

روحانی نمی‌خواهد
هزینه کند
گفت‌وگو با بیژن مقدم



احیای سنت
احیاگری دینی
عباس سلیمی نمین

کره‌شمالی برنده بود
گفت‌وگو با محسن شریعتی‌نیا



جنگ سیاسی
محمد مردی

دولت بازسازی شود

قانع نشدن نمایندگان از پاسخ‌های روحانی در مجلس
نشانه آشکاری از نارضایتی افکار عمومی از دولت است.
آیا دولت روحانی می‌تواند دوره جدیدی از اصلاحات
درون خود را آغاز کند؟

یونسی، فرستاده اصلاح‌طلبان برای مذاکره با روحانی

خبیر ویژه مثلث از سیاست جدید
اصلاح‌طلبان در مقابل روحانی حکایت دارد

لاریجانی؛ نقطه، سرخط

آیا رئیس مجلس رویکرد خود را
درباره دولت تغییر داده است؟

چرخش بهارستان

چگونه مجلس از همراهی
به انتقاد از دولت رسید

محافظه‌کار کلاسیک

مک‌کین برای ایرانیان نماد
سیاست‌مدار تندرو بود

دهه ۶۰ برایم محترم است

گفت‌وگو با ابوالحسن داودی درباره
پرفروش‌ترین فیلم تاریخ سینما



رحیم‌پور

میان مطهری و شریعتی

ازغدی نماد جریان نوگرایی دینی
در حوزه علمیه است

سونامی استیضاح

پس از کرباسیان، شریعتمداری
و بطحایی هم در آستانه برکناری قرار دارند

ایرانول



روغن موتورهای ایرانول با بالاترین سطح کیفی
و پیشرفته ترین فرمولاسیون جهانی

ایرانول کیفیت برتر

www.iranol.ir

واحدفروش (خط ویژه): ۸۸۲۱۲۹۹۹



پاسخی به نیازهای بانکی
شرکت‌های پیش‌رو

سامانه کیلید

جهت دریافت سامانه کیلید و یا استفاده از نسخه
وب این سامانه به آدرس key.ba24.ir مراجعه فرمایید.

WWW.BA24.IR



بانک آینده
AYANDEH BANK



هوادک

www.mci.ir

بسته‌های کوتاه مدت اینترنت و مکالمه ***۱۲۱#**





aparat.com/iranpl.ir



p.r@iranpl.ir



instagram.com/iranpl.ir



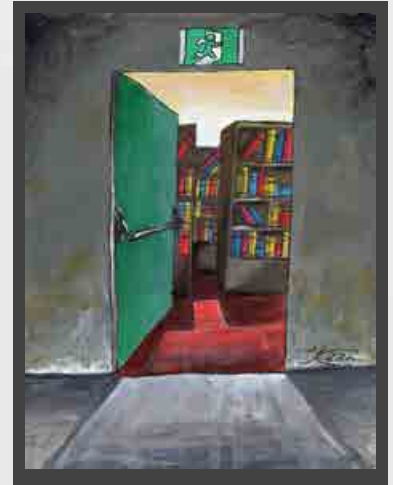
www.iranpl.ir



کتابخانه‌شناسی

قم - کتابخانه عمومی آیت‌الله خامنه‌ای

کتابخانه عمومی آیت‌الله خامنه‌ای قم در سال ۱۳۷۶ در زمینی به مساحت ۲۱۸۲ متر مربع و زیربنای ۳۰۴۶ متر مربع به بهره‌برداری رسیده است. این کتابخانه با بیش از ۸۰ هزار نسخه کتاب و بخش‌های ویژه کودک و نوجوان، بخش نابینایان، سالن‌های مطالعه و برگزاری برنامه‌های متنوع فرهنگی، همه‌روزه پذیرای علاقه‌مندان کتاب و کتابخوانی در تمامی گروه‌های سنی است.



کان ساتچی، ترکیه
دومین دو سالانه بین‌المللی کارتون کتاب

کارتون کتاب

کتابخانه ما پیشنهاد کتاب

«تنور و داستان‌های دیگر» شامل ۱۶ داستان کوتاه جذاب است که هر یک دنیایی از عاطفه و احساس پیش روی خواننده می‌گشاید و پشیمانی از خواندن این کتاب اثر هوشنگ مرادی کرمانی، خالق داستان‌های مجید، محال به نظر می‌رسد.

در داستان‌های کوتاه این کتاب، از نزدیک با محرومیت‌ها، گذشت‌ها، قناعت‌ها، مهربانی‌ها، سخاوت‌ها، ساده‌دلی‌ها، قهرها و آشتی‌های مردمی، صمیمی، آشنا می‌شویم و البته زشتی تنگ نظری، چشم‌وهم‌چشمی و تقلیدهای کور و اعتقادات خرافی را نیز به روشنی درک می‌کنیم. بسیاری از داستان‌های کوتاه این مجموعه دست‌مایه فیلم‌های سینمایی و داستانی موفق قرار گرفته است.

داستان‌های «هوشنگ مرادی کرمانی» نویسنده شهیر و نام‌آشنای ایرانی از لطیف‌ترین داستان‌هایی است که در حوزه ادبیات فرهنگ مردم ایران با زبانی ساده و خودمانی نوشته شده و نه تنها در کشور ما که در سراسر جهان طرفداران بسیاری دارد. نوشته‌های ساده و کلام شیرین مرادی کرمانی، شناسنامه ادبیات معاصر کودک و نوجوان ایران در جهان است. جایزه جهانی هانس کریستین آندرسن، جایزه کتاب سال ۴۹۹۱ کودکان و نوجوانان اتریش، سیمرغ بلورین بهترین فیلمنامه دوازدهمین جشنواره فیلم فجر، جایزه مهرگان ادب، عنوان نویسنده برگزیده کشور کاستاریکا و جایزه حوزه مارتینی در سال ۵۹۹۱ از جمله جوایزی است که آثار این نویسنده بزرگ کرمانی به خود اختصاص داده است.



نام کتاب تنور و داستان‌های دیگر
نویسنده هوشنگ مرادی کرمانی
انتشارات معین
تعداد صفحات ۱۵۶ صفحه

خبر ویژه

افزایش ۸۰ درصدی مشارکت در بخش الکترونیک هشتمین جشنواره کتابخوانی رضوی

از پایان مهلت شرکت در هشتمین جشنواره کتابخوانی رضوی بیش از ۳۱۰ هزار نفر در این بخش شرکت کرده‌اند که این تعداد در مقایسه با شرکت‌کنندگان این بخش در دوره پیش، با افزایش ۸۰ درصدی روبه‌رو بوده است.

مهدی رضانی دبیر هشتمین جشنواره کتابخوانی رضوی با اعلام آماری از مشارکت در بخش الکترونیک این جشنواره گفت: استقبال از بخش الکترونیک در هشتمین دوره، بسیار شایان توجه بوده، به طوری که براساس آخرین آمارها تا پیش



برای مشاهده آخرین اخبار نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور می‌توانید توسط گوشی تلفن همراه خود از رزم‌بانه‌های روبه‌رو عکس بگیرید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و کذکک جعلناکم امه وسطا لتکونوا شهداء علی الناس
ویکون الرسول علیکم شهیداً

هفته‌نامه سیاسی، فرهنگی با رویکرد خبری، تحلیلی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: **مصطفی آجورلو**

سردبیر: **سعید آجورلو**

مأموریت انبیاء در تربیت و تکامل انسان

روز بعثت روزی است که خدای تبارک و تعالی، موجود کاملی که از او کامل‌تر نیست و نمی‌شود باشد مأمور کرد که تکمیل‌کننده موجودات را، انسانها را که ابتدائاً یک موجود ضعیف ناقص هست، لکن قابل این است که ترقی کند، انسان را مترقی کند. ابعاد انسان، ابعاد همه عالم است و اسلام برای تربیت انسان در همه ابعاد است. برداشتهای مختلفی که از اسلام شده است به حسب نظرهای مختلفی

که صاحب نظرها داشتند و پیشی که داشتند، بسیار اختلاف هست و هیچ کدام نرسیده است به حدی که اسلام را بشناسد یا انسان را بشناسد یا رسول اکرم را بشناسد یا عالم را بشناسد، همه‌شان در یک سطح محدود هستند.

چه بسا اشخاصی که خیال می‌کنند که پیغمبر اکرم که آمده است، یا سایر انبیایی که خدای تبارک و تعالی فرستاده است، برای این است که مردم را از این ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها و امثال این نجات بدهد و مأموریت همین است که عدالت ایجاد کند در اجتماع و در افراد و مأموریت به همین قدر بیشتر نیست.

چه بسا اشخاصی که اقتصاد را یک مسئله با اهمیتی تلقی می‌کنند، مأموریت انبیا را محدود به این بکنند، که اینها آمده‌اند مردم را به یک شکم سیر و یک زندگی رفاه برسانند و همین است

خبرنامه

۶

سونامی استیضاح
محاکمه اسفندیار
ایران در لاهه

۱۳

گفتارها

۱۴

بیرون آمدن از سایه
بلا تکلیفی اروپا
محافظه کار کلاسیک

۱۹

سیاست

۲۰

دولت بازسازی شود
چرخش بهارستان
رحیم پور میان مطهری و شریعتی

۳۵



تحریریه:

دبیر تحریریه: مصطفی صادقی

سیاست: مصطفی صادقی (دبیر) - سیدمجتبی جلال‌زاده

بین‌الملل: سعیده سادات فهری (دبیر)

سیاست خارجی: حنیف غفاری (دبیر)

اقتصاد: محمد مهدی صدرزاده (دبیر)

دیدار: افشین خماند (دبیر)

ورزش: مهدی ربوشه (دبیر)

فرهنگ: امیر خوش صحبتان (دبیر)

بازار: محمد شکراللهی (دبیر)

مشاور هنری: نیما ملک نیازی

مثلث: هفته‌نامه‌های خبری، تحلیلی است که سعی دارد روایتی منصفانه و عادلانه از واقعیت‌ها ارائه دهد. نامش تمثیل و اشاره‌ای است به سه ضلع استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی. مراسم تقویت گفت‌وگو، انقلاب اسلامی، چارچوبش اسلام، انقلاب، امام و رهبری، آرمانش گسترش و سیادت اسلام خواهی در سراسر جهان و عزت مسلمانان، توسعه و پیشرفت ایران اسلامی و رفاه مردم شریف ایران و رونق گرفتن عدالت، مرزبانی رواداری و تألیف قلوب اهالی انقلاب و ایستادگی در برابر مقابلان گفتمانی و عملی نظام و سیاق و مشرب‌مان نجابت قلم و روزنامه‌نگاری مومنانه و تلاش در جهت رونق گرفتن سنت گفت‌وگو میان فرهیختگان و نخبگان کشور است. امیدواریم که در روایت‌مان صادق، بر مرام‌مان مستمتر و دائم، بر چارچوب‌مان مستقر، بر آرمان‌مان مومن، بر مرزهایمان مراقب و هوشیار و بر سیاق‌مان استوار بمانیم.



نمی شود مگر برای کُلِ اولیای خدا. و گمان نباید بشود که اسلام آمده است برای اینکه، این دنیا را اداره بکند، یا آمده است فقط برای اینکه مردم را متوجه به آخرت بکند، یا آمده است که مردم را آشنای به معارف الهیه بکند.

محدود کردن، هر چه باشد خلاف واقعیت است. انسان غیرمحدود است و مریب انسان غیرمحدود است و نسخه تربیت انسان که قرآن است غیرمحدود است؛ نه محدود به عالم طبیعت و ماده است، نه محدود به عالم غیب است، نه محدود به عالم مجرد است، همه چیز است.

محل: تهران، حسینیه جماران
حاضر: مدیران صندوق های قرض الحسنه

مأموریت انبیا. و چه بسا اشخاصی که به حسب دید عرفانی که دارند، بعثت انبیا را محدود می کنند به اینکه برای بسط معارف الهی است و غیر از این بعثت چیزی نیست. و همین طور فلاسفه یک طور فکر می کنند. فقهای اسلام... ملتها یک طور فکر می کنند، روشنفکرها یک طور فکر می کنند و مؤمنین هم هر کدام به یک نحو فکری دارند و همه قاصرند از رسیدن به آنچه که هست.

این روایتی که وارد شده است: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ، این به ما می فهماند که انسان آنطور موجودی است که اگر شناخته بشود، شناسایی خدا با این است؛ نسبت به هیچ موجودی این مطلب صادق نیست.

رَبِّ انسان را کسی نمی تواند بشناسد الا اینکه خودش را بشناسد و خودشناسایی که دنبالش خداشناسی است حاصل

بین الملل

۳۶

جنگ سیاسی
گناه نابخشودنی
فربیب کره

۴۳



فرهنگ

۴۴

دهه ۶۰ برایم محترم است
رضا عطاران تکراری
هزار خم هزار یا

۵۳



ورزش

۵۴

«ترس» برادر «مرگ»
خاکستری از یک آتش
مقاومت در جهنم

۵۹



طراح جلد: مصطفی مرادی



با تشکر از: دکتر دارابی - دکتر آیتاله ابراهیمی - دکتر عیسی رضایی
مهندس صدوقی حسین محمد پورزندی - محمدابراهیم محمد پورزندی
حسین مجاهدی - حاج آقا توکلی - علیرضا حسن زاده - هادی انباردار

سازمان آگهی ها: تلفن: ۰۹۱۲-۸۵۰۵۸۴۸

چاپ: هنر سرزمین سبز - پردازش تصویر رایان

توزیع: نشر گستر امروز

نشانی: تهران، خیابان شهید عباسپور (تواثیر)، خیابان نظامی گنجوی،

کوچه پناه، پلاک ۱۹

تلفن: ۸۸۱۹۸۲۰۷

شماره پیامک: ۳۰۰۰۴۱۱۷۱۱

گرافیک و صفحه آرایی: فاطمه فتالی - علی آجورلو
افشین جم و محمد محمودی

پردازش تصاویر: هومن سلیمیان

عکس: عدنان جعفری و محمد برنو

ویرایش: ژیل شاکری - امیر عزیزی، نرگس حاجیلو و فاطمه پورمهر

حروفچینی: وحیده قاسمی - علی حشمتی

مدیر مالی: محمدرضا پالیزدار

سازمان آگهی ها: محمد شکراللهی

بازرگانی و بازاریابی: محمد علی آجورلو

امور اداری: علیرضا اسدالهی - علی اکبر پیمانی

انفورماتیک: شهرام زحمتی

ناظر چاپ: بابک اسکندرنیا

سونامی استیضاح

پس از کرباسیان، شریعتمداری و بطحایی هم در آستانه برکناری هستند

یک اتفاق تقریباً غیرمنتظره؛ مجلس وزیر اقتصاد روحانی را استیضاح کرد. غیرمنتظره از آنجا که هر سه فراکسیون قبل از رای گیری مخالفت خود را با این استیضاح اعلام کرده بودند. یک جلسه داغ که در نهایت با ۱۳۷ رای موافق، ۱۲۱ رای مخالف و ۲ رای ممتنع کرباسیان را از تصدی گری این وزارتخانه کنار گذاشت.

موافقان استیضاح چه گفتند؟

هدایت‌الله خادمی اولین موافق استیضاح با انتقاد از عملکرد وزارت اقتصاد در زمینه تنظیم سیاست‌های اقتصادی و مالی گفت: «اگر امروز خاوری نیست اما روحیه اشرافی گری او در بدنه مدیران وزارت اقتصاد جاری است.» نماینده ایده و باغملک در جریان بررسی استیضاح وزیر اقتصاد به عنوان یکی از متقاضیان استیضاح، گفت: «آیا وضع اقتصادی مردم رانمی‌بینیم و صدای مستضعفان را نمی‌شنویم؟ چطور است که در این اوضاع بد اقتصادی زندگی توده‌های مردم سخت‌تر و زندگی برخی بهتر و شیرین‌تر می‌شود؟» جلیل رحیمی جهان‌آبادی، رئیس فراکسیون مرزنشیمان مجلس هم گفت: «اقتصاد دولت روحانی بیمار است و مقصر آن هم شخص آقای کرباسیان است، پس همکاران عزیز به نام ملت ایران به استیضاح کرباسیان رای مثبت دهید.» جلیل رحیمی جهان‌آبادی گفت: «ترامپ، روحانی و کرباسیان هیچ کدام مقصر نیستند، ما مقصریم که پشت دیوارهای سیمانی صدای مردم ایران را نمی‌شنویم. ما مقصریم که به جای شنیدن صدای درد و رنج مردم کماکان چشم و گوش بسته از برخی وزرا حمایت می‌کنیم.» نماینده مردم تربت‌جام در مجلس، وزارت اقتصاد را در اداره اقتصاد کلان و گسترش فساد در گمرک مقصر دانست و ادامه داد: مجلسی که تو چیجات غیرعقلانی و غیرمنطقی وزارت اقتصاد در نا کارآمدی، ضعف مدیریت، فساد گمرک، ناتوانی مدیریت بازار ارز و کوچک‌تر شدن سفره مردم را می‌شنود و با سکوت آنها را تایید می‌کند.» پاپی زاده یک عضو کمیسیون کشاورزی نیز در جریان استیضاح مسعود کرباسیان، وزیر اقتصاد به عنوان موافق استیضاح گفت: «برنامه اقتصادی دولت مبتنی بر اقتصاد و اقتصاد مردم‌محور بود، اما دولت عملکردی خلاف آن داشت به طوری که سیاست پولی و مالی دولت و به خصوص عملکرد وزیر اقتصاد باعث کاهش ثروت عمومی و ارزش پول ملی شد.» وی افزود: در شرایطی که مجلس قانون بهبود کسب و کار را تصویب کرد، دولت به جای اینکه نقدینگی را بر اساس این قانون به سمت تولید برد آن را به سمت پیش فروش سکه برد نتیجه آن شد که عده‌ای به ثروت‌های نجومی دست پیدا کنند و ارزش پول ملی کاهش پیدا کرد.» حسن نوروزی هم در موافقت با استیضاح وزیر اقتصاد، گفت: «سوال من از وزیر این است: در برنامه توسعه پنج‌ساله برنامه‌هایی برای وزارت شما در نظر گرفته شده از شما می‌پرسم، آیا شما این برنامه را اجرائی کردید؟ اگر بله، بگوئید متوسط رشد سالانه چقدر بوده است؟ شما با همه همکاران آن‌تان که بین صندلی‌های مجلس می‌چرخند یک سال است سکندار این وزارتخانه هستید. وی با طرح این سوال که حال تولید ناخالص

ملی و نقدینگی چطور است، گفت: «در کشورهای پیشرفته تولید و خدمات دو برابر نقدینگی است، در کشورهای در حال توسعه یک و نیم برابر، اگر کشوری نقدینگی اش به مرز یک برابر یک یعنی کشور ورشکسته شده است. الان نقدینگی ما چهار و نیم برابر تولید است. یعنی سرمایه مردم چهار و نیم برابر افت کرده؛ یعنی ۱۰۰ تومان شده ۲۵ تومان. وقتی این طور می‌شود، سرمایه سرگردان می‌شود و به سمت سکه و مسکن می‌رود و این می‌شود تورم. شما نسبت به مهار تورم و نسبت به نقدینگی چه کردید؟» حسینعلی حاجی‌دلیگانی هم در موافقت با استیضاح وزیر امور اقتصاد و دارایی بیان کرد: «آقای کرباسیان یک سال از زمان رای اعتماد نمایندگان و ارائه برنامه کاری شما با شعار آزادی، امنیت و آرامش و پیشرفت بر اساس ماده ۲۰۶ آیین‌نامه داخلی به نمایندگان گذشت. بر کارگران و کشاورزان کسانی که شغل نداشتند و معلمان و رانندگان چه گذشت. هرچه اندیشه کردم امروز از کجای اقتصاد برای شما بگویم بی‌نتیجه ماند. از گرانی مواد غذایی یا خودرو یا بازار عنان بریده ارز و سکه یا رکود تورمی که کمر تولیدکنندگان را شکسته یا عدم شفافیت یا خروج سرمایه‌های هزاران میلیاردی. این قدر لیست بلندبالایی شد تصمیم گرفتیم از زبان و برنامه‌های خودتان که در مرداد ۹۶ به مجلس ارائه کردید، بگویم.»

وزیر اقتصاد: کاش سوالات را از قبل به من می‌دادید

مسعود کرباسیان، وزیر امور اقتصاد و دارایی در ۶۰ دقیقه به دفاع از خود پرداخت. او تاکید کرد که هیچ وقت نگفته در حیطه و وظایف خود پاسخگو است و به عنوان نماینده دولت پاسخگویی همه مسائل است. کرباسیان با انتقاد از کلی بودن سوالات گفت: «کاش سوالات را از قبل به من می‌دادید تا ناگزیر نباشم از حافظه خودم استفاده کنم. وزیر اقتصاد با تاکید بر اینکه مطالبات مردم را محترم می‌شمارم، گفت: «سال ۱۳۹۶ یکی از سال‌های خوب کشور بود، اما تلاطم‌های به وجود آمده باعث وضعیت فعلی شد که تنها تحت کنترل وزارت اقتصاد نیست و ریشه آن متاثر از بدعهدی نظام سلطه است.» کرباسیان با بیان اینکه سوالات نمایندگان کلی است و برخی موارد در سوالات استیضاح نبود، گفت: «در مورد گروه اول سوالات که به کلیت اقتصاد برمی‌گردد؛ پرسش‌هایی درباره اداره امور کشور و تدوین سیاست‌های مالی و تدوین و ساماندهی اقتصاد کشور مطرح شد.»

مخالفان استیضاح چه گفتند؟

حسن سلیمانی در مخالفت با استیضاح وزیر اقتصاد در نشست علنی مجلس یکشنبه (۴ شهریور ۹۷) گفت: «در پیشینه کاری که از آقای کرباسیان می‌دانم در طول مدت خدمتش در مدیریت‌های کلان نظام در حد معاون وزیر و همچنین در بخش خصوصی در اتاق بازرگانی به عنوان عضو هیأت‌رئیس هیأت‌نمایندگان و مشاوران اتاق بازرگانی تهران مشغول به کار بوده بنابراین از قابلیت و تجربه و توانایی لازم در بخش‌های مختلف مدیریتی برخوردار است.» نماینده مردم



کنگاور در مجلس شورای اسلامی اظهار کرد: «اقتضای دستگاه‌های وابسته به امور اقتصاد و دارایی، اقتصاد کلان کشور نیست و نتیجه بد عملکرد اقتصادی دولت یا نظام صرفاً به بدی و عدم توانایی و عدم قابلیت وزیر اقتصاد بازمی‌گردد.» وی افزود: «از جمله دستگاه‌هایی که وابسته به وزارت امور اقتصادی و دارایی دستگاه‌هاست، یعنی مسئولیت دریافت و پرداخت است و فردی که در این بخش مسئولیت دارد در دریافت و پرداخت‌ها هم اهل صداقت است و هم اهل دقت. پرداخت مطالبات دستگاه‌ها تلاش برای روزگرمی بدهی دولت، میزان اوراق منتشره و... کاری است که در این بخش انجام می‌شود و در این مدت نیز سروسامان خوبی به این موضوعات داده شده و دریافت و پرداخت‌ها نیز سامانه‌ای شده است.» سلیمانی در پایان خاطرنشان کرد: «در حوزه مدیریت اموال کار و معاونت امور بانکی کار در حال انجام است. مسئولیت وزیر اقتصاد در امور بانکی فقط در رابطه با رئیس مجمع عمومی، بانک ملی و بانک سپه است و همین قدر مسئولیت برایش باقی مانده و در سایر بانک‌ها دخالتی ندارد. اقدامات بانکی هم که به تکالیف بازمی‌گردد مسائلی همچون اعطای تسهیلات اعم از قرض الحسنه و غیرقرض الحسنه قسمت اعظمی از منابع در قوانین برنامه‌ای و بودجه‌ای توسط مجلس تعیین تکلیف می‌شود پس آقای وزیر کجا باید مدیریت کند.» مسعود پزشکیان در مخالفت با استیضاح وزیر امور اقتصادی و دارایی گفت: «باید علما و کارشناسان از همه جناح‌ها در کنار یکدیگر قرار گیرند و با حضور نماینده‌ای از سوی رهبری، ستاد جنگ اقتصادی تشکیل شود.» وی ادامه داد: «باید باور داشته باشیم که در برابر زورگویی دیگران سر خم نمی‌کنیم که این نیاز به ایستادگی دارد.» پزشکیان تصریح کرد: «نباید از فرصت‌ها برای مقصر دانستن یکدیگر استفاده کنیم. انصاف نیست که در هفته دولت که باید در کنار یکدیگر باشیم مشغول استیضاح باشیم.» نایب‌رئیس مجلس عنوان کرد: «با احساسات و شعار دادن مشکل حل نمی‌شود. باید مشکلات را ریشه‌یابی کرد. در عمل بین تئوری و حرف سال‌ها فاصله است. دل همه ما برای کشور می‌سوزد و همه صداقت را می‌خواهیم. همه ما عیب داریم اما به یک چیز معتقدیم که این کشور باید مستقل، آزاد و اسلامی باشد.»

روز عجیب حضرتی

الیاس حضرتی، نماینده تهران در نطق خود در موافقت با استیضاح کرباسیان گفت: «(امروز برای من روز بسیار سختی بود. از این جهت که سال‌ها با کرباسیان رفیق بودیم و استیضاح او کار سختی بود. دوم از این جهت که کرباسیان با لابی قوی خود موجب شد حدود ۱۰۰ نفر از همکاران به من مراجعه کنند و بخواهند که امضای خود را پس بگیرم و نطق نکنم و نه گفتن به آنها نیز برایم سخت بود.» حضرتی که علی‌رغم مخالفت فراکسیون امید با استیضاح علیه کرباسیان نطق می‌کرد و گفته بود برای انجام این نطق حاضر است از فراکسیون استعفا دهد، گفت: «مشکلات مردم چیزی نیست که بشود با آن معامله کرد. بسیاری از همکاران از من خواستند که حداقل نطق نکنم اما نپذیرفتم.» وی با اشاره به انتخابات ۹۲ گفت: «ما برای استقرار دولت آقای روحانی خیلی تلاش کردیم و در یک رقابت ناعادلانه آن را در پست ریاست جمهوری نشاندم. در انتخابات مجلس نیز یک مجلس معتدل روی کار آمد و افسار آن در دست تندروها نیست. سال ۹۶ نیز مردم رای بالاتری به روحانی دادند تا بیشتر به مشکلات مردم توجه کند اما روحانی نتوانست چنین کند. در چیدمان کابینه و در قدرتی که از مردم گرفته بود لحظه به لحظه عقب‌نشست و یاس بر مردم مستولی شد.» گفتنی است پس از برکناری کرباسیان، شریعتمداری و بطحایی هم در آستانه برکناری هستند

محاكمه اسفندیار

دادگاه یار نزدیک احمدی نژاد برگزار شد

پایگاه اطلاع رسانی قوه قضاییه از آغاز جلسه دادگاه علنی رسیدگی به اتهامات «الف. ر. م.» رئیس دفتر رئیس جمهور سابق در شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی تهران خبر داد و نوشت: «هم اکنون کیفرخواست در حال قرائت است و این دادگاه با حضور متهم و وکیل مدافع آن در حال برگزاری است.» این در حالی بود که شبکه خبر ساعتی پیش از انتشار خبر برگزاری دادگاه به نقل از منابع آگاه خبر داد: «دادگاه اسفندیار رحیم مشایی که قرار بود دیروز به صورت علنی برگزار شود، به علت غیبت متهم و وکلای او لغو شد.» پیش از اعلام خبر لغو دادگاه اسفندیار رحیم مشایی، عادل حیدری، وکیل مدافع او در گفت و گو با تسنیم، گفت: «موکل در تماس تلفنی ضمن اعلام خودداری خود از حضور در دادگاه، به بنده نیز اعلام کرد در جلسه دادگاه شرکت نکنم.» سیدعلی اصغر حسینی، دیگر وکیل مدافع مشایی در گفت و گو با ایسنا، در خصوص دلایل شرکت نکردن اسفندیار رحیم مشایی در جلسه دادگاه دیروز اعلام کرد: «آقای مشایی به دلیل اینکه شرایط و تمهیدات قانونی لازم از جمله ابلاغ درست کیفرخواست به متهم صورت نگرفته و این موضوع برای تشکیل جلسه توسط دادگاه رعایت نشده بود، در جلسه امروز حاضر نشدند.» در پایان این جلسه دادگاه، روابط عمومی دادگاه انقلاب اسلامی اعلام کرد: «در جلسه دادگاه «الف. ر. م.» کیفرخواست قرائت و با اعلام تنفس از سوی رئیس دادگاه، ادامه این جلسه به وقت دیگری موکول شد. حسب اعلام رئیس دادگاه در مهلت تنفس، به متهم و وکلای وی، فرصت داده شد که بار دیگر کیفرخواست را ملاحظه و نسخه برداری کرده و برای تدارک دفاع، مهیا شوند.» فیلمی از دادگاه اسفندیار رحیم مشایی منتشر شده است؛ این فیلم لحظه ای را نشان می دهد که او با خشم پیراهن زندان را از تن در آورده و به سمتی پرتاب می کند. این فیلم تنها تصویر است و صوت ندارد، از همین رو مشخص نیست که مشایی چه چیزی خطاب به رئیس دادگاه را با فریاد بیان می کند و چه اتفاقی باعث این واکنش شده است.

وکلا مشایی عزل شدند

محسنی اژه ای در رابطه با جلسه دادگاه شنبه مربوط به اسفندیار رحیم مشایی عنوان کرد: «دادگاه معاون و مسئول دفتر دولت اسبق برگزار شد و اعلام شده بود که این دادگاه علنی است.» وی افزود: «ابتدا گفتند علنی نباشد نمی آیم. قرار بود ساعت ۹ در دادگاه انقلاب حضور پیدا کنند، اما گزارش دادند که حاضر نیستیم در جلسه حاضر شویم. اول وقت صبح، کسی مراجعه می کند و می گوید وکیل است و به وکالت از دو وکیل قبلی اعلام می کند که در پرونده ثبت شود و وکلای سابق عزل شده اند.» سخنگوی قوه قضاییه ادامه داد: «خود متهم نیز که در جلسات قبل در دادگاه حضور داشته و مستندات آن موجود است، رسماً متنی با این عنوان می نویسد و آن را امضا می کند که «با سلام، نظر به برگزاری غیر علنی دادگاه اینجانب و عدم شرکت در جریان دادگاه قطعاً حضور وکلایم آقایان عادت حیدری و علی اصغر حسینی موضوعیت ندارد، لذا آقایان مذکور را از وکالت در این پرونده شعبه اول دادگاه انقلاب عزل می کنم. بدیهی است وکالت نام بردگان در سایر موارد کماکان به قوت خود باقی است.» در تاریخ ۹۷/۶/۳ وکیل جدید به دادگاه مراجعه می کند و می گوید وکلا به ایشان

وکالت دادند که عزل آنها را به دادگاه اعلام کند تا در پرونده ثبت شود.»

مشایی با چه کسی علیه امنیت ملی تباری کرد؟

بخشی از کیفرخواست اسفندیار رحیم مشایی رئیس دفتر رئیس جمهور اسبق و یار جدانشدنی محمود احمدی نژاد منتشر شد. این کیفرخواست نشان می دهد مشایی متهم به دو اتهام شده است:

۱- اجتماع و تباری جهت ارتکاب جرم علیه امنیت کشور
۲- فعالیت تبلیغی علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران

از آنجایی که در اتهام اول، «اجتماع و تباری» با مشارکت و مباشرت بیش از یک تن صورت می گیرد، اکنون باید منتظر ماند و دید اسفندیار رحیم مشایی با چه کسی اجتماع و تباری کرده است.

واکنش به شایعه عدم حضور رسانه ها

موسی غضنفرآبادی، رئیس شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی تهران می گوید دادگاه اسفندیار رحیم مشایی، رئیس دفتر محمود احمدی نژاد، علنی بوده است و رسانه ها در آن حضور داشتند؛ اما قاضی نمی تواند خبرنگاران را سرشماری کند.

نخستین دادگاه رسیدگی به اتهامات اسفندیار مشایی، رئیس دفتر محمود احمدی نژاد در زمان ریاست جمهوری، در حالی برگزار شد که رسانه ها خبرهای ضد و نقیضی درباره علنی بودن آن و همچنین حضور وکلای مشایی در جلسه دادگاه منتشر کردند.

او گفته است: «دادگاه آقای مشایی علنی است. اصل بر علنی بودن دادگاه است، مگر اینکه قرار غیر علنی صادر شود. در این پرونده نیز هیچ قراری مبنی بر غیر علنی بودن جلسه دادگاه صادر نشده است. گاهی اوقات یک باشگاه صدهزار نفری هست که ۲۰۰ هزار نفر می روند،

اما فقط ۱۰۰ هزار نفر می توانند در آن حاضر شوند. دیروز تعدادی خبرنگار آمد. وقتی جانیست من دیگر چه کار کنم؟ آخر من که نمی توانم شمارش کنم بینم خبرگزاری ایسنا و ایرنا آمده یا نیامده. این قدر آدم گرفتار کارها هست که اینها را نمی تواند سرشماری کند.»

وی در مورد فیلمی که از دادگاه به بیرون آمده گفته است: «از لحاظ قانونی دادگاه تشخیص می دهد که کدام قسمت ها پخش شود کدام قسمت ها پخش نشود. اگر مجاز بودیم همه را می گذاشتیم. محدودیت وجود دارد، وگرنه می گفتند مجلس قانونی تصویب کند که در ارگ تهران محاکمه انجام شود و انجام می شد.»

گفتنی است خبرگزاری میزان به نقل از خبرگزاری صداوسیما نوشت که نخستین دادگاه علنی رسیدگی به اتهامات مشایی با حضور «جمعی از اصحاب رسانه، خبرنگاران صدا و سیما و تعدادی از شهروندان» برگزار شد. این گزارش همچنین درباره علت تأخیر جلسه دادگاه نوشت: «این جلسه که قرار بود راس ساعت ۹ صبح آغاز شود به جهت امتناع متهم از حضور در جلسه و تأخیر وی و عزل وکلای خویش که با هدف عدم برگزاری دادگاه انجام شده بود، در نهایت با بیش از دو ساعت تأخیر ساعت ۱۱:۳۰ با حضور متهم و اعلام رسمیت جلسه از سوی رئیس دادگاه و تذکرات قانونی ایشان در خصوص ضوابط و مقررات دادگاه علنی آغاز و سپس کیفرخواست ۱۴ صفحه ای صادره از دادسرای عمومی و انقلاب تهران در خصوص اتهامات متعدد متهم توسط منشی شعبه قرائت شد.»

در همین حال سیدعلی اصغر حسینی، وکیل مشایی اعلام کرد ادعای مطروحه در خصوص اعلام عزل او و همکارانش از وکالت رئیس دفتر رئیس جمهوری سابق و اینکه این عزل به عنوان دلیل تأخیر در برگزاری جلسه دادگاه اعلام شده، «به هیچ وجه صحت» ندارد. حسینی برای اثبات ادعایش به کانال دولت بهار (ارگان حامیان احمدی نژاد) گفت که چند ساعت بعد از برگزاری جلسه اول دادگاه از دفتر شعبه اول دادگاه انقلاب با او تماس گرفته شده که به همراه همکارش برای ابلاغ وقت جدید و صدور اجازه ملاقات با موکل به دادگاه مراجعه کند.

حجت الاسلام غضنفرآبادی در واکنش به این ادعای وکلای رحیم مشایی می گوید سخنگوی قوه قضاییه درباره این موضوع اطلاع رسانی خواهد کرد.



صید بزرگ ایران جاسوس در دل دولت متخاصم

علوی با اعلام یک خبر مهم گفت که وزارت اطلاعات ایران یک عضو کابینه دولت متخاصم را در اختیار داشته است. علوی وزیر اطلاعات در گفت‌وگویی با اشاره به توانمندی‌های این وزارتخانه به‌ویژه در حوزه ضد جاسوسی گفت: «الحمد لله بخش ضد جاسوسی وزارت اطلاعات یکی از قوی‌ترین بخش‌های این وزارتخانه و یکی از قوی‌ترین بخش‌ها در سرویس‌های اطلاعاتی دنیاست.» وی که با برنامه تیترا مشب شبکه خبر گفت‌وگو می‌کرد، افزود: «چندی پیش شنیدید که از یکی از سرویس‌های اطلاعاتی قدر و از یکی از کشورهای (متخاصم) یک فرد عضو کابینه را در اختیار گرفته بودیم.» وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران مشخصاً و مصداقی به اینکه این فرد متعلق به کدام کشور یا رژیم بوده اشاره‌ای نکرده است، با این حال حدود دو ماه پیش رسانه‌های رژیم صهیونیستی از جمله «جروزالم پست» به نقل از سرویس امنیت داخلی رژیم صهیونیستی (شاپاک) از بازداشت «گونن سگو» وزیر پیشین انرژی این رژیم به اتهام جاسوسی برای ایران خبر داده و نوشته بودند که او مدت‌ها منبع اطلاعاتی ایران بوده است. گفتنی است ۱۵ ژوئن ۲۰۱۸ فصل جدیدی در زندگی سگو آغاز شد. وی حدود یک ماه پیش از دستگیری (ماه می سال ۲۰۱۸) نیجریه را به مقصد گینه استوایی (یک کشور آفریقایی دیگر) ترک کرد اما گینه به دلیل سوء سابقه سگو، از پذیرش او در خاکش امتناع ورزید. سپس پلیس رژیم صهیونیستی از مقامات گینه درخواست کرد تا سگو را به فلسطین اشغالی برگردانند. خبر اتهام «گونن سگو» وزیر اسبق انرژی رژیم صهیونیستی به جاسوسی برای ایران مانند بمب در رسانه‌های دنیا صدا کرده است. شین بت و پلیس رژیم صهیونیستی بلافاصله پس از ورود سگو به فلسطین اشغالی بازجویی از او را آغاز کردند تا از صحت و سقم اطلاعاتی باخبر شوند که درباره ارتباط برقرار کردن سگو با مأموران اطلاعاتی ایران در نیجریه و دادن اطلاعات علیه رژیم صهیونیستی به آنها دریافت کرده بودند. نهایتاً دادگاه رژیم صهیونیستی، سگو را به جاسوسی علیه این رژیم و دادن اطلاعات به دشمن متهم کرد و نتیجه تحقیقات شین بت و پلیس رژیم صهیونیستی نیز حاکی از آن بود که سگو در نیجریه توسط اطلاعات ایران به خدمت گرفته شده و از آن زمان به عنوان جاسوس برای تهران کار کرده است. شین بت و پلیس همچنین ادعا کردند که سگو سال ۲۰۱۲ با برخی عناصر ایرانی در سفارت ایران در نیجریه ارتباط برقرار کرده و حتی بعدها دو بار هم با مسئولان خود درون خاک ایران ملاقات داشته است. گفته می‌شود ایرانی‌ها به بهانه درمان فرزندان دیپلمات‌هایشان در سفارت نیجریه، سگو را به سفارت برده بودند. تحقیقات نشان می‌داد که سگو با مسئولان ایرانی خود در سراسر جهان، در هتل‌ها و آپارتمان‌هایی ملاقات می‌کرده که به نظر می‌رسد برای فعالیت‌های مخفیانه ایران مورد استفاده قرار می‌گیرند. سگو همچنین یک سیستم ارتباط محرمانه را نیز به منظور رمزگذاری پیام‌هایی دریافت کرده بود که میان او و مسئولانش مخابره می‌شد. طبق بیانیه شین بت، تحقیقات همچنین نشان می‌داد که سگو اطلاعاتی را درباره بازار انرژی، سایت‌های امنیتی، ساختمان‌ها و مقامات نهادهای سیاسی و امنیتی رژیم صهیونیستی و برخی موارد دیگر به ایرانی‌ها داده است. گزارش‌ها حاکی از آن است که سگو برای انجام وظایفی که ایرانی‌ها به او محول کرده بودند، ارتباط خود را با آن دسته از شهروندان فلسطین اشغالی حفظ کرده که در حوزه‌های امنیتی، نظامی، دیپلماتیک و روابط خارجی رژیم صهیونیستی مشغول کار بوده‌اند و میان این شهروندان با مأموران اطلاعاتی ایران (که سگو آنها را تاجران بی‌گناه معرفی می‌کرده) ارتباط برقرار نموده است. البته سگو در دفاع از خود (به روش پرنده قاچاق اکسترازی) نه تنها جاسوسی برای ایران را رد نکرده، بلکه مدعی شده که قصد کمک به رژیم صهیونیستی را داشته است. وی می‌گوید هدفش از ارتباط با ایرانی‌ها، دادن اطلاعات غلط به آنها و به نوعی جاسوسی دو جانبه بوده تا بتواند بعدها به عنوان یک «قهرمان» به فلسطین اشغالی برگردد.



ایران در لاهه

آیا این محاکمه آمریکا به نتیجه می‌رسد؟

رسیدگی به پرونده شکایت ایران از آمریکا به دلیل بازگرداندن تحریم‌های هسته‌ای، دوشنبه، پنجم شهریور در دیوان بین‌المللی دادگستری در لاهه آغاز شد. در این دادگاه وکلای دولت جمهوری اسلامی از دیوان بین‌المللی می‌خواهند تا حکم به رفع تحریم‌هایی بدهد که دولت دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، بعد از خروج این کشور از توافق هسته‌ای ایران (برجام) علیه ایران وضع کرده یا خواهد کرد. محسن محبی، یکی از وکلای دولت ایران در این پرونده، در آغاز جلسه دادگاه گفت: «ایالات متحده آشکارا در حال گسترش سیاستی با هدف وارد کردن شدیدترین آسیب ممکن به اقتصاد ایران و شهروندان و شرکت‌های ایرانی است... این سیاست در تناقض آشکار با پیمان مودت سال ۱۹۵۵ است.» دولت ایران در شکایت خود به «عهدنامه مودت و روابط اقتصادی و حقوق کنسولی» بین ایران و آمریکا استناد کرده که در سال ۱۹۵۵ (میلادی ۱۳۳۴ شمسی) بین دو دولت منعقد شد. ایران می‌گوید که وضع تحریم‌های تازه که دور دوم آن در ماه آبان صنعت نفت و انرژی ایران را هدف خواهد گرفت، ناقض مفاد عهدنامه مودت میان دو کشور است. انتظار می‌رود وکلای دولت آمریکا استدلال کنند که دیوان بین‌المللی دادگستری صلاحیت رسیدگی به این دعوا را ندارد. بنا بر این گزارش، آنها خواهند گفت که عهدنامه مودت دیگر اعتباری ندارد و اصولاً تحریم‌های آمریکا این پیمان را نقض نمی‌کند. جلسات استماع و رسیدگی دادگاه تا روز ۳۰ اوت (هشتم شهریور) ادامه خواهد داشت و دیوان بین‌المللی در عرض یک ماه تصمیم خود را اعلام خواهد کرد. دیوان بین‌المللی دادگستری، بازوی قضایی سازمان ملل متحد برای حل و فصل مناقشه‌های بین‌المللی است. حکم دیوان الزام‌آور است اما این دادگاه اهرمی برای الزام کشورها به اجرای حکم در اختیار ندارد و در مواردی بعضی کشورها از تن دادن به حکم این دیوان سر باز زده‌اند.

عهدنامه مودت چیست؟

در متن دادخواست ایران که در ۱۹ صفحه به دبیرخانه دیوان تسلیم شده، ایالات متحده متهم شده است که با تصمیم رئیس‌جمهور آمریکا در خروج از برجام در هشتم ماه مه سال جاری و بازگرداندن تحریم‌های هسته‌ای و همچنین اظهارات مقامات آمریکایی در مورد تشدید تحریم که به منزله وضع تحریم‌های دیگر است، «مفاد عهدنامه مودت مورخ سال ۱۹۵۵ را نقض کرده و به نقض این پیمان ادامه می‌دهد.» «عهدنامه مودت و روابط اقتصادی و حقوق کنسولی بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت متحده آمریکا» در ۲۳ مرداد سال ۱۳۳۴ بین نمایندگان دو کشور امضا شد و همان سال به تصویب مجالس شورای ملی و سنا و بعداً به امضای شاه رسید و جنبه قانونی یافت. این عهدنامه مبنای روابط دوستانه بین ایران و آمریکا در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی بود اما بعد از انقلاب، روابط دو کشور پس از تصرف سفارت آمریکا و گروه‌گراگیری دیپلمات‌های آمریکایی قطع شد و بعد از چهار دهه هنوز برقرار نشده است. محسن محبی، وکیل ایران در دادگاه جهانی برای رسیدگی به شکایت ایران علیه تحریم‌های آمریکا، در جلسه استماع این دادگاه گفت: «تحریم‌های جدید و اشنگتن علیه تهران با هدف تخریب اقتصاد ایران و با شدیدترین حد ممکن است.» محبی همچنین تصریح کرد: «این سیاست به روشنی ناقض پیمان دوستی ۱۹۵۵ است.» نماینده ایران در دادگاه لاهه افزود: «تهران به دنبال راه‌کاری دیپلماتیک برای حل نزاع میان دو کشور بوده اما این تلاش از سوی آمریکا رد شده است.» آمریکا در واکنش مکتوب اولیه خود که در دادگاه ارائه شد، اظهار کرد که دیوان بین‌المللی دادگستری را فاقد صلاحیت قضایی برای رسیدگی به این پرونده می‌داند و اظهارات ایران خارج از مرزهای این پیمان است.



بیانیه علیه دولت

کارگزاران فاصله خود با اعتدال و توسعه را عیان کرد

حزب کارگزاران در بیانیه‌ای با اشاره به حضور رئیس‌جمهور در مجلس، از لزوم بازسازی دولت سخن گفته و تاکید کرده است که دولت حسن روحانی نیاز به خون تازه دارد. حزب کارگزاران در بیانیه‌ای تحلیلی با اشاره به نشست علنی مجلس که با دستور کار سوال از رئیس‌جمهور برگزار شد، آورده است: «ما بر اساس گفت‌وگو با کارگزاران دولت، دولت را نقد می‌کنیم. دولت فاقد گفتمان اقتصادی است و نسبتی با اندیشه اقتصاد آزاد ندارد. سیاست سرکوب ارز از آغاز دولت اشتباه بود و در ماجرای ارز ۴۲۰۰ تومانی به اوج خود رسید. تغییر مدیریت سازمان برنامه و بودجه یک ضرورت است و بر اساس آن باید کابینه اقتصادی دولت تغییر کند. دولت از اقتصاددانان و تکنوکرات‌ها تهی است و به مجمعی از بوروکرات‌های بی‌انگیزه تبدیل شده است. وزارت امور خارجه پس از خروج آمریکا از برجام ابتکار عمل خود را از دست داده است. پیشنهاد ما به رئیس‌جمهور نوسازی دولت در هر دو عرصه سیاست‌گذاری و اجراست. توهین به رئیس‌جمهور و تهدید ایشان به ترور نشانه دشمنی با دولت است. مردان بزم را در شرایط رزم نمی‌توان به کار گرفت. بهترین راه بازسازی دولت بر اساس رأی مردم است.» در این بیانیه آمده است: «حضور رئیس‌جمهوری اسلامی ایران، دکتر حسن روحانی در صحن مجلس شورای اسلامی برای پاسخگویی به پرسش‌های نمایندگان گرچه نه مجلس را «قانع» کرد، نه ملت را «راضی» ساخت اما می‌تواند سرآغازی برای «اصلاحات راهبردی» در دولت از هر دو جهت «سیاست‌گذاری و اجرا» باشد. ما کارگزاران سازندگی ایران به خوبی از سهم دیگر ارکان حاکمیت در پاسخگویی بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کنونی آگاهییم و از موضع رئیس‌جمهور در دعوت همه‌قوای نظام سیاسی برای عبور از این بحران‌ها دفاع کرده و از پرهیز ایشان برای تشدید تنش در حاکمیت در این نقطه استقبال می‌کنیم و متقابلاً از قوای دیگر به خصوص قوه مقننه انتظار داشتیم و داریم که نقاط تنش را کم و کمتر نماید؛ اما این همه سبب نمی‌شود نقد استراتژیک دولت دکتر حسن روحانی را فرودآوریم و با وجود حمایت اصولی خود از این دولت و دفاع از رای خود در سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۶ از آن انتقاد کارشناسی نکنیم. ما بر اساس گفتمان دولت، دولت را نقد می‌کنیم. اوج این سرگستگی را می‌توان در سیاست ارزی دولت به عیان دید. مهم‌ترین سند افتخار اقتصادی دولت نجات نرخ ارز در ۵ سال (تا قبل از خروج دونالد ترامپ از برجام) است. این در حالی است که به گفته اکثریت نیرومندی از اقتصاددانان آزادخواه و مدافع بازار آزاد، دولت می‌توانست به جای سرکوب سیستماتیک نرخ ارز، در یک شیب ملایم رو به بالا، بهای ارز را بدون کمترین تنش اجتماعی و اقتصادی طی بازه زمانی ۴ ساله واقعی کند و مانع از شوک دی ماه ۹۶ شود. سرکوب فنر ارز در نهایت به این شوک ارزی بزرگ بدل شد که غیر از عوامل سیاسی (چه خارجی و چه داخلی) ریشه در عملکرد اقتصادی و اجرایی درون دولت هم دارد و روحانی نباید اهمال دولت را نادیده بگیرد. افسانه پوپولیستی ارزش پول ملی گرچه در کوتاه‌مدت با سرکوب ارز زنده می‌ماند اما درازمدت به ضرر اقتصاد، تولید و حتی ارزش پول ملی کشور است. این ضرر به جبران ناپذیر بیش از هر چیز ریشه در فضای ذهنی «دولتمردان روحانی» دارد. با وجود آنکه انتظار می‌رفت در دولت دوم دکتر روحانی هماهنگی و کارآمدی ستاد اقتصادی دولت بیشتر شود اما اصرار بر حفظ رئیس‌سازمان برنامه و بودجه سبب شد این اصلاح ضروری رخ ندهد. ما بجد معتقدیم، سازمان برنامه و بودجه مغز متفکر اقتصادی دولت است و به همین علت برای اصلاح عملکرد دولت نیازمند به تغییر در این مدیریت و تنظیم دو نهاد دولتی دیگر؛ بانک مرکزی و وزارت اقتصاد و نیز وزارتخانه‌های دیگر مانند وزارت صمت با این سازمان هستیم. متأسفانه گرچه برخی می‌گویند دولت مستقر را یک دولت تکنوکرات معرفی کنند، لکن کابینه آقای روحانی آکنده از بوروکرات‌هایی است که جز به حفظ نظام ناکارآمد اداری موجود کشور و ارائه گزارش‌های مثبت از نهاد‌های پایین دست به نهاد‌های بالادست نمی‌اندیشند. ما درباره شخصیت فردی این اشخاص اظهار نظر نکرده و به آنان احترام می‌گذاریم اما تکنوکرات واقعی بیش از آنکه به حفظ بوروکراسی بیندیشد، در پی جابجایی و کارآمدی آن در مسیر توسعه کشور است. دولت در کشورهای در حال رشد، موتور توسعه و حرکت به سوی اقتصاد آزاد است. پیشنهاد مشخص ما به ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران، دکتر حسن روحانی، نوسازی دولت در هر دو عرصه سیاست‌گذاری و اجراست. دولت خون تازه می‌خواهد. باید به قوای تازه نفس که آماده شرایط جدیدند، مجال داد. مردان «بزم» را در شرایط «رزم» نمی‌توان به کار گرفت. شمشیرهای مرصع را باید به دیوار آویخت و با سلاح آخته، هوشمندانه به مقابله با شرایط جدید رفت. مردم ایران گرچه همیشه آماده دفاع و مقاومت هستند اما همان‌طور که رئیس‌جمهور گفت «نه جنگ می‌خواهند و نه تحطی.»



افشانی رفتنی شد

استثنای استننا

با تصمیم مجلس شورای اسلامی و اصلاحیه قانون منع به کارگیری بازنشستگان، شرایط برای ادامه حضور افشانی در شهرداری تهران پیچیده شد و با این وضعیت افشانی یک قدم دیگر به رفتن از شهرداری تهران نزدیک‌تر شد. قانون منع به کارگیری بازنشستگان در ۲۰ اردیبهشت ۹۵ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و بعد از آن دو مرتبه در سال ۹۶ و ۹۷ توسط نمایندگان مجلس اصلاح شد. از زمان تصویب این قانون تا امروز مهم‌ترین چالشی که درباره آن وجود داشته است بحث تبصره یک ماده واحد این قانون است که بازنشستگی را که به واسطه انتصاب یا انتخاب در یکی از سمت‌های مذکور در ماده (۷۱) قانون مدیریت خدمات کشوری و هم‌ترازان آنها به کارگیری می‌شوند از شمول قانون ممنوعیت به کارگیری بازنشستگان، مستثنی می‌کند. در دو دوره اصلاح این قانون، بندهای (د) و (ه) ماده ۷۱ قانون خدمات کشوری که مربوط به استانداران، سفرا و معاونان وزرا بود، حذف شده است و طبق بندهای (الف-ب-ج) این ماده شاغلان سیاسی رده‌های بالاتر را در بر می‌گیرد. علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی در جلسه ۲۲۶ مجلس و در جریان بررسی پیشنهاد اصلاح قانون ممنوعیت به کارگیری بازنشستگان در پاسخ به این ابهام که آیا شهرداری شامل ماده ۵ قانون خدمات کشوری که در ماده واحده این مصوبه به آن اشاره شده می‌شود یا خیر، پاسخ داد: «شهرداری شامل این ماده است و قابل مستثنی شدن نیست.» بهروز نعمتی، عضو هیات رئیسه مجلس شورای اسلامی نیز در خصوص ادامه کار سیدمحمدعلی افشانی، شهردار تهران با توجه به اصلاحات جدید قانون منع به کارگیری بازنشستگان گفت: «این قانون هیچ استثنایی ندارد و مسئولان در برابر این قانون یکسان هستند.» نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی ادامه داد: «طبق این قانون به جز مسئولانی که مشخص شده‌اند دیگران باید بازنشست شوند.» وی افزود: «قانون در این باره مشخص است بنابراین بنده فکر می‌کنم که در صورت ارسال استفسار به شهرداری یا شورای شهر تهران جواب مجلس این خواهد بود که آقای افشانی باید بازنشست شود.» داریوش قنبری، معاون پارلمانی شهردار تهران نیز در خصوص ادامه فعالیت افشانی در شهرداری تهران اظهار کرد: «به زودی استفساریه را به مجلس می‌فرستیم و باید ببینیم جایگاه شهردار مانند اعضای کابینه دولت هست یا خیر. استفساریه ما آماده است اما هنوز آن را به مجلس ارائه نداده‌ایم. ما منتظریم که اصلاحیه این قانون که به تازگی به تصویب مجلس رسیده به صورت قطعی از سوی شورای نگهبان تعیین تکلیف شود و بعد از آن استفساریه را به مجلس بفرستیم. یکی از برنامه‌ها و راهکارهای ما این بود که از بخش «اجازات خاصه رهبری» استفاده کنیم که در آخرین اصلاحات این بخش از قانون حذف شد. با توجه به اصلاحات جدید ما قطعاً در هفته آینده یا بعد از تعطیلات دوم تابستانی مجلس، استفساریه خودمان را به مجلس خواهیم فرستاد. استفساریه ما مطرح این سوال نیست که آیا این قانون شامل شهردار تهران است یا نه، استفساریه به این شکل خواهد بود که آیا شهردار تهران با توجه به حضورش در کابینه دولت، جایگاهش مانند وزرا و معاونان رئیس‌جمهور مستثنات است یا خیر، که ما فکر می‌کنیم از آنجا که شهردار تهران عضو کابینه است باید شامل این استثنائات شود و در نهایت به نظر می‌رسد با وجود آخرین اصلاحات قانون منع به کارگیری بازنشستگان، هنوز تکلیف شهرداری تهران در این قانون مشخص نیست و باید تا آخرین لحظه رأی‌گیری مجلس درباره استفساریه شهرداری صبر کرد.» کارگزاران سازندگی بر این باور است، بهترین راه بازسازی دولت بر اساس آهنگ همان‌را می‌است که ملت سخاوتمندانه به آن تقدیم کرد؛ یک دولت تازه برای شرایط تازه؛ قبل از آنکه دیر شود.





سید احمد علم‌الهدی، امام‌جمعه مشهدهمقدس و نماینده ولی فقیه در استان خراسان رضوی در زمره شخصیت‌هایی است که به واسطه مواضع و سخنرانی‌ها همواره مورد توجه رسانه‌هاست و بسیاری از مواضع وی در صدر اخبار رسانه‌های مختلف قرار می‌گیرد. نماینده ولی فقیه در خراسان رضوی با تاکید بر اینکه بحث ما با کنسرت نیست بلکه مخالفت ما با بازار کنسرت است که ایجاد می‌شود، می‌گوید: «بنده پاسبان حرم امام‌رضا (ع) هستم و از هیچ چیز هراس ندارم و نباید اجازه دهم با هویت مشهدهمقدس بازی کنند.» امام‌جمعه مشهدهمقدس اما این روزها به اذعان خود بسیار بیشتر از گذشته دغدغه مردم و معیشت آنها را دارد و معتقد است باید مسائل و مشکلات اقتصادی مردم برطرف شود و در این زمینه همت و جهاد اقتصادی لازم است و الگوهای به کار گرفته شده در دوران دفاع مقدس نیز در این زمینه بسیار می‌تواند کارساز باشد. حجت‌الاسلام علم‌الهدی معتقد است این الگوها با توجه به نیروهای مردمی متعددی که در حال حاضر در اختیار داریم کاملاً قابلیت اجرایی شدن دارند و از دوران دفاع مقدس نیز بسیار بهتر می‌توانیم این الگوها را پیاده‌سازی کنیم.

نمی‌گذارم با هویت مشهدهمقدس بازی کنند



تبرئه احسان و مهران

احسان علیخانی و مهران مدیری در پرونده موسسه مالی ثامن تبرئه شدند. پس از چندین جلسه بازپرسی در خصوص پرونده این دو مجری مشهور و بررسی دفاعیات و محتویات پرونده، مشخص شد که دریافت پول توسط مهران مدیری در قالب وام و با رعایت قوانین بوده و مبلغ دریافت شده از سوی احسان علیخانی نیز با معرفی صداوسیما و برای ساخت برنامه‌های رسانه ملی بوده و او هیچ مبلغی را به صورت شخصی دریافت نکرده است. دادسرا پس از جلسات بازپرسی در نهایت قرار منع تعقیب برای این دو مجری مشهور صادر کرده است.



شریعتمداری هم می‌رود؟

طرح استیضاح وزیر صنعت، معدن و تجارت در ۱۵ محور و با امضای ۵۱ نفر از نمایندگان به هیأت رئیسه تقدیم شد. حسینعلی حاجی‌دلیگانی، نماینده مردم شاهین شهر در مجلس شورای اسلامی گفت: «طرح استیضاح محمد شریعتمداری وزیر صنعت، معدن و تجارت با ۵۱ امضا تقدیم هیأت رئیسه مجلس شد.» وی افزود: «این طرح در ۱۵ محور تدوین شده که از جمله محورهای آن می‌توان به عدم مدیریت بازار خودرو و افزایش قیمت در این بخش اشاره کرد.»



مرگ مک‌کین

سناتور جان مک‌کین، نماینده ضد ایرانی کنگره آمریکا که در سال‌های اخیر به سبب اظهارنظرهایش علیه ایران در کشورمان شهره شده بود، در اثر سرطان مغز درگذشت. مک‌کین سال ۱۹۳۶ در پاناما به دنیا آمد. جنجالی‌ترین اظهارنظرها و دیدارهای او در سال‌های اخیر مربوط به دیدارش با البغدادی و نیز تهدید به حمله به ایران و توهین به رئیس‌جمهور بود. البته فعالیت‌های جنگ طلبانه البته به سال‌های اخیر محدود نم‌شود و در جنگ ویتنام نیز ده‌ها بار در جنگ هوایی علیه آنها شرکت کرده بود.

فعالیت او علیه ایران به طور خاص و نمادین به میثیونگی مربوط می‌شود که در آن آواز خواند و راه‌حل مساله ایران را این گونه بیان کرد: «روی ایران بمب، بمب، بمب، بمب بریزیم.»

خروج الیاس

الیاس حضرتی از فراکسیون اصول‌گرایان استعفاداد

یکی از مهم‌ترین چهره‌های سیاسی هفته قبل بدون شک الیاس حضرتی بوده است. او در ماجرای استیضاح کرباسیان آن چنان بر موضع خود اصرار کرد که حتی از فراکسیون امید هم استعفا داد. او مهم‌ترین چهره روز استیضاح بود.

تکروری الیاس حضرتی

ماجرای اینجای آغاز شد که فراکسیون امید اعلام کرد مخالف استیضاح کرباسیان است. الیاس حضرتی در واکنش به مخالفت فراکسیون امید با این استیضاح گفت که اگر لازم باشد از فراکسیون امید هم استعفا می‌دهم اما نطقم را (در موافقت استیضاح وزیر اقتصاد) می‌گویم. این در حالی بود که صبح همان روز اعضای فراکسیون امید مجلس شورای اسلامی با استیضاح وزیر اقتصاد مخالفت کردند. جلسه مجمع عمومی فراکسیون امید برای بررسی استیضاح مسعود کرباسیان، وزیر اقتصاد برگزار شد و از حاضرین این جلسه ۳۰ نفر با استیضاح مخالفت و ۱۸ نفر با آن موافقت کردند. بر این اساس نظر نهایی فراکسیون امید مخالفت با استیضاح وزیر اقتصاد عنوان شد. همچنین در آغاز جلسه استیضاح اعلام شد که سه فراکسیون سیاسی مجلس شورای اسلامی همگی با استیضاح وزیر اقتصاد مخالفت کردند.

حضرتی: دوستی‌ها به هم خورد

الیاس حضرتی که در جریان استیضاح وزیر اقتصاد در صف موافقان استیضاح قرار داشت، وقتی با اعلام موضع فراکسیون امید در حمایت از وزیر مواجه شد، به خبرنگاران گفت که از این فراکسیون استعفا می‌دهد. او درباره این تصمیم خود به خبرنگاران گفت: «در این مدتی که استیضاح را امضا کردم دوستان زیادی به من مراجعه کردند تا امضای خود را پس بگیرم اما من به دلیل وضعیت مردم حاضر نشدم امضای خود را پس بگیرم و به تقاضای بسیاری از دوستانم پاسخ منفی دادم و حتی برخی دوستی‌ها را به هم زدم.» او ادامه داد: «امروز آخرین فرصت بود که فراکسیون امید می‌توانست در این جریان موضع قاطع بگیرد و امید داشتم که فراکسیون به استیضاح وزیر رای دهد و احساس همنوایی با مردم داشته باشد اما این اتفاق رخ نداد و دوستان در فراکسیون امید به دلایل مختلف رای بر ابقای وزیر دادند.» حضرتی گفت: «وقتی فراکسیون امید تصمیم به ابقای وزیر گرفت برای آنکه بتوانم در موافقت با استیضاح صحبت کنم راهی نداشتم جز آنکه از فراکسیون استعفا دهم.» او در پاسخ به این سوال که آیا استعفایتان مورد موافقت قرار گرفت گفت: «من هنوز خبر ندارم فقط همان صبح استعفایم را به آقای عارف تقدیم کردم.»

حضرتی: با تصمیمات تان ملت را بیچاره کردید

این عضو فراکسیون امید جلسه مجلس را یک روز سرنوشت‌ساز و مهم دانست و گفت: «متأسفانه بعضی از تصمیمات باعث شده که ملت بیچاره شوند. مشکلات مردم چیزی نیست که بتوان با آن معامله کرد.» الیاس حضرتی به عنوان آخرین موافق استیضاح وزیر اقتصاد در جلسه علنی گفت: «امروز روز سرنوشت‌ساز و مهمی برای بنده بود که یکی از سخت‌ترین تصمیمات

را گرفتم. من ۳۰ سال با آقای کرباسیان دوست و رفیق بودم. پس استیضاح یک دوست و رفیق فوق‌العاده برایم سخت بود.»

وی با تبریک به کرباسیان برای داشتن قدرت لایه قوی گفت: «آقای کرباسیان باید به دلیل داشتن این حجم از قدرت لایه جای آقای ظریف می‌نشستید. ۱۰۰ نفر از بهترین و عزیزترین دوستانم از داخل و خارج از مجلس از اصلاح طلب و غیر اصلاح طلب به بنده رجوع کرده و



پاسخ به موج انتقادات

روزنامه اعتماد اما در واکنش به انتقادات از او نوشت: «حضرتی فقط بخشی از حقیقت را گفته و بخش‌گنده‌تر حقیقت را نگفته است. ویژگی آدم‌های زرنگ و فرصت‌جو این است که هوارا بو می‌کشند و در جهت منفعت خود عمل می‌کنند. دشوار بتوان تصور کرد که آقای حضرتی در جایگاه رهبر اصلاح‌طلبان رادیکال که از روحانی عبور کرده‌اند، ظاهر شود. واقعیت آن است که طرح موضوع استیضاح روحانی از سوی حضرتی نیز از این جهت بود. او با آگاهی از فضاسازی‌های رسانه‌ای روزهای گذشته اصولگرایان برای استیضاح رئیس‌جمهور، این مساله را عنوان کرد و در عمل، نه تنها تلاشی برای این استیضاح انجام نداد، بلکه در مصاحبه‌ها و اظهارنظرهای مکرر در روزهای گذشته بارها و بارها با این تلاش‌ها مخالفت کرده بود. حضرتی اتفاقاً دنبال استیضاح رئیس‌جمهور نبوده و به همین دلیل نیز برای استیضاح وزیر اقتصاد تلاش کرد؛ تلاشی که حالا نتیجه داده و اگرچه منجر به برکناری وزیر اقتصاد روحانی شده اما فضایی را ایجاد کرد که تنها ۴۸ ساعت پیش از حضور روحانی برای پاسخگویی به سوالات نمایندگان، تمام آنچه باید گفته می‌شد از سوی وزیر اقتصاد بیان شد و مهم‌تر از آن، بخش قابل توجهی از فشار اصولگرایان علیه روحانی نیز گرفتار شد. در این میان اما نکته‌ای که ناگفته ماند، این بود که البته نطق حضرتی نقشی تعیین‌کننده در رای مجلس به برکناری کرباسیان داشت اما او تنها یکی از ۱۴ نماینده‌ای بود که علیه وزیر اقتصاد نطق کردند و آن ۱۳ نماینده دیگر، اگرچه همگی عضو فراکسیون امید نبودند اما عضو فراکسیون‌های مجلس بودند و مهم‌تر آنکه این تنها فراکسیون امید نبود که رسماً با استیضاح کرباسیان اعلام مخالفت کرد، بلکه هر سه فراکسیون سیاسی مجلس، مخالف این استیضاح بودند و اعضای‌شان همچون حضرتی علیه استیضاح نطق کردند و رای دادند. اما انتقادات همه به الیاس حضرتی رسید و فراکسیون امید. اینهاست که باعث می‌شود در انگیزه منتقدان شک کنیم و باورمان نشود آنها صرفاً به خاطر دلسوزی برای دولت و اصلاحات است که این چنین، زبان به انتقاد گشوده‌اند و نه عداوتی با فراکسیون امید دارند و نه مشکلی با رئیس این فراکسیون.»

روزنامه آفتاب یزد نزدیک به عارف: در سوادای انتخابات ۱۴۰۰: همزمان با استعفا از فراکسیون امید موضع‌گیری‌های تندری را علیه دولت می‌گیرد.



اصلاح‌طلبان ناخشنودی خود را از جلسه سه‌شنبه مجلس نشان دادند. واکنش نماینده اصلاح‌طلب به سخنان حسن روحانی قابل تأمل است.

انتقادهای اصلاح‌طلبان از حسن روحانی از همیشه جدی‌تر شده است. سکوت آنها در جلسه سوال از رئیس‌جمهور و سپس انتقادهای پی‌درپی از او بعد از این جلسه نشانه‌های تازه‌ای از تغییر در فضای سیاسی ایران دارد. گویا اصلاح‌طلبان راه تازه‌ای برای خود برگزیده‌اند.



واکنش عزت‌الله ضرغامی به ماجرای خنک‌کننده‌ها

حتی محمدرضا عارف هم که به محافظه‌کاری شهرت دارد در انتقاد از حسن روحانی کم نگذاشته، او که در جریان استیضاح دو وزیر و کنار رفتن آنها از دولت گویا نقشی تعیین‌کننده داشته، حالا در ماجرای رئیس‌جمهور نیز کتایه‌های خاص خود را دارد.



واکنش محسن رضایی به جلسه سوال از رئیس‌جمهور



اعلام رضایت از محاکمه متهمان اقتصادی



نظر متفاوت جوان‌ترین وزیر کابینه

#سوال_از_رئیس_جمهور
یک جلسه کم‌دردرس



کاش نمایندگان در مورد مشکل گرانی مسکن هم از رئیس جمهور محترم سوال می پرسیدند. با این وضعیت بیکاری و اجاره بها خیلی ناامید میشیم از دولت تدبیر و امید.



اگر در دی سال گذشته که دولت قصد داشت بنزین رو افزایش دهد، مردم اعتراض نمی کردند و اجازه می دادند آن وقت دولت پیکان را به سمت سکه، دلار و مسکن هدف قرار نمی داد و افزایش قیمت ها این چنین افسار گسیخته نمی شد. الان هم مجبور است قیمت بنزین را افزایش دهد با این تفاوت که متأسفانه چیزهای دیگر هم گران شده اند.



رئیس جمهور دوباره ادعا کرد از سال ۸۴ تا ۹۱ فقط ۱۰ هزار شغل ایجاد شده است. این در حالی است که قبلاً جهانگیری ادعا کرده بود دولت سابق فقط در نهادهای دولتی ۳۵۰۰۰ نفر را به طور غیرقانونی استخدام کرده است. بالاخره کی درست می گه؟



چرا دولتی ها ترس دارند از اینکه همراه با منتقدین در گفت وگوهای صداوسیما حاضر بشوند؟



با تورم ۶۰ درصدی فعال و فرارونده چه کسری از خانوارها آسیب می بینند و چه کسری به چه میزان حمایت شده اند؟ ما به اینها سوال پرآمده از دل مردم می گیم، نه به سوالات حاشیه ای.



لطفاً بگید به جای ثبت نام جدید، خودروهایی که قبلاً پیش فروش کردن رو تحویل بدن، الان از مدت زمان معینش گذشته ولی هنوز دعوت نامه ارسال نکردن. تولیدکننده نباید تو بازار بیکه تازی کنه. نمونش رو تو صنعت خودرو شاهد هستیم. یا باید قیمت ها آزاد بشه از اون طرف هم واردات باشه یا قیمتا محدود و واردات هم کنترل شده. تولیدکننده باید از سودش کم کنه. باید بعد چند سال سوددهی یک کم هم ضرر رو بپذیره. تولیدکننده باید انگیزه برای افزایش کیفیت محصولش داشته باشه. خودروسازهای ما چندساله خودروهای از رده خارج و بی کیفیت را به مردم می دهند. از اون طرف دولت برای واردات خودرو این همه مالیات و گمرک گرفته. الان چی شد؟ آن پول هایی که گرفتند صرف چی شد؟ حالا که ما سراغ ماشین رو ازشون می گیریم نمی فروشند.



اوضاع مسکن خیلی داغون و خرابه. مالک و بنگاه به مستاجر رقم های نجومی می گن.



به منظور جلوگیری از سودجویی دلال ها و محترکین و نمایشگاه داران، هرگونه نقل و انتقال خودرو حتی به صورت صلح، لااقل به مدت دو سال ممنوع شود تا خودرو به دست مصرف کننده واقعی برسد.



روحانی میانه رو محافظه کار است، نه اصلاح طلب دوآتشه. اگر اصلاح طلبان انتظارات دوآتشه بودن از رئیس جمهور دارند پس چرا به روحانی رای دادند؟ چطور موقع انتخابات می گفتیم همین که از رئیسی بهتر است خوب است ولی بعد از انتخابات ناگهان سیل انتظارات روانه شد؟ البته خود روحانی هم شعارهای تند داد و انتظارات را بیش از توانش بالا برد.



این طور که رئیس جمهور گفتند در کشور نباید مشکلی وجود داشته باشد این مشکلات مربوط به ایران نیست



جناب آقای روحانی فرمودند حقوق کارمندان دولت متناسب با تورم اضافه شده است. تورم بالای پنجاه درصد بوده در حالی که حقوق کارمندان دولت فقط شش درصد اضافه شده است. مرغ کیلویی شش تا هفت هزار تومان اکنون همه جا یازده تا دوازده هزار تومان عرضه می شود و بقیه اجناس هم به همین ترتیب. بنده نمی دانم جنس های با قیمت های اعلامی را کجا می فروشند تا بنده هم بتوانم خرید کنم. کارمندان دولت الان تمام حقوق شان صرف تامین ارزاق اولیه می شود و برای بقیه زندگی شان پولی در بساطشان نمی ماند.



بیرون آمدن از سایه

علی لاریجانی رابطه خود با حزب رفاه را عیان می کند؟

آیا علی لاریجانی واقعا حزب تشکیل داده است؟ آیا آنچه از آن به عنوان حزب رفاه نام می‌برند همان تشکیلاتی است که لاریجانی بنای به وجود آوردن آن را داشت؟

این سوالات آنجا اهمیت بیشتری می‌یابد که او در آستانه دو انتخابات مهم است؛ هم انتخابات مجلس و هم بعد از آن انتخابات ریاست جمهوری. رقبا و رفقای او اصلا مانند قبل نیستند. هرگونه که چرتکه بیندازیم او تنها تر از همیشه شده است. نه مانند قبل اصلاح طلبان را دارد و نه اصلا می‌تواند نیم‌نگاهی به اصولگرایان داشته باشد. رابطه‌اش با دولت هم گویا دچار تغییراتی شده است. همه اینها نشانه‌هایی برای تاکید بر درستی حرف‌های است که می‌گویند لاریجانی با حزب آمده تا در روز مبادا چندان تنها نباشد.

اما او در عین حال از هم‌چسبی عیان با این حزب دوری گزیده است. نه خودش آنجا آفتابی شده و نه خبری از حضور نزدیک‌ترین فرد به او یعنی کاظم جلالی است. اما اینها دلایل کافی نیست برای اینکه بگوییم او قطعا ربطی به این حزب تاسیسی ندارد. حالا اگر درست‌تر می‌خواهیم بدانیم که لاریجانی در چه وضعیتی است، باید به شرایط پیرامونی او دقت کنیم.

اتحاد قدیمی

وقتی دوران احمدی‌نژاد با همه سختی‌هایش تمام شد فردی رئیس‌جمهور شده بود که برای به ثمر رسیدن ایده مرکزی‌اش یعنی توافق هسته‌ای نیاز به همراهی در پارلمان و سطوح حاکمیتی داشت. علی لاریجانی که نیازهای زمانه را به خوبی درک کرده بود با همه هزینه‌هایی که می‌دانست طرف مقابل متوجه او خواهد کرد پا به میدان گذاشت و سهمی بزرگ در به تصویب رساندن توافق هسته‌ای در پارلمان ایفا کرد. این مساله موجب شد که او در نستی جدید در آرایش سیاسی قرار بگیرد. زمان گذشت و یک انتخابات دیگر فرارسید. حالا باید فهرست‌ها بسته می‌شد. در میان اصولگرایان حالا بحث بر سر این بود که علی لاریجانی چه رفتار سیاسی‌ای خواهد داشت. آیا او و همراهان سیاسی‌اش حاضرند در لیستی حضور یابند که محوریتش مواجعه و اعتراض به دولت مستقر است؟ آیا اصولگرایان بعد از دفاعیات او از برجام و روحانی حاضرند دور یک میز با او بنشینند؟

علی لاریجانی اما رفتاری متفاوت در پیش گرفت تا این بار او باشد که محوریت تصمیم را مشخص کند. او ماجرای آن دوران و جلسات محرمانه را این‌گونه تعریف می‌کند: «تحلیلی از شرایط داشتیم که فکر می‌کردم این آرایش موفق نیست. به آنها هم حدود ۸ ماه پیش وقتی نمایندگان جامعه روحانیت مبارز اینجا تشریف آوردند صریح گفتیم. من گفتم فکر می‌کنم صحنه سیاسی داخل کشور با مختصات فعلی باید مورد ارزیابی قرار گیرد، این آرایشی که در حال شکل‌گیری است متناسب با شرایط نیست. منتها این یک رای بود. شاید سایر دوستان آرای دیگری داشتند چون آن راه را انتخاب کردند، من خیلی موافق این نبودم، به همین دلیل نمی‌خواستیم صدمه‌ای هم از این قضیه بخورند، بنابراین به آقای موحدی کرمانی گفتم «چون جایگاه

روحانیت را در انقلاب اصیل می‌دانم، از شخص شما حمایت می‌کنم ولی کاری به آرایش ندارم. شاید برخی سیاست‌های تبلیغی و برخی مسائل دیگری که بیرون از اراده آنها بود موثر شد ولی تحلیل من هم دال بر این بود که اینها توفیق زیادی نخواهند داشت.» لاریجانی با وجود مستقل‌گانه شدن با رای بالا در صندلی نمایندگی قم در بهارستان ایفا شد.

مجلس که تشکیل شد، او برای رسیدن به صندلی ریاست مجلس رقیب اصولگرا نداشت، این بار یک اصلاح طلب با سبک رای بالا رودرپیش قرار گرفته بود؛ محمدرضا عارف. اما یک پدیده جالب و منحصر به فرد فضای سیاسی پارلمان را متفاوت کرد؛ هم اصلاح طلبان که به لحاظ خط‌کشی‌های سیاسی رقیب سنتی لاریجانی محسوب می‌شوند و هم بخش تندتر اصولگرایان که همواره نقدهای تند و تیزی به لاریجانی داشتند یک صدا به این نتیجه رسیدند که علی لاریجانی باید رئیس مجلس شود.

دوران جدید

زمانه اما برای لاریجانی تغییر کرد. حسن روحانی دوباره به پاستور رسید اما علی لاریجانی با اتفاقات عجیبی مواجه شد. برجامی که او و روحانی به آن دل بسته بودند با تصمیم ترامپ از میان رفت و حالا دیگر آن نسبت برجامیان و نابرجامیان توفیق قبل را نداشت. اما این تنها چالش لاریجانی نبود. محمود احمدی‌نژاد وقتی دید ساختارهای حاکمیتی در جاده بازگشت او به قدرت رسمی تابلوی ورود ممنوع نصب کرده‌اند یک ماموریت دیگر برای خود تعریف کرد. هدف مهم او این شد که پروژه ائتلاف لاریجانی و روحانی را بر هم بزند. احمدی‌نژاد، آلتزاتیو را نشانه گرفت؛ «علی لاریجانی.»

یک بازی نه‌چندان پیچیده اما طولانی که رونمایی از وجه تند و تیز آن را از یکشنبه سیاه مجلس کلید زده بود. او لاریجانی را از آن زمان تا کنون از یک زاویه مهم هدف قرار داده است: «نگاه توده به آقای دکتر». به یک معنا تصور احمدی‌نژاد این بوده است که هرچه در میان توده مردم اعتباری برایش مانده است را صرف از میان برداشتن آلتزاتیو کند.

البته تلاش‌های او هزینه‌هایی برای لاریجانی داشت اما در نهایت چندان بسامدی نیافت.

حالا باید گفت علی لاریجانی در مجلس عجیب و غریبی رئیس است؛ مجلسی که یک سرش ذال‌نور و کوهکن است که مقابل چشمش فندک به دست برجام را آتش می‌زند و آن سوی دیگرش علی مطهری است که ایده‌ها و آرای خاص خود را دارد؛ مجلسی که اصلاح طلبانی دارد که گاه همراه او هستند و سر بزنگاه به دنبال گزینه جوگردن برای رقابت با او در انتخابات هیات‌رئیس می‌روند. مدیریت مجلس برای او وضعیت ویژه‌ای پدید آورده است. او برای اینکه در گود رقابت‌ها بماند، باید حزب تشکیل دهد؛ حزبی که می‌تواند با تکیه بر آن بر معادلات سیاسی تاثیر بگذارد و بتواند در این معادلات امتیاز بگیرد. او خوب می‌داند که این بار نمی‌تواند به راحتی افرادش را در لیست فراکسیون امید جای دهد.

او این را هم می‌داند که اصولگرایان به این راحتی‌ها افراد او را در لیست جای نمی‌دهند. حالا که او تنها تر از همیشه شده باید با حزب به سیاست‌ورزی بازگردد.

فعلا او با تکیه بر ذات محافظه‌کارش بهروز نعمتی را جلو انداخته است. چندان غیرمنتظره نخواهد بود که همین روزها او را در کنگره یا گردهمایی جدید حزب رفاه ملاقات کنیم.

سلمنا؛ آقای روحانی! حزب زدایی را از خودتان شروع کنید

چند نکته درباره سخنرانی عجیب آقای رئیس جمهور

رئیس جمهور درست می گوید و احزاب و تشکل ها موجب عدم وحدت می شوند. از خود ایشان شروع کنیم. به این معنا که خود ایشان افراد حزبی کنار خود را از کابینه کنار بگذارند و بر اساس صلاحیت ها این سمت ها را تقسیم کنند. برای مثال آیا ایشان حاضرند اعضای حزب اعتدال و توسعه را که کلیدی ترین پست ها را دارند کنار بگذارند؟ ۳- به نظر می رسد منظور آقای رئیس جمهور از اتحاد و وحدت هم باید روشن شود. آیا اگر مثلا فلان حزب یا تشکل سیاسی از یک روش یا تصمیم دولت انتقاد کند این به معنای ایجاد اختلاف و بر هم زدن وحدت است؟ به یاد داشته باشیم در همین غرب که الگو و مدل موفق مورد نظر برخی اعضای همین کابینه است یکی از اساسی ترین اصول، اهمیت دادن به احزاب است. چگونه است که در خیلی از موارد همین غرب، کعبه آمال است اما به اینجا که می رسد نباید از آن پیروی کرد؟

۴- جناب آقای رئیس جمهور مشخص نفرموده اند که این دیدگاه ایشان دقیقا از چه زمانی برای ایشان به یک اصل تبدیل شده است. آیا در زمانی که ایشان در دولت حضور نداشتند هم احزاب از نگاهشان موجب پدید آمدن اختلاف بوده اند؟ اگر چنین است، آیا می توانیم به این نتیجه برسیم که ایشان که از زمان انقلاب تا کنون عضو یک تشکل سیاسی مهم بوده اند، همواره در این سال ها عامل عدم وحدت بوده اند؟

۵- جناب آقای رئیس جمهور همواره بر اینکه حقوقدان هستند، تاکید کرده اند. ممکن است روشن کنند که در کدام اصل از قانون اساسی چنین پیشنهادی را می توان دید؟

۶- جناب ایشان بارها بر حفظ حقوق شهروندی تاکید کرده اند. آیا فراموش کردن احزاب به عنوان چشم بیدار شهروندان جامعه را می توان در همین تاکیدهای ایشان برای حقوق شهروندی دید؟

به احزاب داشته به لحاظ اخلاقی هم مورد پرسش قرار می گرد که آیا این اقدام او از این زاویه کار درستی بوده است؟

پاسخ دوم اینکه ممکن است آقای رئیس جمهور آن زمان این عقیده را نداشته اما حالا که عملکرد نامناسب دولت موجب پدید آمدن برخی آسیب ها و مشکلات شده از نقدهای این احزاب و تشکل ها برآشفته است. لابد گمان او این بوده که این حمایت ها باید مطلق و غیرقابل تغییر باشد.

۲- اصلا اجازه دهید این گونه فکر کنیم که آقای

”

جناب آقای رئیس جمهور مشخص نفرموده اند که این دیدگاه ایشان دقیقا از چه زمانی برای ایشان به یک اصل تبدیل شده است. آیا در زمانی که ایشان در دولت حضور نداشتند هم احزاب از نگاهشان موجب پدید آمدن اختلاف بوده اند؟ اگر چنین است، آیا می توانیم به این نتیجه برسیم که ایشان که از زمان انقلاب تا کنون عضو یک تشکل سیاسی مهم بوده اند، همواره در این سال ها عامل عدم وحدت بوده اند؟

”



مصطفی صادقی

دبیر تحریریه

«خواهش این یکی، دو سال حزب و جناح را فراموش کنیم. انتخابات دیگر تمام شده؛ جناح ها یکی دو ماه به مرخصی بروند تا اتحاد و وحدت بیشتر شود.» این سخنان حسن روحانی، رئیس جمهور است. حرف هایی که در جریان برگزاری یک مراسم زده و درخواستی که البته با بازخوردهای فراوانی هم مواجه شده است. در مورد این اظهارات چند نکته اساسی به ذهن می رسد:

چنانچه جناب آقای حسن روحانی چنین ذهنیتی نسبت به کارکرد احزاب دارند و آنها را مناسب بر هم خوردن اتحاد و وحدت می دانند چرا این ذهنیت خود را زودتر از اینها آشکار نکرده اند؟ مثل سوال این است که چرا این نوع نگاه خود را در زمان برگزاری انتخابات سال ۹۲ یا انتخابات سال ۹۶ عیان نکردند؟ این سوال دو پاسخ بیشتر ندارد:

یا اینکه جناب رئیس جمهور همان زمان هم این دیدگاه را داشته اند اما ترجیح داده اند تا آن را بیان نکنند مبادا که احزاب و تشکل های سیاسی که به حمایت از او پرداختند نظرشان برگردد و او در انتخابات تنها بماند. اگر چنین باشد آقای رئیس جمهور غیر از اینکه نگاه ابزاری

تقابل مستقیم

چرا کاخ سفید «گروه اقدام علیه ایران» را تشکیل داد؟

سابقه تقابل وزارت امور خارجه آمریکا با ایران

تقابل مستقیم وزارت امور خارجه آمریکا و حتی وزارت خزانه داری این کشور با جمهوری اسلامی ایران، سابقه ای ۴۰ ساله دارد. از دوران ریاست جمهوری جیمی کارتر (همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی ایران) تاکنون شاهد شکل گیری مخفیانه چنین کارگروه ها و اتاق های فکری علیه ایران بوده ایم. بسیاری از این گروه ها در ذیل ساختار وزارت امور خارجه ایالات متحده و برخی دیگر از آنها، در قالب گروه های مستقل (اما وابسته به نهادهای امنیتی آمریکا) مشغول فعالیت علیه کشورمان بوده و هستند.

تشکیل گروه اقدام آمریکا علیه ایران، با هدف براندازی نظام و ایجاد شکاف میان حاکمیت و مردم در کشورمان صورت گرفته است. اگرچه این موضوع را افرادی مانند پمپئو و برابان هوک منکر می شوند اما رویکرد عملی دولت ترامپ و به طور کلی تمامی دولت های آمریکایی، بر همین مبنا استوار بوده است. مایک پمپئو در خصوص تشکیل گروه «اقدام علیه ایران» می گوید: «هدف این نهاد جدید که کاملا زیر نظر وزارت امور خارجه آمریکاست، بررسی و هماهنگی کلیه اقدامات مرتبط با ایران در وزارت خارجه آمریکاست. مسئولیت برابان هوک تلاش برای اجرای راهبرد فشار حداکثری دیپلماتیک و اقتصادی ضد ایران است. راهبرد آمریکا در قبال ایران به یک راهبرد چندملیتی با مشارکت کشورهای دیگر است که خطر ایران درک می کنند، تغییر می یابد، راهبردی که هدف آن افزایش فشار بر ایران تا زمانی است که شاهد تغییر زیادی در رفتار ایران در داخل و خارج باشیم.»



حنیف غفاری

روزنامه نگار

مختلفی در حوزه های فکری، سیاسی، اقتصادی و نظامی استفاده می شود. مقامات وزارت امور خارجه ایالات متحده اعلام کرده اند که همه ظرفیت های ممکن را برای مواجهه با ایران در ذیل چنین کارگروهی تجمیع کرده اند. برخی منابع، از حضور صد هانفر در این گروه خبر می دهند.

ظاهر ماجرا از این قرار است که گروه اقدام علیه ایران، در ۲۵ مردادماه ۱۳۹۷ توسط وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا تشکیل و برابان هوک توسط مایک پمپئو، وزیر امور خارجه آمریکا به ریاست آن برگزیده شد. تشکیل این گروه در آستانه سالگرد کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، بسیار معنادار و نشان دهنده ادامه تلاش های مذبوحانه ایالات متحده در راستای مواجهه با نظام و ملت ایران است. برخی اهداف اعلامی این گروه عبارتند از:

- بهره گیری از مشاوران و خبرگان مسائل ایران برای پیشبرد سیاست های تقابلی ترامپ
- هماهنگی میان نهادهای دولتی آمریکا در مواجهه با ایران
- همکاری با جامعه بین الملل جهت تغییر رفتار ایران (خصوصا در منطقه)
- فشار حداکثری اقتصادی به ایران
- تحریم دولتهایی که از تحریم های ضد ایرانی دولت ترامپ پیروی نمی کنند

تشکیل گروه اقدام علیه ایران از سوی وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا، از ابعاد و زوایایی مختلف قابل تحلیل و ارزیابی است. طی روزهای اخیر، اخبار مربوط به تشکیل گروه اقدام علیه ایران توسط دولت ترامپ به شدت مورد توجه رسانه های غربی قرار گرفته است. نحوه مواجهه رسانه های غربی با این موضوع به گونه ای است که گویا طی چهار دهه اخیر، به تازگی چنین اقدامی در تقابل مستقیم با ایران صورت گرفته است! آنچه مسلم است اینکه با وجود تلاش ترامپ و پمپئو جهت منحصر به فرد جلوه دادن اقدام اخیر دولت آمریکا، در طول ۴ دهه اخیر شاهد چنین اقدامات و تلاش های وقیحانه ای از سوی ایالات متحده بوده ایم. در این خصوص لازم است نگاهی به ماهیت اقدام اخیر ترامپ بیندازیم و در خصوص آن نوعی صورت بندی اولیه انجام دهیم. به طور کلی گروه اقدام علیه ایران، (Iran Action Group) کارگروه ویژه ای در وزارت خارجه ایالات متحده آمریکا است که برای رسیدگی به مسائل ایران تشکیل شده است. در این کارگروه از افراد



بلا تکلیفی اروپا

آیا برجام در لبه پرتگاه قرار دارد؟

عبدالرضا فرجی راد

استاد ژئوپلیتیک دانشگاه علوم و تحقیقات



توافق برجام که از ابتدا با اما و اگرهایی مواجه بود، بعد از خروج ایالات آمریکا از آن و به تبع، محدودیت‌ها و شرایطی که ایجاد شد، اکنون در مقطع حساسی به سر می‌برد. در این راستا جمهوری اسلامی ایران بعد از خروج آمریکا از برجام، با هدف ادامه این توافق خواهان حمایت ویژه و ارائه بسته رضایت بخشی از سوی اتحادیه اروپا شده است. اما اتحادیه اروپا برخلاف وعده‌هایی که داده تا امروز نتوانسته رضایت ایران را برای استمرار این همکاری جلب کند. اقداماتی چون تصویب یک بسته حمایتی به ارزش ۱۸ میلیون یورو متمرکز بر بخش خصوصی نیز ربطی به تضمین‌هایی که قرار است از سوی اروپا ارائه شود، ندارد. در واقع در رابطه با اروپا می‌توان به چند گزاره اشاره کرد: اول اینکه اروپاییان تمایل دارند ایران در برجام بماند زیرا اگر ایران از برجام خارج شود، مساله هسته‌ای را همانند زمان پیش از توافق برجام دنبال خواهد کرد. از سوی دیگر اروپا نمی‌خواهد در خصوص تداوم توافق برجام هزینه سنگینی بدهد، زیرا سیاست‌ها و روحیات ترامپ برای آنها کاملاً آشکار شده و از عکس العمل شدیدی که آمریکا نشان خواهد داد حذر می‌کنند. سوم اینکه اروپاییان نسبت به مسائل منطقه‌ای و موشکی ایران موضع گیری دارند، به همین دلیل درصدد هستند این موضوع را در قبال ارائه بسته حمایتی دنبال کنند. این درحالی است که برجام قراردادی است که به امضای ۶ کشور و ایران رسیده و اگر اروپا می‌خواهد که ایران در برجام بماند، باید اصل برجام را حفظ کند و نیازی به اضافه کردن تبصره ندارد. لذا این چند گزاره اجازه ن داده است که اروپا یک تصمیم کلی در رابطه با ایران بگیرد. ضمن اینکه در داخل اروپا هم اختلاف نظر در رابطه با ایران کم نیست، برخی از کشورها قاطعانه از ایران حمایت می‌کنند اما بعضی دیگر مانند کشورهایی کوچک‌تر و اروپای شرقی که به آمریکا نیز نزدیک تر هستند، معتقدند نباید خیلی درگیر این جریان شوند. اما کشورهای بزرگتر که

استقلال بیشتر و منافع اقتصادی بزرگتری دارند، استحکام و استقامت بیشتری در این قضیه نشان می‌دهند؛ به عنوان مثال فرانسه و آلمان دو کشوری هستند که نمی‌خواهند خیلی مطابق میل ترامپ عمل کنند. اما از سوی دیگر درصدد گرفتن امتیاز هم هستند و زمانی هم که بحث حفظ برجام، مسائل مالی و سوئیفت جدید مطرح می‌شود به برنامه موشکی و نفوذ منطقه‌ای ایران اشاره می‌کنند. این بدان معناست که اروپا همچنان درگیر حواشی برجام است و تا زمانی که از این حواشی دست برندارند، برجام بدون آمریکا و توافق با اروپاییان به نتیجه نمی‌رسد. از سوی دیگر زمان کمی تا ۱۳ آبان و شروع تحریم‌های ثانویه از سوی آمریکا باقی مانده است، لذا هر دو طرف ایران و اروپا در تلاش هستند تا به توافق دست یابند. ضمن اینکه اروپاییان منتظر اقدامات بعدی ایالات متحده هستند؛ به عنوان مثال اینکه گروه اقدام چگونه عمل می‌کند برای اروپا خیلی اهمیت دارد. در این راستا اروپاییان درصدد هستند اولین ملاقات‌ها را با گروه اقدام صورت دهند تا مواضع آنها را بفهمند. اینکه آیا انعطافی در گروه اقدام می‌بینند یا آنها هم همان سیاست و هدفی را دنبال می‌کنند که از ابتدا ترامپ و اطرافیان‌ش مطرح کردند تا فروش نفت ایران را به صفر برسانند. در خصوص شرکت‌هایی که همکاری‌شان را با ایران قطع کردند نیز باید گفت که اینها شرکت‌های بزرگی هستند که در داخل آمریکا منافع دارند و طبیعتاً در صورت ادامه همکاری با ایران با تحریم مواجه می‌شوند؛ لذا کشورهای اروپایی اصراری به ماندن این شرکت‌ها در ایران نکردند. البته به عقیده من راهکارهایی وجود داشت که بتوان به نوعی همکاری این شرکت‌ها را با ایران تداوم بخشید. به عنوان مثال شرکت‌های واسط می‌توانستند اقداماتی برای برخی از این کمپانی‌ها انجام دهند، مثلاً شرکت توتال چون سرمایه‌گذاری عظیم و مستقیمی روی یک منطقه خاص انجام می‌دهد، طبیعتاً نمی‌تواند با یک شرکت واسطه‌ای مثلاً چینی کار کند، ولی شرکت‌هایی مانند زیمنس شاید می‌توانستند از این طریق اقداماتی انجام دهند. به هر جهت شرکت‌ها حاضر نیستند چنین ریسکی را بپذیرند و دولت‌ها هم نمی‌توانند آنها را مجبور به تحمل ضرر کنند. در نهایت اروپایی‌ها برای باقی ماندن ایران در

برجام باید راهکارهای جدیدی ارائه دهند؛ از یک سو باید شرکت‌های کوچکی را با سرمایه‌گذاری‌های ایران تقویت کنند، از سوی دیگر سوئیفت یورپی را ایجاد کنند. زیرا اگرچه سوئیفت فعلی اروپایی است اما مدیران عامل آن آمریکایی هستند، به همین جهت محدودیت و تهدیدهایی آنها را در برمی‌گیرد. بنابراین اروپا باید مسائل حاشیه‌ای را رها کند؛ براساس توافق برجام اقدامات جدید و راهکارهای مناسب ارائه دهد، زیرا با سازوکارهای فعلی نمی‌تواند به نتیجه مثبتی دست یابد. همچنین نکته مهمی که وجود دارد اینکه اروپا باید تضمین دهد که میزان مورد توافقی از نفت ایران، حتی در صورت بازگشت تحریم‌های نفتی آمریکا به فروش برسد. اما برخلاف مسائلی که بیان شد، امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهوری فرانسه در گفت‌وگوی اخیرش با دکتر روحانی شروطنی را مطرح و مسائل حاشیه‌ای را به میان کشید. او اظهار کرد که فرانسه در نظر دارد به تداوم برجام کمک کند (اگرچه میزان و نوع آن را مشخص نکرده است)، اما به شرطی که ایران برنامه موشکی و نفوذ منطقه‌ای خود با تمرکز بر سوریه و لبنان را محدود کند. این در حالی است که ایران نمی‌تواند نفوذ تاریخی و فرهنگی خود در لبنان و سوریه و ارتباطات و پیوندهایش را قطع کند. در منطقه عراق هم ایران یک نفوذ معنوی به دلیل وجود عتبات عالیات و همچنین مسائل همسایگی، هم‌زبانی و مذهبی دارد. لذا به عقیده من فرانسویان و اروپاییان بهتر است که تمرکزشان بر مساله برجام باشد و به حاشیه و تبصره نپردازند. زیرا ایران اگر تا ۱۳ آبان احساس کند که اروپا هم همان مسیر آمریکا را طی می‌کند طبیعتاً رویکرد دیگری در رابطه با برجام اتخاذ خواهد کرد.

لذا اگرچه اروپا یک سری اقدامات مثبت برای جلب رضایت ایران انجام می‌دهد اما از طرفی چون روی شرط‌های خودش پافشاری می‌کند، بسته‌ای که نهایتاً ارائه می‌دهد ایران را قانع نمی‌کند و برجام متزلزل می‌ماند. زیرا اقتصاد ایران در خصوص برجام با یک بسته غیرقانع‌کننده سامان نمی‌پذیرد و یک بسته مناسب در رابطه با نفت، باز کردن سوئیفت جدید و سرمایه‌گذاری می‌تواند ایران را راضی کند و براساس آن می‌تواند برای اقتصادش برنامه‌ریزی کند. اما اگر اروپا وعده‌های توخالی دهد یا بسته‌های اقتصادی نامناسبی ارائه دهد به تزلزل برجام دامن می‌زند. لذا اروپا تا ۱۳ آبان که ایران نیز سیاست جدیدی را اتخاذ نمی‌کند، فرصت دارد رضایت ایران را برای باقی ماندن در برجام جلب کند.

مساله دیگری هم که در این میان وجود دارد شکایت ایران از آمریکا به دیوان بین‌المللی دادگستری در لاهه و تاثیر رای این دادگاه بر ادامه توافق برجام است. اما باید گفت که رای دادگاه لاهه تاثیر مستقیمی بر ادامه این روند نخواهد گذاشت. در بهترین حالت لاهه بیانیه‌ای مانند بیانیه شورای حقوق بشر سازمان ملل ارائه و آمریکا را از اعمال تحریم‌ها علیه ایران محکوم خواهد کرد. در این صورت آمریکا پیمان مودت را زیر پا گذاشته و حق با ایران خواهد شد. ولیکن با فرض صدور این بیانیه هم هیچ اتفاق خاصی رخ نخواهد داد و ترامپ شروع به بازی با یک مساله حقوقی خواهد کرد. همچنان که برجام یک مساله حقوقی بود و ترامپ با آن بازی کرد. در این خصوص نیز آمریکا آن قدر دادگاه را به درازا خواهند کشاند تا نتیجه‌گیری به سرعت حاصل نشود و اروپاییان استفاده‌ای از این موضوع نبرند؛ آنها نیز مساله تحریم را پیش خواهند برد. اما موضوعی که وجود دارد اگر بیانیه به نفع ایران باشد ممکن است سبب شود کشورهای کوچکی که پیش از این نیز تمایل به مقاومت در مقابل تحریم‌های آمریکا داشتند، در این زمینه پافشاری کنند، بنابراین اگر این دادگاه به نفع ایران رای دهد بیشتر دستاورد روحی و روانی برای ایران به همراه خواهد داشت.



محافظه کار کلاسیک

افکار عمومی در ایران به واسطه شعار «ایران، بمب، بمب» نسبت به مک کین واگرایی داشت

دکتر مهدی مطهرنیا

استاد دانشگاه



سناتور جان مک کین، تنها یک روز پس از توقف روند درمان بیماری اش، درگذشت. این سناتور برجسته جمهوریخواه آمریکایی به مدت یک سال با سرطان مغز دست و پنجه نرم کرد تا اینکه در نهایت در تاریخ ۲۵ آگوست ۲۰۱۸ و یک هفته پیش از تولد ۸۲ سالگی اش درگذشت. سناتور مک کین از ژنرال‌های نام آراش آمریکا در جنگ ویتنام محسوب می‌شد و او یکی از قهرمانان بزرگ جنگی ایالات متحده آمریکا در افکار عمومی به حساب می‌آمد. رویکرد او به جمهوریخواهان و حزب جمهوریخواه در عین حالی که از منظر حزبی دارای جهت گیری معنادار بود اما در ارتباط با موضع گیری‌های شخصی او در مقام‌های گوناگونی که از منظر سیاسی داشت، به ویژه در مجلس سنای آمریکا و از طرف دیگر به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری حزب جمهوریخواه در برابر بوش دوم و دونالد ترامپ، می‌توان گفت که موضع گیری بسیار مستقلانه‌ای را نسبت به دیگر اعضای حزب جمهوریخواه در ارتباط با منافع و امنیت ملی آمریکا در ادبیات سیاسی و منازعات موجود میان احزاب جمهوریخواه در سطح ملی و فدرال دنبال می‌کرد.

از این جهت او را یک فرد مستقل با گرایش‌های جمهوریخواه می‌دانستند. بنابراین نوع برخورد او با مسائل سیاسی در خاطر افکار عمومی ملت آمریکا ماندگار ماند، است. به گونه‌ای که هم‌اکنون که او فوت کرده، در ایالات متحده علی‌رغم میل باطنی دونالد ترامپ در ارتباط با موضع گیری اش در برابر مک کین، پرچم‌های ایالات متحده تا مراسم خاک سپاری وی به حالت نیمه‌افراشته درآمده بود. به دلیل وصیت مک کین برای عدم حضور ترامپ در مراسم خاک سپاری اش و نوع برخوردی که ترامپ در چارچوب موضع گیری در ارتباط با این ژنرال کهنه کار ایالات متحده آمریکا در مقام سناتور ایالت آریزونا دارا بود، ترامپ بعد از گذشت نصف روز دستور داد پرچم‌ها به حالت عادی

به دیگر اعضای حزب جمهوریخواه و حتی در میان برخی دموکرات‌ها از موضع ملی‌تر و دقیق‌تری برخوردار بوده است. در عین حال بسیاری از تحلیلگرانی که منصفانه در باب مک کین در درون ساختار قدرت آمریکا تحلیل می‌کنند، او را انسانی دارای موضع گیری‌های مستقل به نفع منافع ملی و امنیت ملی آمریکا قلمداد می‌کنند و شخصی می‌دانند که از کهنه‌سربازان باقی‌مانده جنگ است.

لذا باید مک کین را در بافت متن ساختار قدرت در ایالات متحده آمریکا دید. مک کین یک فرد دارای سابقه درخشان در حوزه نظامی گری و در عین حال زمینه‌ساز نوعی رفتار منصفانه در جایگاه نظامی و فرزند یکی از بزرگترین نظامیان ایالات متحده آمریکا است که هنگام جنگ ویتنام علی‌رغم آنکه ویت‌کنگ‌ها به واسطه نزدیکی او به فرمانده نیروهای مسلح ایالات متحده، خواستار آزاد کردن او به عنوان یک پیام حامل حسن نیت بودند، اما مک کین به عنوان اسپر جنگی این مساله را نپذیرفت و در میان اسرای دیگر باقی ماند. سپس او با درجه سرهنگی خود را بازنشسته کرد تا وارد عرصه سیاست نشود و زمانی که وارد این عرصه شد در مقام‌های متفاوت، جایگاه مستقل خود را به نفع ملت آمریکا و ایالتی که سناتوری آن را به عهده داشت، نشان داد. به گونه‌ای که امروز مورد احترام بسیاری از آمریکایی‌هایی است که افراد را نه به واسطه دوستی یا دشمنی، بلکه به واسطه نوع عملکردشان قضاوت می‌کنند. لذا امروز فوت مک کین بی‌با وجودی که رئیس‌جمهور آمریکا نبود، جنبه بین‌المللی پیدا کرده و به مثابه مرگ یک رئیس‌جمهور در آمریکا انعکاس بین‌المللی پیدا کرده است. این در حالی است که پیش از او سناتورهای بسیاری فوت کرده‌اند که فوت هیچ‌کدام شان تا این حد تأثیرگذاری نداشت. این بیانگر آن است که اگر افراد در صحنه سیاست در یک جایگاه معطوف به منافع و امنیت ملی کشورشان عمل کنند از سوی دشمنان شان هم مورد احترام واقع می‌شوند.

مک کین با وجودی که در زمان ریاست جمهوری اوآاما انتقادات متفاوت و بسیاری نسبت به وی داشت اما همواره حرمت رئیس‌جمهور وقت آمریکا را حفظ کرد و با وجود مخالفتش با طرح «اوآاما کر» بعدها در عمل به طرح اوآاما با آن همراه شد و علی‌رغم آنکه در دوره جراحی مغزی قرار داشت، در اولین فرصت خود را به سنای آمریکا رساند و در موافقت با «اوآاما کر» و در مخالفت با ترامپ وارد عمل شد و اجازه نداد ترامپ بتواند به نقض قانونی که اوآاما در خصوص تأمین اجتماعی وضع و مجوز آن را از کنگره دریافت کرده بود، عمل کند. از آن زمان شدت اصطکاک او با ترامپ افزایش پیدا کرد؛ تا جایی که شاهد بودیم او وصیت کرد که ترامپ در مراسم تدفین او شرکت نکند و دو رئیس‌جمهور سابق جمهوریخواه و دموکرات یعنی بوش دوم و اوآاما در این مراسم سخنرانی کنند.

با بزرگ‌گردد اما به خاطر فشار افکار عمومی، رئیس‌جمهور آمریکا مجبور شد علی‌رغم میل باطنی اش به احترام ژنرال مک کین دوباره پرچم‌ها را در تمام ایالات آمریکا به حالت نیمه‌افراشته درآورد.

ژنرال مک کین در ایران به واسطه سخنرانی مشهوری که در باب جمهوری اسلامی ایران انجام داد و در آن به طنز و شوخی در صحنه تبلیغات انتخاباتی، شعار «ایران، بمب، بمب» را مطرح کرد و بعدها خود اذعان داشت که آن را به طنز بیان کرده است، مورد هجمه افکار عمومی قرار گرفت. او با این شعار در صحنه انتخاباتی در برابر اوآاما از کلمه بمباران ایران استفاده کرد، لذا تا حدود زیادی افکار عمومی ایران به واسطه آن شعار نسبت به مک کین واگرایی دارد.

البته به هر تقدیر افکار عمومی ایران تمام مقامات آمریکا را به دلیل دشمنی این کشور در دهه‌های گذشته و به ویژه در ارتباط با نهضت ملی شدن صنعت نفت و همکاری آمریکایی‌ها با بخش خارجی دولت انگلستان در ایجاد کودتا در ایران، زیر سوال قرار می‌دهند.

از این رو مک کین با دیگر نخبگان سیاسی ایالات متحده آمریکا برای ملت ایران تفاوت ندارد. او با این شوخی تبلیغاتی در عرصه سیاسی که بعدها به آن اذعان کرد در آن مقطع بین تحلیلگران سیاسی در ایران با نوعی مقاومت و رودررویی مواجه شد. سپس که مک کین اذعان داشت سخنانش به طنز و شوخی بوده و فیلم‌های او از زوایای گوناگون منتشر شد، مشخص شد که او در این صحنه به طور جدی صحبت نکرده است، هر چند موضع او در میان جمهوریخواهان قرار می‌گرفت که نسبت به دموکرات‌ها همواره علیه جمهوری اسلامی ایران سخن رانده و ضدیت‌های خود را به نمایش گذاشته‌اند. نه تنها موضع جمهوریخواهان، بلکه ادبیات آنها نیز بسیار رادیکال‌تر از موضع دموکرات‌ها بوده است. لذا در مجموع نمی‌توان گفت که مک کین طرفدار ایران یا در ایالات متحده آمریکا نخبه سیاسی هوادار ایران محسوب می‌شود یا موضع گیری‌های او موضع گیری‌های عادلانه‌ای در برابر ایران بوده است. اما می‌توان گفت که او برای ملت آمریکا یک سرباز جنگ و یکی از چهره‌های درخشان دفاع از امنیت و منافع ملی مردم آمریکا محسوب می‌شود و در موضع گیری‌های سیاسی اش نسبت

آرزوهای بر باد رفته سناتور ناکام

مک کین همواره توهم سرنگونی نظام ایران را داشت

سعید سبحانی

روزنامه نگار

مرگ سناتور افرای ایالت آریزونا به عنوان سوژه‌ای مهم، مورد توجه اکثر رسانه‌های آمریکایی قرار گرفته است. وجه اشتراک مک کین و بسیاری از سناتورها و مقامات آمریکایی، ناکامی آنها در تقابل با نظام و ملت ایران بوده است.

اخبار مربوط به مرگ جان مک کین، سناتور افرای و جنگ طلب ایالت آریزونا، آمریکا و یکی از سیاستمداران ایران سستی در این کشور به طرز گسترده در رسانه‌های غربی انعکاس یافته است. اکثر رسانه‌های آمریکایی از مک کین به عنوان فردی فعال در عرصه سیاسی ایالات متحده یاد کرده و از مرگ وی ابراز تأسف کرده‌اند. با این حال این رسانه‌ها به «آرزوی بر باد رفته» مک کین کمتر اشاره کرده‌اند. آنها از مک کین به عنوان فردی که به ارزش‌های آمریکایی معتقد بوده و سناتوری وطن پرست یاد کرده و سعی دارند از وی تصویر یک قهرمان را بسازند. البته در جامعه سیاسی آمریکا که هم اکنون افرادی مانند مایک پمپئو، جان بولتون و ترامپ را در راس معادلات سیاسی خود می‌بیند، مک کین می‌تواند حکم یک قهرمان را داشته باشد.

جان مک کین در رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸ ایالات متحده آمریکا، با رویکردی ایران سستیزانه حضور پیدا کرد. او حتی در اظهاراتی که بوی جنگ از آن به مشام می‌رسید، از بمباران ایران (تاسیسات هسته‌ای کشورمان) سخن به میان آورد. در هر حال، مک کین در رقابت‌های انتخاباتی، در مقابل باراک اوباما شکست خورد و مانند اسلاف خود، فرصت پیدا نکرد تا در عرصه اجرایی آمریکا به تقابل و توطئه علیه کشورمان بپردازد. با این حال مک کین به عنوان سناتور ایالت آریزونا، اقدامات زیادی را علیه کشورمان صورت داد. تصویب انواع طرح‌ها و همراهی با انواع لوایح ضد ایرانی ارائه شده از سوی دولت‌های آمریکا از جمله اقدامات مک کین در این زمینه محسوب می‌شد.

براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران، هدف و آرزوی خاص مک کین بود؛ آرزویی که وی آن را به گور برد. مک کین بارها ضمن حمایت از گروهک تروریستی منافقین و البته در ازای دریافت مبالغی از سوی اعضای فرقه رجوی، به آنها وعده براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران را داده بود. البته باید اذعان کرد که مک کین نیز مانند دیگر سیاستمداران جمهوریخواه و دموکرات آمریکا نهایت تلاش خود را در این زمینه به کار گرفت اما در نهایت با پاسخ کوبنده نظام و ملت ایران روبه‌رو شد. بدون شک مک کین یکی از نمادهای شکست ایالات متحده آمریکا در مقابل جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. او طی چهار دهه گذشته از هیچ‌گونه اقدامی در تقابل با ایران اسلامی فروگذار نکرد و در نهایت بدون رسیدن به اهداف و قبحانه خود روی در نقاب خاک کشید. بدون شک سرنوشت مک کین در انتظار دیگر

سیاستمداران آمریکایی نیز خواهد بود از سناتورهایی جوان مانند تد کروز و تام کاتن گرفته تا افرادی مانند دونالد ترامپ و جان بولتون، در حالی که آینده‌ای نزدیک یادآور بارک دست و پنجه نرم خواهند کرد که «ایران اسلامی» همچنان با قدرت و قوت به حرکت رو به رشد خود ادامه می‌دهد.

بدون شک، رئیس‌جمهور فعلی و دیگر روسای جمهوری بعدی آمریکا نیز مانند اسلاف خود در حسرت سقوط نظام جمهوری اسلامی و استحاله آن خواهند ماند. مک کین امروز تنها یک فرد نیست. مک کین نمادی از شکست و تباهی ایالات متحده آمریکا در مقابل ملت ایران است. مقامات آمریکایی به صورت خودخواسته، جملگی به نمادهای این شکست و ناکامی تبدیل شده‌اند؛ نمادهایی که به زودی همانند جان مک کین بدون دستیابی به اهداف شوم خود در تقابل با ایران، شاهد مرگ خود خواهند بود.

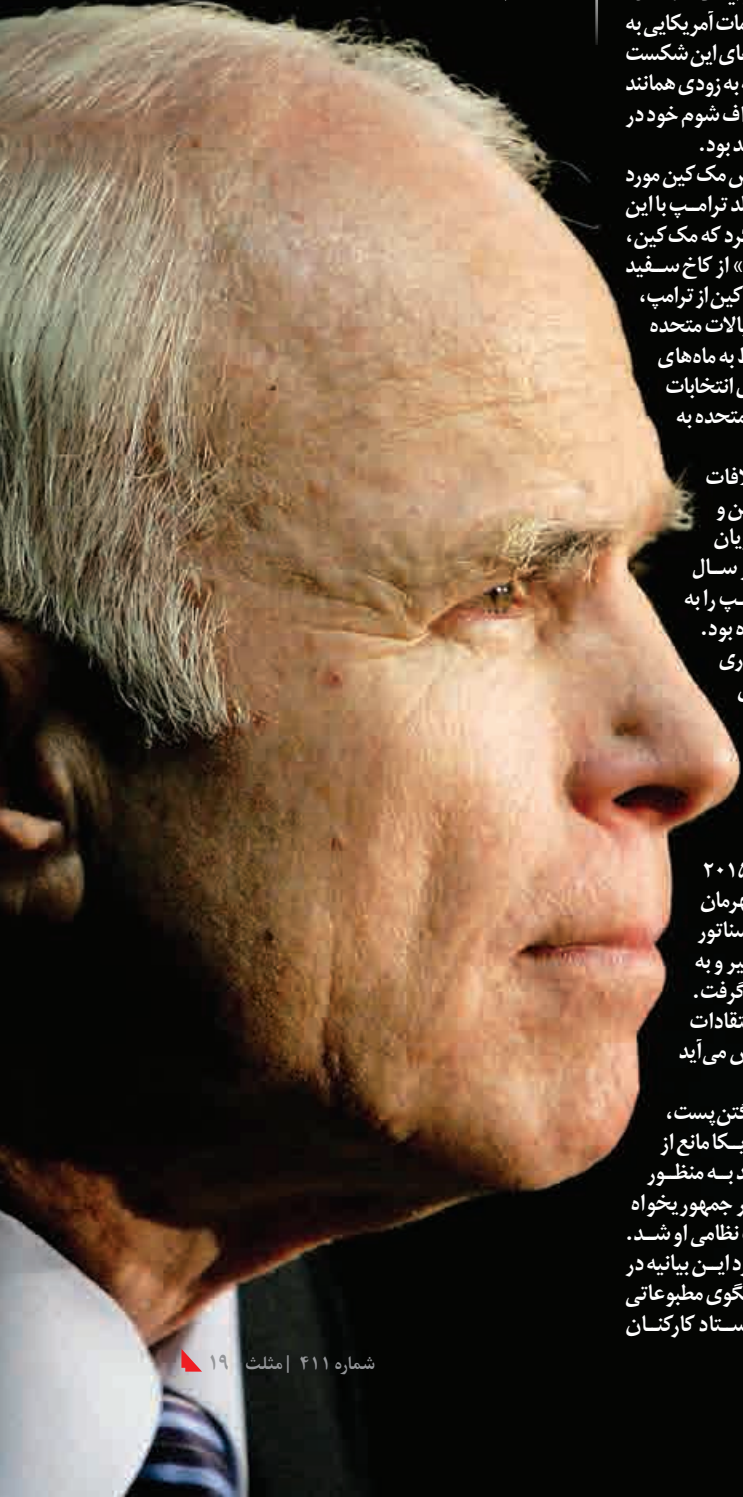
نکته دیگری که باید در خصوص مک کین مورد توجه قرار گیرد، نوع مواجهه دونالد ترامپ با این موضوع بوده است. نباید فراموش کرد که مک کین، نماد یک «جمهوریخواه ناراضی» از کاخ سفید، محسوب می‌شد. دلیل نارضایتی مک کین از ترامپ، عدم هماهنگی رئیس‌جمهور فعلی ایالات متحده با وی بوده است. این تقابل مربوط به ماه‌های اخیر نیست و حتی از قبل از رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ ایالات متحده به قوت خود باقی بوده است.

طی دو سال گذشته، اختلافات سیاسی زیادی میان جان مک کین و ترامپ وجود داشت. مک کین در جریان برگزاری کنفرانس امنیتی مونیخ در سال ۲۰۱۶ میلادی، سیاست‌های ترامپ را به صورت صریح مورد انتقاد قرار داده بود. ترامپ و مک کین در موضوعات بسیاری باهم اختلاف نظر داشتند. مک کین اغلب سیاست خارجی رئیس‌جمهور فعلی آمریکا را مورد انتقاد قرار می‌داد و ترامپ نیز از سناتور ایالت آریزونا برای مخالفت با لغو قانون مراقبت درمانی مقرون به صرفه انتقاد می‌کرد. در سال ۲۰۱۵ ترامپ درباره مک کین گفت او یک قهرمان جنگی بوده زیرا اسیر شده است. سناتور مک کین در زمان جنگ ویتنام اسیر و به مدت شش سال مورد شکنجه قرار گرفت. پس از آن ترامپ در پاسخ به انتقادات گسترده گفته بود از کسانی خوشش می‌آید که اسیر نشده‌اند.

بر اساس گزارش روزنامه واشنگتن پست، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا مانع از صدور بیانیه کارکنان کاخ سفید به منظور تحسین جان مک کین، سناتور جمهوریخواه ایالت آریزونا و تقدیر از خدمات نظامی او شد. واشنگتن پست همچنین تاکید کرد این بیانیه در نهایت توسط سارا استنرزد، سخنگوی مطبوعاتی کاخ سفید، جان کلی، رئیس ستاد کارکنان

کاخ سفید و دیگر دستیاران مورد ویرایش قرار گرفت.

همچنین رئیس‌جمهور آمریکا از صدور بیانیه رسمی در خصوص مرگ سناتور جمهوریخواه ایالت آریزونا امتناع و اعلام کرد ترجیح می‌دهد از طریق صفحه توئیتر پیام تسلیت خود را منتشر کند. در پیام تسلیت رئیس‌جمهور آمریکا آمده است: «عمیق‌ترین همدردی و احترام خود را به خانواده سناتور مک کین ابراز می‌کنم. دل‌ها و دعا‌های ما با تو است.» برخی سیاستمداران آمریکا پیام تسلیت رئیس‌جمهور آمریکا درباره مرگ سناتور مک کین را مورد انتقاد قرار دادند. در هر حال، ترامپ به شدت از اینکه مرگ مک کین، فضای رقابت‌های انتخاباتی میان دوره‌ای کنگره آمریکا را به ضرر وی احساسی نماید، به شدت نگران است. موضوعی که رئیس‌جمهور آمریکا و همراهان وی را وحشتزده ساخته است.





را رها شده می بیند و طبقه بورژوا همه ثروتش را در خطر می بیند. او دیگر برای طبقات چندان جذابیتی ندارد.

انتخاب عجیب

وقتی که حسن روحانی در دوران باراک اوباما رئیس جمهور شد، اصلا همه حرفش این بود که می تواند سیاست خارجی را محور اصلی کند و همه مشکلات کشور را در تمام سطوح حل کند. این پروژه حسن روحانی بود و با همین ایده راست و چپ سیاست ایران را به هم پیوند داد و از این «باهم بودگی» یک سازمان رای منحصر به فرد به وجود آورد. اگر چه در سطح نخست تحلیل این گونه به نظر می رسید که سازمان رای سیاسی حسن روحانی در میان اصلاح طلبان احاطه شده بود، اما در وجهی دیگر از تحلیل کاملا هویدا شد که راست گرایانی که از حاضران در قدرت رسمی بودند بیشترین یاری را به حسن روحانی رساندند. آنها موتور محرکه آقای رئیس جمهور در تمام این چند سال بوده اند. وقتی علی اکبر ولایتی در آن «دقایق سازنده» آنچنان بی محابا به سعید جلیلی تاخت و خسران تحریر را حاصل دوره مذاکره او دانست، چندان غیر طبیعی نبود که بعد از انتخابات به یکی از بزرگترین حامیان استراتژی آقای رئیس جمهور تبدیل شود. دکتر ولایتی آنچنان به یاری حسن روحانی شتافت که هنوز از او به عنوان یکی از مولفه های پیشبرد برجام یاد می شود. در این میان اشخاص دیگری هم بودند که بهانه شان برای احساس قرابت به حسن روحانی تنها مذاکرات هسته ای نبود. آنها زخم خوردگان محمود احمدی نژاد بودند. گستره این طیف از اکبر هاشمی رفسنجانی آغاز می شود به علی لاریجانی می رسد. آنها سیاست را زاویه ای دیگر می دیدند و از تغییر حرف می زدند؛ «تغییر آرام و کم هزینه» نه چیزی شبیه آنچه چهار سال قبل از آن تجربه شده بود. این وسط محافظه کارانی همچون علی اکبر ناطق نوری هم هر چه داشتند برای رئیس جمهور شدن و ماندن حسن روحانی به میان آوردند. در میان همین راست گرایان است که می توان به سیاست ورزی های محمدرضا باهنر، غلامرضا مصباحی مقدم، مصطفی پورمحمدی و رحمانی فضلی نگاه کرد و دید چگونه برای مستظفر شدن حسن

دولت بازسازی شود

آیا دولت روحانی می تواند دوره جدیدی از اصلاحات را درون خود آغاز کند؟

علی گنجی

روزنامه نگار

و محصول آن نوع از مذاکرات در دوران احمدی نژاد را فقر و تنگدستی و ایستادن چرخ کارخانجات عنوان کرد، اقتصاد و سیاست خارجی را به هم پیوند داد تا مردم و طبقه پایین هم راضی شوند و او را بلد راه بدانند. آیا این طبقات از حسن روحانی راضی هستند؟ عباس عبدی در مورد نوع نگاه طبقه متوسط به روحانی در آستانه انتخابات ۹۶ می گوید: «طبقه متوسط در دولت احمدی نژاد به طور جدی لطمه خورد. هم به لحاظ روانی، فرهنگی و تبلیغی و هم به لحاظ موقعیت اقتصادی پیشان. اما این لطمه خوردن در دولت آقای روحانی متوقف شده است. ضمن اینکه فراموش نکنیم به خصوص در دو، سه سال آخر دولت احمدی نژاد رشد منفی اقتصادی هم داشتیم که به همه لطمه زد و بیشتر از همه ممکن است به این طبقه لطمه زده باشد. بنابراین فکر نمی کنم طبقه متوسط لطمه خاصی از این دولت خورده باشد. ضمن اینکه منافعی هم برای خودش داشته یا حس کرده اند که یک مقدار به جایگاه قبلی شان برمی گردند و یک مقدار به برخی مسائل آنان ارزش گذاشته می نشود که برای آنها مهم است. مثلا آزادی رسانه، دسترسی به فضای مجازی یا عقلانیت در اقتصاد و سیاست، به خصوص رفت و آمد با جهانبانان از نکاتی است که مورد اهمیت این طبقه بوده و با یقین می توان گفت که حس شان نسبت به دوره هشت ساله احمدی نژاد در مورد جایگاه طبقه متوسط، بهتر شده است.»

اما این حرف امروز نیست. اکنون در طبقات اجتماعی اوضاع تغییر کرده است. طبقه فقیر که شرایط برایش سخت تر شده، نگاه چندان مثبتی به حسن روحانی ندارد. طبقه متوسط خواسته های خود

می گوید همه چیز از دی سال گذشته تغییر کرده، آن هم در تریبونی که قرار بود به سوالات نمایندگان مجلس پاسخ دهد.

نه افشاگری کرد و نه عصبانی شد. پاسخ های کلی داد؛ آن قدر کلی که از پنج سوال، ۴ سوال قانع کننده ارزیابی نشد. می گویند او یک نطق جنجالی داشته اما از بیان آن صرف نظر کرده. هر چه هست او یک روحانی آرام بود در صبح روز سه شنبه.

ابتدا گفتند سوال به قوه قضاییه ارسال می شود حالا اما علی لاریجانی تکلیف را یکسره کرده و گفته همین جا اجرا تمام است.

جلسه سخت روحانی در مجلس تمام شد اما سختی های او گویا تمام نشده است. همه چیز عوض شده، از جمله خود روحانی. باید آینده او را پیش بینی کرد. او از این پس چگونه رئیس جمهوری خواهد بود؛ هم برای مردم و هم برای سیاستمداران.

روحانی اول

باید به سال های قبل بازگردیم به انتخابات ۹۲. در بحث طبقات اجتماعی می توان این گونه گفت که وقتی حسن روحانی عنوان کرد که «من سرهنگ نیستم» طبقه متوسط و روشنفکران را دلخوش به توسعه سیاسی کرد و وقتی خطاب به عابدینی مجری گفت وگوی ویژه خبری توصیه کرد تا بیانه سعید آباد را «سه بار بخواند» و بعد از آن همونابا دکتر ولایتی شد



لاریجانی؛ نقطه، سرخط

آیارییس مجلس رویکرد خود را درباره دولت تغییر داده است؟

توسط مجلس رد شد و سپس با اصلاحاتی به تصویب رسید اما رد این لایحه بحث برانگیز که عده‌ای بخشی از تجمعات اخیر دی‌ماه را هم به آن نسبت می‌دهند، با واکنش منفی دولتی‌ها روبه‌رو شد. علی‌الخصوص نوبخت، سخنگوی دولت که گفت مجلس دارد وقت تلف می‌کند. او بیان کرد: «عدم رای به کلیات بودجه باعث ائتلاف ۷۲ ساعته وقت می‌شود. (اشاره به مهلت اصلاح و تایید دوباره بودجه).» اظهاراتی که البته مجلسی‌ها آن را نپسندیدند و بسیار هم بر آن خرده گرفتند، چرا که معتقد بودند اینکه بعد از رد کلیات بودجه در ۷۲ ساعت با اصلاحات، حاضر به تصویب آن می‌شوند خود یک لطف به دولت است. لایحه بودجه برخی نقاط و زاویه‌های موجود بین روحانی به عنوان رئیس قوه مجریه و لاریجانی به عنوان رئیس قوه مقننه را آشکار ساخت. نشان به آن نشان که بعد از اصلاحات لایحه و تصویب آن در مجلس، نه تنها اختلاف دولت و مجلس ختم به‌خیر نشد، بلکه به اوج خود رسید. جَدَل لفظی دولتی‌ها و مجلسی‌ها بعد از اصلاحات بودجه، حالا وارد فاز تازه‌تری شده، فاز تازه‌تری که با توثیق معاون رئیس جمهوری کلید خورد؛ توثیق جمشید انصاری... که نوشته‌بود: «امروز کمیسیون تلفیق و مجلس به بهانه تصویب بودجه میدان دار تغییر قوانین کشور شده و همه چیز را تغییر داده‌اند.» معلوم بود که یک چنین توثیقی می‌تواند به منزله به صدا درآمدن ناقوس جَدَل میان بهارستان و پاستور باشد... و اتفاقاً چنین هم شد و تک «انصاری» با پاتک اعضای هیئت‌رئیس مجلس از جمله علی لاریجانی همراه شد. البته ابتدا بهروز نعمتی، عضو هیئت‌رئیس مجلس که حسابی از توثیق آقای معاون شاکی شده بود به صحبت پرداخت. او از اقدام انصاری با عنوان توثیق پراکنی یاد کرد و گفت: یکی از معاونان رئیس جمهور با توثیق پراکنی، اقتدار و جایگاه مجلس را خدشه‌دار کرده است. این موضوعات کم‌ارزش‌تر از این است که یک معاون رئیس جمهور چنین سخن بگوید. بحث به اینجا که رسید علی لاریجانی نیز در اقدامی بی‌سابقه هم لایحه بودجه را زیر سوال برد و هم اینکه گفت معاونان رئیس جمهور با صحبت‌هایشان، جامعه را به هم می‌ریزند؛ یک اظهار نظر خیلی صریح. از آن روز تا کنون علی لاریجانی چندان همراه با حسن روحانی دیده نشده؛ یا سکوت کرده یا همراه مخالفان بوده است. اتفاق عجیبی است؛ علی لاریجانی با آن محافظه‌کاری منحصر به فرد خود حتماً تصمیمات مهمی گرفته که این چنین تغییر موضع داده است. او دیگر در ائتلاف با روحانی نیست. این را می‌توان به راحتی حدس زد.

آنچه این روزها بر حسن روحانی می‌گذرد از یک زاویه متفاوت سیاسی هم قابل بررسی است. آنجا که علی لاریجانی هم در قاب تحلیل جای می‌گیرد و از این منظر ماجرا بررسی می‌شود که نقش علی لاریجانی در پیدایش وضعیت فعلی حسن روحانی چیست؟ خیلی‌ها می‌گویند او یک شیفت‌سیاسی انجام داده و دیگر در آن نسبت سابق با حسن روحانی نیست. رفتار او این را تقویت می‌کند که ظن پایان رفاقت سیاسی رئیس مجلس و رئیس جمهور را تقویت کرده یا حداقل این روابط قرار نیست همانند گذشته در صلح مطلق بگذرد. گفته می‌شود علی لاریجانی مانع سوال از رئیس جمهور است؛ می‌گفتند یک‌تنه در برابر طرح سوال از رئیس جمهور ایستاده و اجازه نمی‌دهد طرح سوال از آقای روحانی به صحن علنی مجلس شورای اسلامی برسد و حتی اجازه نمی‌دهد این سوال‌ها به کمیسیون‌های تخصصی برود اما حالا او چندروز قبل از پشت‌تریون مجلس گفت که کسی مانع طرح سوال از رئیس جمهور نیست. آخرش هم سوال از رئیس جمهور انجام شد، لاریجانی هم ایستاد و نگاه کرد. موضع‌گیری چند روز گذشته می‌تواند یک پیام جدید را به فضای سیاسی کشور مخابره کند؛ رئیس مجلس دوست ندارد برخی ضعف‌های دولت را به پای خود بنویسد و بر همین اساس نیز علاقه‌ای برای ممانعت از رد لایحه بودجه دولت که در نوع خود نخستین بار در تاریخ انقلاب رخ می‌داد از خود نشان داد. با این توصیف به نظر می‌رسد سرنوشت دولت رفته‌رفته به تنهایی ختم می‌شود، مدتی است که اصلاح‌طلبان عبور از روحانی را کلید زده‌اند و حالا زمه‌هایی از رویگردانی لاریجانی و طیف سیاسی منتسب به وی از رئیس جمهور نیز به گوش می‌رسد. همین چند وقت پیش روزنامه اصلاح‌طلب آفتاب یزد نیز نوشته بود: تا به حال علی لاریجانی را این طور روبه‌روی دولت ندیده بودیم؛ برافروخته و با زبان کنایه. آدم ریاض‌الدوران احمدی‌نژاد و آن یک‌شنبه‌های می‌انداخت که خطاب به «احمدی‌نژاد» گفت شئون مجلس را زیر سوال بردید... اما رابطه حسن روحانی و علی لاریجانی اصلاً در این اشل قابل تصور نبود... ولی حالا لاریجانی گوشه‌چشمی از کنایه‌هایش را هم نثار دولت دوازدهم می‌کند. چند روز گذشته اوج این موضوع بود زمانی که رئیس مجلس گفت: «مگر لایحه‌ای که دولت به مجلس ارائه کرد، خیلی منقح بود که توقع دارم ما همان را تصویب کنیم؟ چرا برخی با صحبت‌هایشان، جامعه را به هم می‌ریزند؟» ناگفته پیدا بود که صحبت‌های علی لاریجانی، درباره لایحه بودجه است؛ لایحه‌ای که برای نخستین بار در تاریخ انقلاب کلیات

روحانی به حمایت اصولگرایان تلاش کردند. «خود» و «دگر» برای تحلیل شرایط سازمان‌رای حسن روحانی با خشاکش اصلاح‌طلب و اصولگرا از یکدیگر جدا نمی‌شدند. اصلاح‌طلبانی که در خرداد ۹۲ بر آن شدند که در لحظات تاریخی و تغییر تاریخی غایب ماجرا نباشند حامی حسن روحانی شدند و او را تنها گزینه خود دانستند، حتی اگر به کتابه می‌گفتند: «چاره‌ای جز حمایت از روحانی نداریم.» اجازه بدهید یک تعبیر دیگر درباره حسن روحانی به کار ببریم: «او اقتضای زمانه و دوران ما شده بود.» اما حالا همه چیز تغییر کرده است؛ همان دکتر ولایتی که آنچنان رخ‌به‌رخ سعید جلیلی شده بود و ناپاورانه به او درس دیپلماسی می‌داد، صریح و روشن می‌گوید: «در ماجرای برجام نان و آب مردم را به برجام گره زدند و همه جای کشور تعطیل بود. رهبر انقلاب درباره همه اینها بارها تذکر دادند و گفتند از مقامات آمریکایی تضمین مکتوب بگیرید اما متأسفانه این کار توسط مسئولان کشور انجام نشد. در سال ۸۲ نیز عده‌ای مانند زمان امضای برجام عجله داشتند. سال ۸۲ که همه صنعت هسته‌ای متوقف شد همزمان با حمله آمریکا به عراق بود که عده‌ای در داخل با جنگ روانی یادفاع روانی می‌گفتند حمله آمریکا نزدیک است و تعجیل کردند. در ماجرای برجام هم با پمپاژ ناس و ناامیدی در جامعه گفتند که برای رفع مشکلات باید مذاکره کنیم.» ترامپ که آمد همه چیز تغییر کرد. او به راحتی برجام را پاره کرد. دولت بی‌پروژه شد. روحانی به هر طرف که نگاه کرد خودش مانده بود و برجامی که حتی اروپایی‌ها هم در باطن چندان دیگر اعتباری برایش قائل نبودند. حتی محمدجواد ظریف که حسن روحانی روزی در مورد او می‌گفت من برنده‌ام را آورده‌ام و اینها کسانی هستند که نامشان اعتبار است نیز نتوانستند در سفرهای پیاپی‌اش برجام را مثل سابق آب حیات دهد. این چنین است که سیدعباس عراقچی از بستری شدن برجام در آری‌سی یو سخن می‌گوید و اندکی آن سوتر از او وزیر اطلاعات می‌گوید برجام به موبی بند است. حسن روحانی روزهای غیر منتظره‌ای را سپری می‌کند. او انتظارش را نداشت حالا باید منتظر ماند و دید او برای آینده چه برنامه‌ای دارد؛ آن هم در شرایطی که هم در سطح سیاست و هم در طبقات رها شده است.

یونسی، فرستاده اصلاح طلبان برای مذاکره با روحانی

خبر ویژه مثلث از سیاست جدید اصلاح طلبان در مقابل روحانی حکایت دارد

رسول خدای

روزنامه نگار

همان روز که علی لاریجانی با یک رقیب در انتخابات هیات رئیسه مواجه شد می شد فهمید که این مساله نه فقط یک اکت سیاسی برای کنار گذاشتن علی لاریجانی است، بلکه یک هشدار صریح به حسن روحانی برای دانستن این مساله است که دیگر نسبت سابق میان آنها برقرار نیست. حالا اوضاع چنان شده که به راحتی دو وزیر کابینه در مجلس استیضاح می شوند و فراقسیون امید هیچ کاری در جلسه سوال از رئیس جمهور نمی کنند. می ایستند و تماشا می کنند که چگونه رقبای سنتی روحانی او را به چالش می کشند. خبر تازه این است که اصلاح طلبان در تاکتیکی جدید علی یونسی را به نمایندگی از خود برای مذاکره با روحانی برگزیده اند. قرار است او در دیدار با روحانی باب جدیدی را برای روابط اصلاح طلبان با دولت باز کند. باید منتظر جلسه یونسی با حسن روحانی بمانیم.

داستان یک ائتلاف نصفه کاره

انتقاد اصلاح طلبان از روحانی به دولت یازدهم بازمی گردد، زمانی که ابراهیم اصغرزاده یکی از فعالان سیاسی این جریان، دولت روحانی را به «رحم اجاره ای» تشبیه کرده و گفته بود: «چند وقت پیش به دوستانی به شوخی گفتم این رحم اجاره ای برای پرورش یک نطفه است.» بعد از اظهارات اصغرزاده، این اصطلاح چندان دیگر از سوی برخی اصلاح طلبان به عنوان صفت یا ضمیر دربار دولت یازدهم به کار برده شد. انتقاد از روحانی و دولتش به اینجا محدود نشد. محمدرضا تاجیک، مشاور رئیس جمهور در دوره اصلاحات، دولت روحانی را دولت «گرفشار» و «پوپولیست» و صادق زیباکلام آن را دولتی «یک میلیونی» و «تصادفی» خواند. ججاریان نیز آن زمان در اظهار نظری، دولت یازدهم را «دولت حسینیقلی خانی» خطاب کرده و وجود دولت روحانی را مدیون و مرهون جریان اصلاحات دانسته بود. شاید بتوان گفت این نحوه گفتار اصلاح طلبان ناشی از خاستگاه راست گرایانه حسن روحانی و عضویت وی در جامعه روحانیت مبارز باشد و آنها به رغم حمایت از او، درصدد بودند و هستند که مرز باریک بین خود و روحانی را حفظ کنند. علی رغم تمامی انتقاداتی که در ماه های باقی مانده به دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری از سوی جریان اصلاحات به دولت روحانی وارد شد، ولی این جریان در انتخابات ۲۹ اردیبهشت ۹۶، بار دیگر روحانی را به عنوان کاندیدای مورد حمایت خود معرفی کرد. انتقادات اصلاح طلبان از روحانی که در مقطع پیش از انتخابات موقتا متوقف شده بود، پس از پیروزی وی و همزمان با انتشار لیست کابینه دولت دوازدهم، دوباره رنگ و بوی تازه ای به خود گرفت. اصلاح طلبانی که سهم خود از کابینه دوازدهم را کافی نمی دانستند با هجمه به آنچه دولتی ها آن را کابینه فراجناحی می خوانند، روحانی را به باد انتقاد گرفتند. مصطفی کواکبیان، دبیرکل

حزب اصلاح طلب مردم سالاری و عضو فراقسیون امید مجلس در گفت و گوی تفصیلی خود با تسنیم، با بیان اینکه اصلاح طلبان در انتخابات ریاست جمهوری اخیر نقش «نردبان» را برای روحانی بازی کردند، گفته بود: «در انتخابات بعدی نباید برای هیچ شخصی این نقش را ایفا کنیم.» از سوی دیگر غلامحسین کرباسچی دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی در مطلبی که در روزنامه سازندگی، ارگان رسمی این حزب منتشر شد، با انتقاد از سن بالای وزرا و مدیران دولت روحانی گفته بود: «انرژی و توانایی مدیریتی که باید در بخش های مختلف باشد به نحو ایده آل وجود ندارد. یکی از دلایل اصلی آن نیز سالخوردگی مدیران کشور است... این کافی نیست که یک وزیر جوان را به عنوان نمونه در کابینه بگذاریم و اعلام کنیم که او از طرف نسل جوان است، بلکه باید در تمام رده های مدیریتی از جوانان استفاده کنیم چرا که مدیران بالای ۶۰ سال دیگر انرژی کافی برای اداره کشور و رسیدگی به مشکلات مردم را ندارند. اما عملکرد نامناسب تیم اقتصادی دولت در یک سال اخیر از جمله عدم توفیق در حل مشکل سپرده گذاران موسسات مالی موجب شده است که برخی چهره های سیاسی اصلاح طلب پا را از انتقاد به دولت فراتر گذاشته و صراحتا خواستار استعفای روحانی شوند. علی عبدالعلی زاده، وزیر مسکن و شهرسازی دولت اصلاحات با بیان اینکه دولت روحانی باید استعفا دهد، گفته است «وقتی دولت کاری برای مردم نمی کند، بهتر است رها کند و برود... مسئولیت ها تا وقتی ارزش دارد که انسان بتواند خدمت کند و اگر نمی تواند خدمت کند باید کنار برود.» وزیر مسکن دولت اصلاحات در پاسخ به این پرسش که آیا دولت خودش باید استعفا دهد یا اینکه مجلس به این مساله ورود کند نیز می گوید: «وقتی خودشان کنار نمی روند مجلس باید ورود کند و وظیفه مجلس همین است.» وزیر مسکن دولت اصلاحات خطاب به روحانی گفته است که وقتی دولت کاری برای مردم نمی کند بهتر است رها کند و برود. پیش از این نیز سیدحسین موسویان از نزدیک ترین چهره ها به حسن روحانی در ایام مذاکرات هسته ای در دهه ۸۰ در گفت و گویی که با خبرگزاری دولت داشت، گفته بود: «اگر قرار است در سه سال آینده چنین وضعیتی داشته باشیم، بهتر است آقای روحانی فداکاری کرده و برای حفظ کشور، انتخابات زودرس برگزار کند؛ این گزینه نامطلوب و به قول طلبه ها از باب «اکل میته» است.» به نظر می رسد ماه عسل اصلاح طلبان و روحانی به پایان رسیده و اصلاح طلبانی که در تمجید از عملکرد دولت روحانی به ویژه در بحث مذاکرات هسته ای و تصویب برجام، صفحه نخست روزنامه های خود را با عباراتی همچون «صبح بدون تحریم، روز شکست حصر اقتصادی، تحریم ها به تاریخ پیوست و روز فروپاشی تحریم ها» می بستند، با عدم تحقق وعده های انتخاباتی روحانی، در تلاشند تا با فاصله گرفتن از روحانی، هرگونه نقش داشتن در وضعیت کنونی اقتصاد کشور را انکار کنند.

آنها برای خود برنامه ای دیگر دارند. می خواهند انتخابات آینده را برای خود باشند؛ بدون روحانی، بدون اطرافیان او.

آنها نمی خواهند هزینه عملکرد دولت را بدهند.



چرخش بهارستان

چگونه مجلس از همراهی به انتقاد از دولت رسید

محمد دیندار

روزنامه‌نگار

آرایش مجلس دهم تغییر کرده؛ این ساده‌ترین تفسیری است که می‌توان از تحلیل معادلات این روزهای پارلمان داشت. آن هم مجلسی که هنوز که هنوز است هیچ فراکسیونی نتوانسته در آن اکثریت باشد.

واضح‌ترین نشانه برای آغاز این تغییرات انتخابات هیات رئیسه مجلس بود. آنجا که ائتلاف قدیمی شکست و به جای اصلاح‌طلبان این بار اصولگرایان ناجی علی لاریجانی شدند.

آن انتخابات تازه اول ماجرا بود. مرور نتایج هیات رئیسه به خوبی می‌تواند آرایش جدید را نمایان کند. در آن انتخابات در سطح کلان هیات رئیسه میان سه فراکسیون تفاهم وجود داشت، اما بازی از آنجا عوض شد که فراکسیون ولایت به توافق خود بر سر نامزدهای مورد اجماع هر سه فراکسیون برای کرسی دبیران و ناظران هیات رئیسه پایبند نماند؛ موضوعی که اجماع فراکسیونی را در این بخش از انتخابات به شکست کشاند. پس از آنکه سه فراکسیون، اجماع خود را بر سر رقابت فریده اولادقیاد، اکبر رنجبرزاده، محمدحسین فرهنگی، امیرحسین قاضی‌زاده، غلامرضا کاتب و محمدعلی وکیلی برای دبیری هیات رئیسه و نیز رسول خضری، محمدقسیم عثمانی و بهروز نعمتی برای کرسی ناظران این هیات اعلام کردند، اصولگرایان در فراکسیون ولایت خارج از توافق، سه نامزد دیگر را روانه میدان رقابت کردند. اسدالله عباسی و احمد امیرآبادی

به جمع نامزدهای دبیری پیوستند و محمد آشوری به رقابت با سایر نامزدهای نظارت بر هیات رئیسه پرداخت. علی اصغر یوسف‌نژاد هم که از اعضای فراکسیون امید است نامزد دبیری شد. همین عهدشکنی با همراهی برخی اعضای فراکسیون مستقلین، سبب شد تغییرات هیات رئیسه فعلی رقم بخورد. با این چرخش تاکتیک فراکسیون ولایت و مستقلین، دو نامزد اصلاح‌طلب یعنی فریده اولادقیاد به عنوان نامزد زن و محمدقسیم عثمانی به عنوان نامزد اهل سنت که بر سر حضور آنها در هیات رئیسه اجماع صورت گرفته بود، از رفتن به این هیات بازماندند. در این رقابت احمد امیرآبادی، عضو فراکسیون ولایت توانست با این تاکتیک خود را در میان اعضای هیات رئیسه ایفا کند. او دور قبل هم از اعضای هیات رئیسه بود. در میان اعضای ناظر نیز، تنها یک نفر از فهرست مورد اجماع به هیات رئیسه راه یافت. بهروز نعمتی که در هیات رئیسه قبل هم حضور داشت، بار دیگر در میان اعضای این هیات تثبیت شد. دو عضو ناظر دیگر هیات رئیسه سال دوم اما خارج از فهرست مورد توافق به هیات رئیسه راه یافتند که هر دو از نمایندگان عضو فراکسیون ولایت بودند: محمدحسین فرهنگی و محمد آشوری. بر این اساس تعداد نمایندگان عضو فراکسیون ولایت که به هیات رئیسه راه یافتند به ۶ نفر رسید حال آنکه آنها در هیات رئیسه سال اول، ۴ نماینده داشتند. از این منظر می‌توان این افزایش کرسی‌های هیات رئیسه را بردی

برای فراکسیون ولایت تلقی کرد. از این میان، آرای افرادی که از فراکسیون ولایت در هیات رئیسه سال اول نیز حاضر بودند و دیروز در میان نامزدها حضور داشتند نیز روندی افزایشی داشته که بخشی از آن را می‌توان حاصل اجماع فراکسیون‌ها دانست. با همه تلاش‌های پیدا و پنهان مستقلین از جمله لابی‌ها و چانه‌زنی‌های این فراکسیون برای این انتخابات، این فراکسیون به صورت مستقل تنها توانست دو کرسی از ارکان هیات رئیسه را تصاحب کند. این فراکسیون گرچه از افرادی شکل گرفته که به طیف علی لاریجانی در مجلس شهرت دارند اما نمی‌توان انتخاب علی لاریجانی را در انحصار این فراکسیون به‌شمار آورد. هرچند لابی‌های بسیار این فراکسیون با دو فراکسیون دیگر، راه را برای بی‌رقیب ماندن علی لاریجانی در این انتخابات هموار کرد. از سوی دیگر، صندلی‌هایی که امید‌ها در هیات رئیسه اول تصاحب کرده بودند هم کاهش یافت. آنها دیروز ۳ کرسی را به دست آوردند که از آن میان ۲ جایگاه، کرسی نواب رئیس مجلس است؛ جایگاه‌هایی که از منظر وزنی در هیات رئیسه بسیار اثرگذار هستند. با همه این توصیفات، نتایج انتخابات هفته گذشته نشان داد مجلسی‌ها علاقه‌مند هستند اداره مجلس در دست چهره‌های میانه‌رو همچون علی لاریجانی و پس از او پزشکیان و مطهری باشد.

حال اما از آن انتخابات زمانی گذشته است. در این مدت این نتایج هویدا شده است: دو فراکسیون اصولگرایان و مستقلین به همدیگر نزدیک شده‌اند. فراکسیون امید از علی لاریجانی فاصله گرفته است.

فراکسیون امید از دولت فاصله گرفته و به نوعی فراکسیون مخالف در موارد مختلف تبدیل شده است. فراکسیون اصولگرایان در نقد دولت دست بالا را دارد.

فراکسیون مستقلین در رابطه با دولت همان نسبتی را ایجاد کرده که علی لاریجانی در مواضع خود نشان می‌دهد. گویا یک عبور آرام در دستور کار است. آنها به یک فصل مشترک با دو فراکسیون دیگر در مواجهه با دولت هم رسیده‌اند.

آنها البته در مواقعی هم با یکدیگر زاویه داشته‌اند. به نظر می‌رسد این ترکیب در گذر زمان زاویه بیشتری با دولت پیدا کند.

۲۲

واضح‌ترین نشانه برای آغاز این تغییرات انتخابات هیات رئیسه مجلس بود. آنجا که ائتلاف قدیمی شکست و به جای اصلاح‌طلبان این بار اصولگرایان ناجی علی لاریجانی شدند آن انتخابات تازه اول ماجرا بود. مرور نتایج هیات رئیسه به خوبی می‌تواند آرایش جدید را نمایان کند

۲۲





روحانی نمی خواهد هزینه بدهد

گفت‌وگو با بیژن مقدم

محمد اکبری

خبرنگار

جناب مقدم! جلسه سوال از رئیس جمهور بازتاب‌های بسیاری داشت و بحث‌های بسیاری در این باره شکل گرفت. به نظر تان در حال حاضر نسبت روحانی و مجلس و همچنین اصلاح‌طلبان و اصولگرایان به چه شکلی است؟

دو نکته در مورد جلسه در ابتدا باید عرض کنم. به هر صورت جلسه امروز از حیثی که بعضی‌ها تصور می‌کردند می‌تواند جلسه پرتنش باشد، خوشبختانه با تدبیری که شاید هر دو طرف از خودشان بروز دادند، این اتفاق نیفتاد. پیش‌بینی این بود که ممکن است به هر دلیلی جلسه به تشنج کشیده شود تا اساساً طرح سوال از رئیس‌جمهور در کشور پرهزینه شود، در حالی که این یک مساله خیلی طبیعی است، جزو حقوق مجلس است و جزو وظایف رئیس‌جمهور است که اگر مجلس پرسشی داشت، به آن پاسخ داده شود. این رفت و برگشت خیلی عادی می‌تواند برقرار شود؛ چه طرفین قانع شوند و چه نشوند. پیش‌بینی این بود که ممکن است با حرف‌ها و بحث‌های حاشیه‌ای و احساسات یا عصبانیت‌هایی که قرار است بروز کند، مسیر جلسه اصلاً عوض شود. باید از این جهت شاکر بود که این اتفاق نیفتاد، یعنی هر دو طرف با این ذهنیت، با درک شرایط امروز فقط روی محور سوالات ایستادند سعی کردند به آنها پاسخ دهند و از طرح مسائل حاشیه‌ای فاصله گرفتند. اما در مورد سوال اصلی، در مورد وضعیت اصلاح‌طلبان، به نظر من کلیت این جریان همچنان خودش را حامی آقای روحانی می‌داند و باید هم بداند، برای اینکه بالاخره جزو جریان‌های اصلی پشتیبان برنامه‌های ایشان بودند و جزو جریان‌هایی بودند که مانع رأی‌آوری کاندیداهای دیگر شدند. طبیعی است که از ایشان پشتیبانی کنند، اما هرچه جلوتر می‌رویم، شاید مثلاً از یک سال قبل این بحث در بخشی از جریان اصلاح‌طلب شروع شد که باید خودشان را برای انتخابات بعدی آماده کنند؛ یعنی به عبارتی برای سال ۱۴۰۰.

و اسم باشد. رأی‌گیری به شکل الکترونیک برگزار می‌شود که ما در حقیقت با چند تا عدد مواجه هستیم.

در جلسه جواب‌هایی که آقای روحانی دادند، حالا به شکل آرام‌بخش و حالتی بود که خیلی تنش ایجاد نکرد. به نظر تان این نوع جواب‌دادن نشان می‌دهد که آقای روحانی چیزی در چپته ندارد یا واقعاً ذهنش این طوری است که می‌خواهد فضا آرام باشد و این طوری فکر می‌کند که اگر به این شکل جواب دهد، نمایندگان هم قانع می‌شوند و مساله حل می‌شود؟

به نظرم یک جاهایی را باید بگویم دیگر دولت پاسخ ندارد. بالاخره پاسخ که باید وجود داشته باشد، پاسخ را می‌شود به زبان خیلی خوب هم بیان کرد. به زبان آمار بگویی، به زبان نمودار بگویی یا به زبان استدلال بگویی. به نظر من پاسخی وجود نداشت و هرچه بود، آنجا بیان شد. بله، به نوعی هم بیان شد که در حقیقت مجلس هم تحریک نشود، چون وقتی یک کسی می‌آید آنجا و می‌گوید این چه سوالاتی است که پرسیدید؟ مثلاً شرایط مان هم خیلی خوب است و مردم مشکل ندارند، ولی ایشان برعکس این را گرفت. گفت نه، این سوالات، سوالاتی است که در ذهن خیلی از مردم است؛ اینها سوال‌های مردم است. نگاه کنید، می‌توانست پاسخ اول تحریک‌کننده باشد. اما چون پاسخ‌های منطقی پشتش نبود، نتیجه‌اش فرقی نکرد، فقط ادبیات آقای روحانی همان طور که ادبیات نمایندگان هم خوب بود، ادبیات آقای روحانی هم خوب بود و عملاً به یک نوع تنش منجر نشد، ولی از باب اقناع‌سازی نتوانست مجلس را قانع کند. یعنی شاید بعضی‌ها معتقد باشند که این حرف‌ها یا یک مصاحبه تلویزیونی فرقی نداشت. ایشان شاید فکر کرده آمده مصاحبه تلویزیونی جلوی یک مجری، در حالی که نماینده‌ها اطلاعات زیادی دارند، آمارها را می‌دانند، صراحت لهجه بیشتری دارند و از این جهت آنها راحت‌تر می‌توانند حرف بزنند. با همه احوالات ایشان تلاش کرد که فضای داخلی مجلس را بیشتر از این تحریک نکند، ولی در جهت اغنای نماینده‌ها، آقای روحانی نتوانست موفق شود.

به نظر تان آینده روحانی الان به چه سمتی می‌رود؟ مجلس به آقای ریعی رأی نداد، به کرباسیان رأی نداد، آقای شریعتمداری هم احتمالاً استیضاح شوند. به نظر تان یک فضای ضد دولت شکل گرفته در مجلس و حتی احتمال دارد حرف استیضاح هم پیش بیاید؟

این فضا محصول بی‌عملی دولت است، یعنی شما نگاه کنید از چه زمانی بحث تغییر دولت مطرح شد. حتی نمایندگان مجلس هم از دولت خواهش کردند، گفتند این کابینه با آن دورنما، با آن شعارها، با آن اهداف سازگار نیست و اساساً توان این را ندارد. رسماً از رئیس‌جمهور خواستند که شما خودت کابینه را عوض کن و آنجا تهدید هم کردند و گفتند اگر شما این کار را نکنید، ما این کار را می‌کنیم. در حقیقت به نظر من آقای روحانی یک جاهایی نمی‌خواهد خودش هزینه دهد. این هزینه را دارد می‌اندازد روی دوش مجلس. مثل اینکه آقای ریعی، استیضاح آقای کرباسیان و همه اینها هزینه‌هایی است که دولت باید خودش بدهد. رئیس‌بانک مرکزی برکنار شد یا استعفا کرد؟ رئیس‌بانک مرکزی باید برکنار می‌شد. ولی گفتند ایشان استعفا کرده، خیلی ممنون از زحمات‌شان، می‌رویم یکی دیگر را می‌آوریم. دولت حاضر نیست هزینه بدهد و این هم، بخشی از مردم و نخبگان و نمایندگان را عصبانی و ناراحت‌شان می‌کند. همه به شما می‌گویند و همین طور کارشناسان دلسوز می‌گویند که وزرای شما تحمل و قدرت کارکردن در این سطح را در شرایط سخت

در انتخابات بعدی اینها یا باید حافظ وضع موجود باشند که در اختیار آقای روحانی و کاندیدای آنها بوده، یا باید نقش اپوزیسیون و منتقد شرایط حاکم را ایفا کنند و بیایند نامزد خودشان را تبلیغ کنند که بگویند این نامزد حرف متفاوتی از گذشته دارد. این کار به تدریج و به آرامی داشت شروع می‌شد، یعنی یک برنامه‌ای بود که ما هرچه جلوتر می‌رفتیم، افراد بیشتری به این می‌پیوستند و این بحث‌ها را مطرح می‌کردند اما واقعیت این است که این اتفاقات در این چند ماه اخیر در حوزه مسائل اقتصادی و حتی سیاسی به معنای سیاست خارجی و برجام و... یک مقداری برنامه‌های آنها را به هم زد که از آن شیب تدریجی شتاب بیشتری را به خودشان بدهند و فاصله بیشتری را نگه دارند. چرا؟ برای اینکه اساساً شرایط موجود که بخش زیادی از آن ناشی از ناکارآمدی دولت است و با سیاست‌های دولت به مدیریتش، به کوتاهی‌ها و تقصیرها و قصور دولت برمی‌گردد، خیلی قابل دفاع نیست، یعنی این جریان به هیچ و نه نمی‌تواند دفاع کند. بنابراین ترجیح می‌دهد به جای اینکه در مقابل سوالات مردم قرار بگیرد، بیاید و نقش منتقد را بازی کند که هم آن هدف ۱۴۰۰ را از امروز مدنظر داشته باشد، هم اینکه یک جاهایی بتواند شانه از بار مسئولیتی که داشته، خالی کند و بگوید بله، ما هم مثل شما فکر می‌کنیم، بله، ما هم مثل مردم منتقدیم، مثل دیگران منتقد دولت هستیم. شیب این مساله، در حال حاضر سریع‌تر می‌شود، یعنی شما توجه کنید در جلسه رأی‌گیری برای رئیس‌جمهور، حتی ۲۲ نفر از نمایندگان مجلس درخواست می‌دهند که ببایم رأی‌گیری را علنی کنیم، یعنی معلوم شود که چه کسی از صحبت‌های آقای روحانی قانع شده؛ این همه مشکلات اقتصادی داریم، پنج تا هم سوال داریم. هر کسی قانع شده، اسمش را شفاف اعلام کند، آن کسانی هم که قانع نشدند، اسم‌شان را اعلام کنند. خود نمایندگان مجلس حاضر به این شفافیت نیستند، یعنی حاضر نیستند که وقتی صحبت‌های آقای روحانی را شنیدند و حرف‌های ایشان را قبول دارند، پس رأی مثبت به ایشان بدهند. حاضر نیستند، برای اینکه باید بروند به مردم‌شان جواب دهند، به شهرهایشان جواب دهند. برای همین اجازه نمی‌دهند که رأی‌گیری شفاف باشد، اجازه نمی‌دهند که رأی‌گیری ورقه

لاریجانی خودش منتقد است

گفت‌وگوی مثلث با ناصر ایمانی

ندارند؛ چه از نظر ذهنی و چه از نظر جسمی؛ اصلاح حال و انرژی ندارند- حالا تعبیر کابینه پیر و خسته و... که خود آقای روحانی هم به نوعی این را تأیید کرد- بنابراین مجلس دارد کاری را انجام می‌دهد که دولت باید زودتر از این انجام می‌داد، ولی چون دولت حاضر نیست و این جسارت را ندارد که این هزینه را بدهد، حتی در مقابل یک نفر که شما برو یک نفر دیگر بیاید، همه اینها را دارد سر مجلس بار می‌کند. حالا مجلس هم مسئولیتش را پذیرفته و دارد کاری را انجام می‌دهد، ولی اینها می‌تواند توسط دولت و چیزی بیشتر از این انجام شود، یعنی بخش‌های مهم‌تری هم وجود دارند که می‌تواند توسط خود آقای روحانی دچار تغییر شود.

در مورد نقش آقای لاریجانی نظر تان چیست؟ به نظر تان یک چرخش نسبت به گذشته اتفاق افتاده است؟ ایشان در گذشته از روحانی بیشتر حمایت می‌کرد، به نظر تان الان آن فضا دیگر برای آقای لاریجانی وجود ندارد؟

▶ پشت صحنه‌ها را که ما خبر نداریم، ولی شرایط متفاوت می‌شود، یعنی شاید در یک شرایط دیگری آقای لاریجانی اراده‌ای داشته و می‌توانسته این اراده‌اش را به نمایندگان بقبولاند و آنها را راضی کند، کما اینکه شما در گذشته حداقل چهار پنج سوال دارید که با لابی‌های مجلس، هیات رئیسه و خود دولت و رئیس‌جمهور، همه‌شان حذف شدند، یعنی همه‌شان به صحن نرسیدند. این برای گذشته است، اما چون شرایط مانع تغییر کرده، آقای لاریجانی هم نمی‌تواند در مقابل این شرایط مقاومت کند. شما اگر تاریخچه خود این پنج سوال را یک بار پرورده کنید، آنجا متوجه می‌شوید که چقدر می‌شود مقاومت کرد، چقدر می‌شود هوای دولت را داشت، چقدر می‌شود از نماینده‌ها خواست که شرایط این‌طور است، شما کوتاه بیایید و سوال مطرح نکنید و بروید از مسیرهای دیگری اقدام کنید. چون آن مسیرها قبلاً انجام شده و آقای لاریجانی تمام تلاش خود را انجام داده که این اتفاقات نیفتد، اما تا یک حدی می‌شود. شرایط هم متحول شده و تغییر کرده، شدت اتفاقات بیشتر از گذشته شده، بنابراین ایشان هم نمی‌تواند مقاومت کند در برابر این موجی که هم در جامعه وجود دارد، هم در خود مجلس وجود دارد که خود نماینده‌ها هم بازتابی از آن فضای بیرونی هستند و دیگر نمی‌توانند در مقابل آن مقاومت کنند. سوال این دفعه می‌آید و اعلام وصول می‌شود، استیضاح‌ها سریع‌تر می‌آید و در دستور قرار می‌گیرد و ادامه ماجرا، به نظر من آن مقاومت آنجا دیگر امکان‌ش وجود ندارد، چه نخواهند و چه نخواهند.

به نظر تان این تلنگر باعث می‌شود که در دولت یک فضای جدید اتفاق بیفتد یا مجلس سعی می‌کند دوباره همین فضا را پیش ببرد؛ یعنی حتی بحث استیضاح و سوالات دیگر هم در پیش باشد؟

▶ من این را نمی‌دانم، ولی آن چیزی که بالاتر از همه اینهاست، عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور است. آن یک بحث دیگری است که در طول تاریخ انقلاب یک بار داشتیم که به نظر من آن زمینه دارد. مسئولان نظام هم راضی به طرح آن موضوع شاید نباشند. همه این تلاش‌ها دارد صورت می‌گیرد، برای اینکه دولت به تحرکی وارد شود و واقعا هم باید دولت پیام مجلس و مردم را بگیرد. یعنی به تحرک وادار شود، به تغییر تن دهد، به اصلاحات در سیاست‌ها و آدم‌ها و رفتارها و منش‌ها و اینها هم تن دهد تا مقداری بتواند فضا را مدیریت کند، در غیر این صورت ممکن است در آینده آن مسیری که هیچ‌کس دلش نمی‌خواهد، طی شود؛ این قابل پیش‌بینی نیست برای آینده.

آقای ایمانی! در پنج سال گذشته اصلاح‌طلبان پشت رئیس‌جمهور بودند و اصولگرایان معتدل هم مخصوصاً در مجلس در مسائل مختلف حامی روحانی بودند. در جلسه سوال از رئیس‌جمهور چه اتفاقی افتاد؟ مجلس حالا ضد روحانی شده است؟

▶ اصولگرایان به هر حال در پنج سال گذشته منتقد دولت بودند. البته به نظر من مجموع جریان اصولگرا نقش تخریبی علیه دولت نداشت در این پنج سال گذشته و نقش منتقد داشت. این را که می‌گویم، منظورم مجموعه این طیف است. بعضی وقت‌ها اقدامات تخریبی هم علیه دولت ممکن است بوده باشد، ولی عمومیت نسبت به کل جریان اصولگرایی وسعت نداشته است. جریان اصلاح‌طلب هم که حامی دولت در دولت اول بود، بالاخص وقتی که مساله برجام مطرح بود، اصلاح‌طلبان داشتند از مواهب و فواید سیاسی برجام استفاده می‌کردند و پایگاه مردمی خودشان را بالا می‌بردند.

از ابتدای دولت دوم آقای روحانی که باز هم اصلاح‌طلبان حمایت بی‌قید و شرط کردند از دولت آقای روحانی، اما وقتی به تدریج مشکلات شروع شد، مشکلات اقتصادی و همین‌طور مساله خروج آمریکا از برجام، به آرامی اصلاح‌طلبان هم رندانه فاصله خودشان را با دولت آقای روحانی زیاد کردند، بدون اینکه اعتراف کنند اذعان کنند یا به اشتباهی که در مورد حمایت بی‌قید و شرط از دولت آقای روحانی داشتند، فقط آرام آرام خودشان را کنار کشیدند.

این وضعیت کلی دو جریان سیاسی در جامعه است. در مجلس هم همین اتفاق افتاد، یعنی همین‌طور که دو جناح سیاسی در مجلس هستند، موضع‌شان همین بود نسبت به دولت، به اضافه اینکه یک مساله دیگری هم اضافه شد و آن هم این است که نمایندگان مجلس به خاطر اینکه نماینده مردم هستند و فشار زیادی از ناحیه مردم در حوزه‌های انتخاباتی را تحمل می‌کنند، باید نوعی بازخواست از دولت به خاطر شرایط اقتصادی، بالاخص در

این پنج، شش ماه گذشته می‌داشتند. مجلسی‌ها تلاش زیادی کردند برای اینکه دولت را مجاب کنند به اینکه تغییراتی در مدیریت‌های اقتصادی‌اش داشته باشد. یک نمونه آن تذکرات زیاد، دو مکاتبه با دولت و درخواستی است که از رئیس‌جمهور داشتند. متأسفانه به اینها پاسخ درخوری توسط آقای روحانی داده نشد و مجلسی‌ها به‌طور طبیعی به نوعی به تقابل با دولت کشیده شدند، به خاطر اینکه پاسخ لازم را نگرفتند. لذا مساله استیضاح‌ها از وزرای مختلف مطرح شد و نهایتاً سوال از رئیس‌جمهور که واقع شد و چهار رأی منفی که به رئیس‌جمهور دادند.

به نظر تان نقش خود آقای لاریجانی چطور ارزیابی می‌شود؟ آقای لاریجانی قبلاً طوری پیش می‌رفت که به نظر می‌رسید با آقای روحانی در یک تیم است، در مسائل مختلف از ایشان حمایت می‌کرد، مخصوصاً در حوزه برجام خیلی سفت و سخت از ایشان حمایت کردند. به نظر تان الان یک چرخشی اتفاق افتاده است؟

▶ نه، آقای لاریجانی اولین وظیفه‌ای که برای خودش احساس می‌کند، حفظ جایگاه خودش در مجلس است به عنوان رئیس‌مجلس که نمایندگان مجلس از جمله از هر جریان سیاسی و جناح سیاسی، ایشان را به عنوان رئیس‌مجلس قبول داشته باشند. چون آقای لاریجانی در این شرایط می‌دانست نمایندگان مجلس اعم از اصلاح‌طلب، اصولگرا و مستقل، اینها سرجمع موضع دارند نسبت به شرایط اقتصادی کشور و مدیریت اقتصادی دولت اگر آقای لاریجانی بخواهد جلوی این موج نمایندگان بایستد، اولاً اینکه منطقی ندارد برای اینکه بایستد، به خاطر اینکه خود ایشان هم منتقد است نسبت به شرایط اقتصادی کشور؛ نه ایشان، بلکه خیلی‌ها منتقد هستند و اگر هم بخواهد جلوی آن مجموعه تفکری که مجلسی‌ها دارند بایستد، جایگاه خودش به عنوان رئیس‌مجلس تضعیف می‌شود.



دست‌های پشت پرده به دنبال تنش در جلسه سه‌شنبه بود

گفت‌وگو با عباس سلیمی نمین

در روز سوال از رئیس‌جمهور چه اتفاقی در مجلس افتاد؟ به نظر تنان فضای سیاسی و اقتصادی باعث شده مجلس حمایت گذشته خود را از روحانی بردارد و ضدیت با او را استارت بزند اصلاح‌طلبان و اصولگرایان خط‌مشخصی را دنبال می‌کنند یا هر کدام به دنبال مسیر جدیدی برای خود هستند؟

نکته‌ای وجود دارد که این بسیار به نظر من حائز اهمیت است. ما برخی از راهکارهای قانونی را در هاله‌ای از نگرانی قرار می‌دهیم و قادر نیستیم از آن استفاده کنیم، در حالی که قانون برای شرایط مختلف، راهکارهایی را در نظر گرفته که آن راهکارها می‌تواند ما را به شرایط بهتر از طریق توجه به قانون سوق دهد. این مقوله‌ای که ما در مجلس شاهد بودیم، در واقع یک تمهیدی بود که البته با تمهیدات اندیشیده‌شده و در رأس آن تمهیدی که رهبری اندیشیدند برای این قضیه با توصیه خودشان - که آقای روحانی هم به آن اشاره صریحی داشتند - این امکان فراهم شد که در فضایی آرام و متین، سواالاتی مطرح شود و پاسخ‌هایی دریافت شود؛ در نهایت هم مجلس اعلام کند که نسبت به توضیحات چه برداشتی دارد. از یک منظر دیگر هم می‌توانیم بر هم ریختن صفوف در مجلس در ارتباط با بحث استیضاح برخی از وزرا و سوال از رئیس‌جمهور را مورد توجه قرار دهیم. ما عملاً به صورت غیررسمی وارد فضای فعالیت‌های انتخاباتی در ارتباط با دولت شدیم. یعنی برخی از نمایندگان از همین الان، یعنی از همین روزها به فکر حوزه‌های انتخاباتی خودشان هستند. علی‌القاعده به خصوص در ارتباط با برخی ضعف‌های مدیریتی دولت که فشاری را بر مردم وارد ساخته، دغدغه اصلی‌شان جلب نظر مردم است تا یک گروه و فراکسیون. یعنی برایشان آن چیزی که حائز اهمیت است، این است که مردم ثابت کنند یا نشان دهند که دغدغه مردم را دارند؛ برای حل مشکلات مردم در مجلس فعال بودند و تلاش‌های جدی را مبذول داشتند. از این منظر باید حتماً برخی عملکردها را ارزیابی کرد، مثل برخی از نمایندگانی که از فراکسیون امید بودند اما برخلاف آن مشی فراکسیون‌شان عمل کردند، به‌طور مشخص در مورد استیضاح وزیر اقتصاد. این برمی‌گردد به مساله دغدغه‌های نمایندگان در حوزه انتخابی‌شان؛ نمی‌توانند امروز بدون یک کارنامه‌ای در زمینه‌های مشکلات اقتصادی مردم به رأی مردم امیدوار باشند. بنابراین شما می‌بینید که یک به‌هم‌ریختگی در جناح‌بندی‌ها صورت گرفته است. البته گفتیم آنچه حائز اهمیت‌تر است، اینکه ما شاهد یک نوع وقار هم از جانب نمایندگان و هم از جانب ریاست محترم جمهوری بودیم، یعنی یک تمرین مثبتی در عرصه گسترش دموکراسی و استفاده از آن راهکارهای قانونی داشتیم. چون برخی نگران بودند که نمایندگان برخورد‌های تبلیغاتی شدید داشته باشند، اقدام به رجزخوانی کنند و برخی از برخورد‌ها از آنها بروز کند که این تعامل سازنده را بر هم بزند. البته

مناسبی برای آن سوال‌هایی که مطرح شده بود، نبود؛ چه در عرصه مساله اشتغال، چه در مورد مساله روابط بانکی و مسائل دیگر، این پاسخ‌ها پاسخ‌های مناسبی نبود. البته شاید هم به تعبیری آقای روحانی پاسخی نداشت که بدهد و طبعاً نمایندگان را قانع نکرد با این پاسخ‌هایی که داد. من تصور می‌کنم که اگر آقای رئیس‌جمهور در کنار این ادبیات مناسبی که داشتند، یک چاشنی می‌کردند که برخی از تقصیرها را به عهده می‌گرفتند، به نظر من شاید شرایط خیلی بهتر می‌شد، چون در هیچ کدام از جملات‌شان مگر شاید یک کلمه گذرا، ایشان اذعان به اینکه دولت اشتباه داشته، نکردند و این بیشتر نمایندگان را تحریک کرد.

با این ادبیات، آقای روحانی به نوعی تلاش می‌کرد این را القا کند که سوال از رئیس‌جمهور، حالا درست است به قولی حق نمایندگان است، ولی رفتن به سمت تنش و دوگانگی یک بازی است که می‌تواند به همه ما ضرر برساند. به نظر تنان واقعا به این شکل است؛ اگر فضا به جاهای باریک بکشد و این دوگانگی و تنش‌ها و استیضاح‌های بعدی شکل گیرد، این فضا می‌تواند باعث شود که به دولت تلنگر بخورد یا نه، به مجموعه نظام آسیب می‌رسد؟

اولاً اینکه این تنش‌ها، تنش‌های بین دو جریان سیاسی نیست. یک زمانی است که تنش بین دو جریان سیاسی داریم که می‌گوییم این تقابلی است که به نفع شرایط کشور نیست. الان مساله این نیست، مساله این است که جمع زیادی از نخبگان کشور با هر سلیقه سیاسی و همین‌طور جناح‌های سیاسی ما و همین‌طور مردم و نمایندگان مجلس با همه ضعف‌هایی که در مجلس هم وجود دارد - که بخشی از این کوتاهی‌های اقتصادی در کشور مقصرش خود مجلس است - با مجموع همه اینها، مجموعاً نسبت به دولت موضع خوبی ندارند، یعنی دولت را مقصر جدی می‌دانند در این شرایط. اصل این مطلب درست است که شرایط کشور شرایط خوبی برای هر نوعی تقابل بین دولت و مجلس، بین جناح‌های سیاسی، بین نهاد‌های نظام، هیچ کدام از اینها مناسب نیست در این شرایط؛ در این شکی نیست و این حرف درست است. همین مطلبی که آقای رئیس‌جمهور هم می‌گفتند درست است، اما سوال این است که ما چه باید بکنیم که این تنش‌ها به وجود نیاید؟ به نظر من این طوری که از رأی امروز نمایندگان مجلس می‌شود فهمید، پاسخش دولت است، یعنی اتفاقاً آقای رئیس‌جمهور که دارند این مطلب را مطرح می‌کنند که تنش به نفع کشور نیست، پاسخ این است که بله، نیست، منتها آن کسی که باید این تنش‌ها را کاهش دهد یا مقدارش را در حد معقول کند، اتفاقاً خود دولت است، یعنی فقط کافی است دولت یک اقداماتی را در این زمینه انجام دهد. آقای رئیس‌جمهور خیلی محکم در خصوص عدم تغییرات در کابینه خودشان، در تیم خودشان سفت ایستاده‌اند، آن وقت می‌گویند تنش هم نباشد. این خیلی مناسب نیست؛ الان بحث سر مجلس و دولت است، بحث سر بحث‌های سیاسی و جناحی نیست که بگوییم نهاد‌های انتصابی یا نهاد‌های انتخابی، این حرف‌ها نیست. الان بحث دولت و مجلس است. دولت باید در این زمینه قدمی جلو بگذارد. به نظر من آقای رئیس‌جمهور تا الان نخواستند این قدم را جلو بگذارند، امیدوارم از این به بعد بخواهند. اگر یک قدم جلو بگذارند، این تنش‌ها خیلی کاهش پیدا می‌کند و کشور آمادگی بیشتری برای ورود به شرایط جدید و مسائل و تحریم و این حرف‌ها خواهد داشت.

رابطه آقای لاریجانی با نمایندگان مجلس مثل رابطه رئیس‌جمهور با وزرا نیست. وزرا مجبور هستند که حرف شنوی از رئیس‌جمهور داشته باشند، اما در مجلس چنین رابطه‌ای وجود ندارد که نمایندگان حرف‌شنوی از رئیس‌جمهور داشته باشند. رئیس‌جمهور با لاریجانی رابطه‌ای است که فضای مجلس را ببیند چگونه است. فضای مجلس الان نسبت به قبل در خصوص مسائل اقتصادی مساعد نیست و آقای لاریجانی خودش را با این شرایط هماهنگ می‌کند.

به نظر تنان الان آینده روحانی را چگونه می‌شود ارزیابی کرد؛ با این فضا و قانع نشدن نمایندگان از جواب‌ها باید منتظر برخورد‌های دیگر حتی زرمه‌های استیضاح باشیم؟

پاسخ به این سوال بستگی به نوع دریافت پیام مجلس توسط آقای رئیس‌جمهور دارد. من فکر می‌کنم آقای رئیس‌جمهور باید پیام سه‌شنبه مجلس را دریافت کند. من اینجا این را خدمت شما توضیح دهم. الان بحث جناحی نیست و این طور نیست که اصولگرایان مجلس نسبت به شرایط اقتصادی دولت موضع داشته باشند، بلکه مجموعه نمایندگان اعم از اصولگرا یا منتقدان یا بخشی از اصلاح‌طلبان، اینها موضع جدی دارند نسبت به آن عملکرد دولت به لحاظ اقتصادی و در واقع به آنها به نوعی برخورد که چرا آقای رئیس‌جمهور چنین عملکردی دارند و توجهی به تغییرات سیاست‌ها و مدیران اقتصادی نمی‌کنند. اگر امروز آقای روحانی پیام مجلس را دریافت کرده باشد و یک تغییری در سیاست‌ها و مدیریت، نه فقط مدیریت، بلکه در سیاست‌ها و مدیریت‌های اقتصادی بدهند، شرایط تفاوت خواهد کرد، اما اگر ایشان بر همین روال بخواهند ادامه دهند، شاید کار یک مقدار به جاهای باریک‌تر هم بکشد.

قبل از رفتن روحانی به مجلس، احساس می‌شد که ایشان جواب‌های تند و تیزی خواهد داد و یک فضای تنش‌زایی را خواهیم داشت. به نظر تنان نوع پاسخ ایشان و جواب‌دادن‌ها ناشی از این بود که آقای روحانی جواب خاصی در چنته نداشت یا می‌خواست خودش فضا را مدیریت کند و از آن طرف هم قانع شدن نمایندگان را داشته باشد؟

من خودم پیش‌بینی می‌کردم و در مصاحبه‌هایی هم که در یکی، دو روز گذشته داشتم، پیش‌بینی من بر این بود که آقای روحانی با ادبیات مناسب و در یک فضای آرام پاسخ خواهد داد برخلاف بعضی‌ها که تصور می‌کردند یا داشتند به‌طور غیرمستقیم آقای روحانی را تشویق می‌کردند که فضا را تند کند، با درایتی که از ایشان می‌شناختم، می‌دانستم که ایشان از ادبیات تند استفاده نخواهند کرد. به خاطر اینکه استفاده از ادبیات تند توسط ایشان، اولین متضررش خود ایشان بودند، یعنی به شدت به ضرر آقای روحانی بود اگر ایشان می‌خواستند از ادبیات نامناسب در مجلس استفاده کنند. ایشان اینقدر هوش سیاسی داشت که در این شرایط این کار را نکنند. برخی از افراد - عمدتاً از جریان اصلاحات - که ایشان را به یک نوعی تشویق می‌کردند که ناگفته‌ها را بگوید و حقایق را بازگو کند. به نظر من آنها می‌خواستند آقای روحانی را در یک دامی ببندازند که ایشان با هوشمندی از جهت ادبیات پاسخ‌ها در این دام نیفتاد. اما در مورد محتوای پاسخ‌های ایشان، پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای نبود در عموم عرصه‌هایی که ایشان دادند، همچنان که نمایندگان چهار تا از سوال‌هایشان را قانع نشدند. واقعا پاسخ‌ها پاسخ‌های



دیگری می‌شود، یعنی موجب ترویج عدم انضباط در مجموعه وزارتخانه عریض و طولی می‌شود و طبیعتا خسارت‌ها فزونی پیدا می‌کند، در حالی که همان ابتدا اگر به نظر من برداشته می‌شد و در مسیر استیضاح قرار نمی‌گرفت، به مراتب ما بهره بیشتری می‌بردیم منتها گفتم رئیس‌جمهور یکی از این جنبه است و یکی از جنبه دیگر این است که رئیس‌جمهور نمی‌خواهد به بعضی از ضعف‌هایش سریع اعتراف کند. برخی از مشاورانش به ایشان توصیه می‌کنند که تغییرات گسترده به معنی اعتراض صریح به همکاری و به نوعی ایرادات اساسی است. لذا این امر به ایشان توصیه شده یا پیشنهاد شده که بگذارید این کار را مجلس کند. یک بحث دیگری هم در این زمینه قابل توجه است و آن هم بحث‌هایی است که یک سری نیروهای غیرمنطقی در ارتباط با انتقاد از رئیس‌جمهور از خودشان بروز می‌دهند. آن رفتار هم مقداری رئیس‌جمهور را قطعاً به موضع لجاجت سوق می‌دهد، یعنی رئیس‌جمهور تلقی می‌کند که همین ضدیتی با خودش می‌خواهد صورت بگیرد. لذا او در مسیر مقاومت قرار می‌گیرد. بنابراین سه دلیل می‌تواند موجب شده باشد که مقداری تغییرات در کابینه آن سرعت لازم را نداشته باشد و مقداری پرهزینه شود، یعنی هم وقت گیر شود و هم پرهزینه، و گرنه در مورد وزیر راه، رئیس‌جمهور، عدم رضایت خودش از عملکرد ایشان را به گونه‌ای بروز داد که ایشان مجبور شد استعفا دهد، منتها با وجودی که استعفا داده، ایشان هم معلق نگه داشته شده است. ایشان هم عدم کارایی خودش را به روشنی در عرصه مدیریت وزارت راه نشان داده؛ هم در زمینه مسکن، هم در زمینه راهسازی. ضعف ایشان هم بارز است، ضمن اینکه ضعف ایشان بارز است، نوع کم‌تحرکی ایشان و نوع تعاملات بسیار زشتش با احاد جامعه و منتقدین هم خودش یک محل تأمل است، ولی عرض کردم در مسیری قرار گرفته که هزینه‌اش را رئیس‌جمهور پرداخت نکند و هزینه‌اش متوجه راه‌های دیگر شود.

جمهور نمی‌خواهد هزینه‌اش را خودش متقبل شود، چرا؟ چون در چارچوب ائتلافی به جریانی که عقبه آقای شریعتمداری است، امتیازی داده شده است. آن ائتلاف مقداری شکننده می‌شود، در صورتی که آقای شریعتمداری را خود آقای رئیس‌جمهور تغییر دهد. لذا قبلاً هم این بحث بود که رئیس‌جمهور مذاکره‌ای در پشت صحنه داشته و رضایت خودش را از اینکه مجلس این زحمت را متقبل شود، به گونه‌ای اعلام کرده یا نشان داده است. من فکر می‌کنم کار صحیح این بود که خود رئیس‌جمهور محترم این تغییرات را به یکباره و با قاطعیت انجام دهد و ما می‌توانستیم از این بحث‌ها و وقت‌گیری‌ها مقداری اجتناب کنیم؛ یعنی وقتی در مجلس بحث‌هایی صورت می‌گیرد و با یک حرکت قاطعانه ریاست محترم‌جمهور، برخی از وزرا که عدم قابلیت خودشان را به اثبات رساندند، یعنی فقط کافی بود در ارتباط با بحث خودرو، وزیر صنعت استیضاح یا توسط رئیس‌جمهور محترم‌جمهور کنار گذاشته می‌شد، اما الان مدتی است که ایشان معلق است، یعنی می‌داند که خیلی عملکردش مطلوب نبوده و جایگاهش سست است، خود این جایگاه سست موجب تخلفات

به نظر من دست‌هایی به صورت پنهان در این وادی گام برداشت و تلاش‌های زیادی هم کرد که فضا را مخدوش کند؛ چه از طریق تحریک برخی مداحین که حرف‌های اشتباهی زدند یا برخی پلاکاردهایی که در قم بالا رفت که عقبه‌اش قطعاً مشکوک است و محل مطالعه است، اما خوشبختانه در مجموع این تحرکاتی که دنبال شد و این تحرکاتی که هدفش این بود که امروز فضا را مخدوش کند، با یک عقلانیتی و با تدبیری حفظ شد و توانست یک گام مناسبی در مسیر مشق دموکراسی برداشته شود.

به نظر تان آینده روحانی به چه سمتی می‌رود؟ مجلس قبلاً بیشتر پشت آقای روحانی بود و از آقای لاریجانی حمایت زیادی در مسائل مختلف می‌کرد، ولی با استیضاح‌هایی که دیدیم، آقای کرباسیان برکنار شد، آقای ربیعی برکنار شد، آقای شریعتمداری هم احتمالاً استیضاح می‌شوند و رأی اعتماد نمی‌گیرد. به نظر تان این فضا می‌تواند حتی بحث استیضاح را هم مطرح کند؟

▲ آقای روحانی یک سری مشکلاتی در ارتباط با تغییر وزرا دارد. ایشان متمایل نیست که این وزرا توسط خودش حذف شود. البته بحث آقای ربیعی مساله دیگری است. من بحث آقای ربیعی را مقداری متفاوت می‌دانم. بحث آقای ربیعی عمدتاً توسط نمایندگان دنبال شد که آنها هم دغدغه انتخابات خودشان را داشتند، منتها به صورت دیگری که کمابیش هم در مطالبی که رد و بدل شد، این قضیه برای مردم روشن شد که بحث‌های دیگری در این قضیه نقش آفرینی کرد، اما همان طور که شما اشاره کردید، بحث وزیر اقتصاد یا استیضاح وزیر صنعت و معدن و تجارت، اینها از یک صنف دیگری است. یعنی قطعاً آقای شریعتمداری عملکرد نامطلوبی داشته و باید کنار گذاشته شود توسط ریاست محترم‌جمهور، اما ریاست محترم

روحانی تا ۱۴۰۰ می ماند

گفت و گوی مثلث با عبدالله ناصری

محمد اکبری

روزنامه نگار

به نظر شما نسبت مجلس یا روحانی به چه شکلی در آمده است؟ آیا سوالات نماینده ها از روحانی آغاز روندی برای مقابله و تنش با دولت به جای همکاری و حمایت از آن است؟

به نظر می رسد این اولین اتفاقی است که در تاریخ جمهوری اسلامی دارد رخ می دهد. یعنی سوال از رئیس جمهور و گذاشتن پاسخ ها به رای مجلس که آیا آنها قانع شدند یا نه. بالاخره همیشه دعوت های غیررسمی بوده، رئیس جمهورها می رفتند توضیح می دادند، ولی اولین بار است که عنوان جلسه رسمی به این شکل را به خودش می گیرد.

بعد از تاریخ شکل گیری جمهوری اسلامی تنها مورد آقای بنی صدر استثنایی بود و آن از اول استیضاح نبود، بحث عزل و اعلام بی کفایتی بود. همچنین از آقای احمدی نژاد سوال شد ولی آن زمان آیین نامه به شکلی نبود که پاسخ به رای گذاشته شود و امکان فرستادن موضوع به قوه قضائیه نبود. پس این اتفاق، اتفاق مهمی است و رئیس جمهور به نظر من به علت ضعف حوزه مشاوره ای و سیاسی که دارد، نتوانست یک برنامه برای خودش تنظیم کند. به نظر من رئیس جمهور وقتی به اینجا رسید، دو تا مطلب را باید برای جامعه بیان می کرد، چون این به نظر من نقطه عطفی در تاریخ سیاسی ریاست جمهوری آقای روحانی است و تاریخ زندگانی سیاسی خودش این سوال است. دو فصل و دو بخش را باید برای مخاطب بازگو کرد. یک؛ دولت در ۵۰ درصد اقتصاد ایران نقش دارد. نقش آن ۵۰ درصد بیرون از دولت را باید بیان می کرد. در مورد نقش ۵۰ درصد خود دولت باید با صراحت و با قاطعیت و با کمال تواضع به اشتباه خودش اعتراف می کرد. هیچ کس یادش نرفته؛ از همان سال ۹۲ اقتصاددانان و مدیران باتجربه حوزه اقتصاد کشور و حتی بخش خصوصی به آقای روحانی می گفتند تیم شما در اقتصاد نه خیره است و نه هماهنگ. صدر این حوزه را کارآمدی هم سازمان مدیریت و برنامه ریزی بود

که علی رغم همه نصیحت ها و توضیحات، آقای روحانی زیر بار نرفت. حتما سازمان برنامه در سیاست گذاری ها و جهت گیری هایش در این اتفاق بحران اقتصادی بسیار موثر بود و نقش دارد. آقای روحانی آمد و همان اشتباهی که در مورد برجام کرد، همه چیز کشور و دولت را به برجام و خودش گره زد، از این طرف هم آمد و همان اشتباه را تکرار کرد. البته اقتصاد کشور در سال ۹۲ اقتصاد بحران زده ای بود که آقای روحانی با تحریم ها تحویل گرفت، اما رفع این بحران را گره زد به ضرورت مهار تورم. آنجا هم من و شما یادمان هست که خیلی از اقتصاددانان اعم از دو جریان اصلاح طلب و اصولگرا به ایشان می گفتند اگر مخیر شوید بین محار تورم یا شکاندن رکود اقتصادی، حتما معقول آن است که رکود را بشکنید، تورم حالا حالا جا دارد. خیلی ها هم به آنها می گفتند اگر رکود شکسته نشود، تورم یک جا دوباره برمی گردد به پاشنه اول که الان می بینید که وضعیت تورم بحرانی تر شده است. اینها قصور و کوتاهی ها و تقصیرات آقای روحانی است. تنها یک راه داشت که اعلام کند با کمال تواضع و فروتنی به نخبگان و مردم که در جهت گیری اقتصادی اشتباه کردم، عذرخواهی می کنم و بلافاصله با یک عمل انقلابی تغییراتی را در بخشی از حوزه اقتصادی اش بدهد و البته این حوزه اقتصادی وقتی سامان می گیرد که حوزه سیاسی هم خود به خود ظرفیت هماهنگی با گفتمان آقای روحانی را داشته باشد. آقای روحانی گفتمان خوبی را شروع کرد، چه در ۹۲، چه در ۹۶؛ به واسطه این گفتمان که مشخصا گفتمان اصلاح طلبی بود و حمایت آقای خاتمی از ایشان و توصیه ایشان به مردم، رای آورد، ولی بلافاصله بعد از رای به نظر من به خیر خواهان و نصیحت گران خودش و عوامل کاردان انتخاباتی اش از بالاتر تا پایین پشت پا زد، فارغ از اینکه حالا کدام جناح سیاسی لطمه ببیند یا نبیند، آیا نقش کاریزمای آقای خاتمی برای انتخابات بعدی هم کماکان می تواند مثل انتخابات ۹۶ و ۹۲ موثر باشد؛ وارد آنها نمی خواهم بشوم، ولی به هر صورت باور کنید که عبور از رویکرد اصلاح گری در کشور و عبور از اصلاح نابسامانی های کشور، دیگر به معنای عبور از اصلاحات نیست، حتما الان و دغدغه خیر خواهانه دو جناح سیاسی کشور است که بیش از هر چیزی و بیش از

نهاد و سهم خواهی به بقا و قوت جمهوری اسلامی فکر کنند، در این شرایط که شرایط بسیار حساسی است در تاریخ ۴۰ ساله.

به نظرتان آینده آقای روحانی به چه سمتی می رود؟ الان در مجلس دو تا استیضاح داشتیم؛ آقای ربیعی و آقای کرباسیان برکنار شدند و آقای شریعتمداری هم احتمالا استیضاح و برکنار شود و دوباره شاید افراد دیگری هم مطرح شوند، مثل آقای بطحایی و دیگران. به نظرتان این روند می تواند به سمت مطرح حتی استیضاح هم برود؟

ممکن است، البته من هم خیلی انکار نمی کنم که استیضاح بعدی هم ممکن است به سرنوشت دو وزیر قبلی منتهی شود. اگر مثلا دو، سه وزیر دیگر این سرنوشت را پیدا کنند، واژه اعلام رسمی جنگ به دولت به کار نمی برم، نه، استیضاح حق نماینده هاست و دولت آقای روحانی هم، مخصوصا دولت دومش به مراتب از دولت اولش نا کارآمد است ولی یک وضعیت خطرناک است. شاید حوزه های تخصصی مثل آب، محیط زیست و جهاد کشاورزی، باید حوزه هایی باشند که با مردم روزمره دست و پنجه نرم نکنند، ولی این روند اگر ادامه پیدا کند، یک هشدار به مراتب جدی تر از هشدار امروز آقای روحانی و اگر پشتی داشته باشد، به نظر من پیشش به این معنا است که در شرایط فعلی مجلس به این جمع بندی با هماهنگی نهادهای بالادستی رسیده که دولت جابه جا شود قبل از پایان چهار سال و دولت جدیدی روی کار بیاید که آن وقت دیگر در دولت جدید بتوانند مسائل منطقه ای و بین المللی شان را حل کنند. این نکته را در نظر بگیرید که فارغ از اینکه آقای روحانی بیاید یا نباشد یا آقای روحانی تا ۱۴۰۰ پیش برود، مسئولان عالی جمهوری اسلامی این را حتما می دانند و همه مردم هم می دانند که باید زودتر خیلی وقت زیادی برای مناقشات منطقه ای و بین المللی اش را حل کنیم

به نظرتان این نوع استیضاح و سوال باعث نمی شود این مجموعه حاکمیت آن هدف اصلی که مبارزه با تورم و نابسامانی های اقتصاد است، از بین برود و فقط این بحث های دو طرفه و جناحی شکل بگیرد؟

واقعیت این است که امروز دیگر فکر می کنم هر دو جناح فارغ از بعضی تفاوت های اساسی هم که با هم دارند، در بحران اقتصادی و ضرورت حل این بحران اقتصادی تردید ندارند و متفق القول هستند. هر دو جناح متفق القول هستند که ۵۰ درصد اقتصاد دست دولت است، آن ۵۰ درصد بیرون باید نقش خودش را در پیشبرد اصلاح اقتصاد کشور دنبال کند، ولی آقای روحانی هم به همین اندازه ۵۰ درصدی که سهم داشته، حتما می توانسته مدیریت کند و کاری را پیش بینی کند که این اتفاقات نیفتد، ولی آقای روحانی هم مرد اقتصاد نبود، ولی می توانست با قاطعیت از مردم و همه مسئولان و همه مردم ایران عذرخواهی کند و مسیر جدیدی را اتخاذ کند. من هم معتقدم، یعنی البته من خیلی خوشبین نیستم به این جمع بندی که حتما دولت آقای روحانی دولت ناتمامی خواهد بود، بلکه معتقدم حتما و تحت هر شرایطی اگر لازم شود بعضی از نهادها ورود می کنند به موضوع، آقای روحانی تا ۱۴۰۰ خواهد ماند، اما بالاخره سرنوشت سیاسی - اجتماعی آقای روحانی و به مراتب شرایط بدتر از یک سال گذشته را پیدا خواهد کرد. اگر این روند را ادامه دهد و روشن سازی افکار عمومی نکند و هم مدیریت خودش را یک مقدار جمع و جور نکند، حتما به نظر من تا ۱۴۰۰ سرنوشت بسیار دولت پرمساله تری از آقای احمدی نژاد خواهد داشت.





چهره جدید پارلمان

جلسه سوال از رئیس جمهور نشان داد مجلس از نظر سیاسی درگیر دگرگونی‌های عجیب و غریبی است

مصطفی آرنی

روزنامه‌نگار

بالاخره بعد از کش و قوس‌های فراوان، اصولگرایانی که عمدتاً از فراکسیون ولایی مجلس بودند، توانستند حرف خود را به کرسی بنشانند و رئیس جمهور را برای پاسخ به ۵ پرسش اقتصادی به مجلس بیاورند. این اتفاق دقیقاً بعد از آن افتاد که در کمتر از ۲۰ روز دو وزیر مهم کابینه یعنی وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی و وزیر اقتصاد و امور دارایی، استیضاح و از کار برکنار شدند. آیا با شکل جدیدی از سیاست‌ورزی در مجلس دهم روبه‌رو هستیم؟ جواب این سوال مثبت است، ولی باید به طور تفصیلی در مورد وضعیت سه فراکسیون مجلس و نیز علی لاریجانی صحبت کنیم.

۱- از فراکسیون امید شروع کنیم؛ فراکسیونی که متعلق به اصلاح‌طلبان مجلس است ولی در این ماه‌های اخیر نه توانسته برای FATF کاری کند و نه اینکه طرح تحقیق و تفحص از عملکرد شهرداری را به تصویب برساند و نه اینکه سوال محمود صادقی درباره حساب‌های قوه قضائیه را پیگیری کند و نه اینکه از طریق کمیته حصر، تغییر ملموسی در وضعیت محصورین ایجاد کند. از فراکسیونی صحبت می‌کنیم که نه توانسته علی‌رغم ریعی را در دولت نگه دارد و نه مسعود کرباسیان را و تازه از آرای مربوط به قانع شدن یا نشدن نمایندگان مجلس نسبت به پاسخ‌های رئیس‌جمهور معلوم است که هیچ‌کنش

مردمی خود نیز هراسان هستند. به این ترتیب است که احتمالاً تا پایان مجلس شاهد گسست بیشتری در این فراکسیون خواهیم بود.

۲- هر چه اوضاع فراکسیون امید مجلس رو به وخامت می‌رود، اوضاع در فراکسیون مستقلان ولایی که متعلق به علی لاریجانی است رو به بهبود می‌رود. به نظر می‌رسد که آنها مخصوصاً بعد از راه‌اندازی حزب رفاه ملت، به سمت استقلال در فضای سیاسی ایران حرکت می‌کنند و همان‌طور که می‌خواهند از نظر تشکیلاتی از زیر سایه اصولگرایان بیرون بیایند، از نظر ایده نیز دیگر به دولت حسن روحانی نزدیک نباشند؛ باز هم در این روزها که دولت از هر نظر تحت فشار است. به این ترتیب است که لاریجانی دیگر مثل برجام و قراردادهای نفتی برای FATF خود را به آب و آتش نمی‌زند و در روز سوال از رئیس‌جمهور نیز اجازه می‌دهد مجلس به مسیر خود حرکت کند و تلاشی برای بهبود اوضاع به سمت روحانی نمی‌کند.

۳- اما فراکسیون ولایی مجلس این روزها، پرانرژی‌ترین فراکسیون مجلس است. در حالی که آنها با شوک انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۶ مدتی، سکوت کرده بودند، بعد از ماجراهای پیش‌آمده برای برجام و اقتصاد کشور باز هم رساتر از قبل صدای خود را در مجلس بلند می‌کنند. امید آنها این است که بتوانند با حرکت در مسیر معیشت مردم باز هم بتوانند اعتماد مردم را به خود جلب کنند و مجلس هشتم یا نهم را در مجلس یازدهم تکرار کنند.

به این ترتیب باید گفت که این روزها، بهارستان زودتر از هر کس دیگری، حتی سررسید چاپ‌کن‌های میدان بهارستان به استقبال سال ۱۳۹۸ رفته است. هر کس تلاش دارد به نحوی صلاحیت حضور در انتخابات مقبولیت پیروزی در آن را کسب کند. با این حال، در این میان جذاب‌تر از هر چیز دیگری، تماشای بازی علی لاریجانی است. آیا او قصد دارد همچنان از بالای تریبون مجلس، به مدیریت دولت‌ها بپردازد یا اینکه می‌خواهد از انتخابات سال ۱۳۹۸ پله‌ای برای سال ۱۴۰۰ ایجاد کند. کمی باید صبر کنیم. با این فرمانی که مجلسی‌ها دارند حرکت می‌کنند، خیلی زود بازی خود را خواهند داد.

فراکسیونی هم در جریان این جلسه نداشته است. به نظر می‌رسد که این روزها بیش از هر چیز فقر رهبری در این فراکسیون، اثر خود را نشان داده است؛ فقری که باعث شده حتی تعداد نمایندگان عضو این فراکسیون نیز مشخص نباشد چه رسد به اینکه بخواهیم این فراکسیون در برخی اوقات رای جمعی داشته باشد. فقر رهبری که باعث شده درب ورود و خروج فراکسیون همیشه باز باشد و نمایندگان بنا به منافع کوتاه‌مدت خود یا احتمالاً در این اواخر از بیم احتمال رد صلاحیت، حساب خود را از این فراکسیون جدا کنند. صد البته که باید در نظر داشت این فراکسیون نزدیک‌ترین گروه پارلمانی به دولت است و حالا که دولت با بحران در سیاست خارجی و اقتصاد داخلی روبه‌رو است؛ اعضای این فراکسیون هم‌زمان با نگرانی از گذر سالم از مرحله شورای نگهبان، از وضعیت مقبولیت

»

فراکسیون ولایی مجلس این روزها، پرانرژی‌ترین فراکسیون مجلس است. در حالی که آنها با شوک انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۶ مدتی، سکوت کرده بودند، بعد از ماجراهای پیش‌آمده برای برجام و اقتصاد کشور باز هم رساتر از قبل صدای خود را در مجلس بلند می‌کنند

»



جنجال صبح پنجشنبه

موافقان و مخالفان سخنان رحیم پور ازغدی چه می گویند

جنجال مراسم فیضیه حالا وارد فاز تازه ای شده است. داستان پلاکارد جنجالی در مورد حسن روحانی و هاشمی اکنون جای خود را به سخنان سخنان این مراسم یعنی رحیم پور ازغدی داده است؛ حرف هایی که تا آخرین روز هفته گذشته محل بحث بود.

روایت یک سخنرانی پر حاشیه

از جمله مباحث او که اعتراض علما و روحانیت را در پی داشت؛ کنایه های رحیم پور ازغدی به درس های خارج فقه حوزه بود. رحیم پور ازغدی گفته بود: «فقه بی ربط با زندگی، زندگی بی ربط با فقه، درس خارج هایی که به جای تئوریزه حکومت و تمدن دینی، عملاً فقه سکولار می سازند، فقه فردی، عبادی طهارت و نجاست. اما درباره اقتصاد، سیاست، بانک و روابط بین الملل حرفی ندارند. سکولاریسم یعنی همین است. همه می گویند سکولاریسم در دانشگاه است، بگذارید بگویم ریشه سکولاریسم در حوزه است. سکولاریسم یعنی تفکیک دین از حکومت، دولت و تمدن. تفکیک نظری وقتی است که حرفی ندارد. ۵ درس خارج از فقه نه، یک درس خارج فقه در قم، مشهد، نجف و اصفهان دارید که پرسش هایش را از بیرون بگیرد و همین الان در مسائل حکومتی بیاید بر اساس آنها ادله را پیدا کند و بحث کند. یعنی از ذهن نیاید به عین، از عین بیاید به ذهن. چندتا هستند؟ هنر نیست هی طهارت، نجاست و طواف بگویند، هزار

نشان داد. او در بیانیه ای نوشت: «متأسفانه جمعی از طلاب و اساتید محترم را به آنجا دعوت کرده بودند تا درباره مسائل اقتصادی مردم صحبت کنند. سپس ورق برگشت. گوینده ای را که هیچ اطلاعی از وضع حوزه های علمیه شیعیه نداشت، دعوت کرده و بدترین اهانت ها را به حوزه علمیه و مراجع شیعه کرد و پلاکاردی را در دست گرفتند که رئیس جمهور محترم را تهدید به مرگ می کرد و اعتراف ضمنی به مطالب دیگری داشت. آیا صحیح است در کانون حوزه علمیه این گونه سخنان گفته شود؟

اما ساعتی بعد آیت الله حسین نوری همدانی نیز در سخنرانی لب به انتقاد گشود و ضمن اظهار تاسف از بعضی مطالب و شعارهای تجمع طلاب در مدرسه فیضیه گفت: «در شرایط فعلی کشور نیاز به تفکر و کمک برای حل مشکلات مردم دارد و این تجمع هم ظاهر برای همین موضوع بود؛ اما چطور می شود کسی بیاید سخن بگوید و حوزه علمیه و خدمات علما و مراجع را زیر سوال ببرد. حوزه علمیه که در طول تاریخ در مقابل ظلم ماند، استکبارستیز بود. حال این گونه قضاوت بی انصافی است. حوزه هیچ گاه سکولار نبود و نیست و نخواهد بود. چرا باید کسی را به حوزه بیاورند که از حوزه بی اطلاع باشد.»

اما موج اعتراض روحانیون و استادان حوزه های علمیه نسبت به اجتماع مدرسه فیضیه تمام نشد و ادامه یافت تا آنکه بالاخره جامعه مدرسین به سکوت خود پایان داد و موضع گرفت: «تحرکات ناشایست، ناآگاهانه و بعضاً

بار گفته شده و برای بار هزار و یکم هم می گویند. به قول مطهری که می گوید اجتهاد تکرار حرف های مکرر نیست. جواب مسائل حل شده نیست اجتهاد یعنی جواب مسائل حل نشده. مسائل حل نشده را جواب بده، مسائل حل شده را که همه بلدند جواب بدهند. شنیدیم ۷۰۰-۸۰۰ رساله می خواهند در قم بدهند، ما اصلاً ۷۰۰ تا مرجع می خواهیم؟ این جور که کارخانه انبوه تولید مرجع تقلید شروع شده کاری نیست. کسی ۴ شرح و حاشیه بخواند و همان را بگوید مرجع می شود؟ حساسیت سر مسائل جزئی درجه ۶، عدم حساسیت درباره مسائل درجه یک. ۴ سوال جدی در حوزه فقه اداری، فقه حکومتی، فقه روابط بین الملل، فقه اقتصادی و فقه بانکی مطرح می شود، اغلب اینهایی که می خواهند رساله بدهند چیزی برای گفتن ندارند. یک علت اینکه بگویند جمهوری اسلامی نا کارآمد است، سیستمش درست نیست برای این بی سواد هاست؛ سواد های به درد نخور. بی سواد حوزه. الان ۱۰۰ رساله مطرح می کنیم در یک درس خارج فقه به اینها نمی پردازند، در حالی که ۸۰ رساله از ۱۰۰ رساله جزو مسائل اصلی جامعه ماست. علت آن است که اکثر اینها اصلاً جواب ندارند. اصلاً نمی دانند مظان پاسخگویی به این مسائل در کدام بخش قرآن و حدیث است.»

انتقادهای دو مرجع تقلید

صریح ترین واکنش را آیت الله ناصر مکارم شیرازی

مغرضانه برخی در حاشیه تجمع طلاب و روحانیون که در راستای مطالبات اقتصادی مردم در مدرسه مبارکه فیضیه قم برگزار شده بود، دانسته یا ندانسته، ضربه و خدشه‌ای بر حوزه و روحانیت وارد ساخت که منجر به واکنش مراجع معظم تقلید و دیگر بزرگان حوزه شده است. همگان می‌دانند حوزه‌های علمیه، مراجع و بزرگان حوزه عمیقاً و صمیمانه هم‌درد مردم و در کنار آنها بوده و تاکنون خدمات گوناگونی در عرصه‌های مختلف برای مردم و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران داشته‌اند، بنابراین نباید گذاشت با برخی بی‌توجهی‌ها و بی‌حرمتی‌ها این خدمات ارزشمند توسط برخی مورد بی‌مهری قرار گیرد.»

دفاع حسین شریعتمداری

در حالی که موج انتقادات از ازغدی بالا گرفته بود، روزنامه کیهان در مطلبی به دفاع از او پرداخت.

حسین شریعتمداری در سرمقاله این روزنامه نوشت: «سخنان استاد رحیم پورازغدی در همایش اساتید و طلاب حوزه علمیه قم که روز پنجشنبه ۲۵ مرداد در مدرسه فیضیه قم ایراد شده بود، از آن روز تاکنون، واکنش‌های فراوان و متفاوتی را در پی داشته است و این واکنش‌ها کاملاً ادامه دارد. مجموعه اظهار نظرها درباره سخنان آن روز آقای رحیم پورازغدی را می‌توان با اندکی تسامح به ۳ بخش تقسیم کرد؛ گروه اول، کسانی هستند که اظهارات ایشان را، بیان حقیقی می‌دانند که باید مطرح می‌شد و طرح آن را از سوی شخصیتی نظیر استاد رحیم‌پور که خود فرزند حوزه و از چهره‌های پاک‌باخته و ایثارگر انقلاب اسلامی است، باستانه‌تر و شایسته‌تر نیز تلقی می‌کنند. گروه دوم، شامل کسانی است که در حقانیت سخنان استاد رحیم‌پور تردیدی ندارند و آن را واگویی نظرات بارها مطرح شده از سوی حضرت امام-رضوان الله تعالی علیه- و رهبر معظم انقلاب می‌دانند ولی بخشی از ادبیات به کار گرفته شده از سوی ایشان درباره حوزه‌های علمیه و مراجع عالی قدر را بی‌دقتی در بیان موضوع معرفی می‌کنند و همین بخش اندک از بیانات استاد را که در مقایسه به حجم سخنان ایشان بسیار ناچیز است، باعث تکدر خاطر برخی از مراجع عظام می‌دانند. دو گروه یادشده اکثریت قریب به اتفاق افراد مومن و انقلابی را شامل می‌شود که تنها انتقاد برخی از آنان به سخنان آقای ازغدی، بی‌دقتی ناخواسته در بخشی از اظهارات ایشان است. گروه سوم، اما کسانی هستند که انتقاد و اعتراض آنان به سخنان روز پنجشنبه آقای رحیم پورازغدی، قبل از آنکه قابل اعتنا و توجه باشد، تعجب‌آور و خنده‌دار است! این جماعت در حالی اظهارات آقای رحیم‌پور را تضعیف حوزه‌های علمیه و جفا در حق روحانیت می‌دانند که بارها در اظهارات و نوشته‌های خود نه فقط نسبت به حوزه‌های علمیه و روحانیت سخیف‌ترین اهانت‌ها را روا داشته‌اند، بلکه در پاره‌ای موارد به برخی از مسلمات اسلام نیز حمله کرده و یا در مقابل اهانت همپالکی‌ها و هم‌حزبی‌های خود به مقدسات و باورهای دینی سکوت اختیار کرده‌اند. به این نمونه‌ها توجه کنید:

«تقلید از مراجع- نستجیر بالله- کار میمون است!»
«دین آفیون توده‌هاست» کسانی که از آنها با عنوان گروه سوم یاد کردیم، در حالی سخنان برادر رحیم پورازغدی را اهانت به روحانیت قلمداد کرده و برای حوزه‌های علمیه اشک تمساح می‌ریزند که بسیاری از آنان در مقابل تمامی اهانت‌ها و پلشتی‌های مورد اشاره که فقط اندکی از بسیاری‌هاست نه فقط سکوت کرده و لام تا کام زبان به اعتراض نگشوده‌اند، بلکه در برخی موارد از اهانت‌کنندگان صرفاً به این علت که هم‌حزب و گروه آنان بوده‌اند، حمایت نیز کرده‌اند! از این رو اعتراض

آنها به اظهارات آقای رحیم‌پور مضحک به نظر می‌رسد و هیچ‌کس حتی در دورترین افق ذهن خویش هم نمی‌تواند باور کند که آنان نگران حوزه‌های علمیه و جایگاه روحانیت و مراجع عظام تقلید باشند.

و بالاخره، این نکته نیز گفتنی است که از برادر عزیزمان آقای رحیم‌پور انتظار می‌رفت و می‌رود در سخنان و تحلیل‌های خویش که همیشه علمی و راه‌گشا بوده است، دقت بیشتری داشته باشند تا به کارگیری برخی از تعبیر نه چندان مناسب، رنجش خاطر شماری از عزیزان حوزه‌های مقدس علمیه را در پی نداشته باشند و از آن بزرگواران، مخصوصاً دو تن از مراجع عظام تقلید که به دلیل جایگاه رفیعشان بیرون از شمار گروه‌های یادشده هستند- نیز خواهشی در میان است و آن اینکه هرگز تصور سوءنیت نسبت به شخصیت شناخته شده و فداکاری نظیر استاد رحیم‌پور ازغدی را به ذهن راه ندهند. در متن سخنان آن روز ایشان دفاع از روحانیت و حوزه‌های علمیه موج می‌زند و بارها بر جایگاه رفیع و مقدس آن تاکید ورزیده‌اند. «عبدالله گنجی» هم در سرمقاله شماره امروز روزنامه «جوان» نوشت: «خوشبختانه بهانه سیاسی «پلاکارد» در تجمع فیضیه به سرعت نقش تقلیل‌گرایانه خود را از دست داد و سخنان جناب رحیم‌پور ازغدی مسأله اصلی آن تجمع شد. این شیفت از منازعه سطحی- سیاسی به منازعه تئوریک و کشاندن مجدد پای حوزه به عرصه کارآمدی نظام یا نسبت آن با اسلام سیاسی را باید به فال نیک گرفت و از این محفظه گفتمانی شکل گرفته برای مرور آنچه باید می‌بودیم، استفاده کرد. طیف بودن و پیوستار پرتنوع اجتهاد روحانیت شیعه درستی سلطه اصولیون در ۲۰۰ سال گذشته را به اثبات می‌رساند که تنوع نگرش‌ها در روحانیت تشیع آنقدر موعوم است که از تجویز قمه تا تساهل در مقابل غیرت را در خود جای داده است. شاید برخی نگرش‌ها را نپسندیم، اما اصل این تنوع را باید پاس داشت و آن را نقطه قوت تفکر شیعی دانست.

فراموش نکنیم که امام بیشترین، زیباترین، فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین مفاهیم را در توصیف علمای اسلام تشیع به کار برده‌اند و حواس‌مان باشد که بیشترین خون دل و ناراحتی و تندترین ادبیات امام نیز در همین جا نهفته است. «روحانیت طردار اسلام ناب محمدی» طیف مطلوب و منظور حضرت امام در انقلاب اسلامی است که هم سیاست را می‌فهمد، هم دنیای مدرن را و هم قدرت خدمتگزاری را موهبت الهی در عصر غیبت می‌دانند. همان‌طور که امام می‌فرمایند: «آنان (روحانیت پیرو اسلام ناب) با زهد، تقوی و ریاضت درس خوانده‌اند و پس از کسب مقامات علمی و معنوی باز به همان شیوه زاهدانه زیسته‌اند»، نقطه مقابل را نیز مدنظر دارند که «مقدس‌نمای متحجر و بی‌شعور»، «خون دلی که پدر پیرتان از این قشر خورده است از هیچ قشری نخورده است» و یادمان باشد امام از جنگ، صدام و شاه خسته



صریح‌ترین واکنش را آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی نشان داد. او در بیانیه‌ای نوشت: «متأسفانه جمعی از طلاب و اساتید محترم را به آنجا دعوت کرده بودند تا درباره مسأله اقتصادی مردم صحبت کنند. سپس ورق برگشت. گوینده‌ای را که هیچ اطلاعی از وضع حوزه‌های علمیه شیعه نداشت، دعوت کرده و بدترین اهانت‌ها را به حوزه علمیه و مراجع شیعه کرد و پلاکاردی را در دست گرفتند که رئیس جمهور محترم را تهدید به مرگ می‌کرد و اعتراف ضمنی به مطالب دیگری داشت»



نشده که «خدا مرگ مرا برساند» نیز در مواجهه با حوزه گفته شد.

رحیم‌پور و امثال وی فرزند دانشگاه نیستند و به التقاط آلوده نشده‌اند که خود خروجی حوزه‌اند. او و صدها هزار از مؤمنین به اسلام سیاسی امروز آرمان تمدن اسلامی را در حجره‌های حوزه جست‌وجو می‌کنند. حوزه امروز طلبکار نیست که بدهکار انقلاب اسلامی است. کسانی که از ترس پهلوی اول، روزها به اطراف قم می‌رفتند و در تاریکی شب برمی‌گشتند، امروز به برکت امام و انقلاب اسلامی میدان‌دار دین و سیاست شده‌اند و این امر فقط به شیرینی‌ها و تلخی‌های روزمره ختم نمی‌شود که آزمون سخت برای حاملان اسلام تشیع است. توقع اینکه هر کس لباس روحانیت به تن دارد، باید سرپا از انقلاب و پرچمدار نرم افزار جمهوری اسلامی باشد مطلوب است، اما قابل تحقق نیست و این باید افتخار انقلابیون حوزه باشد که قرائت خود را به صورت قهرآمیز مسلط نکرده‌اند و دیگران نیز آزادند راه خود را بروند و حتی سر از انگلستان در بیاورند. اما آنچه امثال رحیم‌پور را مضطرب می‌کند، افق کارآمدی جمهوری اسلامی مبتنی بر اندیشه بومی و درون‌زای اسلام سیاسی است که عدم حصول به آن افق تمدن‌ساز، به معنای عبارت معروف امام در صدر انقلاب اسلامی است که «شکست روحانیت، شکست اسلام است.» این شکست باید ترجمه امروزی شود.»

پاسخ دفتر آیت‌الله مکارم به اظهارات ازغدی

این اظهارات اما از دامنه انتقادات ناکاست. پیرو انتشار بیانیه آیت‌الله مکارم شیرازی پیرامون گردهمایی مدرسه فیضیه قم، سوالاتی از سوی برخی مخاطبین پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر این مرجع تقلید مطرح شد که پاسخ داده شد. در واقع دفتر آیت‌الله مکارم شیرازی به نکات هفتگانه‌ای به عنوان نمونه‌هایی که عیناً از نوار سخنرانی ازغدی پیاده شده اشاره و پیش از پاسخ یادآور شده است: این گوینده محترم که سوابق خوبی دارد، در مدرسه فیضیه در سخنرانی خود مطالبی را عنوان کرد که نشان می‌دهد متأسفانه هیچ آگاهی از وضع حوزه علمیه ندارد، به عنوان نمونه؛ ۱- ایشان می‌گویند: «ریشه سکولاریسم در حوزه است، سکولاریسم یعنی چه؟ یعنی تفکیک دین از حکومت و دولت و تمدن، تفکیک نظری وقتی است که شما حرفی ندارید.»

این در حالی است که انقلاب از حوزه‌های علمیه برخاسته و الان هم مهم‌ترین پشتیبان انقلاب حوزه‌های علمیه و مراجع بزرگ هستند. اگر اقلیت کوچکی در حوزه خلاف این عمل می‌کنند، آن را نمی‌شود به حوزه تسری داد، بیشترین شهیدان انقلاب را حوزویان دادند. ۲- ایشان می‌گویند: «شما پنج تا درس خارج-نه یک درس خارج فقه- در قم، نجف، مشهد و اصفهان دارید که پرسش‌ها را از بیرون بگیرد.» این در حالی است که در بسیاری از دروس خارج حوزه علمیه مخصوصاً مراجع و به‌ویژه حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی مسائل مستحدثه را عنوان کرده و پاسخ لازم را فراهم نمودند و کتاب‌های زیادی در این زمینه نوشته و منتشر شده که تمام پرسش‌ها را از بیرون گرفته‌اند و لیست این کتاب‌های چاپ شده حداقل به یکصد و پنجاه کتاب می‌رسد. ۳- ایشان می‌گویند: «هنر نیست که هی طهارت و نجاست و طواف و اینها را بگویند و هزار بار گفتند و هزار و یکمین بار آنها را بگویند.» این یک نوع بی‌اعتنایی به فقه جوهری است که مورد توجه امام‌راجل (قدس سره) و همه علما بوده و هست و در همین مسائل هم حرف‌های بی‌گفتن بسیار دارند که در آینده به شرح آن می‌پردازیم. ۴- ایشان می‌گویند: «من شنیدم هفتصد، هشتصد رساله در قم می‌خوانند بدهند،

ما اصلا هفتصد تا مرجع می‌خواهیم؟ این جور که کارخانه انبوه تولید مرجع تقلید شروع شده، این که کاری نشود؟»
 اولاً: این عدد کاملاً خلاف واقع است. یک دهم آن هم صحیح نیست. معلوم نیست از کجا این عدد گرفته اند. ثانیاً: آیا تعبیر به «کارخانه انبوه تولید مرجع تقلید» توهین به مرجعیت محسوب نمی‌شود؟! این‌گونه گویند محترم می‌گوید: «چهارتا شرح و حاشیه را می‌خوانی و همان‌ها را می‌گویی و مرجع می‌شوی!». این هم سخن عجیبی است. بزرگان مراجع بعد از ۴۰ یا ۵۰ سال به آن مقام می‌رسند و در گذشته هم چنین بوده است. مرحوم شیخ انصاری سخن معروفی دارد، می‌گوید: «رسیدن به اجتهاد از طول جهاد هم سخت‌تر است». عایشان می‌گوید: «اغلب این‌هایی که می‌خواهند رساله بدهند، هفتصد تا و هشتصد تا و هزار تا، اغلب هیچ چیز برای گفتن ندارند، اینکه می‌گویند جمهوری اسلامی ناکارآمد است و سیستمش درست نیست، یکی همین بی‌سوادهاست.»
 باز همان عددی اساس تکرار شده و از آن بالاتر هم رفته است. تعبیر به بی‌سوادی در مورد فضلا و مدرسین حوزه توهین آشکاری است. البته نظر ایشان توهین نبوده ولیکن خواننده از این تعبیر، توهین می‌فهمد. به

علاوه این که گفته است سخنی برای گفتن ندارند، اتفاقاً درست خلاف آن است، اگر کتاب‌هایی که در حوزه چاپ شده مطالعه شود، نشان می‌دهد همه چیز برای گفتن دارند. ۷. ایشان می‌گوید: «اینها اصلاً جواب ندارند. اصلاً نمی‌دانند مظان پاسخگویی به این مسائل در کدام بخش قرآن و احادیث است.» این هم گفتار عجیبی است که نشان می‌دهد گوینده محترم ایداً اطلاعی درباره وضع حوزه ندارد. کدام مسأله است که در جامعه مطرح شده و جواب آن در دروس مراجع بزرگ و مدرسین سطوح عالی نیامده است. امیدواریم هنگام قضاوت، خدا را در نظر بگیریم و از روی اطلاع و بدون حب و بغض قضاوت کنیم. مایل نبودیم این مسائل تلخ بازگو شود اما اصرار جمعی از پرسشگران سایت ما، ما را وادار کرد. ما این گوینده را هرگز متمهم به سوء نیت نمی‌کنیم، ولی سخنان مزبور برخلاف واقعیات است. خداوند عاقبت امر همه ما را ختم به خیر کند.

ادعای رحیم پور از غدی قابل آزمون است

در واکنشی دیگر، پرویز امینی هم در متنی نوشت: نقادی رحیم پور درباره وضعیت نامطلوب و نامقبول حوزه

علمیه و جامعه فقهی شیعی با مخالفت‌های گوناگونی روبه‌رو شد که بخش کم‌اهمیت آن ناظر به یکی دو تراکت احمقانه در حاشیه برنامه بود اما از نظر محتوایی، برخی مراجع و برخی روحانیون معروف به فضایی مثل جواد فاضل لنکرانی و سبحانی و... مخالفت‌های متفاوتی داشتند که شایسته تأمل و توجه بود. لب کلام رحیم پور این بود که حوزه‌های فقهی در قم و نجف و... ناظر به مسائل واقعی و مبتلا به اجتماعی و سیاسی مثل حکومت و تمدن و... ورودی ندارند. حالا یا اساساً اعتقادی برای ورود به این مسائل ندارند یا دانایی لازم را برای مواجهه مجتهدانه با این مسائل ندارند. در مقابل، آقایان در مخالفت ادعا کرده‌اند که هم اعتقاد دارند و هم دانایی لازم را دارند و رحیم پور چون از حوزه بی‌اطلاع بوده، متوجه نیست و نفهمیده یک حرفی زده است.

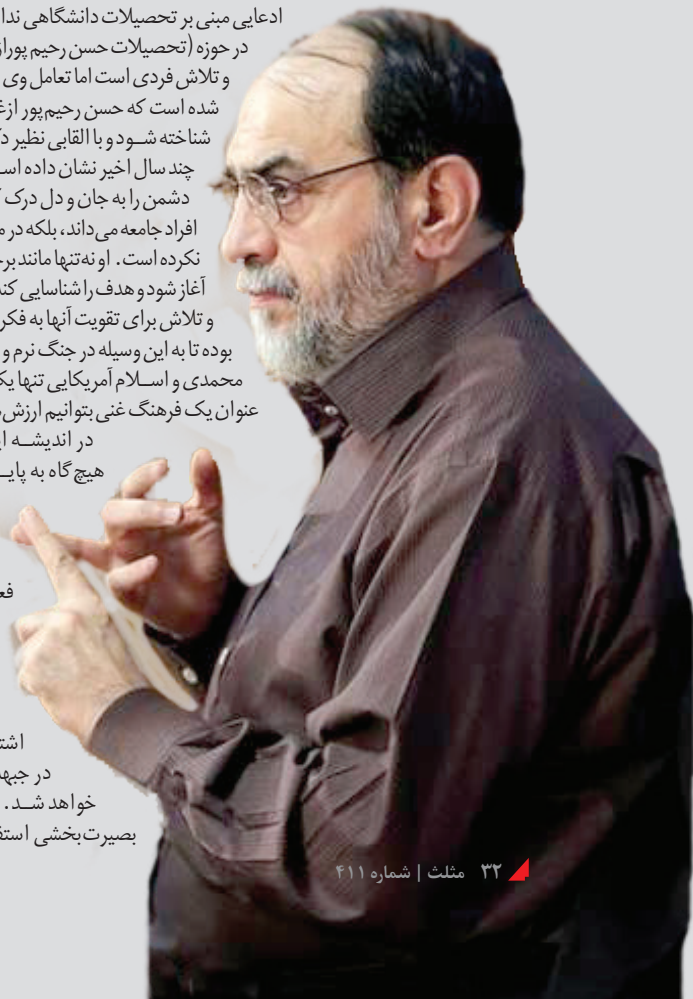
به نظرم این ادعا قابل آزمون است و با طرح چند مسأله واقعی و مصداقی می‌توان رحیم پور و امثال او را از جهالت خارج کرد: شیعه معروف است به عدلیه و جایگاه عدالت در متون دینی منحصر به فرد و اساساً نظم سیاسی شیعی، نظمی عدالت بنیاد است. حوزه و فقه هم که سابقه هزار ساله دارد. سوال از آقایان علما و فضلا این است آیا با این اوصاف، انتظار داشتن نظریه‌ای درباره عدالت خصوصاً عدالت اجتماعی و توزیعی انتظار گزارفی است؟ آیا در همه جامعه فقهی شیعی، یک کار تئوریک درباره عدالت به اندازه کار راولز در سنت لیبرالی وجود دارد؟ از لیبرال‌ترین لیبرال‌ها مثل هایک (لیبرترین‌ها) تا کامنتارین‌هایی مثل والزر و سندل تا انواع و اقسام گرایش‌ها در چپ‌ها درباره عدالت، نظریه و نظریه‌هایی را بر ساخته‌اند. در حالی که نه به اندازه شیعه عمق عدالتخواهانه داشته‌اند و نه متون درجه اولی مثل قرآن و نهج البلاغه و... را در اختیار داشته‌اند! انسان از خودش به عنوان شیعه علی که تجسم تئوریک و عملی عدالت است، شرمند می‌شود که چرا ما حرف حسابی درباره عدالت نتوانسته‌ایم بزنیم؟ اگر غیر از این است بفرمایید. تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله نائینی در ۱۳۲۷ قمری در پاسخ به پرسش زمانه یعنی مشروطه نوشته شده است. بعد از ۱۱۰ سال، کاری در حد و اندازه کار نائینی در فقه سیاسی ما با اینکه چهل سال از تأسیس نظم سیاسی نو بنیاد جمهوری اسلامی ایران گذشته، انجام شده است؟ از این بالاتر اینکه همین کار نائینی چنان مهجور واقع شده است که جناب صادق زیبا کلام در کتاب سنت و مدرنیته ادعای کند این کتاب که از اول به فارسی نوشته شده، به زبان عربی است (!!!) و آنچنان کسی متعرض این مسأله نشده است که خطای زیبا کلام حتی در تجدید چاپ‌های بعدی کتاب تکرار می‌شود. جناب آقای جواد امینی که در فقه و فلسفه و عرفان و تفسیر، سرآمد حوزویان است، کتابی دارد به نام منزلت عقل در هندسه معرفت دینی که بعید است بتواند نظر یک دانش‌آموخته متوسط فلسفه علم را جلب کند! کافی است به خود کتاب و نقد کسانی که اتفاقاً در همین سنت فکری هستند، مراجعه شود تا عبار این کتاب از نظر فکری و علمی روشن شود. اگر در ایران، سروش سروش شد، اگر ملکیان ملکیان شد، اگر جواد طباطبایی جواد طباطبایی شد... پیش از آنکه از توانایی فکری و قدرت نظری آن‌ها ناشی باشد، از ناتوانی و بی‌سوادی و بی‌مایگی طرف مقابل بود و گرنه این آقایان به قول فتالی‌ها در دسته محلات علوم انسانی دنیابین نمی‌توانند توپ بزنند و زده‌اند. سطح درگیری‌ها با افکار مخالف از هگلی که تقی ارانی نمایندگی می‌کرد و راه طی شده بازگان و راه انبیا راه بشر حنیف‌نژاد و قبض و بسط شریعت و... به خود هگل و کانت و هایدگر و وینگشتاین و هوسرل و دورکیم و وبر و مارکس و دریدا و فوکو و لاک و هابز و... رسیده است اما صحنه از شما آقایان آنچنان خالی است که رانفی پورها جور کار را می‌کشند!

رحیم پور کیست؟

اگر بخواهیم حسن رحیم پور از غدی را معرفی کنیم باید بگوییم در مشهد متولد شده است، دارای تحصیلات خارج فقه است و از سال ۱۳۸۱ به عنوان عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی انتخاب شده، اما مردم بیشتر او را به واسطه پخش سخنرانی‌هایش از رسانه ملی می‌شناسند، هر چند آثار مکتوبی هم دارد.

عده‌ای نیز او را در زمره نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی قرار می‌دهند ادعایی که واقعی به نظر نمی‌رسد. اما هرچه هست باید به سطح تأثیرگذاری وی توجه داشت که توانسته است وی را در کانون توجه نیروهای خودی و در لیست ترور دشمن قرار دهد. به عبارت دیگر حسن رحیم پور را باید از جمله متفکرانی دانست که جدای از گرایش فکری و سیاسی در بین عامه مردم از مقبولیت و البته محبوبیت ویژه‌ای برخوردار است. موضوعی که دلیل آن را باید شناخت ایشان از نیاز جامعه امروز، بیان بی‌پرده مسائل و تقید او به نقد علمی دانست. هر چند رحیم پور تا کنون ادعایی مبنی بر تحصیلات دانشگاهی نداشته است و اندوخته‌اش حاصل تحصیل در حوزه (تحصیلات حسن رحیم پور از غدی سطح خارج حوزه است) و مطالعات و تلاش فردی است اما تعامل وی با قشر فرهیخته و دانشجوی جامعه باعث شده است که حسن رحیم پور از غدی به عنوان یک شخصیت دانشگاهی شناخته شود و با القابی نظیر دکتر و... از او یاد شود. حسن رحیم پور در چند سال اخیر نشان داده است که نه تنها جنگ نرم و تهاجم فرهنگی دشمن را به جان و دل درک کرده و دفاع در مقابل آن را وظیفه تمامی افراد جامعه می‌داند، بلکه در مقابله با فرهنگ مهاجم تنها به دفاع بسنده نکرده است. او نه تنها مانند برخی خواص منتظر نشسته تا حمله دشمن آغاز شود و هدف را شناسایی کند، بلکه ضمن شناسایی نقاط ضعف جامعه و تلاش برای تقویت آنها به فکر شناسایی نقاط ضعف فرهنگ مهاجم نیز بوده تا به این وسیله در جنگ نرم و تهاجم فرهنگی درگرفته میان اسلام ناب محمدی و اسلام آمریکایی تنها یک مدافع و جامعه هدف نباشیم. بلکه به عنوان یک فرهنگ غنی بتوانیم ارزش‌های انسانی خود را صادر کنیم.

در اندیشه این مبارزان خستگی‌ناپذیر، جنگ هیچ‌گاه به پایان نخواهد رسید و معرفی ارزش‌های انقلابی و اسلامی به جهانیان نزد آنها همانند حفظ و حراست از آن ارزش‌ها، ارزشمند است. در وضعیت فعلی امثال حسن رحیم پور از تعداد انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کنند؛ آنها در میدان مبارزه نه تنها سرباز، بلکه افسرانی هستند که با بصیرتی عمارگونه و استقامتی چون مالک اشتر، حضورشان همانند وزنه‌ای سنگین در جبهه خودی از سوی دوست و دشمن حس خواهد شد. رحیم پور از هر منبری برای روشنگری و بصیرت‌بخشی استفاده می‌کند.



رحیم‌پور میان مطهری و شریعتی

ازغدی نماد جریان نوگرایی دینی در حوزه علمیه است

رضا حیدری

روزنامه نگار

«هرآنچه گفتیم بازخوانی نظرات و صحبت‌های حضرت امام بود»؛ این اولین واکنش رسمی رحیم‌پور نسبت به انتقاداتی بود که رسانه‌ها و شخصیت رئیس‌جمهور نزدیک به حوزه علمیه به او وارد کرده بودند؛ «فقه بی‌ربط با زندگی، زندگی بی‌ربط با فقه، درس خارج‌هایی که به جای تئوریزه حکومت و تمدن دینی، عملاقه سکولار می‌سازند، فقه فردی، عبادی طهارت و نجاست؟ اما درباره اقتصاد، سیاست، بانک و روابط بین‌الملل حرفی ندارند. سکولاریسم یعنی همین است. همه می‌گویند سکولاریسم در دانشگاه است، بگذارید بگویم ریشه سکولاریسم در حوزه است. سکولاریسم یعنی تفکیک دین از حکومت، دولت و تمدن. تفکیک نظری وقتی است که حرفی ندارید. پنج درس خارج از فقه نه، یک درس خارج فقه در قم، مشهد، نجف و اصفهان دارید که پرسش‌هایش را از بیرون بگیرد و همین الان در مسائل حکومتی بیاید بر اساس آنها ادله را پیدا کند و بحث کند؟ یعنی از ذهن نیاید به عین، از عین بیاید به ذهن. چندتا هستند؟» خطوط بالا بخشی از صحبت‌هایی بود که رحیم‌پور ازغدی در حاشیه اعتراض طلاب و وضعیت معیشتی برگزار کردند؛ تجمعی که برخی از شعارهای آن حاشیه‌های زیادی در پی داشت و برخی آن را تهدید رئیس‌جمهور دانستند.

هرچند رحیمی، نماینده مردم تهران در مجلس به نقل از کریمی قدوسی در توییتش نوشت که پلاکاردها کار خانواده مرحوم هاشمی رفسنجانی بوده است و آنها با اجیر کردن چند عکاس در سالگرد ترحیمش به نوعی به دنبال مظلوم‌نمایی بوده‌اند. اما آنچه اهمیت دارد و متاسفانه توسط رسانه‌ها به حاشیه کشیده شد، اصل صحبت‌های رحیم‌پور ازغدی در خصوص به روز نبودن فضای علمی حوزه‌های علمیه بود. رحیم‌پور همان کسی که تا به حال هیچ صحبت غیرعلمی را بیان نکرده بود تا حاشیه‌ساز شود. او را بیشتر با صحبت‌های علمی و تاریخی اش می‌شناسیم و از ابتدا هم منتقد جدی جریانات سیاسی بوده است و جز معدود متفکرین حال حاضر کشور است که به هیچ عنوان در هیچ یک از خط‌بندی‌های سیاسی قرار نمی‌گیرد. اما

انتقاد صریح او از حوزه علمیه، هجمه سختی را علیه او ایجاد کرده است. هرچند جامعه آکادمیک روی بازی به صحبت‌های رحیم‌پور نشان داده و بخش زیادی از بدنه نوگرایی حوزه هم صحبت‌های او را تأیید می‌کنند اما جریان سنتی حوزه تاب شنیدن انتقادات او را ندارد؛ اینکه ریشه «سکولار» در حوزه است.

رحیم‌پور یک نعمت برای حوزه

حوزه علمیه تا پیش از انقلاب نیروهای فوق‌العاده‌ای را تربیت کرده است. جدای از خدمات طلاب در حوزه فقه فردی و عبادی، دستاوردهای خوبی نیز در حوزه سیاسی داشته‌اند. اصل ایده شورای نگهبان کنونی حاصل زحمات فکری افرادی چون «شیخ شهید، فضل‌الله نوری» است و در همان دوران افرادی چون مرحوم نائینی و آخوند خراسانی نیز دستاوردهای فکری خوبی در حوزه سیاسی ارائه کردند. اما این روند به نظر می‌رسد پس از انقلاب کند و با حاشیه رفته است. بعد از امام خمینی (ره) و تا حدودی مرحوم منتظری (جدای بحث‌های سیاسی این فرد) در حوزه نظر سیاسی چهره شاخصی نداشته‌ایم. از آخرین چهره‌های جریان مولد در حوزه سیاسی را می‌توان شهید مطهری دانست؛ کسی که یقیناً انتقادات ایشان در همان زمان حیات هم کم از انتقادات این روزهای رحیم‌پور نبوده و نیست. ایشان نیز یکی از افرادی بود که به رؤسای حوزه پیشنهاد داده بود که باید به سمت فقه اجتماعی بروند و از حوزه احکام فردی خارج شوند؛ پیشنهاداتی که در همان زمان هم خیلی مورد اقبال قرار نگرفت. در واقع افرادی همچون شهید مطهری، رویه‌ای «کارکردگرایانه‌ای» از احکام دینی دارند. این صحبت به این معنی است که به دلیل غور خوردن در مبانی و آشنایی آنها با ریشه‌های احکام دین و از سوی دیگر تجهیز به علم روز و نیازهای جامعه، قدرت تولید سیستم اجرایی را دارند، همان قدرتی فکری که امام خمینی (ره) در بازتولید و به‌روز کردن اندیشه ولایت فقیه از خود نشان داد و توانست آن را به عنوان یک سیستم سیاسی و حکومتی معرفی کند، احکام سیاسی فقه شیعه را استخراج کند و در کنار این موارد شورای نگهبان نیز قرار بگیرد. خروج سیستم اجرایی از ظرفیت‌های سیاسی فقه شیعی توسط معدود افرادی مثل شیخ فضل‌الله نوری، مرحوم آخوند خراسانی، مرحوم نائینی و در نهایت حضرت

امام خمینی (ره) و شهید مطهری انجام شده است، که نشان‌دهنده عده کم‌نیروهای نوگرا حوزه است. از این رو حضور و وجود نیروهایی مثل رحیم‌پور برای حوزه علمیه بسیار ارزشمند است، او به مبانی دینی آشنایی خوبی دارد، ظرفیت‌های دین را می‌داند و در کنار این موارد نیازهای حال حاضر جامعه ایران و انقلاب اسلامی را می‌داند؛ شاید او نتواند همچون اسلافش، سیستم اجرایی مثل شورای نگهبان یا ولایت فقیه را طراحی کند، اما قطعاً می‌تواند شاخصی برای جریان نوگرایی حوزه‌های علمیه باشد.

از سوی دیگر، او یک ویژگی دیگری دارد که بیش از پیش از سایرین متمایز می‌شود. رحیم‌پور می‌تواند سنگین‌ترین مطالب علمی، فقهی و سیاسی را به زبان گویا و همه‌فهم بیان کند؛ کاری که به جرات می‌توان گفت تاکنون هیچ فردی در حوزه علمیه نتوانسته انجام دهد و به همین خاطر است که یکی از حلقه‌های وصل حوزه و دانشگاه محسوب می‌شود. در واقع او یک متفکر و متکلم است و زبانی ساده و شیوا دارد. ویژگی‌ای که «شریعتی» به‌خوبی از آن بهره‌برده بود و سنگین‌ترین واژه‌ها و فلسفه‌های سنگین فلسفی و اجتماعی را به زبان همه‌فهم و فراگیر برای عموم مردم بیان می‌کرد، به همین دلیل بود که با منبری‌های شریعتی بیش از مطهری بود.

لذا در خلق فردی او بین شریعتی و مطهری قرار می‌گیرد و از هر دو ظرفیت آنها بهره‌مند است. لذا هجمه به او به دلیل آنکه تنها مبانی اندیشه‌ای امام خمینی (ره) را بیان کرده بسیار غیر منطقی و غیر منصفانه است و بهتر است که حتی نسل‌های جدید طیف سنتی حوزه این را بدانند که رحیم‌پور در طیفی قرار می‌گیرد که زنده بودن حوزه به آنها شناخته می‌شود. حوزه علمیه مخصوصاً در جمهوری اسلامی زمانی در محاسبات به صورت جدی حضور خواهد داشت که مولد باشد، اگر غیر از این باشد «نیازی به کارخانه تولید مرجعیت» نیست چرا که احکام فردی آن قدرها هم دستخوش تغییر نیست که جامعه نیاز حیاتی به آنها داشته باشد. از این رو به نظر می‌رسد که باید یک نهضت کارکردگرایانه در تفکر حوزه علمیه ایجاد شود و جریان قلیلی نوگرا که در راس آن امام خمینی (ره) قرار گرفته، بیش از پیش تقویت و نیازهای سیستمی جمهوری اسلامی (اعم از مختصات دولت و جامعه اسلامی) معین و مشخص شود. هرچند پیش از این گام بزرگ، تحول در علوم انسانی یا اسلامی‌سازی علوم انسانی که یک بار سنگین آن بر دوش حوزه است، بر زمین مانده است.

رحیم‌پور نماینده کنونی جریان نوگراست و بهتر است که حوزه‌های علمیه حرف‌های او را جدی بگیرند و به جای انتقاد از او بخواهند که نیازهای امروز حوزه‌ها را برای آنها تبیین کند تا بیشتر از این به حاشیه نروند. این روزها جامعه ایران کم‌حوصله است.



احیای سنت احیای دینی

باید به فکر تولید اندیشه دینی باشیم

عباس سلیمی نمین

فعال اصول‌گرا



در عرصه فرهنگ زیرساخت انقلاب اسلامی است. امروز دیگر زمان تعارفات کلیشه‌ای نیست، زیرا مع الاسف بسیاری از فرصت‌ها را از کف داده‌ایم. چرا نباید بتوانیم در مقام ریشه‌یابی تبعات برخی کاستی‌های تولید فکر و اندیشه در جامعه امروزمان با یکدیگر صادقانه سخن گوئیم؟ بزرگان و پیش‌قراولان اندیشه‌ورزی در پنج دهه قبل در مقام آسیب‌شناسی ناهنجاری‌ها از منظر جامعه‌شناختی، دیدگاه‌هایی عرضه داشتند که عیناً برای شرایط امروزمان نیز صادق است.

این بدان معناست که در حوزه رشد معرفتی و پاسخگویی به ضرورت‌ها و نیازهای فکری، بسیار کم کار بوده‌ایم و الا نمی‌بایست ارزیابی‌های نیم قرن قبل، امروز برای ما تازگی داشته باشد. باید توجه داشت موج بازگشت به «خوبی‌های» خود «خوبی» محدود به جامعه ایران نبوده و ملت‌ها به‌ویژه در جهان اسلام به‌صورت روزافزون، هم‌زمان با مایوس شدن از نظام سرمایه‌داری، برای کسب استقلال به فرهنگ و هویت واقعی خود چشم دوخته‌اند. این بدان معناست که پاسخ موضوعات جدید را در اسلام عزیز می‌جویند. آیا در چنین شرایطی نباید حوزه و دانشگاه به ارزیابی عملکرد خود در میزان پاسخگویی به این مطالبه بحق ملت‌ها مبادرت ورزد؟

اگر در این زمینه کم کاری هست - که هست - آیا نباید اجازه داد آسیب‌شناسی کارشناسانه‌ای صورت گیرد؟ اصولاً کانون‌های مولد استنباط‌های جدید بدون تن دادن به قواعد و پیش‌نیازهای فضای تولید اندیشه و فکر هرگز توفیق چشمگیری را در پاسخگویی به نیازهای مبرم جامعه بشری نخواهد داشت.

اولین و بنیانی‌ترین پیش‌نیاز در این عرصه، نقدپذیری

و نراندن منتقد است. صرف نظر از برخی تلاش‌های ارزنده که با انگیزه‌های فردی در حوزه و دانشگاه صورت می‌گیرد، روند جاری در این دو کانون تعیین‌کننده و حیاتی نوعی درجا زدن است.

محقق دلسوز و ارجمندی چون آقای رحیم‌پور از غدی به عنوان دانش‌آموخته برجسته حوزه - که البته وی را باید از همان موارد نادر با انگیزه شخصیتی در تبعیت در نیازهای فکری جامعه دانست - محترمانه و منطقی به آسیب‌شناسی علت کاستی‌ها در تولید استنباطات مرتبط با حیات امروز بشر پرداخته است. قبل از ایشان نیز برخی شخصیت‌ها نظرات مشابهی از خود به یادگار گذاشته‌اند، اما چرا این آزاداندیشی درباره حوزه با برخورد‌های نامتناسب مواجه می‌شود؟ شخصیتی مورد قبول حوزه و دانشگاه نظرانی را مطرح ساخته است؛ اگر آن را نمی‌پسندیم یا خطا می‌پنداریم، زمینه نقد عالمانه آن را فراهم سازیم. همه به شخصیت علمی وی بی‌شک رشد فکری برای جامعه ما رقم نخواهد زد. تنها راه تحول در حوزه‌های فکری اجازه دادن به شکل‌گیری موج‌هایی در این عرصه هاست. چنین موج‌هایی اهل نظر و علم را به تحرک و مطالعه و خواهد داشت. سکون و یکنواختی انگیزه‌ای برای تحقیق و پاسخگویی به صاحبان دیدگاه‌های متفاوت بر نخواهد انگیزد. ای کاش بزرگوارانی که الگوی جامعه‌انداگر نظرات این محقق پرتلاش را دقیق‌نپنداشته‌اند، شاگردان یا اساتید هم‌فکر و نظر خود را در مسیر پاسخگویی قرار می‌دادند. شکل‌گیری بستر تعاطی اندیشه‌های متفاوت شخصیت‌های علمی دلسوز می‌تواند سبب رشد جهشی در حوزه و دانشگاه شود؛ امری که بیش از هر زمانی در تقویت روند تولید اندیشه به آن نیازمندیم.

معتقدم نقد آقای رحیم‌پور از غدی به حوزه تلفیقی از دیدگاه‌های شریعتی و شهید مطهری است. همه شخصیت‌های احیای اندیشه دینی در این زمینه نقطه نظرات قابل توجهی ارائه دادند، از سر دلسوزی و اینکه بازگشت به خوبستن از یک پشتوانه قوی نظری برخوردار شود. چون

وقتی به خوبستن خویش برمی‌گردیم پاسخ‌ها به مسائل مستحدثه و مسائل امروز را باید از فرهنگ خویش استخراج کنیم. بزرگواران و پیشکسوتان حوزه اندیشه این بحث را مطرح کردند. منتها زمانی طرح موضوع کردند که هنوز این نهضت اوج نگرفته بود و محدود به ایران بود. امروز مساله ابعاد بسیار گسترده‌ای یافته است یعنی اگر در نیم قرن پیش این بحث به عنوان یک ضرورت مطرح بود، امروز هیچ تردیدی نیست که ما امروز وظیفه داریم به واقعیت‌های پیش رو توجه کنیم. امروز مسلمانان می‌خواهند متکی به فرهنگ خودشان جامعه را در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی اداره کنند بنابراین باید به لحاظ نظری راهکار داشته باشند، و الا دچار تناقض و التقاط فاجعه‌بار فکری می‌شوند، چون خود را مسلمان می‌نامند اما نیازهای فکری را از سایر نظام‌های فکری تأمین می‌کنند.

امروز بزرگان حوزه به صراحت می‌گویند اسلام برای همه نیازهای بشری جواب دارد که همین طور هم هست، چون منشأ و حیاتی دارد و نمی‌تواند یک پیامبری برای هدایت بشر آمده باشد، اما به همه ابعاد نیازهای بشر توجه نکرده باشد. اگر در گذشته تغییرات و رخدادها با فواصل زیاد زمانی به وجود می‌آمد، اما امروز سرعت مواجهه با پدیده‌های جدید بسیار زیاد شده است، بنابراین باید احکام مربوط به آنها از متون اصلی اسلام استخراج شود.

معتقدم این حرف درست است که اگر امروز اسلام را به مسائل شخصی محدود کنیم و درباره مسائل جامعه تولید نداشته باشیم تبدیل به جامعه‌ای سکولار می‌شویم. تفکر سکولار می‌گوید هر کسی تفکرات دینی‌اش را برای شخص خود نگه دارد، اما اداره جامعه بر اساس نظام‌های فکری موجود انجام شود.

مگر می‌شود ما مسلمان باشیم اما اقتصاد کشور بر اساس تئوری‌های سرمایه‌داری اداره شود؟ شهید مطهری در این رابطه بحث‌های جدی مطرح می‌کند. زمانی تولید محدود به موضوعات مشخصی بود، اما آیا همچنان تولید در همان دایره تعریف می‌شود؟ خیر در جوامع صنعتی اقتصاد حوزه‌های مختلف و گوناگونی دارد، بنابراین ابعاد تولید نیز گسترده شده است.

اما با این وجود امروز حوزه نمی‌خواهد زیر بار استخراج احکام مربوط به نیازهای جدید جامعه برود چون با رستگاری باید به دوش گیرد، غافل از آنکه هرچه دیرتر به این حوزه ورود کند، سنگینی این بار افزون‌تر خواهد شد.

سخن آقای رحیم‌پور درست است، حوزه باید هرچه سریع‌تر وارد پاسخگویی به نیازهای نظری جامعه شود، وگرنه ترویج اندیشه‌های سکولار در جامعه تشدید می‌شود.

حالا شاید نظر آقای رحیم‌پور مورد قبول آقایان حوزوی نباشد، اشکالی ندارد بنشینند و بحث کنند. یعنی او و مخالفانش هر کدام دلایل و استدلال‌های شان را بیان کنند و ساعت‌ها به بحث و تبادل نظر بپردازند تا نهایتاً به نتیجه برسند اما اگر در مراکز تولید اندیشه، برای تبادل فکر محدودیت بگذاریم ظلم بزرگی را به جامعه روا داشتیم.

امروز بشر به الهیات و وحی گرایش پیدا کرده است. اگر در لبنان مسیحی‌ها به شیعیان تمایل پیدا کردند این توجه به آن خاطر است که اسلام را دارای توانمندی می‌بینند، بنابراین پذیرفته نیست که ما در ایران بیابیم حوزه علمیه را در حالت سکون نگه داریم و همچنان مسائل مربوط به یک قرن پیش را دائم تکرار و تکرار کنیم، گویی آنکه مسائل بشری صرفاً محدود به همین مباحث هستند.

یک زمانی دشمنان اسلام بر ایران مسلط بودند، برخی می‌گفتند اجازه دهیم حوزه باقی بماند تا زمان مساعد برای تولید فکر و اندیشه فرابرسد، امروز زمان آن فرارسیده و دیگر سلطه مستقیم دشمنان قطع شده است. این گناهنا بخشودنی خواهد بود و تاریخ ما را نخواهد بخشید اگر مادر زمینه تولید فکر و اندیشه اسلامی کم کاری کنیم.





خطا در فیضیه

سه نکته درباره یک سخنرانی که حرف‌های خویش هم در لابه‌لای بی‌احتیاطی‌های شکلی و ماهوی سخنران و برگزارکنندگان گم شد



مصطفی آزاری

روزنامه‌نگار

«من که برای جنجال به اینجا نیامده‌اید شما هم برای جنجال اینجا نیامدید که جنجال و سر و صدا و ماجراجویی بکنید که در خبرها بزنند (جلسه جنجالی) برگزار شد.» حسن رحیم‌پور از غدی وقتی این کلمات را در میانه سخنانش در مدرسه فیضیه به زبان می‌آورد فکرش را هم نمی‌کرد که ممکن است اتفاقاً همین سخنرانی احتمالاً به جنجالی‌ترین سخنرانی‌اش تا به حال تبدیل شود اما این گونه شد و اعتراض رسمی دو مرجع بزرگ یعنی آیات مکارم شیرازی و نوری همدانی باعث شد که حتی با وجود گذشت دو هفته از آن زمان، آتش این اتفاق شعله‌ور باقی بماند و یکی از بحث‌های جدی ادامه‌دار در کشور باشد.

اما چرا این سخنران باعث شد که این جنجال به وجود بیاید؟ ماجرا را باید از چند بعد مورد بررسی قرار داد.

۱- به نظر می‌رسد که نخستین حساسیت در این زمینه مربوط به شخص رحیم‌پور از غدی است. هر دو مرجع تقلید از این گفتند که گوینده این سخنران از اوضاع حوزه علمیه هیچ اطلاعی نداشته است. بنابراین، بخشی از جنجالی شدن این اتفاق به دلیل این است که حوزه رحیم‌پور از غدی را از خود نمی‌داند. ممکن است این موضوع به خاطر تحصیلات او باشد. هم‌اکنون حتی در صفحه رحیم‌پور از غدی در سایت

اندیشه‌ورزان حوزه، در بیان تحصیلات حوزوی او به بیان کلمه خارج اکتفا شده و در سایت نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری نیز صرفاً گفته شده که ایشان تحصیلات مقدماتی را در قم و تحصیلات عالی را در قم گذرانده است. با چنین سوابقی، رحیم‌پور یقیناً یک خودی برای حوزه علمیه قم به حساب نمی‌آید تا بتواند این سخنران را بگوید. این موضوع وقتی تشدید می‌شود که در نظر بگیریم رحیم‌پور حتی با فرض اینکه تحصیلات حوزوی هم داشته اما ملیس نبوده و نیست و البته که این موضوع مدخلیت بالایی در خودی یا غریبه‌دانستن یک فرد در حوزه دارد. این مساله البته به نظر می‌رسد که یک آتش زیر خاکستر باشد که در آینده نمونه‌های دیگری از آن را هم ببینیم. به هر حال روحانیت از رشد سخنرانان مکلا که اغلب یا تحصیلات حوزوی ندارند یا اینکه حداکثر تحصیلات معارفی دارند و در فقه و اصول چیزی نخواندند، چندان رضایتی ندارد.

۲- نکته بعدی محل بیان این سخنران است. رحیم‌پور حرف‌های خود را در مدرسه فیضیه زده که به تعبیر آیت‌الله مکارم شیرازی، کانون حوزه علمیه بوده است. بنابراین مراجع به این جمع بندی رسیدند که ظاهراً اوضاع مدیریتی حوزه به نحوی شده که می‌توان در مرکز حوزه علمیه، سخنرانی‌های تند علیه خود آن انجام داد. رحیم‌پور پیش‌تر هم مثال از عدم همراهی قاطبه روحانیون با امام گفته بود و اتفاقاً در همان مجلس هم به او اعتراض شده بود ولی گفتن این سخنران در مدرسه فیضیه بار معنایی دیگری دارد. ۳- مساله بعدی این است که رحیم‌پور از غدی

در بیان مطالب خود، علاوه بر انتقاد از وضعیت فعلی حوزه از مراجع نیز انتقاد می‌کند و به طور مثال می‌گوید:

«من شنیدم می‌خواهند ۸۰۰-۷۰۰ تا رساله در قم بدهند. ما اصلاً ۷۰۰ تا مرجع می‌خواهیم؟ این طور که کارخانه انبوه تولید مرجع تقلید شروع شده، که کاری ندارد، چهار تا شرح و حاشیه می‌خوانید برمی‌دارید همان‌ها را می‌آورید می‌گویید، مرجع می‌شوید؟ چهار تا سؤال جدی در حوزه فقه اداری، فقه حکومتی، فقه روابط بین‌الملل، فقه اقتصادی و فقه بانکی مطرح می‌شود، اغلب اینهایی که می‌خواهند رساله بدهند، مرجع، و ۷۰۰-۸۰۰-۱۰۰۰ تا رساله بدهند، اغلب‌شان چیزی برای گفتن ندارند. یک علت اینکه می‌گویند جمهوری اسلامی ناکارآمد است یا اینکه سیستم آن درست نیست، یکی‌اش همین بی‌سوادی‌هاست.»

این نکته دقیقاً همان جایی است که رحیم‌پور حتی در دفاعیات خود نیز در نظر نگرفته است. او در دفاعیات خود گفته که دغدغه اصلاح حوزه و حتی این سخنان، سخنانی بوده که امام و رهبری آن را مطرح می‌کردند ولی فارغ از اینکه شأن و جایگاه علمی این دو بزرگوار با رحیم‌پور قابل قیاس نیست؛ باید توجه داشت که منش و روش امام و رهبری هیچ‌گاه عتاب و خطاب به مرجعیت در قم نبوده است. اتفاقاً در روش این دو رهبر جمهوری اسلامی بالاترین شأن مرجعیت به عنوان یکی از تکیه‌گاه‌های رکن اسلامیت نظام دیده می‌شود. او می‌توانست در ادبیات خود دقت بیشتری کند.

رحیم‌پور البته بدانشناسی هم آورد و بخشی از دغدغه‌هایش برای اجتماعی کردن بیشتر فقه و حوزه، در لابه‌لای حمله به مرجعیت و البته آن شعار پلاکارد گم شد. حالا باید منتظر بود و دید آیا او خواهد توانست در ادامه رابطه خود با حوزه را بهبود ببخشد یا اینکه سخنرانی اخیر او در فیضیه، سخنرانی آخر او در حوزه هم خواهد بود.



جنگ سیاسی

مخالفان ترامپ از هر ابزاری برای استیضاح وی بهره می‌برند



مخالفان دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا عزم خود را جزم کرده اند تا به هر طریقی شده رئیس کاخ سفید را استیضاح کنند. آنها برای رسیدن به هدف شان روی نزدیکان ترامپ انگشت گذاشته و در حال افشا کردن پرونده های تخلفات آنها هستند تا بدین طریق ترامپ را در نهایت محکوم کنند. در این رابطه مطابق آنچه در خبرها منتشر شده مایکل کوهن، وکیل سابق ترامپ اعتراف کرده که در کمپین انتخاباتی دونالد ترامپ برای پیروزشدن او، به چندین نفر مبالغی را به صورت غیرقانونی پرداخت کرده است.

از سوی دیگر، پل منافورت، رئیس سابق ستاد انتخاباتی ترامپ در ۸ مورد از ۱۸ پرونده تقبل بانکی و مالیاتی که علیه او باز بود، محکوم شناخته شد. همچنین کوهن به جرائم متعدد خود از جمله فرار مالیاتی و تقبل بانکی اعتراف کرد. اما گفته می شود که مساله مهم برای تحقق استیضاح ترامپ، تحقیقاتی است که رابرت مولر در خصوص ارتباط کمپین دونالد ترامپ و روسیه انجام می دهد.

با وجود تمام این پرونده سازی ها علیه ترامپ، به نظر من قضایای فعلی در آمریکای نو جنگ سیاسی علیه ترامپ است و این محکومیت ها برطبی به قضیه روسیه ندارد. در واقع هیچ مستنداتی ارائه نشده که این اشخاص محکوم شده با روسیه همکاری داشته اند. کسانی که با ترامپ مخالف هستند از هر ابزاری استفاده می کنند تا او را تضعیف و برکنار کنند ولی در حال حاضر مستندی را ارائه نداده اند که بر اساس آن بتوانند ثابت کنند که ترامپ در انتخابات با روس ها دست به یکی کرده است. لذا به نظر می رسد که بحث روسیه یک داستان انحرافی است.

بخش های زیادی از حاکمیت آمریکا مشکلات عدیده ای با ترامپ دارند و از هر بهانه ای استفاده می کنند که وی را وادار به برکناری کنند. لذا تمام پرونده های اطرافیان ترامپ را رو کرده و از آنها اطلاعاتی کسب می کنند؛ همچنین دور از تصور نیست که این افراد (اطرافیان ترامپ که محکوم شده اند) با هدف آنکه تخفیف هایی در جرم شان بگیرند، ادعاهایی علیه ترامپ مطرح کنند. ولی تا امروز در ارتباط با تبانی کمپین انتخاباتی ترامپ با روسیه که مشکل و بهانه اصلی برای استیضاح ترامپ است، موضوعی ثابت نشده است.

در میان مخالفان حکومتی ترامپ بدون شک دموکرات ها در صف نخست قرار دارند و این حزب اگر بتواند در انتخابات میان دوره ای برنده شود و اکثریت کنگره را در اختیار بگیرد، استیضاح ترامپ را تا پایان دنبال خواهد کرد. اما هنوز نمی توان با قطعیت گفت که آنها حتی در صورت پیروزی در انتخابات میان دوره ای کنگره، موفق شوند استیضاح را با موفقیت انجام دهند. زیرا محبوبیت ترامپ داخل آمریکا کم نیست و اغلب سفیدپوستان آمریکا حامی ترامپ هستند. بنابراین در این مقطع جمهوریخواهان با این حرکت همسویی نخواهند داشت.

همچنین اکثریت مطلق برای سرنگونی وی کفایت نمی کند و بحث استیضاح حساب و کتاب خود را دارد. روند استیضاح در ایالات متحده آمریکا قانونی است که طبق قانون اساسی ایالات متحده آمریکا پیش بینی شده است. قانون اساسی ایالات متحده آمریکا به کنگره ایالات

متحده آمریکا حق داده است که علیه مقامات رسمی کشور به جرم ارتکاب جرائم بزرگ و خائنانه، اقدامه دعوا کرده و در صورت محکوم شدن، آنان را از کار برکنار کند. این جرایم شامل خیانت، دریافت رشوه، جرائم سنگین اجتماعی و ادای شهادت دروغ زیرسوگند است.

استیضاح از دو طریق قابل طرح است؛ اول اینکه ممکن است دیوان عالی فدرال ایالات متحده آمریکا علیه یکی از مقامات رسمی کشور اعلام جرم کند و از کنگره بخواهد که فرد مزبور را به دلیل ارتکاب عمل مجرمانه استیضاح نماید. اما در شیوه دوم، کنگره خود رأساً و مستقیماً وارد عمل می شود و علیه یک مقام دولت فدرال اعلام جرم می کند.

در هر دو شکل ابتدا باید موضوع استیضاح به تصویب اکثریت مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا برسد، سپس این مجلس از مجلس سنای ایالات متحده آمریکا درخواست می کند دادگاه تشکیل دهد و متهم را محاکمه نماید. در چنین صورتی مجلس سنا به یک دادگاه تبدیل می شود و سناتورها هر یک نقش دادستان را ایفا می کنند. در این جلسات رئیس دیوان عالی فدرال به اداره دادگاه می پردازد و متهم نیز باید در مقابل اتهامات از خود دفاع نماید. پس از شنیدن دفاعیات طرفین، اتهام به رای گذاشته می شود و اگر اکثریت سناتورها رای به مجرمیت بدهند، مقام دولتی از کار برکنار خواهد شد. استیضاح صرفاً به رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا یا اعضای کابینه محدود نمی شود و از این شیوه می توان علیه نمایندگان مجلس، سناتورها، قضات دیوان عالی فدرال و حتی قضات دادگاه های بخش و به عبارتی هر مقام رسمی استفاده کرد و وی را به دادگاه کشاند.

در طول تاریخ ایالات متحده، تنها دو رئیس جمهور در سنا محاکمه شده اند. در هر دو مورد نیز آنان با آرای بسیار اندک از خطر برکناری نجات یافتند. اندرو جانسون و بیل کلینتون تهارؤسای جمهوری بودند که تجربه تلخ محاکمه در زمان حضور در کاخ سفید را پشت سر گذاشتند و هر دو تنها با یک رای اضافه توانستند به ریاست جمهوری خود ادامه دهند. در خصوص رسوایی اخلاقی بیل کلینتون و ارتباط وی با مونیکا لوئینسکی، کارآموز سابق کاخ سفید، رئیس جمهور آمریکا به ادای شهادت دروغ، شکستن سوگند و گمراه کردن دادگاه از دستیابی به حقیقت متهم شده بود.

دادگاه کلینتون ماه ها اخبار سیاسی آمریکا را تحت الشعاع قرار داده بود و به یک بحران اخلاقی در سطح این کشور تبدیل شد. وی پس از ماه ها انکار مجبور شد در یک برنامه مستقیم تلویزیونی رسماً از مردم آمریکا به دلیل شهادت دروغ عذرخواهی کند.

به هر صورت اگر شرایط برای استیضاح ترامپ مهیا و وی در نهایت مجبور به برکناری شود، مایک

پنس، معاون وی عهده دار امور خواهد شد. در رابطه با ویژگی های پنس باید توجه داشت که سیاست ها و مواضع وی نه تنها به ترامپ بسیار نزدیک است، بلکه در برخی مسائل مانند نزدیکی به صهیونیست ها حتی تندروتر و ایدئولوژیک تر از ترامپ است. لذا با برکناری ترامپ خیلی تفاوتی در مواضع و سیاست های آمریکا ایجاد نمی شود. به طور کلی برخلاف بسیاری از تحلیل های رایج مبنی بر اینکه اگر هیلاری کلینتون دموکرات رای می آورد شرایط برای ایران بهتر بود، من معتقد هستم که او با ما یا هیلاری کلینتون برای کشورهای ایران بهتر از ترامپ نیستند. اگر کلینتون روی کار می آمد او نیز همین مسیر ترامپ را طی می کرد فقط با گام های سنجیده تر و آهسته تر. در این میان حسنی که ترامپ دارد این است که نزد اغلب کشورهای جهان یک شخص منفور است و این انزوای آمریکا به نفع ایران است.

لذا اگر ترامپ برکنار شود شرایط برای ایران خیلی تفاوت نمی کند اما بودن او، مزایایی برای ایران دارد. همان گونه که اشاره شد چون ترامپ با اغلب کشورهای جهان مشکل دارد نمی تواند اجماع سازی کند و این فرصتی برای ایران و کشورهایی که با آمریکا در تقابل هستند، تلقی می شود. نباید تصور شود که دموکرات ها خیلی با ایران همسو هستند؛ باید به خاطر داشته باشیم که هیلاری کلینتون یک بار ایران را تهدید به نابودی کرد. گرچه هیچ وقت دست به چنین اقدامی علیه ایران نخواهند زد اما به طور کلی نگرش رهبران آمریکایی، ضدیت با ایران است. همین تحریم هایی که امروز علیه ایران وجود دارد یا قرار است در آبان ماه از سر گرفته شود، تحریم هایی هستند که باراک اوباما علیه کشور ما اعمال کرد. او با ما چون در حوزه اجماع سازی موفق تر و زرنگ تر از ترامپ بود توانست در سطح جهانی علیه ایران یارگیری کند. در عین حال از آنجایی که تحریم ها مصادف با برخی آشوب های داخلی در ایران بود و چون روسیه و چین گمان می کردند که ایران در حال تضعیف است مانند امروز در حمایت از ایران و مخالفت با طرح های آمریکا برنیامدند. بنابراین گرچه آنها قطعنامه های ضد ایرانی را تعدیل می کردند اما در نهایت آن قطعنامه ها تصویب شد، لذا او با ما توانست به خوبی یارگیری کرده و تحریم های شدیدی را علیه کشور ما به تصویب برساند.

در نتیجه امروز که ترامپ در کاخ سفید حضور دارد، چون شخصیت منفوری است و نمی تواند اجماع سازی کند. این مساله باعث شده که بین آمریکا با کشورهای مختلف روسیه، ترکیه، چین و برخی کشورهای دیگر نوعی همکاری ایجاد شود. بنابراین شاید برخی سیاست های ترامپ به ضرر ایران باشد اما رفتارهای غیرمتعارف او در سطح بین الملل، امتیازهایی برای تهران دارد.



با برکناری ترامپ تفاوت زیادی در مواضع و سیاست های آمریکا ایجاد نمی شود. به طور کلی برخلاف بسیاری از تحلیل های رایج مبنی بر اینکه اگر هیلاری کلینتون دموکرات رای می آورد شرایط برای ایران بهتر بود، من معتقد هستم که او با ما یا هیلاری کلینتون برای کشورهای ایران بهتر از ترامپ نیستند. اگر کلینتون روی کار می آمد او نیز همین مسیر ترامپ را طی می کرد فقط با گام های سنجیده تر و آهسته تر. در این میان حسنی که ترامپ دارد این است که نزد اغلب کشورهای جهان یک شخص منفور است و این انزوای آمریکا به نفع ایران است

شبح بازرسی مولر بر سر ترامپ

گفت‌وگوی مثلث با کارشناس مسائل آمریکا

این روزها بحث استیضاح دونالد ترامپ بیش از هر زمان دیگری به گوش می‌رسد؛ عمده‌ترین دلایل مطرح شدن این بحث چیست؟

اعلام مجرمیت برای پال مانافورت، نخستین رئیس ستاد انتخاباتی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ از سوی دادگاه به همراه پذیرش گناهکار بودن از سوی مایکل کوهن، وکیل و کارچاق‌کن دونالد ترامپ در دادگاهی دیگر، موضوع استیضاح رئیس جمهوری آمریکا را در محافل سیاسی و خبری مطرح کرده است. دونالد ترامپ نیز در هشدارهای به فعالان اقتصادی اعلام کرد که برکناری وی با سقوط بازارهای سهام در سراسر جهان همراه خواهد شد.

آیا استیضاح و برکناری رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا با توجه به تحقیقات انجام شده و احکام صادره علیه دو نفر از نزدیکان سابق دونالد ترامپ، یعنی سام پل مانافورت و مایکل کوهن متصور است؟

برای پاسخ به این سوال باید شرایط استیضاح رئیس جمهوری آمریکا مورد توجه قرار گیرد. استیضاح رئیس جمهوری در آمریکا همچون هر مقام فدرال به دو پیش شرط نیاز دارد؛ نخست شرایط قضایی است؛ بر اساس قانون اساسی، فقط افرادی در کنگره ایالات متحده محاکمه می‌شوند که پیش از آن، دستگاه قضایی علیه آنان به اتهام جرائم بزرگ نظیر «خیانت»، «دروغگویی»، «تلاش برای جلوگیری از افشای حقیقت» یا «مانع تراشی در برابر وظایف کنگره» متهم شده باشد. به عبارت دیگر، نمایندگان کنگره بدون توسل به پرونده قضایی و اعلام جرم علیه مقام فدرال از اختیار محاکمه و برکناری چنین فردی برخوردار نیستند. مساله دیگر شرایط سیاسی است؛ اتهامات وارده به مقام دولت فدرال از سوی دستگاه قضایی طی کیفرخواست به کنگره ارجاع داده می‌شود و ابتدا کمیته قضایی مجلس نمایندگان، سپس صحن مجلس نمایندگان و نهایتاً صحن سنا به اتهامات رسیدگی می‌کند. به عبارت دیگر مجرم قلمداد شدن فرد مظنون به اتهامات وارده، بستگی به ترکیب سیاسی کنگره دارد. با توجه به دو شرط فوق‌الذکر، این نتیجه حاصل می‌شود که در حال حاضر شرایط قضایی و شرایط سیاسی برای استیضاح دونالد ترامپ مهیا نیست، مگر اینکه تحقیقات رابرت مولر، باز پرس ویژه پرونده دخالت روسیه در انتخابات سال ۲۰۱۶ نهایتاً به اعلام جرم و صدور کیفرخواست علیه رئیس جمهوری منجر شود و ترکیب سیاسی کنگره نیز در انتخابات میان‌دوره‌ای ماه نوامبر به نفع دموکرات‌ها تغییر کند. تحقیقات مولر تاکنون جرمی را

پرونده‌های فساد اطرافیان دونالد ترامپ، یکی پس از دیگری در حال اثبات است؛ وکیل سابق او اعتراف کرد که در کمپین انتخاباتی دونالد ترامپ برای پیروز شدن او، به چندین نفر مبلغی را به صورت غیر قانونی پرداخت کرده است. از سوی دیگر، رئیس سابق ستاد انتخاباتی اش در ۸ مورد از ۱۸ پرونده تقلب بانکی و مالیاتی که علیه او باز بود، محکوم شناخته شد. با توجه به این مسائل اکنون بحث استیضاح رئیس جمهور پرخاشیه آمریکا بیش از هر زمان دیگری مطرح است. البته دموکرات‌ها ظاهراً منتظر هستند تا بعد از برگزاری انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره و پیروزی احتمالی آنها، بحث استیضاح را به صورت جدی‌تر پیگیری کنند. امیرعلی ابوالفتح، کارشناس مسائل آمریکا در گفت‌وگویی با هفته‌نامه مثلث به بررسی دلایل استیضاح ترامپ و احتمال عملی شدن آن پرداخت.

متوجه ترامپ نکرده است. البته کوهن در دادگاه شهادت داده است که دیدار جنجالی جونپور، پسر ارشد دونالد ترامپ با وکیل روس در برج ترامپ در ماه ژوئن برای دریافت اطلاعات مخرب علیه هیلاری کلینتون، رقیب وقت دموکرات‌ها در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ به دستور شخص دونالد ترامپ انجام شده است و همچنین، دونالد ترامپ دستور پرداخت حق‌السکوت به دو زن در جریان رقابت‌های انتخاباتی را با هدف تاثیرگذاری بر نتایج انتخابات صادر کرده است. این دو موضوع می‌تواند رئیس جمهوری را در مظان اتهام قرار دهد و وی را وادار کند زیر قسم، شهادت دهد. از آنجا که قابل انتظار خواهد بود که ترامپ همچون گذشته برای فرار از حقیقت به دروغ‌گویی متوسل شود، کشف دروغ زیر قسم زمینه را برای طرح اتهام علیه رئیس جمهوری در کنگره فراهم خواهد کرد.

در صورت استیضاح و برکناری ترامپ، معاون وی مایک پنس، رئیس جمهور خواهد شد؛ پنس به لحاظ دیدگاه‌ها و سیاست‌هایش چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با ترامپ دارد؟

باید توجه داشت که پنس، معاون رئیس جمهور (ترامپ) است و سیاست‌های کلان دولت کنونی را مورد تصویب قرار می‌دهد. یکی از اعضای کلیدی فرآیند تصمیم‌گیر در ایالات

متحده، معاون رئیس جمهور است. نکته جالب آنکه معاون رئیس جمهور در قانون اساسی هیچ سمتی جز اداره جلسات سنا ندارد. در آنجا نیز وی فاقد حق رای است، مگر آنکه آرا برابر شود. اما در نظام تصمیم‌گیری ایالات متحده آمریکا تنها جایی که نام معاون رئیس جمهور به عنوان عضوی از نهاد آمده، شورای امنیت ملی آمریکا است که در آنجا حق رای هم دارد. بنابراین اگر معاون رئیس جمهور در اتخاذ سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی خیلی اثرگذار نباشد، اتفاقاً در سیاست خارجی و امنیتی بسیار موثر است. از این رو، در صورت برکناری و عزل یا مرگ رئیس جمهور، معاون وی ادامه‌دهنده راه او خواهد بود و سیاست‌های کلان وی را پیگیری خواهد کرد. البته شاید شبیه حکومت‌داری پنس با شبیه حکومت‌داری ترامپ متفاوت باشد اما در سیاست‌های کلان تفاوت عمده‌ای وجود ندارد. ضمن اینکه بسیاری از تصمیمات دولت ترامپ در حوزه محدودسازی مهاجرت و تجارت، نادیده گرفتن مناسبات و قواعد بین‌المللی بیشتر متأثر از جریان فکری ملی‌گرایانه در ایالات متحده آمریکا است و خیلی قائم به شخص نیست. به بیان دیگر دونالد ترامپ این مطالبات را خلق نکرده و در واقع سوار بر این مطالبات شده است، لذا وقتی کنار برود این مطالبات به قوت خود باقی خواهد ماند و انتظار می‌رود پنس در صورت جانشینی احتمالی همان سیاست‌ها را دنبال کند. ضمن آنکه شاید پنس در برخی موضوعات اجتماعی، فرهنگی و مسائل مربوط به خانواده و مسائل اخلاقی حتی متصلب‌تر عمل کند و تمرکزش بیشتر از ترامپ باشد که در فضای لیبرالی نیویورکی بزرگ شده است زیرا مایک پنس به شدت به ارزش‌های محافظه‌کارانه در آمریکا وفادار است. همچنین برای بسیاری از دموکرات‌ها وجود ترامپ نسبتاً سکولار و میانه‌رو در کاخ سفید که به دلیل پرونده‌های متعدد آسیب‌پذیرتر به شمار می‌آید به مراتب بهتر از مایک پنس به شدت محافظه‌کار و قدرتمند است. ضمن اینکه ناتوانی احتمالی دموکرات‌ها در برکناری رئیس جمهوری مستقر، احتمال شکست آنان در انتخابات بعدی کنگره را به شدت افزایش خواهد داد.

به جز ریچارد نیکسون که به مرحله استیضاح رسید و استعفا داد، در آمریکا چه روسای جمهور دیگری این پروسه را طی کرده‌اند؟

در لیست استیضاح‌شوندگان، هر مقام فدرالی از رئیس جمهور تا معاون وزیر و قضات دیوان عالی فدرال یعنی هر مقامی که از دولت فدرال پول بگیرد، قابلیت استیضاح شدن را در کنگره دارد. تاکنون دو رئیس جمهور شامل اندرو جانسون و بیل کلینتون در تاریخ آمریکا استیضاح شده‌اند یعنی جلسه دادگاه‌شان در سنا برگزار شده است. اندرو جانسون بعد از ترور ابراهام لینکلن عهده‌دار حکومت شد؛ وی به دلیل اختلاف‌نظر‌هایی که در خصوص روند بازسازی آمریکا بعد از جنگ داخلی بروز کرد، استیضاح شد که با یک رای بیشتر از برکناری نجات پیدا کرد. بیل کلینتون نیز بر سر قضیه دروغ‌گویی‌اش در ماجرای مونیکا لوئینسکی، کارآموز سابق کاخ سفید استیضاح شد و با یک رای بالاتر از استیضاح نجات پیدا کرد.

ممکن است ترامپ نیز همچون نیکسون اگر به مرحله استیضاح برسد استعفا بدهد؟

این مساله بستگی به آن دارد که چه اتهاماتی به ترامپ وارد خواهد شد، ترکیب کنگره به چه صورت خواهد بود و نظر مجلس نمایندگان چیست. در واقع عوامل متعددی وجود دارد که بر اساس آن بتوان ارزیابی کرد که چنین اتفاقی رخ خواهد داد یا خیر. در خصوص ریچارد نیکسون نیز زمانی که وی مطمئن شد که سناریی به برکناری او خواهد داد، نمی‌خواست نامش به عنوان اولین رئیس جمهور برکنار شده در تاریخ آمریکا ثبت شود لذا تصمیم گرفت استعفا دهد تا به عنوان اولین رئیس جمهور مستعفی شناخته شود. البته اگر فرآیند به سمت اخراج شدن ترامپ از کاخ سفید پیش برود اینکه خود او کناره‌گیری کند یا مجبور به چنین کاری شود خیلی تفاوتی نمی‌کند.



در صورت استیضاح و برکناری ترامپ، معاون وی مایک پنس، رئیس جمهور خواهد شد. او به شدت به ارزش‌های محافظه‌کارانه در آمریکا وفادار است



گناه نابخشودنی

جمهوریخواهان نسبت به پرونده تبانی ترامپ با روسیه حساس هستند



علی خرم

کارشناس مسائل بین الملل

این روزها نام دونالد ترامپ در داخل و خارج از این کشور با بحث استیضاح وی گره خورده است؛ این در حالی است که فعلا برخی از دموکرات‌ها معتقد هستند که در حال حاضر مدارک کافی برای آغاز فرآیند استیضاح دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا را در اختیار ندارند. درخواست‌ها برای استیضاح رئیس جمهوری آمریکا پس از آنکه دستیار سابق او اقرار کرد با دستورات او اقدام به تقلب مالیاتی و نقض‌هایی در امور مالی کمیسیون انتخاباتی کرده، افزایش یافته است. از آن زمان، رئیس جمهوری آمریکا با تمامی انتقاداتها برخورد می‌کند. ترامپ در مصاحبه‌ای گفته است که اگر روزی استیضاح شود، فکر می‌کند که اقتصاد سقوط کند و همه خیلی فقیر می‌شوند. گذشته از این صحبت‌ها و اظهارنظرها اکنون این پرسش مطرح است که آیا بحث استیضاح رئیس جمهور آمریکا جدی است یا خیر؟ باید توجه داشت در قانون اساسی آمریکا ضمن آنکه آزادی‌های وسیعی وجود دارد اما نسبت به آنکه تخلفی از سوی مقامات به ویژه رئیس جمهور صورت بگیرد به صورتی که خیانت به کشور محسوب شود، وی را استیضاح خواهند کرد. در تاریخ آمریکا سه رئیس جمهور تا مرحله استیضاح پیش رفتند؛ بیل کلینتون و اندرو جانسون دو رئیس جمهوری بودند که استیضاح شدند اما با یک رای اضافه از برکناری نجات یافتند.

ریچارد نیکسون، سی و هفتمین رئیس جمهور آمریکا نیز تنها رئیس جمهوری بود که قبل از آنکه استیضاح شود چون می‌دانست رای کافی برای برکناری را به دست می‌آورد، خود استعفا داد. در واقع در جریان ماجرای واترگیت در سال ۱۹۷۴، پس از تصویب طرح استیضاح رئیس جمهور در کمیته قضایی مجلس نمایندگان، ریچارد نیکسون که نسبت به تصویب این طرح در مجلس نمایندگان و سپس محکومیت خود در سنا اطمینان داشت داوطلبانه از مقام خود کناره‌گیری کرد. در جریان انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا تعدادی از مأموران اف‌بی‌آی وارد

ساختمان هتل واترگیت محل استقرار ستاد انتخاباتی حزب دموکرات ایالات متحده آمریکا شدند و دستگاه‌های شنود کار گذاشتند و سپس اسناد و مدارکی را برای اهداف مختلف به سرقت بردند. این اقدام غیرقانونی با پیداشدن یک نوار توسط یک مأمور حراست هتل به طور تصادفی لو رفت و روزنامه واشنگتن پست از طریق دو تن از روزنامه‌نگاران خود به نام‌های باب وودوارد و کارل برنستین آن را به اطلاع افکار عمومی رساند. بعدها مشخص شد که چنین اقداماتی قبلا مکررا انجام گرفته بوده و تحقیقات بعدی نشان داد که عمق این گونه فعالیت‌های جاسوسی بسیار گسترده بوده است. پس از آنکه مشخص شد کنگره به استیضاح نیکسون رای خواهد داد، وی در شب ۸ اوت ۱۹۷۴ از سمت خود کناره‌گیری کرد.

در مورد ترامپ اما یک مساله جدید و بدیع اتفاق افتاده و در نگاه آمریکایی‌ها و قانون اساسی این کشور یک گناه نابخشودنی از سوی رئیس جمهور صورت گرفته است. به این ترتیب که دونالد ترامپ ظاهرا از یک کشور خارجی برای پیروزی در انتخابات کمک گرفته است؛ آن هم نه هر کشور خارجی‌ای بلکه روسیه که آمریکایی‌ها حتی جمهوریخواهان آن نسبت به آن، نگاه خوبی ندارند و این کشور همواره دشمن تاریخی و شماره یک آمریکایی‌ها محسوب می‌شده است. لذا هر اندازه که تحقیقات مولر، بازپرس ویژه پرونده نقش روسیه در انتخابات جلو برود و اگر اثبات شود که روسیه در انتخابات آمریکا نقش داشته، این مساله به عنوان تبانی ترامپ با یک کشور خارجی تلقی خواهد شد. در این میان البته هم راه‌های فرار از استیضاح برای ترامپ به اندازه کافی وجود دارد و هم راه‌های استیضاح. بی‌اعتمادی کل مردم آمریکا، ساختار سیاسی آمریکا و حزب جمهوریخواه به ترامپ، خانه‌هایی هستند که برای فراهم شدن زمینه استیضاح ترامپ باید پر شوند. حزب جمهوریخواه با وجود اینکه می‌داند ترامپ خطا کار است اما به خاطر مسائل حزبی سعی می‌کند تا آخرین لحظه از او حمایت کند. ما همین قضیه را در ماجرای واترگیت که در مورد ریچارد نیکسون، رئیس جمهور سابق آمریکا داد، مشاهده می‌کنیم. حزب جمهوریخواه تا آخرین لحظه از نیکسون حمایت کرد و در نهایت این خود نیکسون بود که ریاست جمهوری را رها کرد. لذا برای استیضاح افکار عمومی باید حزب

جمهوریخواه را قانع کنند که کاندیدای این حزب باید استیضاح و برکنار شود. مسیر باید طی شود که از نظر روانی فضا برای استیضاح رئیس جمهور باقی بماند یا به وجود بیاید. در این میان ترامپ هم تلاش دارد خود را نجات دهد. با این حال از زمان روی کار آمدن او، داستان فسادهای گوناگون او از جمله رابطه با زنان مطرح شده است. داستان مداخله روسیه در انتخابات آمریکا هم داستانی نیست که در آمریکا بتوان به راحتی از آن گذشت. ممکن است این موضوع در ایران خیلی منفی تلقی نشود اما روسیه برای آمریکایی‌ها یک ابلیس تمام عیار است و همین سیاه‌ترین نقطه برای ترامپ محسوب می‌شود. طرفداران ترامپ سعی می‌کنند این مسائل را تا آخرین لحظه توجیه کنند. مایکل کوهن، وکیل ترامپ قبول کرده است که با دادگاه همکاری کند اما پل منافورت، رئیس ستاد انتخاباتی ترامپ هنوز ایستادگی می‌کند. احتمالا ترامپ بعد از محکومیت منافورت، به عنوان رهبر ایالات متحده آمریکا برای او فرمان عفو صادر می‌کند. اما کوهن اعلام کرده که نمی‌خواهد مورد عفو واقع شود، بلکه می‌خواهد مسائل پشت پرده را بیان کند. این ضربه بزرگی برای ترامپ است. مولر می‌تواند برای ترامپ مساله ساز شود. خانه‌هایی که در مسیر استیضاح وجود دارند به تدریج پر شده‌اند. اما هنوز خانه‌هایی وجود دارد که ترامپ امید دارد آنها را به همین صورت نگه دارد. به عبارت دیگر هنوز متغیرهای زیادی مثل حزب جمهوریخواه در میان است. اما هنوز مانمی دانیم این حزب چگونه می‌خواهد عمل کند و تا چه زمانی جلوی استیضاح می‌ایستد. شاید حتی حزب تا آخرین لحظه حمایت خود از ترامپ را قطع نکند و خود ترامپ کناره‌گیری کند. چون نمی‌دانیم تا چه زمانی این اتفاقات می‌افتد پیش‌بینی سخت می‌شود. با این حال می‌توانیم بگوییم که آدم‌های تاثیرگذار حزب جمهوریخواه از دونالد ترامپ بسیار زده شده‌اند و از دیدن برکناری ترامپ قطعاً خوشحال می‌شوند. داستانی که برای کوهن پیش آمده قسمت غیر خطرناک ماجراست اما رابرت مولر نقش بسیار زیادی دارد. ترامپ سعی کرده در باره مولر یک تازی کند. قسمت خطرناک در دست مولر قرار دارد. او می‌تواند برای ترامپ به شدت مساله ساز شود. آن هم در شرایطی که دموکرات‌ها کاملا آماده برای استیضاح ترامپ هستند و حتی برخی جمهوریخواهان نیز از اقدامات ترامپ به ستوه آمده‌اند. ترامپ اقداماتی انجام داد که از نگاه اکثر متخصصان و کارشناسان آمریکایی یک سیر قهقراپی برای کشور و خیانت محسوب می‌شود، به ویژه در خصوص کوانتسینون محیط زیست پاریس ناراضی‌هایی که می‌بینند که کره زمین در حال نابود شدن است. آمریکایی‌ها می‌بینند که کره زمین در حال نابود شدن است اما ترامپ به دلیل منافع شخصی اش تصمیم به خروج از این کوانتسینون گرفت.

این سیاست‌های ترامپ به علاوه مساله تبانی با روس‌ها و حق السکوت دادن به خانمی که گفته می‌شود با او رابطه داشته، دست به دست هم داده تا رئیس جمهور آمریکا هر روز یک گام بیشتر به مرحله استیضاح نزدیک شود. در عین حال با این تفاسیر و اگر پرونده مولر تکمیل شود، جمهوریخواهان نمی‌خواهند شرمندگی تاریخی حمایت از شخصی را در پرونده خود داشته باشند که خود را به دشمن شماره یک آمریکا فروخته است.

در این میان در آمریکا یک ماده قانونی وجود دارد که اگر کمتر از دو سال بعد از انتخابات ریاست جمهوری، رئیس جمهور برکنار شود یا استعفا دهد انتخابات باید دوباره برگزار شود. اما اگر این اتفاق بعد از دو سال رخ دهد معاون اول جای ترامپ را می‌گیرد. به این ترتیب اگر بحث استیضاح ترامپ تا یکی دو ماه دیگر به طول بینجامد که دو سال ریاست جمهوری وی پر شود، مایک پنس معاون ترامپ به جای او وارد کاخ سفید خواهد شد.



فريب كره

چرا سفر پمپئو به كره شمالي لغوشد؟



دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا به طور ناگهانی سفر مایک پمپئو، وزیر خارجه اش به کره شمالی را لغو و چین را مسئول پیشرفت نکردن مذاکرات کره شمالی عنوان کرده است. همچنین ترامپ تلویحاً اعلام کرده این مذاکرات می توانند تا زمان پایان جنگ تجاری واشنگتن-پکن به حالت تعلیق درآیند. ترامپ در توتیتی دیگر گفته که کره شمالی گام های لازم را در زمینه خلع سلاح برنداشته است. حتی عنوان شده که پیونگ یانگ کماکان به فعالیت های موشکی خود ادامه می دهد و تلاش زیادی برای خلع سلاح از سوی کره شمالی مشاهده نمی شود. البته کره شمالی دلایل خود را دارد و اعلام کرده که آمریکا هم گام های آشکار و درستی در زمینه اجابت خواسته های کره شمالی برنداشته است؛ یعنی صرفاً یک ملاقات بین رهبران دو کشور صورت گرفته اما نه تحریمی لغو شده و نه تلاش خاصی صورت گرفته است. یعنی خواسته هایی که پیونگ یانگ داشته نیز هیچ یک از سوی واشنگتن اجابت نشده است. از این رو، هر دو طرف به یکدیگر این اتهام را وارد می آورند که اگرچه یک ملاقات صورت گرفته و توافق اولیه ای در زمینه روند مذاکرات بعدی انجام شده اما هم واشنگتن و هم پیونگ یانگ مدعی هستند که طرف مقابل شان هیچ اقدام ملموسی در زمینه تعهدات انجام نداده است.

البته باز کره شمالی یک سری اقدامات انجام داده است؛ از جمله اینکه جنازه هایی که از زمان جنگ دو کره، در کره شمالی بوده را پس داده، یک سکوی پرتاب موشک را منهدم و یک مرکز آزمایش هسته ای اش را از بین برده است. با وجودی که شک و شبهه هایی در خصوص اقدامات کره شمالی وجود دارد اما این کشور هنگام انجام این اقدامات از خبرنگاران دعوت کرد تا با فیلم برداری و تصویر برداری اقدامات پیونگ یانگ را رسانه ای کنند.

این در حالی است که آمریکا اقدام چشمگیری در راستای تعهداتش در قبال کره شمالی انجام نداده است. صرفاً عنوان کردند که منطقه شبه جزیره کره در حال حرکت به سمت صلح است و ترامپ نیز وعده هایی به رهبر کره شمالی داده مبنی بر اینکه کمک های ارائه خواهند کرد تا وضعیت کره شمالی نسبت به گذشته خیلی بهبود یابد اما ظاهراً هیچ اقدامی از سوی واشنگتن صورت نگرفته است.

تمام این مسائل را که به کناری بگذاریم خیلی از این موضوعات به رفتار شخصی ترامپ بازمی گردد؛ همان گونه که وی به صورت غیر مترقبه می پذیرد که با رهبر کره شمالی ملاقات کند و با کیم جونگ اون یک دیدار پرطمطراق در سنگاپور داشته باشد تا توجه رسانه ها را به سمت خود و شبه جزیره جلب کند، امروزه نیز با وجودی که وزیر خارجه چندین بار سفر به کره شمالی داشته، ترامپ یکبار اعلام می کند که سفر پمپئو لغو شده است.

حتی پیش از انجام ملاقات میان رهبران دو کشور در سنگاپور، ترامپ یکی دو بار اعلام کرده بود که آن ملاقات صورت نخواهد گرفت اما در نهایت انجام شد. یعنی ترامپ وارد بازی هایی می شود و می خواهد فضا سازی کند. در واقع ترامپ هر از گاهی با تصمیمات لحظه ای و غیر مترقبه تلاش می کند توجهات را به خود جلب کند. با این تفاسیر دور از تصور نیست که

رئیس جمهور آمریکا تا چندی دیگر به وزیر خارجه اش دستور بدهد که به کره شمالی سفر کرده و دیدارها را پیگیری کند.

از دیگر سو ترامپ گهگاه وقتی در داخل دچار مشکلی می شود، تلاش می کند حرکتی در عرصه بین المللی انجام دهد و توجهات را به این سمت جلب کند که با اقتدار در حال پیش بردن منافع آمریکا در عرصه جهانی است. امروز نیز با وجود مسائلی که درباره استیضاح وی مطرح است او به این گونه فضا سازی ها نیاز دارد تا آن را به افکار عمومی آمریکا بقبولاند و در این شرایط، مسائل و مشکلاتی که با کنگره، دموکرات ها و مقامات قضایی دارد را رفع و رجوع کند.

در خصوص لغو سفر پمپئو باید به این نکته توجه داشت که اصولاً باید چنین سفرهایی انجام بگیرد تا مقدمات لازم برای امضای یک قرارداد کامل ایجاد شود. به بیان دیگر باید در سطح دیپلمات ها و وزرای خارجه دیدارهایی انجام بگیرد تا زمینه سازی لازم برای امضای یک قرارداد دائمی فراهم شود.

این مساله که ترامپ به این بهانه که کره شمالی هنوز اقدامی صورت نداده، سفر وزیر خارجه اش را به کره شمالی لغو کند، بهانه جویی است. زیرا هنوز قراردادی که تام و تمام خواسته های دو کشور در آن لحاظ شده باشد، امضا نشده است تا طرفین به تعهدات شان عمل کنند. یعنی جریان حل و فصل مسائل شبه جزیره کره در حد گفت و گو باقی مانده است. البته در این بین دو کره رفتارهای معقول تری را پیش گرفته اند. شاهد هستیم

واشنگتن معتقد است که پکن تلاش کافی برای وادار کردن مقامات کره شمالی برای دادن امتیازات به آمریکا انجام نمی دهد. این رویکرد چین نیز کاملاً طبیعی است؛ زیرا همان گونه که آمریکا، ژاپن و کره جنوبی در یک طرف قضیه قرار دارند در طرف دیگر قضیه کره شمالی، روسیه و چین هستند. هر چند روسیه نقش کمتری ایفا می کند اما چین متحد اصلی کره شمالی است و در این ماجرا، چین هم به صحنه بازی نگاه می کند که از این گفت و گوها چه چیزی عاید کره شمالی شده است. چون چین مشاهده می کند که این گفت و گوها تقریباً هیچ دستاوردی برای کره شمالی نداشته است، پکن نیز خواسته های آمریکا را برآورده نمی کند.

اما بحران کره شمالی سرانجام باید برطرف شود و رفع آن از طریق جنگ ممکن نیست. در این میان، کره شمالی از بن بست حاصل شده و تحریم های بین المللی علیه این کشور که به اقتصاد آن به شدت ضربه زده، اصلاً رضایت ندارد و به دنبال راهی است که این تحریم ها رفع شود تا مردم این کشور نفسی بکشند. لذا چون این تحریم ها وجود دارد قاعدتاً کره شمالی سعی دارد کماکان سیاست گفت و گو و دیپلماسی را دنبال کند و دوباره به سیاست تهدید و آزمایش های هسته ای و موشکی بازنگردد. مگر آنکه آمریکا کاملاً خلف وعده کند و برخلاف وعده هایی که داده هم آزمایش های گسترده را در شبه جزیره انجام دهد و هم تهدیداتش را دوباره از سر بگیرد.

در این صورت تنها راهی که برای مقامات

ترامپ گهگاه وقتی در داخل دچار مشکلی می شود، تلاش می کند حرکتی در عرصه بین المللی انجام دهد و توجهات را به این سمت جلب کند که با اقتدار در حال پیش بردن منافع آمریکا در عرصه جهانی است. امروز نیز با وجود مسائلی که درباره استیضاح وی مطرح است او به این گونه فضا سازی ها نیاز دارد تا آن را به افکار عمومی آمریکا بقبولاند و در این شرایط، مسائل و مشکلاتی که با کنگره، دموکرات ها و مقامات قضایی دارد را رفع و رجوع کند.

کره شمالی باقی می ماند، تهدید آمریکا با آزمایش های موشکی و هسته ای است. البته ظاهراً نه پیونگ یانگ و نه واشنگتن مایل نیستند که به وضعیت سابق بازگردند. در نهایت در مقایسه مذاکرات کره شمالی و آمریکا با مسائلی که میان تهران و واشنگتن وجود دارد چند نکته قابل توجه است؛ نخست آنکه هر جایی که آمریکا به مشکلی بر بخورد برای ایران می تواند یک فرصت تلقی شود.

همچنین این رفتار آشفته ترامپ می تواند برای ایران همچون یک فرصت تلقی شود؛ یعنی یک نوع سیاست مشروعیت زدایی از رفتارهای ترامپ را دنبال کنیم و ثابت کنیم که فقط تعداد محدودی از مقامات کشورهای خاصی هستند که برای ترامپ دست می زنند و اغلب کشورهای دنیا با این بازی های سیاسی ترامپ در عرصه بین الملل مخالف هستند.

در این رابطه اگر ترامپ در زمینه داخلی حرف زیادی برای گفتن نداشته باشد، در اجرای سیاست ها و برنامه هایش با مشکلاتی مواجه شود و با مخالفت دموکرات ها و هم حزبی های خود مواجه شود، سعی خواهد کرد در عرصه خارجی دست به اقداماتی بزند. در این پروسه اگر با ناکامی مواجه شود، توجه خود را معطوف به منطقه دیگری خواهد کرد. اما این سیاست بندبازی تا مقطعی جواب می دهد و در بلندمدت دیگر نمی تواند اثرگذار باشد.

کره شمالی برنده بود

گفت‌وگوی مثلث با محسن شریعتی نیا



نظر خبرنگار

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا با انتشار یک سری توییت از لغو سفر برنامه‌ریزی شده مایک پمپئو، وزیر امور خارجه این کشور به پیونگ یانگ خبر داد و گفت احساس می‌کند که کره شمالی در ارتباط با خلع سلاح به پیشرفت‌های کافی دست پیدا نکرده است. پمپئو قرار بود این هفته به کره شمالی برود. این در حالی است که در داخل آمریکا نیز انتقاداتی نسبت به مذاکرات گنگ و بی‌نتیجه ترامپ با رهبر کره شمالی مطرح است. محسن شریعتی نیا، استاد دانشگاه شهید بهشتی در گفت‌وگویی با «هفته‌نامه مثلث» سه سناریو را برای آینده مذاکرات آمریکا و کره شمالی پیش‌بینی کرد؛ نخست خلع سلاح کره شمالی، دوم نوعی کنترل تسلیحات، سناریوی سوم نیز بن بست مذاکرات و تند شدن مجدد فضا در روابط دو کشور است که این سناریو نیز به دلیل آنکه ترامپ آغازکننده این مذاکرات بوده و به نوعی اعتبار خود را با آن پیوند زده، در کوتاه‌مدت خیلی قابل تصور نیست. لذا به نظر این کارشناس، این روند پر پیچ و خم مذاکرات فعلا بدون حصول یک نتیجه قطعی ادامه خواهد یافت.

در نهایت شما چشم‌انداز مذاکرات میان واشنگتن-پیونگ یانگ را چگونه می‌بینید؟

به نظر من در آینده کوتاه‌مدت، تحول خاصی در این مذاکرات رخ نخواهد داد. برنامه اصلی که کره شمالی در صحنه بین‌المللی پیش می‌برد، خروج از انزوای و مشروعیت‌یابی به عنوان یک دولت دارای توان تسلیحاتی است. این انتخاب استراتژیک پیونگ یانگ است که در هر شرایطی به آن ادامه خواهد داد. در این میان سه سناریو برای آینده این مذاکرات مطرح است؛ نخست خلع سلاح کره شمالی که به نظر من قابل حصول نخواهد بود. سناریوی دیگر نوعی کنترل تسلیحات است که در قالب آن کره شمالی به سمت کاهش برخی از تسلیحات خود پیش خواهد رفت اما کلیت توان هسته‌ای تسلیحاتی‌اش را به مذاکره نخواهد گذاشت. سناریوی سوم نیز بن بست مذاکرات و تند شدن مجدد فضا در روابط دو کشور است که این سناریو نیز به دلیل آنکه ترامپ آغازکننده این مذاکرات بوده و به نوعی اعتبار خود را با آن پیوند زده، خیلی قابل تصور نیست. در واقع ترامپ در کوتاه‌مدت خیلی تمایلی به شکست کامل این مذاکرات و بازگشت به سیاست فشار حداکثری به کره شمالی ندارد، لذا این روند پر پیچ و خم مذاکرات فعلا بدون حصول یک نتیجه قطعی ادامه خواهد یافت.

کره شمالی است، داشت. رئیس‌جمهور آمریکا گمان می‌کرد که به آسانی این مساله حل و فصل خواهد شد. این در حالی است که اجرایی شدن چنین مساله‌ای حتی در صورتی که طرفین با یکدیگر به توافق دست پیدا کنند، سال‌ها به طول خواهد انجامید. بنابراین نوعی سرخوردگی در دولت ترامپ و به ویژه نزد شخص وی به وجود آمده است. به علاوه دولت ترامپ از طرف رسانه‌ها، کنگره و الیت سیاسی آمریکا به دلیل ناکامی در خلع سلاح کره شمالی تحت فشار قرار گرفته است. در چنین شرایطی وزیر خارجه آمریکا تنها در صورتی سفرش به آمریکا موفقیت‌آمیز خواهد بود که بتواند دستاورد مشخصی را به جامعه آمریکا و دولت این کشور ارائه کند. اما چنین دستاوردی در این سفر با توجه به فضای موجود قابل حصول نبود. یعنی ترامپ اطمینان نداشت که وزیر خارجه‌اش با دستاورد مشخصی از سفر به کره شمالی بازگردد. به همین دلیل نیز ترامپ فعلا مذاکرات را به نوعی متوقف کرده است. البته توقف مذاکرات در ادبیات مذاکره امری رایجی است و برخی اوقات طرفین چون فکر می‌کنند روند مذاکره به خوبی پیش نمی‌رود و از طرفی نمی‌خواهند مذاکرات به طور کلی قطع شود، مذاکرات را به طور موقت تعلیق یا متوقف می‌کنند تا در شرایط بهتری پای میز مذاکره حاضر شوند.

آیا فشارهایی که در داخل آمریکا روی شخص ترامپ وجود دارد نیز در این تصمیم‌گیری یعنی لغو سفر پمپئو به کره شمالی تأثیرگذار بوده است؟

در داخل آمریکا مساله کره شمالی که در چند ماه اخیر یک نقطه موفقیت برای ترامپ بود به تدریج در حال تبدیل شدن به یک نقطه شکست برای وی است. به همین دلیل این مساله روز به روز ابعاد بیشتری در داخل آمریکا پیدا می‌کند و رسانه‌های آمریکایی و الیت سیاسی این کشور بیشتر به این باور می‌رسند که پرونده کره شمالی یک نقطه ناکامی برای ترامپ خواهد بود. به همین دلیل ترامپ در این شرایط نسبت به زمانی که با کیم جونگ اون رهبر کره شمالی دیدار داشت، تحت فشار بیشتری قرار دارد، زیرا در آن زمان لااقل دستاوردی برای مذاکرات اون و ترامپ می‌توانستیم متصور شویم.

مذاکرات بی‌نتیجه میان پیونگ یانگ و واشنگتن و عدم اعتماد به آمریکا در مذاکرات دو یا چند جانبه چه تأثیری بر روند فشارهای آمریکا علیه ایران و همچنین بحث مذاکرات دو جانبه تهران-واشنگتن که ترامپ خواهان آن است، خواهد داشت؟

بدون شک این مساله بر مسائل میان ایران و آمریکا نیز تأثیر خواهد گذاشت و تأثیرات آن خیلی ساده و خطی نخواهد بود. تا امروز کره شمالی برنده این مذاکرات بوده چرا که این کشور موفق به شکستن فضای سنگین بین‌المللی علیه خود شد، گزینه‌های آمریکا علیه کره شمالی را کاهش داد و با تلطیف فضای روانی، کره‌ای‌ها موفق شدند تجارت خود با چین و روسیه را به عنوان دو متحد اصلی آسان‌تر جلو ببرند و تا حدی از انزوای بین‌المللی بیرون آمدند. در مورد ایران هر قدر که مساله کره شمالی و مذاکرات این کشور با آمریکا با بن بست‌های بیشتری مواجه شود، توان ترامپ برای نشان دادن یک مدل موفق مذاکراتی و فشار بر ایران برای پیروی از آن مدل کمتر خواهد شد. به هر حال کره شمالی یک نمونه خاص است که مقایسه آن با مذاکرات احتمالی ایران و ترامپ ساده نیست اما به عقیده من کره شمالی تا اینجا کار برنده بوده است.

دونالد ترامپ اخیراً در توییتی گفته است که احساس می‌کند در ارتباط با خلع سلاح هسته‌ای شبه جزیره کره به پیشرفت‌های کافی دست پیدا نکرده‌اند. ارزیابی شما از روند مذاکرات میان کره شمالی و آمریکا چیست؟

توجه داشته باشید که کره شمالی اساساً از ابتدا به دنبال خلع سلاح نبود و تعهدی به آمریکایی‌ها نداده بودند؛ بلکه صرفاً یک مفهوم تحت عنوان خلع سلاح شبه جزیره کره شمالی مطرح شد و دو طرف با آن موافقت کردند. این در حالی است که خلع سلاح شبه جزیره کره به معنای برچیده شدن پایگاه‌های آمریکایی از کره جنوبی نیز هست. لذا از همان ابتدا مشخص بود که این مفهوم گنگ و بسیار گسترده نهایتاً به سرانجامی نخواهد رسید و نشانه‌های آن نیز از هم اکنون قابل مشاهده است. بنابراین در وضعیت فعلی، اتفاقی که افتاده این است که بعد از مرحله پیش‌مذاکره که مباحث کلی و دیدارهای سران انجام می‌شود، امروز وارد فاز مباحث فنی و تکنیکی شده‌اند که این کار را پیچیده کرده است. چرا که درخواست‌های آمریکا از کره شمالی درخواست‌های خیلی سنگینی و به نوعی علیه امنیت ملی پیونگ یانگ است و به همین دلیل پیشرفت مذاکرات تا حدی متوقف شده است.

به جز برچیده شدن پایگاه‌های آمریکایی از کره جنوبی، آمریکا چه تعهدات دیگری را پذیرفته بود؟

قرار بود آمریکایی‌ها به موازات روند خلع سلاح کره شمالی، تحریم‌ها علیه این کشور را کاهش دهند اما از آنجایی که از نظر آمریکایی‌ها فرآیند خلع سلاح پیش نرفته است، لذا بحث تحریم‌ها همچنان با برجا مانده و اخیراً حتی برخی شرکت‌های چینی و روسی فعال در کره شمالی باز هم مورد تحریم آمریکا قرار گرفتند.

ترامپ در توییتی دیگر در مورد کره شمالی گفته است که «به علت سیاست‌های تجاری سختگیرانه‌تر آمریکا در قبال چین، بر این باور نیستیم که آنها مانند گذشته به روند خلع سلاح هسته‌ای کمک می‌کنند»؛ به نظر شما سیاست پکن در خصوص خلع سلاح هسته‌ای شبه جزیره کره شمالی چیست؟

طبیعتاً چینی‌ها به دنبال خلع سلاح کره شمالی نیستند و این امر را به عنوان یک اقدام عملی ارزیابی نمی‌کنند. چین، کره شمالی را به عنوان یک دولت دارای سلاح هسته‌ای پذیرفته و معتقد است که وضعیت در این کشور تغییر صد درصدی نخواهد کرد، به این مفهوم که این کشور خلع سلاح شود. حرف ترامپ نیز تا حدی درست است. چرا که چین همواره سعی کرده‌از مسیر کره شمالی و با استفاده از اهرم پیونگ یانگ، روابط با آمریکا را مدیریت کند. از این رو در وضعیت فعلی که رابطه پکن-واشنگتن رو به تنش بیشتر گذاشته، چینی‌ها خیلی تمایلی ندارند که مساله کره شمالی به راحتی حل و فصل شود.

در چنین شرایطی به نظر شما دلایل اصلی لغو سفر پمپئو به کره شمالی از سوی ترامپ چه بوده است؟

ترامپ و تیم وی با یک دیدگاه غیرکارشناسی و بدون تسلط کافی در مذاکرات هسته‌ای وارد این روند مذاکراتی شدند و ترامپ تصور ساده‌انگارانه‌ای نسبت به یکی از پیچیده‌ترین مسائل بین‌المللی که بحران هسته‌ای

یک - هیچ به نفع «اون»

سفر پمپئو به کره شمالی هیچ دستاوردی نمی‌توانست داشته باشد

علی بیگلری

استاد دانشگاه



هنوز سه ماه از دیدار تاریخی دونالد ترامپ و کیم جونگ اون، رهبران آمریکا و کره شمالی در جزیره سنتوای سنگاپور زمان سپری نشده که زمزمه‌هایی مبنی بر نارضایتی ترامپ از نتیجه مذاکرات به گوش می‌رسد. رئیس‌جمهور آمریکا که خیلی خوشبینانه این مذاکرات را آغاز کرده بود و گمان می‌کرد که فاتح و پیروز یکی از بخرنچ‌ترین پرونده‌های بین‌المللی که نزدیک به ۷۰ سال است جهانی را به خود مشغول داشته خواهد بود، اکنون سفر وزیر خارجه اش به کره شمالی را لغو کرده و می‌گوید: «حس می‌کنم ما در زمینه خلع سلاح هسته‌ای شبه جزیره کره به اندازه کافی پیشرفت نمی‌کنیم.» این اظهارات ترامپ پس از آن بیان می‌شود که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اخیراً گزارشی گفته است نشانه‌ای از توقف فعالیت‌های هسته‌ای کره شمالی وجود ندارد.

باید توجه داشت که یکی از نقاط ضعف ترامپ، دیدار وی با رهبر کره شمالی بود که با انتقادات شدیدی در داخل آمریکا به ویژه از سوی حزب جمهوریخواه مواجه شد. لذا اکنون ترامپ که خیلی خوش‌بینانه وارد مذاکرات با کره شمالی شده بود، نمی‌خواهد بیش از این به کیم جونگ اون امتیاز بدهد.

به همین دلیل نیز رئیس‌جمهور آمریکا با انتشار چند توثیق پمپئو سفر وزیر خارجه اش به کره شمالی را لغو کرد زیرا اگر مایک پمپئو بار دیگر به پیونگ‌یانگ سفر می‌کرد، این چهارمین سفر وی می‌شد بدون آنکه نتیجه مطلوبی کسب کرده باشد.

این در حالی است که از قبل تر برای سفر پمپئو به کره شمالی برنامه‌ریزی‌هایی صورت گرفته بود.

از سوی دیگر جنگ تجاری آمریکا با چین نیز باعث شده که شرایط برای دولت ترامپ در مذاکره با پیونگ‌یانگ دشوار شود زیرا یکن که در جنگ تجاری با آمریکا به سر می‌برد کمک‌هایش را به کره شمالی افزایش داده و با پشت‌گرمی دادن به این کشور تلاش دارد پیونگ‌یانگ را از مذاکره با آمریکا بی‌نیاز کند.

رئیس‌جمهوری آمریکا نیز با پی بردن به این موضوع در صدد است برای فرار از فشارهای داخلی و پاسخ‌گویی در باره مذاکرات با کره شمالی، چین را مقصر اصلی جلوه دهد. زمانی که خبر سفر وزیر خارجه آمریکا به کره شمالی منتشر شد ترامپ رسماً اعلام کرد که چین نمی‌گذارد گفت‌وگوهای واشنگتن با پیونگ‌یانگ به ثمر بنشیند. وی ادامه داد: «در این راستا باید به این نکته توجه داشت تعرفه‌هایی که میان آمریکا و چین وضع شده، چیزی حدود ۱۱۰ میلیارد دلار است که رقم بسیار بالایی خواهد بود چین هم در این وضعیت به دنبال تلافی رفته است.» این در حالی است که ترامپ در وضعیت فعلی که از ناحیه داخل آمریکا فشارهایی را تحمل می‌کند، نمی‌خواهد وارد منازعه جدیدی شود که نتیجه آن مشخص نیست. البته سخنان رهبر کره شمالی دقیقاً نشان می‌دهد که ایالات متحده بیش از آنچه در دیدار دو طرف به امضا رسیده است، سهم خواهد

می‌کند. به عبارتی دیگر، ترامپ معتقد است که فشار چین بر پیونگ‌یانگ باعث شده تا این پرونده به نتیجه نرسد و از سوی دیگر او سعی دارد تمام زیاده‌خواهی خود را به گردن چین بیندازد. با این تفاسیر سفر پمپئو هیچ دستاورد خاصی نمی‌توانست داشته باشد و به همین دلیل بود که ترامپ دستور لغو آن را داد.

از دیگر سو لغو سفر مایک پمپئو توسط رئیس‌جمهوری ایالات متحده آن هم در وضعیت فعلی که بیشترین فشارها در فضای داخلی به او وارد شده، نشان از آن دارد که ترامپ به دنبال آن است تا خود را در صحنه خارجی به اثبات برساند و تا حدودی بتواند افکار عمومی را نسبت به مسائلی از قبیل افشاکاری وکیل پیشین او و ادامه پرونده دخالت روسیه در انتخابات ۲۰۱۶ متحرف کند.

در تحلیل مذاکرات دو کشور باید توجه داشت که از ابتدا پیشنهادهای آمریکا به کره شمالی از موضع قدرت بیان می‌شد و مشخص بود که پیونگ‌یانگ زیر بار این پیشنهادهای نخواهد رفت. به عنوان مثال آمریکا از کره شمالی خواسته بود که تمام تاسیسات هسته‌ای اش را برچیند و سپس واشنگتن به آن کشور امتیازهای خواسته شده را بدهد و در این مدت نیز تحریم‌ها علیه کره شمالی پابرجا بماند. چنین روندی مشخص است که سرانجام نخواهد داشت. رهبر کره شمالی نیز همان زمان اعلام کرد که همزمان باید اقدامات طرفین انجام بگیرد؛ یعنی تحریم‌ها برداشته شود و آمریکا به کره شمالی امتیازاتی بدهد تا پیونگ‌یانگ نیز با حضور نمایندگان آمریکا و سازمان ملل تاسیساتش را برچیند.

البته آمریکایی‌ها نیز از ابتدا تقریباً می‌دانستند که رهبر کره شمالی هیچ وقت حاضر نمی‌شود روی این همه هزینه‌ای که برای تاسیسات هسته‌ای اش کرده، چشم ببندد و آنها را تعطیل یا نابود کند. رهبر کره شمالی نیز در مصاحبه‌ای با اشاره به این موضوع گفته بود که آنها هزینه‌های زیادی منتقل شده‌اند و اگر قرار بر تعطیلی یا نابودی تاسیسات باشد، آمریکا باید آنها را جبران کند. اما واشنگتن در پاسخ به این اظهار نظر واکنشی از خود نشان

نداد و خود را موظف به تأمین هزینه‌های کره شمالی نکرد. تا به امروز نیز اگر مذاکراتی میان آمریکا و کره شمالی انجام گرفته، تماماً به نفع پیونگ‌یانگ بوده و دستاوردی اگر داشته نصیب کره شمالی شده است. زیرا رئیس‌جمهور آمریکا به عنوان رئیس‌جمهوری قدرتمندترین کشور دنیا به لحاظ اقتصادی، نظامی و سیاسی شناخته می‌شود که از اختیارات بسیار وسیعی برخوردار است؛ این در حالی است که ترامپ پذیرفت در سنگاپور یعنی کشوری در نزدیکی کره شمالی با کیم جونگ اون دیدار کند و این امتیاز بزرگی برای رهبر کره شمالی به شمار می‌رود.

البته ترامپ دلخوش به این موضوع است که او اولین رهبر آمریکاست که موفق شده با رهبر کره شمالی قرار ملاقات بگذارد و به نوعی استارت حل موضوع کره شمالی را بزند.

لذا ترامپ به نوعی دل به دریا زد و با کیم جونگ اون دیدار کرد این در حالی است که با توجه به مسائلی که بعد از آن پیش آمد، مشخص شد که ترامپ بدون هیچ حساب و کتابی وارد این مذاکرات شده است. بنابراین آمریکا در این مرحله اشتباه کرد که آن قدر راحت وارد مذاکره شد. یعنی اگر واشنگتن می‌خواست که دستاوردی از این مذاکرات نصیبش شود ابتدا باید تعهدات ضمنی از کره شمالی گرفته می‌شد و سپس این ملاقات انجام می‌گرفت. از این رو گفته می‌شود که بعد از انجام این ملاقات به پرستیژ رهبر کره شمالی افزوده شده است.

دیگر دستاوردی که کره شمالی از این مذاکرات داشت، بهبود نسبی روابط با همسایه جنوبی اش است. در این میان کره جنوبی اعلام کرده که چون در همسایگی کره شمالی قرار دارد، نمی‌تواند خود را خیلی تابع تغییرات آمریکا کند و واشنگتن نیز به همین خاطر چراغ سبزی به ستول نشان داد تا اختلافات شان با پیونگ‌یانگ را کاهش دهند چرا که کره جنوبی کاملاً در یک وضعیت تهدیدآمیز به سر می‌برد و از این رو به دنبال آن بود که به نوعی شرایط ملتهب میان دو کره کاهش پیدا کند. آمریکا نیز حتی اگر با کره شمالی به نتیجه‌ای نرسد اما با کاهش التهاب در روابط دو کره موافق است.

در نهایت بر اساس آنچه از داخل آمریکا به بیرون درز می‌کند و با توجه با رخدادهای این کشور، مشخص نیست که ترامپ قرار است در مورد کره شمالی و سایر پرونده‌های سیاست خارجی چگونه رفتار کند. اگر در انتخابات میان دوره‌ای، دموکرات‌ها بر جمهوری خواهان چیره شوند، بدون تردید مشکلاتی بر سر راه ترامپ قرار خواهد داشت.



ترامپ می‌دانست سفر پمپئو دستاوردی نخواهد داشت لذا سفر او را لغو کرد



بعد از ملاقات رهبران کره شمالی و آمریکا به پرستیژ کیم جونگ اون افزوده شد

دهه ۶۰ برایم محترم است

فراز و فرود «هزارپا» در گفت‌وگو با ابوالحسن داودی

فضای رسانه‌ها به وفور دیده شده و می‌شود. افرادی که هدف من از کارگردانی این اثر را به درستی متوجه نشدند. به نظر من یک فیلمساز می‌تواند مطابق با درکی که از شرایط جامعه داشته و دارد، واکنش نشان دهد و تصمیم به کارگردانی آثار متفاوتی در دوره‌های مختلف بگیرد.

در میان صحبت‌هایتان از تلاش برای ارتقای سینمای کمدی سخن گفتید. اینکه ابوالحسن داودی با کارگردانی هزارپا سعی کرده وضعیت کمدی ایرانی را اندکی بهتر کند، این تلاش در فرم ساخت کمدی صورت داده شده یا در محتوا؟!

▲ از این حیث که درباره محتوا می‌توانستیم رگه‌های بیشتری از حرف سیاسی یا اجتماعی را بشنویم و ببینیم؛ چیزی که در نان، عشق، موتور هزار وجود داشت و اتفاقا مخاطبان را به خوبی همراه خود کرد. پرهیز از لحاظ کردن این رگه‌ها، تعمدی بوده است؟

در ابتدای عریاضم به این نکته اشاره کردم که هدف من نسبت به این روند فیلمسازی کاملا مشخص بود. هدف من از ساخت این فیلم-هزارپا- روشن بوده و در نتیجه قراردادهای من و خودم نیز در همین راستا ارزیابی شده است. هزارپا از ابتدای شکل‌گیری، برای چنین هدفی یعنی بیان مسائل اجتماعی یا سیاسی ساخته نشده بود. نمی‌خواستیم که لایه‌های پنهان داشته و نقدی به امور مختلف وارد کند. هزارپا قصد نداشته که برای مخاطب مکاشفه جدیدی به وجود آورد. قرار بوده که وظیفه اصلی سینما-به عنوان یک سرگرمی سالم- در حدود قواعد رایج اخلاقی در جامعه را انجام دهد. حتی در این میان حد وسطی از فرهنگ حاکم و توده مردم را نیز شناخته و در آن حد پیش رفته است. هزارپا تلاشی برای نزدیک کردن فاصله این فرهنگ‌ها بود. فرهنگی که به صورت عریان تر و بی‌پرده‌تر در جامعه ما مشاهده می‌شود. هدف از چیدن این تمهیدات نیز، نزدیک شدن فرهنگ رسمی حاکمیت به فرهنگ عامه مردم است.

تفاوت فاحشی که بین هزارپا و رخ دیوانه وجود دارد، این است که رخ دیوانه در لایه‌های پنهان حرف مشخصی دارد. همین حرف مایه اصلی ساختن فیلم است. مخاطبان آن را درک کرده و تا حد زیادی پسندیدند. اما در هزارپا قرار نبود به لایه‌های پنهان وارد شویم. در شرایطی که بحران‌های اجتماعی و اقتصادی، یکی پس از دیگری از راه رسیده و فضای ناامیدی بر جامعه غالب شده، به جای درگیر کردن ذهن مردم با برخی پیچیدگی‌ها و معضلات زندگی، آنها را وارد فانتزی یکی بود، یکی نبود کنیم و بگذاریم که از این فضا لذت ببرند. فانتزی‌ای که دو ساعت از وقت مخاطب را به تفریح می‌گذراند. من از ابتدای ساخت این فیلم، ادعا نداشتم که قصد ارائه پیام خاصی در این فیلم دارم.

حرکت هزارپا در بستر دهه ۶۰ ما را روی لبه تیغ می‌برد. از این جهت که دهه ۶۰ به نظر من، بستر بسیار مهمی است. نباید با آن بی‌احترامی یا بدرفتاری کرد. در این دهه هرچند که مشکلاتی اعم از جنگ، زلزله، سیل و... وجود داشت، اما امید به زندگی و صداقت بیشتری نسبت به امروز در زندگی عامه مردم دیده می‌شد. به همین دلیل است که دهه شصت برای من، دهه بسیار محترمی است. هرکس در مسیر زندگی اش صادق‌تر از امروز بود و همین صداقت فضای مثبتی در زندگی همگانی ایجاد کرده بود. از این رو؛ سطح شوخی‌های ما-نه به سبب سانسورهای ارشاد- وابسته به این زاویه نگاه و حرمتی بود که برای دهه ۶۰ قائل هستیم. حرمتی که خط قرمز اصلی ما در نوشتن فیلمنامه بود. من بیش از فکر کردن به سانسورهای بیرونی، ممیزی خودم را در اولویت داشتم و مرز شوخی‌ها را با این معیار می‌سنجیدم.

ابوالحسن داودی؛ ۶۳ ساله و زاده تیشابور. کارگردان، فیلمنامه‌نویس و تهیه‌کننده سینماست. داودی از کارگردان‌های صاحب‌سبک سینما به‌شمار می‌رود. زادبوم، رخ دیوانه، تقاطع، مرد بارانی و هزارپا از مهم‌ترین فیلم‌های او هستند که در میان اهالی سینما و مخاطبان به خوبی دیده شده‌اند. او فعالیت هنری را با حضور در نشریات سینمایی آغاز کرد و پس از آن در سال‌های میانه دهه شصت، وارد عرصه نگارش فیلمنامه و کارگردانی شد. همکاری با رسول صدرعاملی از نخستین گام‌های او در راه کارگردانی سینما بوده است.

تنازعات سیاسی، دعاوها، حواشی برجام، روی کار آمدن ترامپ و... باعث شد که من دوباره به کمدی بیندیشم. تعهدم نسبت به جامعه را در نظر آورده و مطابق این تعهد پیش بروم. اینکه من در چنین فضایی همچنان روی موضوعات تلخ اجتماعی-ولو درست- پافشاری می‌کردم یا اثری می‌ساختم که به جای دوا کردن درد مردم، دغدغه آنها را افزایش می‌داد، هنر بزرگی نبود. این نوع فیلمسازی که در کارگردانی تقاطع و زادبوم به اوج رسید، دردی را از مردم امروز جامعه ما درمان نمی‌کند. پس عهد هفده ساله‌ام را شکسته و تصمیم به کارگردانی این فیلمنامه گرفتم. به سرعت روی اثر متمرکز شده و کار را آغاز کردم. اما آنچه در این میان برای من اهمیت داشت، این بود که هزارپا مطلقا برای ارتباط مستقیم با تماشاچی ساخته شده است. من می‌خواستم که وظیفه اصلی سینما در همه دنیا و همه ادوار، یعنی سرگرمی را منطبق با استانداردهای بیشتری به مخاطبان عرضه کنم.

در طول سالیان دراز شاید به دلیل فقر اقتصادی سینما و تک‌محصولی بودن آن، کیفیت سینمای کمدی به صورت چشمگیری در کشور ما نازل شده است. همین نزول منجر به افت سلیقه مردم نیز شد. پس درصدم برآمدم که این بی‌توجهی به سینمای کمدی را تا حدودی جمع و جور کنم. بی‌سلیقه‌گی که نه تنها از سمت فیلمسازان که مخاطبان و مسئولان جامعه در آن سهیم بوده و هستند. سعی کردم که با کارگردانی هزارپا این وضعیت را در حد بضاعت و توانم، اندکی ارتقا ببخشم.

همچنین از ابتدای تصمیم به کارگردانی این اثر، مطمئن بودم که ناقدین و برخی از اهالی مطبوعات و سینما، هجمه‌هایی را به من وارد می‌کنند؛ افرادی که همواره فکر کرده‌اند داودی باید در سینمای اجتماعی باقی بماند و در همین فضا فیلم بسازد. چنین هجمه‌هایی البته در

بیش از ۱۵ سال از آخرین حضور شما در سینمای کمدی گذشته. سالیانی که طی آن، آثار اجتماعی زیادی از شماروی پرده سینماها اکران شد و البته در این عرصه به خوبی درخشیدید. امروز که شاهد اکران هزارپا در سینما هستیم، بازگشت دوباره شما به ژانر کمدی اتفاق افتاده و اهالی سینما درباره این بازگشت سوالاتی دارند. آیا دغدغه‌های اجتماعی ابوالحسن داودی در سینمای کمدی ادغام شده است؟!

▲ انتظار اولیه من از سینما، هنگامی که وارد این عرصه شدم، انتظاری غیر از کمدی بود. به تعبیر دیگر اینکه؛ ورود من به سینمای کمدی خیلی تصادفی بود. ورودی که از اواخر دهه ۶۰ رقم خورد و البته این ورود در سینمای اجتماعی بسیار آگاهانه و علاقه‌مندانه بود. ریشه این علاقه هم شاید به تحصیلات من در رشته جامعه‌شناسی بازمی‌گردد. من همواره علاقه داشتم که در فضای اجتماعی فعالیت کنم و تمام تلاشم برای این هدف را نیز انجام داده‌ام.

نخستین اثر من مولودرامی برای تلویزیون، به نام صفر عشق بود. برهه‌ای که با یک گذار اجتماعی مهم در کشور همزمان شد و البته پخش آن فیلم نیز به درستی در تلویزیون صورت نگرفت. سفر جادویی-فیلم بعدی من- اثر کمدی کودکی بود که برای نخستین بار به خانم منصوری، همسر من پیشنهاد شد. بارداری همسر من به تبع آن درگیری‌های او، منجر به این شد که من مسئولیت کارگردانی سفر جادویی را عهده‌دار شوم. موفقیت سفر جادویی منجر به کشیده شدن من به سمت سینمای کمدی شد. میلی که ناشی از یک نوع عادت در سینماست و البته محصولاتی که در این دوره تولید شد، عمدتا فیلم‌های پرفروشی بودند. فیلم بوی خوش زندگی، از این قاعده مستثنا شد و در گیشه اقبال چندانی نداشت. خود من هم بوی خوش زندگی را دوست نداشتم و ندارم.

بعد از نان، عشق، موتور هزار، دوباره شاهد یک گذار اجتماعی در کشور بودیم؛ دورانی که به نام اصلاحات معروف شد و ما منتظر بروز رخدادهای مهمی در آن دوره بودیم. در همین دوره و با پیشنهاد سرمایه گذار، من و پیمان قاسمخانی تصمیم به تولید یک فیلم متناسب با فضای فرهنگی جامعه گرفتیم. در ابتدا تنها قرار بود که ما اثری در خور آن حال و هوا بسازیم و اصلاح حرفی از کمدی در میان نباشد. اما در نهایت چنین شد و نان، عشق، موتور هزار روی پرده سینماها رفت. فیلمی که در ژانر کمدی سیاسی به شکل یک اثر کالت دیده و ماندگار شد. بعد از این کار، تصمیم گرفتم که به زمینه موردعلاقه‌ام بازگردم. گرفتار جو غالب اقتصادی سینما نشده و به دغدغه‌هایم بپردازم. هرچند که پیشنهادات زیادی برای کارگردانی آثار کمدی داشتم، اما هیچ‌یک را نپذیرفته و به فضای اجتماعی ورود کردم. تقاطع حاصل تصمیم من در همین دوران بود. این دوران به مدت ۱۸ سال عمر داشت و من را درگیر خود کرد. درگیری که ارتباط مستقیمی با اندیشه، روحیات و دغدغه‌های من داشت و به نوعی من را جذب خودش کرده و می‌کند.

پیشنهاد ساخت نخستین نسخه از فیلمنامه هزارپا؛ نزدیک به دو سال قبل به دست من رسید. آن هم در وضعیتی که کشور به لحاظ اقتصاد و سیاست روزهای ناامنی را در پیش داشت و من احساس می‌کردم که این جریان روزهای بدتری را نیز برای ما به همراه می‌آورد.



درصدی را نیز از آن خود کرده است! واقعیتی که نه با زور و نه با مناسبات اخلاقی قابلیت کنترل نداشته و همواره باقی مانده است. فکر می‌کردم که داستان زادبوم درباره نسخه دوم هزارپا نیز تکرار و اساس فیلم با مشکلات جدی روبه‌رو می‌شود. نمی‌خواستیم که مخاطب با نیمی از فیلم مواجه شود و نیم دیگر آن را نبیند. از این رو، بیشترین حذفیات طول عمر هنری ام را اعمال کردم و حدود ۶۵ دقیقه از هزارپا زدم؛ حذفیاتی که به هیچ عنوان شوخی‌های کم‌جاذبه یا ضعیف داستان نیستند، بلکه بسیاری از این صحنه‌ها، فراز و فرودهای مهمی در داستان هستند که اتفاقاً جای آنها نیز در هزارپا خالی است اما به هر حال سعی کردم که این حذفیات به داستان اصلی فیلم ضربه نزنند.

در امان ماندن ساختار اصلی قصه از آسیب و همچنین مصونیت برداشت مخاطب از داستان، مهم‌ترین محور خودسانسوری در هزارپا برای من بود.

پس بی‌فرجام‌بودن برخی از داستانک‌ها در هزارپا، ناشی از همین حذفیات است؟ مسئله‌ای که توجه بسیاری از ناقدین را نیز به خود جلب کرده و می‌کند.

فیلمنامه هزارپا ساخت بسیار کاملی داشت. خیلی از مواردی که در جریان فیلم به صورت سوال برای مخاطب باقی می‌ماند، چه در حوزه شخصیت و چه درباره رفتارهای بازیگران، در صحنه‌های لابه‌لا و داستانک‌ها وجود دارد. مثلاً برخی از منتقدین به روند تشکیل شخصیت سارا بهرامی اشاره کرده بودند. اینکه شکل تحول رفتار او تا حدودی متناقض و ناقص به نظر می‌رسد. اما در نسخه اصلی این روند به شکل منطقی لحاظ شده است. می‌دیدم که یک خانم دکتر تحصیلکرده چطور و چگونه جذب کلاهبرداری مثل رضا شده است. ندیدن این صحنه‌ها در مخاطب سوال اساسی ایجاد نمی‌کرد، هرچند در تماشای دوم یا سوم او را با ابهاماتی روبه‌رو می‌کرد اما بنیان این داستان خلل جدی وارد نکرده بود.

همین مسئله درباره داستانک مجاهدین خلق هم صادق است؟! اهالی سینما پرداخت این گروه در هزارپا را ناقص ارزیابی می‌کنند و حضور آنها را تا حدودی غیرمترقبه می‌دانند. شما در این باره چه نظری دارید؟ همچنین اینکه؛ قصد شما و تیم نویسنده از حضور نمایندگان این جریان در هزارپا چیست؟

اولاً اینکه؛ بخش عمده‌ای از حذفیات ۶۵ دقیقه‌ای، مربوط به همین مسئله بود. پرداختی که شاید در نسخه اصلی کامل‌تر از آنچه شما دیده‌اید، باشد. ضمن اینکه من تأکید ویژه‌ای بر موضع‌گیری تاریخی فیلم نداشتم. یعنی قرار نبوده که هزارپا شبیه هم‌طرازان خود، روایتی تاریخی را به مخاطب ارائه کند. در هیچ جای این داستان، نامی از مجاهدین خلق برده نشده و تنها نشانه‌ای

مصادق این حدود چیست؟

مثلاً شوخی‌های آسایشگاه جانبازان، من و نویسنده‌گان، برای درآوردن این قسمت از داستان، به آسایشگاه‌های متعددی رفتیم. با تعداد زیادی از جانبازان صحبت کردیم و مطالب بسیاری از آنان شنیدیم. اما نکته‌ای که در این راستا قابل توجه است اینکه من بسیاری از خاطرات رزمندگان و جانبازان را در نسخه نهایی فیلمنامه حذف کردم، به این دلیل که اگر این شوخی‌ها و خاطرات در فیلم به نمایش درمی‌آمد، شائبه توهین به این قشر در اذهان شکل می‌گرفت. اما واقعیت آن است که اینها هم مثل ما انسان هستند. انسان‌هایی که مثل بسیاری از ما، شوخی می‌کردند، خاطره داشتند و غیره. اما به سبب فضای پاستوریزه‌ای که در طی سالیان درباره رزمندگان شکل گرفته، این حدود به صورت حریم درآمده؛ حریمی که گاهی خود این افراد را نیز مورد آزار و اذیت قرار می‌دهد. بسیاری از آنان دوست داشتند که به چشم افراد کوچک و خیابان دیده شوند و البته مورد فراموشی نیز واقع نشوند.

شما به خط قرمزهای ابوالحسن داودی در تدوین فیلمنامه هزارپا اشاره کردید. سخن از سانسور به میان آمد و من این سوال را بپرسم که آیا هزارپا، حذفیات دیگری هم داشت؟

داستان هزارپا با دیگر آثار من تفاوت زیادی داشت. هزارپا بلندترین فیلمی بود که من در طول سال‌های کارگردانی ام نوشته‌ام. نخستین نسخه آماده اکران، ۱۸۵ دقیقه بود. زمانی که قابلیت تبدیل به دو فیلم نود و نود و پنج دقیقه داشت. تا مدتی هم تصمیم داشتم که این دو قسمت را به صورت هم‌زمان و با فاصله‌ای اندک اکران کنم. از این رو، فیلم را مونتاژ کردم و البته داستان نیز قابلیت این نوع اکران را در خود داشت. اما تجربه‌ام در زادبوم یکی از دلایل پشیمانی من از این نوع اکران شد. هزارپا قبل از جشنواره فجر آماده بود و اما به درخواست من در جشنواره اکران نشد. دلیل اصلی آن هم پرهیز از حواشی بود که در جریان اکران زادبوم رخ داد و البته فیلم را قربانی خود کرد.

همچنین بیماری کمبود در سینما و بحث مافیای اثر زیادی در این تصمیم من داشت. در طول سال‌های فعالیت من این موارد وجود داشته و البته تعیین کننده نیز بوده است. به دلیل اثبات وجود این واقعیت برای من از یک سو و احتمال موفقیت نسبی هزارپا در گیشه، احتمال می‌دادم که حواشی زیادی برای هزارپا در اکران دوم ساخته شود که مایه‌ای که در جریان همین اکران نیز گلایه‌های این چنینی وجود داشت و دوستان من در سینما، مثلاً از اکران‌های فوق‌العاده هزارپا ناراحت بودند و آن را ضایع کردن حق آثار خودشان می‌پنداشتند. اما واقعیت آن است که شکل سینماداری می‌تواند در این باره اعمال نظر کند. مسیر فیلم پرفروش را هموارتر کرده و از این رهگذر سه‌م ۵۰

که از این جریان سیاسی وجود دارد، اشاره به نام عملیات مرصاد-چهارزیر-در-فیلم است. البته نشانه‌های ظاهری هم در کنار این فاکتور وجود دارد، اما قطعیتی درباره آن نیست. به هر حال جریان‌های سیاسی مخالفی در آن برهه زمانی فعال بودند که تحولات سیاسی علیه انقلاب داشتند و در این داستان باید به یکی از اینها اشاره می‌کردیم.

انتخاب دهه ۶۰ به عنوان بستر پرداخت داستان، مسأله‌ای چندوجهی است. یکی از این دلایل که منتقدان نیز به آن اشاره می‌کنند، طنز خیز بودن این دهه است. اما شما زاویه نگاه محترمی نسبت به این دهه داشته‌اید و برای آن ارزش قائل هستید. اما دلیل اصلی این انتخاب چیست؟! ارتباط این بازه زمانی و حال خوب مردم آن؟! یا اثری که نمایش این برهه از زمان در مخاطب امروز به جامی گذارد؟

شاید باید پاسخ را طور دیگری به شما ارائه کنم. شما از یک کارگردان غربی سوال کنید که چرا درباره جنگ جهانی دوم فیلم می‌سازد؟ او می‌گوید که در این دوران اتفاقات مهم به قدری رخ داده که اهمیت پرداخت به این دوره را زیاد و زیاده‌تر کرده است. دهه ۶۰ نیز چنین حالتی برای جامعه ما-پس از پیروزی انقلاب اسلامی- دارد. دهه‌ای که حامل بیشترین تنازعات سیاسی، معضلات اجتماعی، جنگ هشت ساله، بلایای طبیعی و... بوده است. دهه‌ای که از همه اتفاقات اندکی بهره برده و هیچ وجهی از آن خالی از چالش نمانده است. ضمن اینکه دهه ۶۰ می‌تواند دوره جابه‌جایی فرهنگی در تاریخ ایران به شمار آورد. با پیروزی انقلاب اسلامی، فرهنگ دچار جابه‌جایی و تحول جدی می‌شود. اما خیلی از مظاهر فرهنگی باقی می‌ماند. جریان‌های فرهنگی که در دهه ۶۰ مستحیل شدند و در برخی از موارد سلطه بسیاری از آنان از بین رفت. به همین دلیل، تضادهای اجتماعی در این دوران شدت بیشتری به خود می‌گیرد.

برخی از اهالی سینما و منتقدین، در کمال ساده‌انگاری، هزارپا را به کپی برداری از آثار مشابه مثل نهنگ غیر متهم می‌کنند. نهنگ عنصری که به لحاظ کمّی جذاب بود و من هم در سینما، مثل سایر مخاطبان به آن خندیدم، از حیث موضوع تفاوت زیادی با هزارپا دارد. اما در بستری مشابه اتفاق می‌افتد. بستری که می‌توان هزاران اثر درباره آن ساخت و اکران کرد. مثل جنگ جهانی اول و دوم که بسته‌های زیادی در سینمای غرب بوده و هنوز هم فیلم‌هایی در این برهه زمانی ساخته می‌شود. این آثار می‌تواند از جهات و زوایای نگاه مختلف، موضوعات

به نظر من یک فیلمساز می‌تواند مطابق با درکی که از شرایط جامعه داشته و دارد، واکنش نشان دهد و تصمیم به کارگردانی آثار متفاوتی در دوره‌های مختلف بگیرد





فانکورهایی است که بر دیده شدن فیلم تاثیر دارد. اما مهم ترین عاملی که توانست مخاطب را تحت تاثیر خود بگیرد و او را پای گیشه سالن سینما بیاورد، این بود که هزارپا برای مخاطبان خود احترام ویژه ای قائل بود. ما در این فیلم کم فروشی نکردیم. وقتی شما به فیلم نگاه می کنید، با یک اثر ۱۲۲ دقیقه ای مواجه هستید؛ اثری که در برابر همتایان خود، چیزی حدود یک و نیم برابر زمان را به مخاطب عرضه کرده است. در تمام این ۱۲۲ دقیقه هم، میزان شوخی ها و ریتم داستان، دچار افت نشده و شاید باز هم از رقبای خود یک سر و گردن بالاتر به نظر می رسد. هزارپا جایی برای خستگی و ملال تماشاگر باقی نمی گذارد و به همین دلیل در تمام مدت خنده را برای تماشاچی حفظ می کند. قریب به اتفاق افرادی که برای تماشای فیلم به سینماها می روند، راضی از سالن خارج می شوند. من کمتر تماشاگری را می بینم که در این دوران و خامت اقتصادی با چهره ای ناراضی از سینما بیرون آمده و هدف فیلم درباره او ناکام مانده باشد.

نکته مهم دیگر اینک؛ مهم ترین شیوه تبلیغ در سینمای ما، تبلیغ سینه به سینه است. تماشاچی که خانواده خود را به دیدن هزارپا می آورد، یا جوانی که دوستانش را به دیدن این فیلم تشویق می کند، همه و همه ابزارهای تبلیغی هستند که پر بازده ترین دستاورد را برای هزارپا به ارمان می آورند. از رهگذر همین تبلیغ است که چنین سهمی از گیشه نصیب فیلم شده است.

به عنوان آخرین سوال؛ آیا ما ابوالحسن داودی را دوباره در قلموس رخ دیوانه خواهیم دید؟ یا او همچنان قصد ساختن آثاری را دارد که مایه های جدی کمتری در آن دیده شود و تداعی گر هزارپا برای ما باشد؟

من فکر می کنم این سوال را باید از مدیرانی پرسید که این روزها در حال اداره جامعه هستند. آنها تا چه زمانی قصد ادامه این شیوه مدیریت را دارند؟ وضعیتی که من به عنوان یک فیلمساز اجتماعی در آن مجبور به کنار گذاشتن دغدغه ها شده و وارد حوزه های دیگر شوم. من امروز شبیه به دکتری هستم که تنها می توانم برای بیمارانم آرامبخش تجویز کنم؛ بیمارانی که به دردهای بزرگ رسیده اند و راهی برای رهایی از آن ندارند. امیدوارم که دوباره به روزهای اجتماعی بودنم بازگردم. همچنان امیدوارم که تلخی نگاه من واقعیت نداشته باشد. اما سیر پیش روی ما، سرانجام روشنی درباره فیلمسازی اجتماعی و دغدغه های شخصی ندارد. معنای این گفته هم الزاما ادامه دادن کارم در ژانر کمدی نیست. من امروز تصویری از آینده ندارم. ...

ساخت رخ دیوانه برای من وجود داشت. فیلمی که از سوی اهالی فرهنگ و سینما به خوبی دیده شد. از آن استقبال شد و مخاطبان نیز درجه رضایت نسبی از اثر داشتند. مقید شدم که این حالت را حفظ کرده یا به دست فراموشی بسپارم. برای فراموشی این حالت هم می توانستم وارد فضای دیگری شوم و از جرگه فیلمسازان اجتماعی خارج شوم. این چالش اصلی من بود. چالشی که در هزارپا تلاش زیادی برای کنارگذاشتن آن کردم. تصور تشویق و تنبیه را کنار گذاشته و سعی کردم به مدلی نزدیک شوم که بر اساس درک جامعه شناسانه ام، نیاز اصلی مردم به حساب می آید. از گفته ها و شنیده های منتقدان، اهالی سینما و دیگران فاصله بگیرم و اصلا به این امور نیندیشم. امروز که به این روند می نگرم، شاهد یک نتیجه مثبت و بسیار خوب هستم. حتی شاید بگویم که نتیجه صد در صدی برای من به همراه داشت. سعی کردم که احساس راحتی کنم و از احساس متقابل مخاطب هم، انعکاس خوبی بگیرم.

در این راستا باید به نکته مهمی اشاره کنم. ابوالحسن داودی به عنوان کارگردان سعی کرده تا وارد ابتدال آزاددهنده و رایج در فضای سینمای کمدی امروز نشود. او می خواسته که در حد بضاعتش، استاندارد طنز را ارتقا دهد و ساده نگری در عرضه سینمای کمدی را تعدیل کند. ساده نگری ای که در نهایت منجر به بزنی در رویی شده و هر محصول بی ارزشی را به مخاطب عرضه می کند. مخاطبی که مجبور به دیدن این آثار در سینمای امروز است و راهی غیر از این پیش روی خود نمی بیند.

هزارپا امروز به مرز خوبی از فروش رسیده و از رهگذر همین توجه مخاطب، توانسته آنها را بخنداند. عامل اصلی این فروش بالا از نظر شما چیست؟ عوامل فنی که قطعا در این جریان مهم بوده، اما مسأله ای مثل حضور رضا عطاران در هزارپا، عامل موثری بر سهم شما از گیشه بوده است. جمع بندی شما در این باره چیست؟
مجموعه همه این موارد؛ عواملی که شما اشاره کردید، در موفقیت یک اثر تاثیر زیادی دارند. اما قطعا هیچ یک از این عوامل به تنهایی تضمین کننده فروش یک فیلم نیستند. عطاران شاید محبوب ترین بازیگر سینمای ایران است. اما او هم در کارنامه خود فیلم هایی داشته که در گیشه شکست خورده و چندان دیده نشده است. یا مسأله ای مثل ماجراهای اکران، تا حد متوسطی می تواند فروش فیلم را متاثر کند. همچنین تبلیغات هم یکی از

را مورد بررسی قرار دهد و روی پرده سینما بیاورد. من به عنوان یک کارگردان، اعتقاد به باقی ماندن و فعالیت در ژانر خاصی ندارم. اما به هر حال نگاه و امضای خودم را داشته و دارم. از همین زاویه به هر دوره و موضوعی می نگرم و قطعا جنس چنین نگرشی با جنس نگاه فیلمساز جوانی که دوران نوجوانی اش را در سال های دهه شصت گذرانده، تفاوت زیادی دارم. من مسأله ای را در این افق می بینم که او ندیده یا نسبت به آنها احساس نوستالژی دارد. پس نوع حضور و فعالیت من در این بستر با نوع حضور و فعالیت دیگری، تفاوت زیادی دارد.

در ابتدای صحبت هایتان به این نکته اشاره کردید که هزارپا برای مخاطب ساخته شده و در صدد القای یک پیام اجتماعی یا سیاسی به او نیست. مخاطب برای خندیدن و سرگرمی به سینما آمده و از این جنبه ارضا می شود. اما سوال من درباره رسالت طنز و نسبت آن با مسائل اجتماعی است. آیا ابوالحسن داودی به این ارتباط اعتقاد دارد؟ یا به ناچار یکی از این دورا برگزیده است؟

قالب طنز، قالبی است که برای نمایش جنس مناسبات جامعه ما، درونیات حکومت، اخلاق مردم و روابط مردم با حکومت، از کارآمدی بالایی برخوردار است. طنز می تواند مسأله زیادی را در این عرصه مطرح کند و مورد توجه قرار دهد. مثلا اگر من ۱۸ سال پیش، فیلم نان، عشق، و موتور هزار را جدی می ساختم، هیچ گاه نمی توانستم آن را اکران کنم. چشم انداز و دید سیاسی من در این اثر مشخص است و با همین زاویه هم پیش رفته ام. تمرکز این فیلم به صورتی است که در کنار شنیدن و دیدن شوخی ها، نگاه مشخصی برای تماشاچی روایت شده و سعی می شود که او در نهایت همراه این نگاه باشد. اما در هزارپا، اصلا مقید به این کار نبودم. دو دلیل اصلی هم برای این مسئله دارم؛ سابقه و تجربه ۳۰ ساله من در سینمای ایران، نشان داده که سینماگران منیتی را همراه خود به سینما می آورند. آنها می گویند من این را می گویم، می نویسیم و به مخاطب نشان می دهم. در واقع ما تماشاچی را مجبور می کنیم که از این زاویه به دنیا نگاه کند. قبل از ورود به پروژه هزارپا، کلنجرهای زیادی با خود می رفتم. کلنجرهایی که می خواست من بودن را از من بگیرد و آن را از اثر کنار بگذارد. منیتی که ارتباط مستقیمی با استقبال از فیلم دارد. به هر میزان که فیلم دیده شده و جامعه سینما از آن رضایت داشته باشند، این حالت در کارگردان غلیظتر شده و او را بیشتر همراه خود می کند. حالتی که در جریان



رضا عطاران تکراری

چگونه فیلم هزارپا پر فروش ترین فیلم سینمای ایران شد؟

ایران و تک فیلم‌های تجاری گاهی می‌آیند و می‌روند. همه جای دنیا برای این نوع سینما اهمیت ویژه‌ای قائل می‌شوند. چون قاعده این است که سینما باید ثروتمند باشد و در آمدش هم از گیشه‌ها باشد. سینمای تجاری نان‌آور سینما محسوب می‌شود و در صورت محکم شدن پایه‌های این نوع سینماست که می‌شود به کیفیت و رونق دیگر انواع سینما هم پرداخت. نه اینکه این سینما را نابود کنیم و برای ساخته شدن سینمای بدنه به پول دولت و اسپانسر و پول‌های مشکوک متوسل شویم و هر بی‌ربطی را وارد حريم هنر مقدس سینما کنیم. نتیجه تخریب‌های متمادی و بی‌ارزش قلمداد شدن این سینما شده وضعیت امروز که مثل اداره جات، هنرمندان حقوق بگیر دولت شده‌اند. منتظر وام‌های بلاعوضند. اگران مهم نیست و قهر مردم با سینما که از خودشان نمی‌دانندش رخ داده و کسب در آمدی هست که در دل تولید است و کارگردان‌هایی را داریم که با وجود چندین شکست تجاری باز هم فیلم می‌سازند چون رابطه‌هایی برقرار کرده‌اند ولی مابقی که از این روابط اطلاعی ندارند، اندر خم یک کوچه با کفش‌های آهنین فقط می‌دوند و به نتیجه‌ای هم نمی‌رسند و اگر هم به طریقی برسند اتفاق ساده و گذری خواهد بود که نه دیده می‌شوند و نه در یادها می‌ماند.

در دهه اخیر تک اتفاق‌هایی در سینمای تجاری افتاده که با تلاش‌های فردی رخ داده و اغلب در بخش خصوصی بوده‌اند. چون بخش دولتی به خاطر سفارشی کردن کار و به هدف ارائه بیان کاری اداری ساخته می‌شود هر چقدر بزرگ و باشکوه هم فیلم بسازد مردم را منهدم کرده است و اصولا سلیقه مردم را سخیف می‌داند. به طور کلی هنر سینما که بودجه‌اش را دولت بدهد خود به خود از مردم فاصله می‌گیرد و در بلندمدت تلاش برای فتح گیشه به ضد ارزش تبدیل می‌شود. تعدادی هم که در این نوع سینما فعالیت دارند مثل دفتر پوپا فیلم... به دلیل همین فاصله و آپدیت نبودن فکر می‌کنند با رجعت به گذشته و استفاده از تم‌های کلیشه‌ای و جواب پس داده استقبال شگرف ایجاد کنند که غالبا موفق نیستند. یک فیلم اخراجی‌ها ۲ داشتیم که هجمه‌های بسیاری علیه کارگردانش دیدو ارزش‌های بکر فیلم که وارد سینما شدند دیده نشد و دوم هم همین هزارپا ساخته ابوالحسن داودی که در حال اکران است و از فروش ۳۰ میلیاردی عبور کرد و در تعداد مخاطب رقابت شدیدی با اخراجی‌ها ۲ دارد.

در شرایطی این فروش رقم خورده است که اوضاع اقتصادی بحرانی کل مملکت را فرا گرفته و سینمای ایران به شدت فاقد آن حال و هوای درخشان دوران طلایی است و انگیزه فیلمساز و نویسنده و حتی تماشاگر برای دنبال کردن ذوق مند این هنر جذاب در پایین ترین سطح خودش است. به عنوان کسی که سینمای عامه پسند را دنبال می‌کنم و به علاقه‌ام در این گرایش مفتخر هم هستم، باید بگویم که از فروش این مقداری خوشحالم، ولی از اینکه ساختاری برای

اتهاماتی است که معمولا بر پیکره سینمای تجاری وارد می‌شود و بیشتر از قبل این حوزه را خالی از قدرت و مدافع نموده است.

گاهی اوقات شاهدیم به خاطر نبود تجربیات مهم در این حوزه خواسته‌های تماشاگر هم لحاظ نمی‌شود و بخشی از فیلم‌ها با شکست مواجه می‌شوند. جذابیت تجاری در سینمای ایران بیشتر پیرامون حضور استاره‌هایی است که آنها هم در استار بودن شان شبهات وجود دارد ولی در سینمای آمریکا همان طوری که سینمای تجاری شان آپشن‌های متنوع دارد، دارای سوپر استارهای قطعی هستند که حضورشان متضمن فروش است و البته ساختار پرداخت دستمزد قابل قبولی هم دارند. اگر سوپر استاری فیلمش فروش بالایی نداشته باشد حتما در کارهای آینده در دستمزدش تاثیر می‌گذارد. مثل اتفاقی که برای تام کروز افتاد و بعد از شکست تجاری فیلم اکشن «شوالیه و روز» دستمزدش پایین‌تر از قبل شد و بعدها با تلاش بیشتر خودش را احیا کرد و اخیرا در جدیدترین عملیات غیرممکن به اوج خود بازگشته است.

اگر بخواهیم به آسیب‌شناسی سینمای تجاری در ایران بپردازیم متوجه درک سطح پایین از این سینما می‌شویم. مدیران که گویا عمد دارند این سینما رونق نگیرد تا سینما روی پای خودش نایستد، کمپانی‌های بزرگ نداریم که از ابتدای تولید تا بخش مسئولیت‌ها را بپذیرد و هنرمندان را مدیریت نموده و امنیت شغلی شان را ایجاد کند، منتقدین هم در نگاهی روشنفکرانه این سینما را نمی‌پسندند و به قدری این نگاه غالب شده که در بزنگاه به تخریب این سینما هم پرداختند و به این دلیل به جای جاده اصلی بودن این سینما و فرعی بودن دیگر انواع سینما، انواع سینما از هنر و تجربه و لولواجت گرفته تا جشنواره‌ای شده‌اند بخش اعظم سینمای

حمید لازمی

منتقد



سینمای عامه‌پسند، پر فروش، بلاک باستر، مردمی، راحت الحلقوم، تجاری، پر بیننده، پراستقبال، پر طرفدار یا سرگرم کننده؛ نام‌هایی هستند که هر منتقدی به اقتضا در تعریف از سینمای تجاری ممکن است به کار ببرد. هر چند تفاوت‌های معنایی بین این نام‌ها وجود دارد. مثلا سینمای عامه‌پسند با پر فروش و بلاک باستر متفاوت است. فیلم مردمی با فیلمی که در شرایط به خصوص مقطعی فروش کرده است، فرق دارد. ممکن است فیلمی پر فروش شود ولی پر بیننده نباشد اما به سینمایی که به هدف استقبال بیشتر ساخته می‌شود سینمای تجاری می‌گویند. سینمایی که مهم‌ترین دغدغه‌اش، مستحکم کردن پایه‌های اقتصادی سینماست. چون فروش بالای فیلم بخش مهمی به سالن‌های اکران اختصاص می‌یابد و اگر دستاوردهای مادی یک فیلم پر فروش از جانب تهیه کننده به توسعه سینما منجر شود و نه مسکن‌سازی و خروج ارز از کشور برای تفریح و... می‌تواند رونق و به روز شدن امکانات سینمایی را موجب شود که ثمره‌اش به نفع آیندگان باشد.

البته تحقق فیلم تجاری بسته به فرهنگ و قدرت سینمای هر کشوری دارد که مسلما کامل‌ترین و بزرگ‌ترین و پیشروترین این نوع سینما را آمریکا دارد. در آمریکا سینمای تجاری و به طور کلی توسعه اقتصادی و رونق گردش مالی در اولویت است. حتی اگر ممیزی پنهانی دارند در راستای منافع اقتصادی است. اگر قرار باشد اکثریت مخاطبان را همراه با کودکان جذب کنند حتما در فیلم‌شان نکات ایمنی را رعایت می‌کنند. در آمریکا برای سینمای تجاری و جذب همه سلیقه‌ها تلاش زیادی کرده‌اند، ژانرهای مختلف ایجاد کرده‌اند و به بزرگترین مضامین و تخیلات دست نیافتنی پرداخته‌اند که در سینمای ایران فاقد آن هستیم. سینمای تجاری در ایران اغلب کم‌دلی‌هایی است که معمولا کلامی هم هست و تنوع لازم را ندارد و اگر هم تجاری ساختن در ژانرهای دیگر محتمل هم باشد، ریسکش بالاست و امتحان خود را پس نداده است. جذب تماشاگر به هر قیمتی، خندانند سخیف، ابتذال در محتوا، فیلم‌فارسی بودن، بزنی در رویی، ساده‌انگاری درام و توهین به شعور تماشاگر



سوژه خیلی خوبی دارد که به ضعیف‌ترین وجه توسط ابوالحسن داودی - با چنان سابقه درخشان در سینما - ساخته شده است. هزارپا یک رضا عطاران تکراری و بی‌خلاقیت دارد و فیلمنامه‌ای که نتوانسته سوژه خوبی را به خوبی پرداخت نماید



عطاران تنها سرمایه هزار پا

نقدی به استفاده از شوخی‌های جنسی در کم‌دی هزار پا

احمد رضا کلاترئی

منتقد



تا امروز و همین لحظه که این مطلب را می‌نگارم، «هزار پا» به فروشی بیشتر از سی میلیارد تومان رسیده است. یک رکورد بی‌سابقه برای حال بد این روزهای سینمای ایران. سینمایی که در نزدیک‌ترین و بالاترین رکورد فروشش، فیلم مصادره را دارد. مصادره در ایران اول تابستان امسال، توانست با زحمت به پانزده میلیارد تومان برسد و گیشه را تحویل فیلم‌های بعد از خود بدهد. اما هزار پا از ابتدای ایران، گیشه‌های بلیت فروشی را درو کرد و حتی کار به جایی رسید که فروش بلیت نیم‌بهای سه‌شنبه‌ها از روزهای ابتدای هفته آغاز می‌شد. اما سوالی که درباره هزار پا مطرح است اینکه دلیل اینهمه محبوبیت چیست؟ طنز عطاران؟، عزتی یا ابوالحسن داودی با سابقه‌ای جدی؟ اینها سوال‌هایی است که شاید در این نوشتار پاسخ داده شود.

شاید اصلی‌ترین دلیلی که برای خندیدن به هزار پا می‌توان پیدا کرد، شوخی‌های مثبت هجده‌ای باشد که این بار خیلی پررنگ روی پرده سینما آمده و پیش روی ما همه را می‌خنداند. شوخی‌هایی به مراتب سخیف و البته نوستالژیک که برای نسل میانسال و جوانان نزدیک به میانسالی جامعه ما چنان خنده‌آور است که سالن سینما را برای یک ساعت و نیم روی هوانگه می‌دارد. همین فضا و همین موقعیت‌سنجی است که ضمانت موفقیت هزار پا در فروش شده و گیشه را به نفع او مصادره کرده است، همان فاکتوری که درباره اکسیدان هم جواب داد و شاید در آینده نیز تضمین موفقیت آثار سینمایی دیگری نیز بشود. فراوانی شوخی‌های جنسی در فیلم تا حدی است که جای خلق موقعیت‌های کمیک در ژانر کم‌دی را گرفته است. نویسنده و کارگردان به جای اینکه به فکر طنزسازی و طنزپردازی در اثر باشد، ابهام کلامش را چنان سنجیده نوشته که اولین برداشت از دیالوگ‌ها، به غایت جنسی باشد. خصوصا در دقایق پایانی فیلم، مخاطب چنان درگیر این شوخی‌ها می‌شود که امانی برای فکر کردن ندارد و تمام متن را ناچار در همین فضا می‌بیند و می‌شنود.

هزار پا هم در راستای اجرای همین فرمول، موفق بوده و به قدری سرشار از اشاره‌های مستقیم و روشن

تولید و اکران منظم این نوع فیلم‌ها وجود ندارد، ناراحتیم. دوم اینکه هزار پا به غیر از عطاران آن هم تکراری و کلیشه‌ای و یک سوژه خیلی خوب در باقی موارد لنگ می‌زند. کفش پاره‌ای در بیابان است که غنیمت است و یک چشمی است که در شهر کوران پادشاهی می‌کند. کاملا مشخص است که مردم استقبال کننده در کم‌دیلوخی‌های پیرامونی استقبال کرده‌اند و شرایط طبیعی برای اثبات حقانیت فروش فیلم حاکم نیست. به عبارتی فیلمساز و عوامل نمی‌توانند این فروش را نتیجه فیلمی بدانند که خیلی خوب است.

مسلمان به عنوان نگارنده‌ای که سینمای عامه‌پسند را دنبال می‌کنم، اگر روزی و در شرایطی این نوع سینما را نپسندم، الزاما روشنفکر نیستم. چون در روزهای پذیرش سینمای تجاری، توقعی غیر از سرگرمی از فیلم نداشته‌ام. فیلم هزار پا در سطح خودش و در دنیای سینمای تجاری که در موردش صحبت می‌کنیم، یک فیلم ضعیف و ناتوان از گفتن فحواست. سوژه خیلی خوبی دارد که به ضعیف‌ترین وجه توسط ابوالحسن داودی - با چنان سابقه درخشانی در سینما - ساخته شده است. هزار پا یک رضا عطاران تکراری و بی‌خلاقیت و فیلمنامه‌ای دارد که نتوانسته سوژه خوبش را به خوبی پرداخت کند. برای بررسی فیلم تجاری باید معیارهای سنجش مان در راستای جهان داستانی ارائه شده باشد. مثلا یک فیلم تجاری باید ساده باشد و پایان داشته باشد. نمی‌توان فیلم تجاری که پایان باز ندارد رانپسندید. قاعده این است مگر اینکه فیلم تجاری قرار باشد ادامه‌دار باشد که آن هم باید داستان قسمت خود را به پایان برساند. چون گاهی ممکن است قسمت بعدی به ماقبل قسمت قبلی بپردازد. مثلا جنگ ستارگان ساخته جورج لوکاس که پرفروش‌ترین فرانچیز (فیلم‌های چند قسمتی) است. در شش قسمتی که ساخته شد ابتدا سه قسمت دوم و بعد سه قسمت اول را دیدم در کلیت داستان‌ها به هم ربط داشتند ولی هر قسمت آنچه باید می‌گفت را گفت.

در بررسی سینمای تجاری باید به قراردادهای سازنده بایبنده نگاه کرد که آیا آن را تا آخر رعایت کرده یا نه؟ سازندگان به هدف خود رسیده‌اند یا نه؟ سازنده توانسته رگ تماشاگر را دستش بگیرد یا نه؟ اگر فیلم کم‌دی است، توانسته خنده بگیرد یا نه؟ قواعد ساختاری را رعایت کرده است یا نه؟ دستاوردهای تکنیکی جذاب به کار برده یا نه اگر بررسی محض داشته باشیم، متوجه می‌شویم که ساخت و پرداخت فیلم تجاری از لحاظ‌هایی سخت‌تر از دیگر گونه‌های سینماست و هر کسی نتوانمندی فعالیت در این حوزه را ندارد. حالا اگر عده‌ای نتوانستن خود را به حساب بدبودن این نوع سینما توجیه کرده‌اند، دلیل نمی‌شود که باورش‌شان کنیم. برای نجات سینما از هر لحاظ باید به این نوع سینما توجه کنیم و از رونقش خوشحال باشیم. مسلمان سینمای هنری هم در کنارش در حد لیاقتش رشد خواهد کرد.

جنسی است که اگر تعداد این کنایه‌ها را بشماریم، به سادگی می‌توان به بیشتر بودن تعداد آنان در نسبت با دیگر آثار کم‌دی سال‌های اخیر پی برد. فیلم در هر موقعیت و به هنگام تعریف و توصیف هر داستان یا بستری از داستان بردازی‌اش، ابایی از ارائه گفت‌وگوهای جنسی به مخاطب خود ندارد تا جایی که این رویکرد در سکانس دستگیری رضا و بسته شدنش به صندلی به اوج خود می‌رسد. عطاران مثل همیشه دست از دهان برداشته و دیالوگ‌هایی را می‌گوید که انگار بداهه است. این دیالوگ‌ها سال‌های سال است که از قلم و ذهن و دهان عطاران شنیده شده و مخاطب انگار فقط انتظار دارد که چنین شوخی‌هایی را از عطاران بشنود. شاید حتی میزان خنده‌آور بودن این دیالوگ‌ها نیز بسته به نقش عطاران در ایفای آن، بیشتر و کمتر شود. به نظر می‌رسد که از همین رو، سازندگان همت ویژه‌ای را به کار بسته‌اند تا در تمام دیالوگ‌های رضا - با بازی عطاران - اشارات جنسی جایگاه مخصوصی داشته باشد و در هیچ صحنه‌ای این شوخی‌ها کم‌رنگ نشود.

بسیاری از منتقدان و اهالی سینما در پاسخ به پرداخت بیش از حد شوخی‌های جنسی، همواره این طور گفته‌اند که وجود اشاره جنسی به تنهایی مشکلی برای یک اثر کم‌دی محسوب نمی‌شود اما در برابر این گزاره باید چنین پاسخ داد که باید دید با کنار گذاشتن شوخی‌های جنسی از یک کم‌دی سینمایی، آیا چیزی دیگری هم از فیلم باقی می‌ماند یا فیلم تبدیل به دیالوگ‌های بی‌معنایی می‌شود که هویت و ماهیت خود را از همان گفت‌وگوها گرفته است؟

با همه این احوال و در اوضاعی که فیلم‌های دیگری فروش چندانی در گیشه تابستانی ندارند، این هزار پا است که توانسته سینمای امروز ما را سرپا نگه دارد. تنها فردی هم که گویا توانسته از پس این ویرانی‌ها، فیلمی را سرپا کند، رضا عطاران است. بازیگری که به لطف بیان طنز و ادای بامزه‌اش، مخاطبان زیادی را به سالن سینماها می‌آورد و آنها را پای گیشه‌ها نگه می‌دارد. عطاران تنها سرمایه برای هزار پا است و شاید مهم‌ترین دلیل انتخاب این فیلم از سوی مخاطبان، بازیگری که هر چند سال هاست در تلویزیون ایران دیده نمی‌شود اما هنوز مهم‌ترین جایگاه کم‌دی در سینما را از آن خود کرده و البته پشتوانه مهمی نیز در میان هواداران خود دارد؛ هوادارانی که شاید شناخت سلیقه آنها و ریشه‌های این هواداری نیاز به طرح یک پروژه مفصل جامعه‌شناسی داشته باشد.



هزار خم هزارپا

در حاشیه اکران هزارپا؛ آخرین ساخته پرفروش ابوالحسن داودی

نقیسه رحمانی

خبرنگار

قریب‌ترین و غریب‌ترین واژه‌ای است که همه ما نسبت به آن ذهنیتی داریم. پنداشت و برداشتی که ما در جایگاه مخاطب آثار مختلف قرار داده و از رهگذر این تخاطب، پیامی را برایمان به ارمان می‌آورد. اما پیش از پرداختن به سوژه این پرونده، اندکی درباره معنای طنز تامل کرده و انواع گوناگون آن را از نظر می‌گذرانیم.

مرور لغت‌نامه‌ها و منابع ریشه‌شناسی درباره واژه طنز ما را به معنای تقریباً واحدی می‌رساند. طنز در لغت به معنای طعنه زدن، ولی معنای اصلی که پیش‌ترها برای این واژه تبادری شده، تیغ جراحی است. در لاتین و در ریشه یونانی این واژه، طنز نام ظرفی پر از میوه‌های متنوع بوده که به یکی از خدایان کشاورزی هدیه داده می‌شده است. در واقع این واژه به معنای غذای کامل یا غذایی آمیخته از هرچیز بوده است.^۱ معنایی که امروز در تفصیر واژه طنز، کمتر ذهنی به آن متبادر می‌شود.

جایگاه نمود طنز، پیش از رونق سینما و تلویزیون، وسعتی بسیار کمتر از امروز داشت. در ایام گذشته، مهم‌ترین رسانه و مرجع اطلاع‌رسانی عمومی، مکتوبات بودند. رسانه‌های کاغذی مثل روزنامه‌ها و در کنار آن کتب عمومی که دست در دست و نسل در نسل، میان مردم می‌چرخید و فحوای آن کلام در اندیشه‌ها به یادگار می‌ماند. در ادبیات کلاسیک، طنز به نوع خاصی از آثار منظوم یا منثور ادبی گفته می‌شد که اشتباهات یا جنبه‌های نامطلوب رفتار بشری، فسادهای اجتماعی و سیاسی یا حتی تفکرات فلسفی را به شیوه‌ای خنده‌دار، بیان کرده و به چالش می‌کشید. در تعریف طنز کلاسیک این‌طور آمده است: «اثری ادبی که با استفاده از بذله، وارونه‌سازی، خشم و نقیضه، ضعف‌ها

می‌شود. پس مخاطب یا ناقدی از هجو انتظار نقد نداشته و همچنین نویسنده یا کارگردانی در قالب طنز به هجو نمی‌پردازد! البته که این مقوله یکی از بحث‌برانگیزترین مسائل تاریخ هنر بوده و ماهیتی پیچیده و چند لایه دارد. اما برای سهولت بیشتر در سخن گفتن از این باب، دایره سخن را به حوزه سینما محدود کرده و در چنین فضایی سخن می‌گوئیم. به صورت مشخص درصدد هستیم تا آخرین اثر ابوالحسن داودی؛ هزارپا را که با استقبال خوبی از جانب مخاطبان نیز روبه‌رو شده، مورد بررسی بیشتر قرار دهیم.

طنز- که در این نوشتار ما رشته اجتماعی آن را در نظر داریم- گرچه ریشه در خنده استوار دارد و تمام تلاشش را می‌کند تا مخاطب را بخنداند، اما خنده را بیشتر وسیله‌ای می‌داند برای نیل به هدفی برتر و آن هدف هم چیزی نیست جز آگاهی مخاطب. طنز از رهگذر تولید اثر خود- که در اینجا به طور مشخص فیلم است- در نظر دارد به یک چالش یا مساله عمومی بپردازد. اما در کنار این پرداخت، مخاطب را می‌خنداند. او می‌داند که بهترین راه برای آوردن همه مردم به کلاس درسش، خنده است. نقطه وصل روشنفکر، ورزشکار، کارمند و یک زن خانه‌دار همینجاست؛ فرصتی برای خنده! او در پشت این خنده، واقعیتی تلخ و وحشتناک را بازگو می‌کند که در اصل به دنبال آن است. طعنه‌ای که در طنز وجود دارد همان محور اصلی است که در عمق خنده، مخاطب را می‌خشکاند و او را به تفکر و می‌دارد. حتی ممکن است در هنگام تماشای فیلم نیز چنین حالتی برای مخاطب مترتب نشود، اما به محض پایان تیتراژ و در مسیر راهروی خروج از سالن سینما، حتماً به کنایه‌های تلخ می‌اندیشد. موضوعی که شاید او برای دیدن و شنیدن آن نیامده، اما دستاوردی است که کارگردان و نویسنده اثر در اندیشه او یادگاری نهاده است. این نکته مهمی است که باید در تحلیل آثار طنز و تمایز آنان از هجو یا هزل، مورد توجه قرار داد. به همین خاطر است که اهالی این حوزه درباره طنز گفته‌اند: «طنز یعنی گریه کردن قه‌قه‌قه، طنز یعنی خنده کردن آه‌آه.»^۲

برداشتی که از طنز در این سطور مورد اشاره واقع شد، همان کارکرد جراح گونه‌ای است که در ابتدای متن نیز گفته شد. طنز واقعی، همان تیغ جراحی است که این بار در دستان نویسنده و کارگردان قرار داده شده و به دنبال

و تعلیمات اجتماعی جوامع بشری را به نقد می‌کشد.^۳ نکته‌ای که منابع مهم دیگر با محوریت طنز نیز به آن اشاره کرده و تأکید زیادی بر این مساله داشته‌اند. پس یکی از مهم‌ترین بایسته‌های آثار تولید شده این ژانر، به نقد کشیده شدن و چالش به مسائل مختلفی است که نگارنده می‌خواهد مخاطب را از آن آگاه کند.

برخی از اهالی طنز البته معتقدند که ریشه طنزپردازی در ایران، قدمتی به طول ادبیات جهانی ندارد. هرچند که طنز در تاریخ بیهقی، اشعار عبیدزاکانی و دیگر آثار قدیم زبان فارسی به کار رفته، ولی استعمال وسیعی به معنای اروپایی نداشته است. آنچه در میان فارسی‌زبانان رایج بوده و ما امروز به نام طنز می‌شناسیم، به اصطلاح درست‌تر، هجو بوده است. مایه‌ای از طنز که بیشتر جنبه انتقاد مستقیم و شخصی دارد و جنبه غیر مستقیم طنز به معنای اروپایی را ندارد. همچنین نکته مهمی که درباره هجو باید به آن اشاره کرد، هدف متفاوت نگارنده در هجوپردازی است. هجوپرداز فارغ از بار ارزشی اقدامش، درصدد چالش با فرد، گروه، اقدام یا سیستمی نیست. او نمی‌خواهد مضامین مشخصی از اجتماع را برای مخاطب بیان کند. تنها قصدش خندیدن است و در راه این مقصود از ترک دیوار هم بهره می‌گیرد! در کنار این دو نوع متفاوت، دایره‌واژگان فارسی، واژه‌ای به نام هزل را نیز درون خود دارد. هزل ضد جد است و بیشتر جنبه مزاح و مطایبه دارد.

حلقه فصل

آنچه پیش از این و درباره تفاوت ماهیت طنز و هجو گفتیم، شاید اصلی‌ترین مساله ما در این پرونده و نوشتار باشد. اینکه مخاطب، تولیدکننده و اهالی نقد سینمای امروز ما تفاوت جدی بین این فیلم‌ها قائل شوند و مرز طنز، هجو و هزل را به روشنی مشخص کنند. وقتی ماهیت متفاوت آثار تولیدی در این زمینه مشخص باشد، طبعاً فضای متفاوت این کارکردها نیز برای همگان روشن



یک برش شفاف‌بخش است! این کارکرد اصلی طنز است که این روزها در بسیاری از آثار سینمایی مغفول مانده است.

از کدام ره؟!

همه انواعی از آثار خنداننده که به آن اشاره شد، در دسته بندی کلی مطایبه و شوخی قرار دارند. هجو به قصد مسخره کردن، ریشخند یا تخریب شخصیت فرد، جماعت یا مساله‌ای نگاشته می‌شود. قصد اصلاح ندارد و هدف اصلی اش نابودی شخصیت سوژه‌اش است اما در طنز، همانطور که اشاره شد، معمولاً قصد نویسنده اصلاح یک امر ناپسند، آنهم در گستره اجتماع است. همچنین طنز یک دستمایه همیشگی دارد و آنهم پرداختن به نداشته‌های مردم یا یک اجتماع است. بیان غیرمستقیم مشکلات و کاستی‌ها، با زبان شوخی گام مهمی در مسیر اصلاح است که رسیدن به انتهای آن، مقصود اصلی طنز است. در بیان سینمایی این واژگان، با مفهوم دیگری روبه‌رو هستیم. مفهومی به نام کمدی. ژانر کمدی، یکی از مهم‌ترین و اثرگذارترین ابزارهای بیان مطالبات اجتماعی در سینما است. کمدی اصلی‌ترین نوع بیان مطایبه آمیز به صورت تصویری و در قالب سینما، تئاتر یا برنامه‌های تلویزیونی است. در واقع کمدی می‌تواند از همه شاخه‌های طنز، هجو و هزل برای بیان منظور خود استفاده کند. در تعریف و تفصیل ویژگی‌های کمدی این چنین آورده‌اند: «به ظاهر هدف کمدی خنده و تفریح است. اما در حقیقت مسائل جدی در پرده شوخی نمودن می‌شود. در کمدی شخصیت قهرمانان و شکست‌هایشان بیشتر جنبه شادی آور و عمدتاً سرگرمی دارد و معمولاً بیننده بدان توجه جدی نمی‌کند. تماشاگر از قبل می‌داند که فاجعه بزرگی اتفاق نخواهد افتاد. بلکه سیر حوادث در جهت کامرانی قهرمان یا قهرمانان است. قهرمانان کمدی اکثراً افرادی از قشر متوسط یا پایین جامعه‌اند که در طول نمایش مرتکب اشتباهات یا رفتارهایی می‌شوند که مخاطب بر دندرساز بودن یا اشتباه بودن این اعمال اشراف کامل دارد. در واقع نویسنده داستان را طوری جلو می‌برد که سطح آگاهی مخاطب از قهرمان در مورد مسایل و رخدادها بالاتر باشد و همین موجب خنده او است.»^۴

آنچه در این نوشتار به عنوان کمدی از آن صحبت شده، درون مایه طنز است. در واقع کمدی



۲۲

نکته اصلی و مهمی که درباره هزارپا می‌توان به آن اشاره کرد، این است که آخرین ساخته ابوالحسن داودی، اساساً یک کمدی طنزانه است که در پی ارائه راه‌حل یا جلب توجه به سوی یکی از مسائل عمومی در جامعه ایرانی است؛ یا مجال کوتاهی برای خندیدن و دیده شدن برخی اکت‌های خنده‌دار؟!

۲۲

اصیل، طنزی است که در پی خندانند و در عین حال اشاره به مساله‌ای مهم است. چیزی که امروز بسیاری از طنزها فارغ از درون‌مایه آن شده و تنها به ظاهر این ماجرا جلب شده‌اند. چیزی که شاید بیشتر از نزدیک بودن به طنز، شبیه به هجو باشد. اسماعیل امینی در تعریف هجو این‌گونه می‌نویسد: «هدف اصلی نویسنده هجو، استهزا و مسخره کردن یک نفر است. آن هم از طریق بزرگ‌نمایی معایب او و یا نسبت دادن صفت‌ها و عیب‌هایی که ممکن است در آن فرد نباشد. در واقع هجو نوعی دشنام دادن است، اما تفاوت آن با فحاشی معمولی این است که در هجو، از امکانات بیانی و زبانی نیز استفاده می‌شود. اگرچه در آثار هجو، صراحت و حتی در بسیاری از موارد رکیک بودن، رایج است اما از میان آثار هجوآمیز، آنهایی که پوشیده‌تر و گزنده‌تر است، ماندگارتر نیز هست.»^۵

مبیتی بر این تعاریف و تمایزات، نکته اصلی و مهمی که درباره هزارپا می‌توان به آن اشاره کرد، این است که آخرین ساخته ابوالحسن داودی، اساساً یک کمدی طنزانه است که در پی ارائه راه‌حل یا جلب توجه به سوی یکی از مسائل عمومی در جامعه ایرانی است، یا مجال کوتاهی برای خندیدن و دیده شدن برخی اکت‌های خنده‌دار؟!

هزار خم هزارپا

ماجرای اصلی در داستان هزارپا از این قرار است که دو دوست به نام‌های رضا-با بازی رضا عطاران- و منصور



با بازی جواد عزتی- روزگار در سال‌های میانی دهه شصت می‌گذرانند. آنها از راه دزدی امرار معاش می‌کنند. این از ابتدای فیلم برای ما روشن می‌شود و آنها در نخستین صحنه کیفی را می‌دزدند که مدارک مهمی درون کیف وجود دارد. اما خودشان از این مساله بیخبر هستند و ماجرای اسناد را جدی نمی‌گیرند. داستان اسناد و کیف، یکی از محورهای اصلی فیلم است که البته رخدادهای طنزی در آن جاری نمی‌شود و برای دیدن صحنه‌های خنده‌دار اصلی، باید خط تعلیق‌های حاشیه‌ای را پیگیری کنیم. به هر حال دزدیدن کیف و اسناد، جان رضا و منصور را به خطر می‌اندازد. از طرفی دیگر رضا به طور اتفاقی از راز زندگی یک دختر پولدار باخبر می‌شود و تصمیم می‌گیرد تا از این فرصت برای تلکه کردن او، سوء استفاده کند. تمام اتفاقات بعدی هزارپا، حول محور رابطه رضا و دختر پولدار از یکسو، و صاحبان اسناد و کیف رقم می‌خورد. دو داستان مجزا که به صورت موازی با هم پیش می‌روند: ماجرای کیف و ماجرای رازی که رضا از آن باخبر است. اما کل داستان به این دو ماجرا ختم نمی‌شود و در طول مسیر فیلم، اتفاقات و جریاناتی دیگر باعث به وجود آمدن پیش‌آمدهای تازه و خنده‌داری می‌شود که ذره ذره به فیلم اضافه شده است. گذشته از نکاتی که راجع به تفاوت طنز و هجو در ابتدای این نوشتار گفتیم و اطلاق آن درباره فیلم هزارپا، باید به نقاط ضعف و قوت این فیلمنامه نیز توجه داشته باشیم. در مدتی که از اکران هزارپا گذشته، انتقادات و تمجیدات زیادی از این فیلم در فضای رسانه‌ها منتشر شده است. اما شاید مهم‌ترین نکته‌ای که پس از دیدن فیلم به ذهن هر بیننده‌ای خطور کند، این است که هزارپا یک اثر تکه تکه است. به این معنا که در سال‌های اخیر و با پررنگ شدن حضور سال‌های دهه شصت در آثار کمدی سینمایی، هر بخش از این فیلم شمارا به یاد بخشی از آثار پر فروش چند سال اخیر می‌اندازد. اثری که با بازی رضا عطاران به عنوان شخصیت اصلی داستان تمام ابزارهای لازم برای تکرار خنده‌دارترین‌ها را در اختیار دارد. عطاران همان ارژنگ فیلم نهنگ غنبر است که با خلق موقعیت‌های نوستالژیک، رضا را نیز بازی کرده است. همین ماجرا درباره جواد عزتی نیز صادق است. عزتی البته وضعیتی حادث‌تر از عطاران دارد و سوای آنچه او را کم‌دین کرده، مستقیماً از فیلم اکسیدان به هزارپا آمده است. تکیه کلام‌ها و نحوه گویش، رفتار و تمام آنچه که در اکسیدان از او دیده بودیم، در اینجا نیز قابل رویت است.

داستان فیلم هم مثل بسیاری از کمدی‌های پر فروش اخیر، در دهه ۶۰ روایت می‌شود تا فروش اثر تضمین شود. همچنین دست نویسنده و کارگردان در خلق بسیاری از موقعیت‌های خنده‌داری که در ذهن مخاطبان است، با بازگشت به دهه شصت گشاده‌تر است. اما در هزارپا، روند منطقی داستان گویی و المان‌هایی که در فیلم دیده می‌شود، در فضای کلی دهه شصت چندان منطقی به نظر نمی‌رسد. مخاطب گاهی آن قدر گیج می‌شود که نمی‌داند این داستان در میانه دهه شصت روایت شده یا دهه هفتاد.

پی‌نوشت:

- ۱- محمدرضا اصلانی (همدان)، فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز، انتشارات کاروان، ۱۳۸۵، ص ۱۴۰
- ۲- مقدمه مگ گراهیل بر ادبیات: محمدرضا اصلانی (همدان)، فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز، انتشارات کاروان
- ۳- همان، صفحه ۱۴۱
- ۴- سرچشمه پیدایش کمدی/عطاءالله کوپال. قطره، ۱۳۸۳
- ۵- آموزش طنز، هجو چیست، اسماعیل امینی

تجارت سینمایی

فرمول پول ساختن با رضا عطاران چگونه است؟

راه‌های جذب مخاطب ایرانی به سینما دیگر الگوی سختی نیست و این فرمول سال‌هاست که دیگر تحت عناوین مختلف و جابجایی بازیگران مشخص شده و در این میان برخی تهیه‌کنندگان که سابقه خوبی هم در سینمای ایران به سبب ساخت فیلم‌های موثر و خارج از قواعد کمدی طی دهه‌های گذشته داشته‌اند، دیگر در این فضا در حال ساخت قسمت‌های دوم و سوم فیلم‌هایی هستند که در گیشه قسمت اول آن توانسته مخاطب را جذب کند و به سوددهی بالایی دست یابد. در شرایطی که اوضاع اقتصادی به سبب نوسانات ارز و تأثیر آن بر مسائل روزمره مردم باعث ترویج ناراحتی و نگرانی بین آنها شده است. به طوری که خرید برخی کالاها از سید خریدشان کنار گذاشته شده اما در سینما به تازگی فیلم «هزارپا» توانسته رکورد فروش سینمای ایران را جابه‌جا کند و این خروجی باعث شده که مهر تایید می‌باشد بر ادامه ترویج دیگر فیلمسازان به سمت ساخت فیلم‌های کمدی، جدای از اینکه دانش سینمای کمدی را داشته باشند یا حداقل خودشان هم آدم بامزه شوخ‌طبعی باشند. اما دیری نمی‌گذرد که آنها تبدیل به تکنسین در این حوزه می‌شوند و دست آخر با فیلمی هجسته‌تیم که فرمول‌های فروش و امتحان پس داده را در فیلم‌هایشان استفاده می‌کنند، هرچند اگر ایده خوبی هم داشته باشند اما تکیه بر آن قواعد نازل باعث می‌شود که در جهت همان آثار هم قدم بردارند، همان‌طور که در «مصادره» ایده خوبی که داشت فدای همان الگوهای امتحان پس داده شد و ایده در میان حجم شوخی‌های جنسی و کلامی و ترس از ریسک برای تجربه فضای تازه محو شد. با افزایش تولیدات فیلم‌های کمدی و همچنین استقبال از آنها، بی‌اعتنایی مخاطب نسبت به آثاری که در سینمای اندیشه و حتی ملودرام‌های عاشقانه دارد و از سوی دیگر ساخت آثار تلخ اجتماعی و ناراحتی مردم از دیدن حجم بالای پلشتی روی پرده سینما با برچسب سینمای اجتماعی که عموماً هم به صورت تک لوکیشن ساخته می‌شد؛ باعث علاقه نشان دادن بیشتر مردم به کمدی خواهد بود و از طرفی طی این سال‌ها این خطر برای سینمای ایران احساس می‌شود که دیگر سینمای ما تک‌ژانری خواهد شد و دیگر آثار در حاشیه توجه قرار خواهند گرفت و در اکران هم آثار کمدی و تلقی فروش بیشتر باعث تضعیف دیگر فیلم‌ها خواهد شد، به طوری که می‌تواند در ابتدا در سرنوشت یک فیلمساز و در مرحله بعدی در سرنوشت سینما و جریان آن تأثیر گذار شود.

«هزارپا» که این روزها در حال اکران است به کارگردانی ابوالحسن داودی از ابتدا موضع خود را مشخص کرد و با عدم تمایل نسبت به حضور در جشنواره فیلم فجر نشان داد که تنها این فیلم را برای مخاطبانی ساخته است که می‌خواهند به سینما بروند و لحظات خوشی داشته باشند اما این لحظات خوش و موقعیت‌های کمدی که در فیلم مطرح می‌شود بر همان فرمول‌هایی می‌چرخد که طی این سال‌ها امتحان خود را بارها پس داده‌اند و توانسته‌اند در گیشه فروش خوبی را داشته باشند و حضور رضا عطاران به عنوان پر فروش‌ترین بازیگر سینمای ایران خودش تصمیم‌گیرنده و سرمایه‌بر برای هر فیلمی خواهد بود و راضی کردن او برای حضور در فیلم‌ها هرچند تا ماه‌های آینده هم قرارداد دارد، تبدیل به برگ برنده‌ای بین تهیه‌کنندگان شده است و در مقابل حضور جواد عزتی به عنوان یار عطاران در این فیلم از

دیگر المان‌هایی است که می‌تواند فروش رضامان بیشتری دهد، همان‌طور که در سال گذشته عزتی با «اکسیدان» و «آینه بغل» هم نشان داد که می‌تواند در طول یک سال چندین فیلم پر فروش داشته باشد. با این حال مراقب هم است که از فیلم‌هایی مثل ماجرای نیمروز، لاتاری و تنگه ابوقریب هم غافل نشود. «هزارپا» داستان رضا را روایت می‌کند که در سال‌های تازه بعد از انقلاب مشغول زدوی و فروش مشروبات الکلی است و با متوجه شدن نذر یک دختر پولدار برای ازدواج با یک جانباز، خودش را جای جانباز جا می‌زند تا بتواند به دختر نزدیک شود و عنوان «هزارپا» هم به این دلیل انتخاب شده است که رضا چندین بار توانسته به سبب از دست دادن پایش در یک تصادف، از بیمه خسارت دریافت کند و در بیمه هم برچسب «هزارپا» به او زده‌اند.

داستان و شکل روایت هم با تکیه به دهه نوستالژی مانند «فنگ عبیر» است که باعث می‌شوند سازندگان برای فرار از برخی محدودیت‌های معاصر به گذشته بروند یا گروه را عازم خارج از کشور کنند که ضمن فیلمبرداری در لوکیشن‌های زیباتر و حضور بازیگران خوش چهره زن خارجی به دور از رعایت حجاب، بدون در دسترس از این ظرفیت‌ها هم برای جذب بیشتر مخاطب بهره ببرند. همین‌طور الگوی کمدی اشتباهی مانند «مارمولک» و رقص دوفره بازیگران مرد فیلم مانند «کما» که در آنجا هم محمدرضا گلزار به همراه امین حیایی با ترانه‌های مختلف انواع رقص‌ها را انجام می‌دهند و پهلوزدن به دفاع مقدس مانند «اخراجی‌ها» با ایجاد یک آسایشگاه ویژه رزمندگان و عشق‌های تصنعی که به چرخش بیهوشی دختر ثروتمند نسبت به مرد حقه‌باز ختم می‌شود، مانند تمام فیلمفارسی‌های ساخته شده در طول تاریخ سینمای ایران هستند که به همین شکل رایج بوده‌اند. همچنین استفاده از شوخی‌های جنسی که دیگر مثل نقل و نبات بین کارکنترها ردوبدل می‌شود به طوریکه حتی محدودیت سنی هم به شکل درستی در سینماها اجرا نمی‌شود، فیلمسازی از جنس ابوالحسن داودی که در روزگار ملتپه‌ی در تاریخ کشور با فیلم «نان، عشق و موتور هزار» توانست ضمن عبور از خط قرمزها، کمدی تمیزی را بسازد که همچنان می‌شود درباره آن حرف زد و آن را به یک دوره تاریخی نسبت داد که ضمن کمدی بودن اما حرف جدی آن در تضاد تفکرها و نگرش‌ها همچنان دیدنی است، اما در دهه ۹۰ او به فیلمی سراسر لوده و کلیشه‌ای رسیده است که کارش تقلب از روی دست دیگر فیلمسازانی است که در این راه پول خوبی درآورده‌اند اما گویی شرایط سینمای این روزها و همچنین عدم ناتوانی در تجربه ساخت آثاری که ضمن احترام به مخاطب، فیلمی در ژانر به دور از فرمول‌های رایج فیلمفارسی ساخته شود و دست بر قضا فیلمسازانی در این



مخمصه افتاده‌اند که مر به تخریب تجربه‌های گذشته‌شان هم بسته‌اند. جدای از الگوریتم تکراری داستانی «هزارپا» در کارگردانی هم با فیلمی مواجه هستیم که در ترسیم دهه گذشته ایران هم خیلی محدود عمل کرده است و طراحی صحنه و فضا سازی آن قدر در محدوده جغرافیایی اندک فیلمبرداری شده است که زحمت کمتری داشته باشد و بیشتر پلان‌ها در فضای داخلی است. «هزارپا» جدای از شخصیت اولش که رضا عطاران آن را بازی می‌کند که از فیلم‌های دیگر آمده است، در شخصیتی که جواد عزتی هم بازی می‌کند این اتفاق افتاده است و او هم اندازه کمدی‌اش هم به همان شکلی است که قبلاً اجرا کرده است. نوع ادای دیالوگ با کشیدن واژه‌ها و تکرار جمله‌اش و نازک کردن صدایش و همچنین غیرتی که خرج می‌کند و از آن سو تمام آدم‌هایی که به عنوان رزمنده در آسایشگاه حضور دارند، تمام تصویر معشوشی است که نشان می‌دهد چقدر دنیای این آدم‌ها را کوچک دیده است. در صورتی که می‌شد به لحاظ شخصیت‌پردازی به این آدم‌ها نزدیک‌تر شد و با خلاقیت بتوان از یک جمع با کارهای یکدست کمدی در عین حال غم‌انگیز از احوالات آنها گرفت همان‌طور که در شاهکار «پرواز بر فراز آشیانه فاخته» به کارگردانی میلوش فورمن دیدیم که چطور جمعی در آسایشگاه علیه پرستار را جدمی‌شوند که در اینجا هم سارا بهرامی مدیری است که با ورودش بسیاری از بیماران می‌ترسند و دست از خرابکاری برمی‌دارند اما این موقعیت در همین اندازه باقی می‌ماند و فیلمساز تصمیم می‌گیرد این ریسک را نکند و لحظه‌ای عطاران را رها نمی‌کند.

فیلم در میزان خندانند مخاطب به شوخی‌هایش هم یک روال ثابتی ندارد، بلکه هرچه جلوتر می‌رویم در فقدان غنای داستانی و ساخت موقعیت‌هایی که به ایجاد شوخی بدل شود دچار سرایشی می‌شود، چرا که نویسنده در میزان استفاده از دایره شوخی‌ها و جنس آنها متناسب با فضا بسیار محدود است و در این میان نقش بازیگری مانند عطاران در ادای تیپ‌های رایجش در بداهه‌پردازی برجسته می‌شود و در این وضعیت است که بازیگر تلاش می‌کند تا باری که بر دوشش افتاده را به تنهایی جلو ببرد و حداقل کیفیت و اندازه خود را حفظ کند و زمانی که رضا به آسایشگاه می‌رود تنها راه ساختن کمدی به شکل رابطه او با خانم‌های آنجا برمی‌گردد یا اشتباه گرفتن او با یک فرد دیگر توسط سرایدار آسایشگاه با بازی بد امیرمهدی ژوله که در تفاوت شیوه ادای دیالوگ و بازی بدن در سینما با استندآپ دچار چالش است و بین این دو گونه اجرای کمدی در رفت‌وآمد است. «هزارپا» زمانی که از روزمرگی شخصیت‌هایش دور می‌شود تا وارد یک فضای دیگر شود دچار افت موقعیت کمدی می‌شود همان‌طور که این فاصله را می‌توان در سکانس گیرافتادن رضا و دختر در زیرزمین دید که آن قدر سطح شوخی‌ها و شیوه فرار از آنجا دچار سردرگمی هستند که نشان می‌دهد صرفاً این موقعیت‌ها در ادامه داستانی است که از روزمرگی رضا و منصور بیرون آمده و قصد داشته است تا وارد داستان شود اما در اجرای آن دچار لکنت می‌شود. امروزه شاکله سینمای ایران بین چهار دسته تقسیم شده است؛ یک گروه فیلمسازانی تحت عناوین هنر و تجربه با حداقل بودجه دست به ساخت آثار بی‌مخاطبی می‌زنند که سوبسیدش را از دولت می‌گیرند و خود را به نوعی کارمند سازمان سینمایی می‌دانند که دولت صندلی‌هایشان را خریداری کرده است و از آن سو فیلمسازانی که با اتکا به الگوهای فروش در مسیر سینمای نازل تحت عنوان کمدی در حال درآمدزایی هستند و گروه سوم فیلمسازانی هستند که با تکیه به ارگان‌ها و نهادهای مختلف با بریزوبیاش‌های بسیار سودشان را در تولید به دست می‌آورند و گروه چهارم هم فیلمسازانی هستند که در سینمای مستقل تلاش می‌کنند فیلم‌های خودشان را در جریان اصلی بسازند و با جذب سرمایه‌گذاران خصوصی یا بودجه شخصی فیلمی می‌سازند که به زحمت در اکران بتوانند به هزینه‌های تولیدش برسند.



این فیلم مضامین درون انسانی متعددی دارد و از این رو می‌تواند مخاطبانی از همه طیف‌ها داشته باشد و من فکر می‌کنم که «شعله‌ور» برای عموم افراد فیلمی قابل درک است.

فیلم مضمون مشخصی دارد، در یک سطح در مورد حسادت است و در یک سطح دیگر در مورد نگرانی و منزلت است؛ چیزی که در جامعه زیاد است. انگار هیچ‌کس به جایی که دارد راضی نیست.

فضایی که اغلب ما از خطه سیستان و بلوچستان در ذهن داریم، تصویر عمومی کم و بیش درستی است. با تجسم این تصویر، فضای فیلم تا حدودی دست‌تان می‌آید و می‌ماند آدم‌های فیلم؛ فیلم درباره کسی است که حسادت می‌ورزد.

بنده اگر «شعله‌ور» را به مردم استان سیستان تقدیم کرده‌ام تنها به دلیل آن بوده که این فیلم در آنجا ساخته شده؛ در واقع من کلیت فیلمم را به سیستانی‌ها تقدیم کردم نه مضمون آن را.

ما با تمام سعی که در نمایش شکوه منطقه داشتیم، نمی‌توانستیم در مورد مشکلات آنجایی تفاوت باشیم، مانند کم‌آبی و مواد مخدر. ضمن آنکه کاراکتر اصلی اعتبار خود را از تهران به این خطه می‌برد. ما با حسن نیت این اثر را ساختیم و امیدواریم با نمایش مشکلاتی مانند کم‌آبی، کمی مسئولین برای حل آن مصرتر شوند.

در آبار تیمان فیلم ساختن، برای بعضی‌ها خوش می‌گذرد اما به نظر من اگر قرار باشد جایی خوش بگذرد، سیستان و بلوچستان است که در کوه و دشت و آب و هوای خوب و مردم و موسیقی و لباس و... است.

می‌خواستیم این فیلم، فیلم پرتنه باشد، فیلمی درباره یک آدم خاص. برای همین کنار امین حیایی ستاره دیگری قرار ندادم. این متمرکز روی یک شخصیت است، آدمی که روابط خودش دارد اما در نهایت پرتنه‌وار است.

دغدغه عدد بودن

درباره فیلم شعله‌ور ساخته حمید نعمت‌الله

شعله‌ور فیلم ایده است، حمید نعمت‌الله در همه فیلم‌های خود نشان داده است که از مفهوم قصه خود را می‌سازد. شاید این گونه درباره یک اثر هنری حرف‌زدن کمی اغراق و کمی تقلیل می‌طلبد اما می‌توان در باره فیلم‌های حمید نعمت‌الله لاف‌ها را گفت، پیام فیلم اگر از لحظه نخستین اثر معلوم نبوده و قبل از پیدایش قصه آمده، لااقل هنگام با آن پروبال می‌گیرد. حمید نعمت‌الله در بوتیک، در آرایش غلیظ، در رگ خواب، در بی‌پولی همین اهمیت ایده و همین اهمیت کانسپت را پیش گرفته بود. در شعله‌ور هم همین است، ایده‌ای چون «کسی بودن» یا «قهرمان بودن» مقابل مفاهیمی چون «کسی نبودن» یا حتی «سرخورده بودن» خودش را عیان می‌کند. فیلم شعله‌ور داستان زندگی فرید را نشان‌مان می‌دهد که امین حیایی نقش او را بازی می‌کند. فرید پدری است که تازه از دام اعتبار داده شده و طلاق هم گرفته و دائماً تصور این را دارد که در زندگی به آن چیزی که باید نرسیده و دنیا را مانند نامردی می‌بیند که باید از او بیزار بود. این خلق و خوی خاص فرید کمی تا قسمتی با حسادت و البته لجبازی هم در آمیخته و از او شخصی خشن و بی‌اعصاب ساخته که ویژگی‌های منحصر به فردی هم در این بین دارد. او به دلایلی به طور ناگهانی به زاهدان سفر می‌کند و حالا در ناگه‌آبادی است که هیچ‌کس نه او را می‌شناسد و نه خبری از زندگی‌اش دارد، از همین رو تصمیم می‌گیرد که دوباره متولد شده و در این شهر فرید دیگری باشد که در برابر مردم سرخورده نباشد.



امین حیایی

نگاه بازیگر

در فیلم شعله‌ور، هم فیلم، هم نقش، هم کاراکتر، همه اورجینال هستند و شاید نمونه‌اش را در هیچ فیلم سینمایی دیگری ندیده باشیم. من الگویی نداشتم یا کلیشه‌ای وجود نداشت، برای همین رسیدن به این نقش خیلی سخت بود، آن هم آدمی که حس می‌کند عددی نشده است، عقده‌ای است، چشم دیدن قهرمان‌ها را ندارد و از درون آتش می‌گیرد اما با کار کردن روی فیلمنامه و صحبت‌هایی که با آقای نعمت‌الله داشتم به این نقش رسیدم.

چون این کاراکتر توسط کارگردان خلق شده است، شاید لایه‌های عمیق‌تری داشته باشد که من ندیده‌ام، برای همین خودم را کاملاً در خدمت کارگردان قرار دادم تا نقشی که می‌خواهد را در من ببیند.

حمید نعمت‌الله می‌خواست هم‌خوانی پدری و پسری خوب در بیاید، برای همین من در مقابل پسرم دارا بازی کردم. یاد بود که بچگی‌اش بازیگری را دوست نداشت اما وقتی به او پیشنهاد داده شد، به من گفت اگر تو هستی من بازی می‌کنم و این کار را قبول کرد. تجربه‌ای نداشت و نمی‌دانستم که از پس کار بر می‌آید یا خیر.

دارا خودش رعایت می‌کرد و من هم از بازی او سوپرایز شدم و باورم نمی‌شد دور از مادرش دو ماه در سیستان باشد و غواصی کند و همراه باشد. تایم دو ماهه پدری و پسری بسیار خوبی داشتیم.



«ترس» برادر «مرگ»

تیم ملی امید نتوانست از تقابل با کره جنوبی فرار کند

باشیم. پس از پایان رقابت‌های اندونزی و استراحتی کوتاه، کادر فنی برنامه‌های تدارکاتی و مسابقات دوستانه خود را برای حضور در المپیک ارائه خواهد کرد تا بتوانیم با اجرای آن، شرایط را به گونه‌ای فراهم کنیم تا تیم خوب و یکدستی به مسابقات اعزام شود.»

سرپرست تیم ملی امید گفته است: «حمایت‌های ویژه رئیس و دبیرکل فدراسیون به همراه دیگر مسئولان فدراسیون نشان می‌دهد که برای این تیم اهمیت بالایی قائل هستند و باید این موضوع را به فال نیک گرفت. امیدوارم حمایت‌ها همچنان ادامه داشت باشد تا بتوانیم در مسیر پیش‌رو موفق باشیم.»

این اظهارات در حالی مطرح می‌شود که برخی کارشناسان و مربیان باتجربه فوتبال ایران تاکید می‌کنند فدراسیون فوتبال برای سپردن سرپرستی تیم ملی امید به حمید استیلی، می‌توانست بسیار بهتر از اینها عمل کند. مخالفان استیلی با اشاره به کارنامه این مربی تاکید می‌کنند کارنامه او نشانگر این نکته است که فدراسیون نباید به او اعتماد می‌کند. به خصوص اینکه برخی رسانه‌ها پس از حذف تیم ملی امید از بازی‌های آسیایی این شایعه

شکست دهد. کره جنوبی در حالی موفق به پیروزی شد که ملی‌پوشان امید ایران در خط دفاعی پراشتباه ظاهر شدند و در خط حمله هم چندان موفق نبودند و به غیر از دو فرصت، به طور جدی دروازه کره‌ای‌ها را به خطر نینداختند تا با این عملکرد از مسابقات آسیایی ۲ صفر ۱۸ اندونزی کنار بروند.

شاگردان زلاتکو کرانچار با حذف از مسابقات آسیایی ۲ صفر ۱۸، حالا باید با ادامه تمرینات و بازی‌های تدارکاتی، آماده بازی‌های مقدماتی المپیک شوند تا بتوانند با بالا رفتن تجربه نفرات زیر ۲۱ سال در این رقابت‌ها موفق ظاهر شوند و به ناکامی ادوار اخیر در المپیک شدن پایان دهند، وعده‌ای که هیچ‌کس نمی‌تواند با اطمینان درباره‌اش سخن بگوید. با این حال، حمید استیلی سعی می‌کند فشار انتقاد رسانه‌ها را کم کند و در حرکتی رو به جلو از برنامه‌های آتی تیم ملی امید سخن گفته است.

استیلی بدون اینکه به نقش خودش در ناکامی تیم ملی امید اشاره کند، گفته است: «حمایت مسئولان فدراسیون از تیم ملی امید، نشان‌دهنده اهمیت بالا به این تیم است تا در مسیر پیش‌رو موفق

خبر کوتاه بود. کوتاه و تکراری؛ تیم ملی امید حذف شد. این خبر را حالا سال‌هاست که رسانه‌ها در دوره‌های مختلف بازی‌های آسیایی مخابره می‌کنند. اما این بار حذف و ناکامی تیم ملی امید محصول همکاری مشترک حمید استیلی و کرانچار است.

حذف با شکست برابر کره جنوبی

تیم ملی امید ایران در مرحله گروهی مسابقات آسیایی ۲ صفر ۱۸ اندونزی سه بازی مقابل عربستان، کره شمالی و میانمار انجام داد که به ترتیب یک تساوی، یک پیروزی و یک باخت به دست آورد ولی با توجه به ۴ امتیازی بودن تمام تیم‌های گروه و بر حسب تفاضل گل بهتر، به عنوان تیم صدرنشین گروه ۴ راهی دور یک‌هشتم نهایی این رقابت‌ها شد تا در این مرحله به مصاف امیدهای کره جنوبی برود ولی این تیم که قهرمان سال ۲ صفر ۱۴ بازی‌های آسیایی هم محسوب می‌شود، با بهره‌مندی از ستاره‌هایی همچون جو هیون وو، سون هئونگ مین و لی سئونگ وو و ارائه نمایشی بهتر و کیفیت فنی بالاتر از شاگردان کرانچار موفق شد با دو گل تیم ایران را

را مطرح کرده‌اند که حمید استیلی در انتخاب بازیکنان تیم ملی امید نقشی مهم و مستقیم داشته است؛ شایعه‌ای که عضو کمیته فنی فدراسیون فوتبال را وادار به واکنش کرده است. حسین کلاتی می‌گوید: «استیلی هیچ نقشی در انتخاب بازیکنان تیم ملی نداشت و کرانچار با برگزاری چند مرحله اردو، فهرست بازیکنان تیم ملی امید را انتخاب کرد.»

این قانون را نقض کنید!

تیم ملی امید در حالی در بازی‌های آسیایی جاکارتا شکست‌های بدی را در برابر تیم‌های میانمار و کره جنوبی متحمل شد که از دو بازیکن اصلی خود سود نمی‌برد؛ رضا شکاری و امید نوراکن. این اتفاق در حالی رخ داد که خیلی از تیم‌ها از بازیکنان لژیونر خود در این بازی‌ها بهره می‌برند؛ به خصوص تیم ملی کره جنوبی که بازیکن تاتنهام را در اختیار داشت.

بعد از بازگشت تیم ملی امید از جاکارتا یکی از نکاتی که کادر فنی روی آن تأکید دارد حضور همه‌جانبه ملی‌پوشان در اردو و بازی‌های رسمی تیم ملی امید است. قرار است به همین خاطر از هم‌اکنون نام‌نگاری‌های لازم با دو باشگاه روبین و همچنین شارلروا صورت گیرد و تاریخ بازی‌های رسمی به آنها اعلام شود. کرانچار همچنان خطاب به مدیران فدراسیون فوتبال تأکید کرده برای موفقیت باید همه نفرات داخلی را هم در اختیار داشته باشد و این طور نباشد که از هر دو تیم دو بازیکن به اردو دعوت کند. هیات‌رئیس فدراسیون فوتبال با اینکه مصوبه‌ای را امضا کرده بود که هر تیمی به امید بازیکن ندهد مشمول جریمه و محرومیت خواهد شد، از کرانچار خواست از هر تیم نهایتاً دو بازیکن به اردوی تیم ملی امید فرابخواند. به عبارت ساده‌تر اگر یک تیم سه بازیکن خوب در رده سنی امید داشت کرانچار باید قید یکی از آنها را بزند. با همه اینها عده‌ای معتقدند فدراسیون فوتبال اقدام مثبتی انجام داد که تیم ملی جوانان سابق را به بازی‌های آسیایی فرستاد

کارنامه تیم ملی امید با هدایت کرانچار از این قرار است:

- تیم ملی امید ایران ۱ - تیم ملی امید عراق ۲
- تیم ملی امید ایران ۱ - تیم ملی امید عراق صفر
- تیم ملی امید ایران ۲ - تیم ملی امید چین ۳
- تیم ملی امید ایران صفر - تیم ملی امید عربستان صفر
- تیم ملی امید ایران ۳ - تیم ملی امید کره شمالی صفر
- تیم ملی امید ایران صفر - تیم ملی امید میانمار ۲
- تیم ملی امید ایران صفر - تیم ملی امید کره جنوبی ۲

به این خاطر که تنها این تیم می‌تواند به نمایندگی از ایران در بازی‌های مقدماتی المپیک شرکت کند.

البته این آینده‌نگری در خیلی از تیم‌ها دیده شد. حتی تیم کره جنوبی که در بازی با ما از سه بازیکن بالای ۲۳ سال در ترکیب بهره می‌برد چند بازیکن تیم ملی جوانان در جام جهانی زیر ۲۳ صفر سال در سال ۱۷ صفر ۱۷ به همراه داشت. خیلی از تیم‌های دیگر هم این چنین بودند. به طور مثال حتی عربستان با همان کادر فنی تیم ملی جوانان در جام ملت‌های جوانان آسیا و جام جهانی زیر ۲۳ صفر سال در این بازی‌ها حاضر شده بود. این بازی‌ها بهترین فرصت برای کسب تجربه‌اندوژی برای تیم ملی جوانان سابق بود به خصوص که ما در تدارک بازی‌های دوستانه برای این تیم به‌ویژه در یکی دو سال اخیر موفق نبودیم. نمونه‌اش تیم ملی جوانان با مربیگری امیرحسین پیروانی پیش از جام جهانی تنها یک بازی دوستانه ملی با سنگال انجام داد آن هم در شرایطی که تیم حریف ۷ بازیکن اصلی‌اش را به تهران نیاورده بود با این حال سایت ورزش سه درباره

انتظارات بالایی که از کرانچار وجود دارد نوشته و در گزارشی آورده است: «کرانچار نباید تیش را به باختن عادت دهد. حتی در برابر تیم‌هایی که بزرگ‌تر از تیم ملی امید هستند. ایراد او فصل گذشته در تیم سپاهان هم عادت به باختن بود. تیمی که به باختن عادت کند دیگر باختن برایش سخت نیست و این الان اتفاقی است که در تیم ملی امید رخ داده است. ۴ شکست در ۷ بازی نمی‌تواند نشان از صلابت تیم ملی امید داشته باشد. برخلاف آنهایی که می‌گویند نتیجه در بازی‌های تدارکاتی مهم نیست باید به این نکته اشاره کرد اتفاقاً تیم در بازی‌های تدارکاتی و دوستانه شخصیت تیم شکل می‌گیرد و اگر قرار باشد به باختن عادت کند در بازی‌های رسمی هم بدون هیچ ابایی می‌بازد. رضا شاهرودی یکی از مربیان تیم ملی امید می‌گوید ما شاگرد علی پروین هستیم و در مکتب ما باختن وجود ندارد! اتفاقاً دلیل اصلی که پرسپولیس در زمان مربیگری علی پروین کم می‌باخت به این خاطر بود علی پروین وقتی تیم می‌باخت چنین شرایطی ایجاد می‌کرد که بازیکن به این نتیجه می‌رسید باید جانش را در زمین بدهد به قیمت اینکه نیازد. چون دنیای بعد از باخت با حضور علی پروین برایش تیره‌تر بود.»

اگر چه سرمربیگری تیم ملی امید بر عهده کرانچار است و رسانه‌ها معمولاً پس از حذف و ناکامی به سراغ مربی می‌روند، اما فراموش نکنیم درباره این تیم و انتخاب بازیکنانش مدت‌هاست که حاشیه‌ها و اخبار مختلفی مطرح می‌شود. سوال اصلی اینجاست: آیا گزینه‌های بهتر از حمید استیلی برای سرپرستی تیم ملی امید وجود ندارد؟ آیا کرانچار مانند حق ندارد درباره سرپرست تیم ملی امید خودش دست به انتخاب بزند؟ به نظر می‌رسد مخالفان ادامه فعالیت حمید استیلی در تیم ملی امید معتقدند او این بار هم حذف این تیم را به کارنامه نه‌چندان قابل دفاع خود پیوست کرده و ضرورتی برای این همکاری میان او و فدراسیون فوتبال وجود ندارد. هرچند خود استیلی در مصاحبه‌های اخیرش سعی دارد در حرکتی رو به جلو برنامه‌های آتی تیم ملی امید را تشریح کند.

مدارا کنیم

سیاه و سفید تیم ملی امید



بهتاش فریبا

مربی فوتبال

این اتفاق یک حسن داشت و یک عیب. من فکر می‌کنم اکثر تیم‌ها در بازی‌های آسیایی با بازیکنان زیر ۲۳ خود حضور پیدا کردند و فقط تیم امید ایران بود که با بازیکنان زیر ۲۱ سال خود با به این رقابت‌ها گذاشت. حسن اینکه تیم ملی ما با بازیکنان زیر ۲۱ سال خود به بازی‌های آسیایی رفت، این بود که به‌طور طبیعی این بازیکنان برای بازی‌های آینده که اهمیت به مراتب بالاتری دارد آماده خواهند شد. البته این موضوع بستگی دارد که ما این تیم را رها نکنیم. به این تیم رسیدگی شود و برایش بازی‌های تدارکاتی بازی مناسب بگذاریم و اردوهای خوبی برای آنها برگزار شود. همه هدف ما این است که در المپیک ۲۰۲۰ بتوانیم نتیجه

خوبی کسب کنیم. باید این دورنما را در نظر بگیریم و برایش برنامه‌ریزی کنیم. اگر با برنامه و هدفمند پیش برویم بالطبع می‌توانیم نتایج خوبی کسب کنیم. بازی کردن بازیکنان جوان‌تر در تیم ملی امید، البته ظرافت‌های خاص خودش را دارد. بازی کردن این جوانان در تیم ملی امید با بازی کردن‌شان در تیم ملی بزرگسالان فرق می‌کند. بازیکنی که زیر ۲۱ سال است و در تیم ملی زیر ۲۳ ساله‌ها بازی می‌کند هنوز آن طور که باید و شاید تجربه ندارد و از لحاظ بدنی هم با بازیکنان ۲۲ یا ۲۳ ساله فرق دارد. بازیکنان ۲۲ ساله با بازیکنان ۱۹ یا ۲۰ ساله فرق دارند. ۲۲ ساله‌ها بالطبع بدن پخته‌تری دارند. این همان نکته‌ای است که ما باید در نظر بگیریم. یعنی اگر قرار است تیم ملی امید ایران را جوان کنیم باید بدانییم که همه تمرینات یا هر چیزی که ما اسمش را روانشناسی برخورد با بازیکن می‌گذاریم باید متفاوت باشد. اما این روزها درباره آقای استیلی هم نقدهایی می‌بینم، همین‌طور در مورد کرانچار. باید عرض

کنم به طور کلی به مردمی تبدیل شده‌ایم که خیلی عجله داریم. البته مشکلات اقتصادی آن قدر فشار روی دوش این مردم گذاشته که خیلی نمی‌توانیم از آنها انتظار صبوری داشته باشیم. اما واقعیت این است که باید صبر داشته باشیم. با عجله کردن هیچ اتفاق مثبتی رخ نخواهد داد. انتخاب آقای استیلی برای مدیریت فنی تیم امید به نظرم کار اشتباهی نبود. چون استیلی سال‌هاست که مربیگری می‌کند و تجربه بالایی دارد. اما در مورد کرانچار هم باید بگویم که او در فوتبال ایران فراز و نشیب داشته است. البته نباید این موضوع را فراموش کنیم که او سپاهان را به تیمی خیلی جوان تبدیل کرد. آن قدر جوان که نتوانست با آن تیم نتیجه بگیرد و در نهایت هم مدیران سپاهان او را کنار گذاشتند. این موضوع نشان می‌دهد که این مربی برای جوان‌ها احترام خاصی قائل است.

بنابراین یکی از آیت‌هایی که باعث شده مدیران فدراسیون فوتبال به دنبال این مربی بروند همین موضوع است. به نظرم هر مربی دیگری هم جای کرانچار بود برخی رسانه‌ها و همکاران من درباره‌شان تند حرف می‌زدند و از این آقایان انتقاد می‌کردند. باید صبور باشیم. هر وقت با تیم‌های مان مدارا کردیم و پایشان ایستادیم، اتفاقات مثبتی رخ داد و هر وقت علیه مربی شعار دادیم اتفاقات بدتری رخ داد.

خاکستری از یک آتش

شکست بد استقلال در خانه

پیش بینی شفر درست از آب درنیامد؛ دوشنبه روز استقلال نبود؛ آبی‌ها هفته گذشته در حضور نزدیک به ۸۰ هزار هوادار در ورزشگاه آزادی میزبان تیم فوتبال السد قطر بودند اما در نهایت نتیجه در میان بهت و حسرت استقلالی‌ها ۳ بریک به سود حریف قطری به پایان رسید. هواداران استقلال روز فوق‌العاده‌ای برای استقلال در ورزشگاه رقم زدند. سفر از کیلومترها دورتر، سپری کردن یک شب پشت درهای ورزشگاه، تهیه بلیت و رقم زدن یک روز آرام در ورزشگاه و تمامی جذابیت بازی که از سوی بازیکنان و کادرفنی تیم قطری نیز به آن اشاره شد، برگ برنده‌ای برای همه هوادارانی بود که روز دوشنبه خود را برای حمایت از استقلال به ورزشگاه آزادی رسانده بودند اما با ناراحتی و ورزشگاه را ترک کردند. هرچند باشگاه استقلال یک روز بعد در مقام دلجویی از هواداران برآمد و در بیانیه‌ای نوشت: «ضمن عذرخواهی بابت نتیجه مسابقه که مطابق میل هواداران بزرگ و فهیم استقلال نبود، از

هوادارانی که خود را برای حمایت از استقلال به ورزشگاه آزادی رساندند و روز فوق‌العاده‌ای را رقم زدند، قدردانی و تشکر می‌کنیم.» اما آنچه که حالا بیش از هر چیز دیگر استقلالی‌ها را ناراحت کرده از بین رفتن رویای ستاره سوم آبی‌هاست. آنها در ابتدای بازی با السد درست هنگامی که حریف قطری مشغول آیین آغازین بازی و عکس تیمی بود پرچمی به روال تمام بازی‌های گذشته روی سکوها پهن کردند که ستاره‌های ماحصل دو قهرمانی این باشگاه در آسیا در آن خودنمایی می‌کرد؛ ستاره‌هایی که انتظار می‌رفت با تیم فعلی به سه ستاره برسد تا طلسم چند دهه ناکامی این تیم پرافتخار شکسته شود اما این رویا توسط السدی‌ها در نیمه دوم از بین رفت چون حریف قطری با سه شلیک به قلب استقلال و تحمیل شکستی تلخ و سنگین امیدواری‌ها برای رسیدن به نیمه‌نهایی و تلاش برای ستاره سوم را به ناامیدی و یاس بزرگی تبدیل کرد تا شوک بزرگی به سکوها وارد شود.

طرفدارانی که در روزهای پر از مشکلات اقتصادی خود را به ورزشگاه رسانده بودند بلکه شب رویایی را تجربه کنند، با سه شلیک السدی‌ها و نمایش ضعیف و دور از انتظار استقلال دل‌سرد و ناراضی به خانه بازگشتند.

اما این شکست رویای صعود استقلال را به باد داد؛ شکست سه گله برابر السد در خانه یعنی کار استقلال برای صعود بسیار سخت است و این یعنی موجی از ناامیدی در میان هواداران. آبی‌پوشان پایتخت شکست تلخی را در دیدار رفت مرحله یک‌چهارم نهایی لیگ قهرمانان آسیا مقابل السد تجربه کردند اما با این حال، آبی‌ها همچنان یک ۹۰ دقیقه دیگر فرصت دارند تا ورق را به نفع خود برگردانند. احتمال صعود استقلال به نیمه‌نهایی اما تا چه حد به واقعیت نزدیک است؟

خوردن سه گل در خانه، کار شاگردان شفر برای صعود را بسیار سخت کرده است؛ آبی‌پوشان پایتخت حالا برای صعود ملزم به زدن حداقل ۳ گل هستند، آن هم در شرایطی که هیچ گلی نخورند. آخرین باری که استقلال ۳ بار دروازه حریفش را فروریخت، دیدار هفته سوم مقابل تراکتورسازی تبریز بود. آنها با گل به خودی عبدالله‌زاده پیش افتادند و سپس توسط مرتضی تبریزی و فرشید اسماعیلی گل‌های بعدی را به ثمر رساندند. همچنین آخرین بازی استقلال در خارج از خانه سه گل یا بیشتر زد، به اسفند ۹۶ باز می‌گردد؛ جایی که شاگردان وینفرد شفر موفق شدند با نتیجه ۴ بر یک فولاد را مغلوب کنند. در آن بازی تیم دبل کرد و شجاعیان و چشمی هم هر کدام یک گل زدند.

باز هم به استناد آمار؛ آخرین باری که استقلال در یک بازی آسیایی سه گل زد مقابل ذوب آهن در همین مرحله یک‌هشتم نهایی بود که هر سه گل را مامه بابا تیمار به ثمر رساند. آبی‌پوشان پایتخت همچنین در لیگ قهرمانان ۲۰۱۷ التعاون را با سه گل شکست داده بودند.

اما آخرین بارهایی که السد با سه گل شکست خورده است را مرور کنیم؛

■ آخرین باری که السد در یک بازی ۳ یا بیش از ۳ گل خورد، به هفته نوزدهم لیگ فصل قبل



هواداران
مغموم استقلال
ورزشگاه را
با باخت ترک
کردند

درگیری با کمیت

ریشه مشکل کجاست؟

جلال چراغپور

کارشناس فوتبال

استقلال بازی برده را مقابل السد قطر واگذار کرد. در مورد باخت استقلال می‌توان عنوان‌ها و نقدهای مختلفی را مطرح کرد. اما من می‌خواهم از منظر دیگری به باخت استقلال نگاه کنم. موضوع مهمی در جریان است؛ یک مورد یا بهتر بگویم یک اتفاق بزرگ در فوتبال ایران حالا نهادینه شده است. مدت‌هاست که این مورد نهادینه شده‌ است. دربارہ اش صحبت می‌کنیم اما نمی‌خواهیم بپذیریم که این اتفاق به زودی همه

به نوبه خود به صورت سرگرمی به آن بپردازند. در واقع این فوتبال یا بهتر بگویم این لیگ به محصولی تبدیل شده که همه ما به آن به چشم سرگرمی نگاه می‌کنیم. اساساً نگاه ما به این فوتبال شکلی کمیته‌ی به خود گرفته است. به عنوان یک سرگرمی اتفاقاً برنامه‌های ما را پر کرده است. به همین دلیل وقتی به مجموعه‌های خارج از ایران نگاه می‌کنیم متوجه می‌شویم که در لیگ‌های خارجی کیفیت حرف اول و آخر را می‌زند. این حوادث چه دلیلی می‌تواند داشته باشد؟ دلیلش روشن است؛ این لیگ بازیچه دست عده‌ای است که با جابه‌جایی‌های فراوان و بیش از اندازه در حال از بین بردن انسجام تیمی بین باشگاه‌های لیگ ایران هستند. حالا این عده انسجام تیمی را به گسستگی تیمی تبدیل کرده‌اند. درست به همین دلیل است که گل‌ها با آوارده استقلال از دست می‌رود. چون در تیم‌های ما گسستگی بیداد می‌کند. ارتباطی میان بازیکنان به معنای واقعی شکل نگرفته است. عدم درک متقابل در صحنه‌های مختلف و همین‌طور عدم انسجام میان بازیکنان باعث می‌شود



نمی‌رسید، آنها یک تیم کاملاً قدرتمند بودند که از امکانات بالایی برخوردارند و توانستند ما را در تهران شکست دهند و درست برخلاف آنها، ما اردوی خوبی برگزار نکردیم، بازیکنان زیادی را از دست دادیم و همین مساله باعث شد تا از آمادگی کامل به دور باشیم.»

رحمتی ادامه داد: «متأسفانه زمانی که من در سپاهان و استقلال بودم همین اتفاق برای ما افتاد. یک نفر مسبب اصلی این اتفاقات بود که من نمی‌خواهم اسمی از او ببرم اما همین این اتفاقات به گردن اوست و بالاخره یک روز، همه این موضوع را خواهند فهمید.» اما با همه این حرف‌ها شکست تلخ خانگی استقلال همه هواداران را مانند قاب‌های به جامانده از شفر و نیمکت آبی‌ها حسابی کلافه کرده است. شاید بزرگ‌ترین حسرت آبی‌ها این باشد که اگر شفر هموطن خود را آن قدر زود از زمین خارج نمی‌کرد، سرنوشت دیگری رقم می‌خورد و امیدهای استقلال برای صعود به نیمه‌نهایی، زنده‌تر از حالا بود البته تا حدودی می‌توان در این باره به شفر حق داد، چرا که نویمایر هنوز از نظر آمادگی بدنی به یک بازیکن ۹۰ دقیقه‌ای تبدیل نشده بود و حتی خود شفر هم اعلام کرد به خاطر مصدومیت او را تعویض کرده است اما با این حال اگر تعویض نویمایر اجباری هم بود، شاید شفر می‌توانست با آوردن یک هافبک دیگر تلاش کند تا نبض بازی در اختیار استقلال قرار بگیرد و اجازه برتری مطلق در نبردهای میانه میدان را به ستاره‌های السد ندهد.

آیا استقلال با همه نگرانی‌ها و تردیدهایش درباره صعود به نیمه‌نهایی می‌تواند به این مرحله برسد یا رویای ستاره سوم هفته گذشته به پایان رسیده است؟ هرچه هست، به نظر می‌رسد انتقادات از شفر کمی تیزتر شده و اگر این مربی آلمانی نتواند شرایط تیمش را برای بازگشت به لیگ برتر تغییر دهد، اصلاً بعید نیست آبی‌ها وارد بحران تازه‌ای شوند.

باز می‌گردد؛ جایی که آنها با نتیجه ۴ بر ۳ در خارج از خانه به الدحیل باختند و البته فرصت‌های بی‌شماری را از دست دادند.

■ آخرین باری هم که السد شکست با اختلاف ۲ یا بیش از ۲ گل را تجربه کرد، مقابل همین الدحیل در دور رفت لیگ ستارگان قطر بود. آنها در خانه با نتیجه ۴ بر ۲ مغلوب الدحیل شدند.

■ جالب است بدانید السد در این فصل لیگ قهرمانان هیچ‌گاه بیش از ۲ گل نخورده و همچنین تنها شکستش مقابل پرسپولیس ایران بوده است.

همان‌طور که گفته شد، استقلال برای صعود به نیمه‌نهایی، باید حداقل ۳ گل بزند. این در حالی است که آبی‌پوشان پایتخت در ۲ بازی اخیر تنها ۳ شوت در چارچوب داشته‌اند. به عبارتی آنها در قطر باید حداقل به اندازه بازی با فولاد و السد، شوت به دروازه بزنند و نرخ بهره‌وری ۱۰۰ درصدی را ثبت کنند. همچنین نکته مهم دیگر در این بازی، گل نخوردن است. آنها این فصل میانگین یک گل به ازای هر بازی را ثبت کرده‌اند و باید این بار رکورد شکنی کرده و بدون گل خورده زمین را ترک کنند.

استقلال هفته گذشته در حالی ناامیدکننده ظاهر شد که دروازه‌بان خبرساز این تیم همچنان به سبک و سیاق برخی از مربیان قدیمی این تیم از دست‌های پشت پرده سخن می‌گوید. مهدی رحمتی که عملکردی دور از انتظار داشت و حتی مورد انتقاد شدید هواداران استقلال قرار گرفت، پس از پایان بازی گفت: «متأسفانه نتیجه را واگذار کردیم و همه بازیکنان شرمندۀ هواداران شدند. انتظار چنین باختی را نداشتیم و من از تک‌تک هواداران عذرخواهی می‌کنم.»

رحمتی در پاسخ به این سوال که آیا می‌توانید در بازی برگشت این بازی را جبران کنید، گفت: «هنوز ما ناامید نیستیم. درست است که ما شکست خوردیم اما از زمین بلند خواهیم شد و خود را آماده بازی برگشت خواهیم کرد. تا آن موقع، زمان زیادی باقی مانده و تلاش می‌کنیم با تمرینات و آمادگی بیشتر به مصاف السد برویم.»

وی تأکید کرد: «باید پی‌پی‌زیرم زورمان به السد

می‌کنم برای حل این مشکل تا دیر نشده اقدام کند. اما چه باید کرد؟ به نظرم فدراسیون فوتبال باید دیپارتمان کنترل کیفیت راه‌اندازی کند. در این دیپارتمان شاخه‌ای ایجاد شود و در آن از افرادی استفاده شود که در بحث کیفیت تیم‌های لیگ ما کار کرده‌اند. کسانی که کیفیت را به خوبی می‌شناسند و می‌توانند در این باره کنکاش و پژوهش کنند. فراموش نکنیم که این لیگ با ۳۰۰ میلیارد گردش مالی هنوز نمی‌تواند تیم ملی ما را بسازد. چون اگر غیر از این بود سرمربی تیم ملی ۸۰ درصد تیمش را با استفاده از لژیونرها نمی‌بست. در پایان باید عرض کنم که اگر این موضوع را به سرعت آسیب‌شناسی نکنیم و درصدد حل آن برنیاییم در آینده‌ای نه‌چندان دور تیم‌های ما به مشکلی اساسی در آسیا برخورد خواهند کرد. این‌طور می‌شود که استقلال با منصوریان می‌بازد و با شفر هم می‌بازد. در حالی که تنها نباید این مربیان را مقصر بدانیم. باید بدانیم که ریشه مشکل کجاست و بعد در مقام حل آن برآییم.

دنیا نمی‌بیند. این یک بیماری است. بیماری که من اسمش را بیماری جابه‌جایی می‌گذارم. ما می‌توانیم این موضوع را آسیب‌شناسی کنیم. اما من بعید می‌دانم که این اظهارات تأثیری داشته باشد. مدیران ما به فوتبال طور دیگری نگاه می‌کنند. مثلاً می‌گویند ما برای تیم‌های مان از فلان پرواز استفاده کرده‌ایم یا تیم‌مان را به فلان هتل برده‌ایم یا در فلان زمین تمرین می‌کنیم. این نگاه لازم است اما کاملاً کمیته است. نگاه مدیران فوتبال باید به تیم‌های ما کیفیت‌ی باشد. به جای اینکه درباره تور ژاپنی که روی دروازه‌های زمین چمن‌شان کشیده‌اند، حرف بزنند، باید درباره این موضوع صحبت کنند که چند درصد هزینه‌هایشان را پایین آورده‌اند اما در عوض به بازیکنان رده‌های پایه خود اهمیت داده‌اند؛ از چند بازیکن امیدو جوانان باشگاه خود در تیم بزرگسالان‌شان استفاده کرده‌اند؟ من معتقدم فدراسیون فوتبال جز به کمیته به چیز دیگری فکر نمی‌کند. همواره درگیر عدد و آمار و ارقام است و موضوعاتی که کاملاً کمی هستند، نه کیفی. من به فدراسیون فوتبال پیشنهاد

تا تیم خیلی راحت نتیجه با داده‌اش را به باد بدهد. بنابراین دیگر نباید از قهر صد هزار نفری تعجب کنیم و بگوییم این هواداران پای تیم‌شان می‌ایستند یا حرفه‌ای نیستند. آنها با تیم خود قهر می‌کنند و استادیوم را ترک می‌کنند چون به این گسستگی تیمی اعتراض دارند. اینها هوادارانی هستند که در سال‌های نه‌چندان دور استقلال را به شکل و سبک و سیاق دیگری می‌دیدند. تیم‌شان به معنای واقعی فوتبال ایرانی بازی می‌کرد. در تیم‌شان خلاقیت و هنرنمایی‌های فردی و جمعی موج می‌زد و همین مساله هواداران را به وجد می‌آورد. چون فوتبالی توام با هیجان را دنبال می‌کردند. خطاهای بیجا و عدم درک موقعیت و همین‌طور نداشتن استراتژی برای بازی با السد باعث شد تا هواداران از استقلال بازی متفاوتی ببینند؛ یک بازی پر اشتباه و انتقادآمیز. چرا این اتفاق رخ می‌دهد؟ چون در تیم‌های ما در هر نیم فصل انبوهی از بازیکنان جابه‌جایی می‌شوند. در برخی تیم‌ها ۷ بازیکن می‌روند و به جای‌شان ۷ بازیکن جدید وارد تیم می‌شود. شما این اتفاق را در لیگ‌های حرفه‌ای

مقاومت در جهنم

پرسپولیس امیدوار به صعود

سومین بازی دور رفت مرحله یک چهارم نهایی لیگ قهرمانان آسیا در شهر دوحه میان تیم‌های الدحیل قطر و پرسپولیس ایران برگزار شد. پرسپولیس اگرچه در دیداری نزدیک مقابل الدحیل با تکل گل علی المعز نتیجه را به حریف واگذار کرد اما نمایش دلچسب و هجومی شاگردان برانکو ایوانکوویچ باعث شده تا هواداران این تیم به جبران شکست بازی رفت امیدوار باشند؛ موضوعی که اتفاقاً برانکو بهتر از هر کس دیگری توجه آن شده و می‌داند که حضور هواداران در ورزشگاه آزادی تا چه حد می‌تواند الدحیل را تحت فشار قرار دهد. برانکو ایوانکوویچ در پایان بازی رفت ضمن تقدیر از عملکرد شاگردانش گفت: «به بازیکنانم افتخار می‌کنم آنها صد درصد تلاش خود را انجام دادند. ما امروز مقابل الدحیل بازی کردیم که یکی از بهترین‌های آسیاست و ما امیدواریم که در تهران نتیجه را تغییر دهیم.» اما سرمربی پرسپولیس در پاسخ به سوال خبرنگاری در خصوص امیدواری اش برای بازی برگشت گفت: «ما با الدحیل که قوی‌ترین تیم آسیاست بازی کردیم اما امیدوارم در تهران از یار جدیدمان برای پیروزی سود ببریم، این یار جدید ما هواداران مشتاق و قابل اعتماد پرسپولیس هستند. ما امیدواریم با حضور ۸۰ هزار نفری آنها نتیجه مطلوب‌تری بگیریم.»

اما حریف قطری بسیار سختکوش

ظاهر شد. الدحیل که با کلسیونی از بازیکنان گران قیمت و فوق العاده و با عنوان قهرمان مقتدر لیگ ستارگان قطر پا به این مرحله گذاشته بود، در دیداری سخت که شباهت اندکی با مصاف‌های آسیایی قبلی اش داشت، موفق شد سرانجام قهرمان ایران را با یک گل شکست دهد. نکته‌ای که این نتیجه برای قطری‌ها داشت، کسب نهمین برد متوالی برای آنها در آسیا بود. الدحیل در دور گروهی هر ۶ بازی خود را برد و با ۱۸ امتیاز و مقتدرانه راهی مرحله حذفی شد. در مرحله یک هشتم نهایی این تیم در مصاف با العین یکی از جذاب‌ترین دیدارهای آسیا را برگزار کرد. بر خلاف آن که تصور می‌شد این جدال پایاپای باشد، اما قهرمان قطر با پیروزی در هر دو بازی، در مجموع رفت و برگشت با نتیجه قاطع ۸ بر ۳ العین را حذف کرد و به سادگی هر چه تمام‌تر راهی یک چهارم نهایی شد. بدین ترتیب بود که الدحیل با ۸ برد متوالی راهی نبرد با پرسپولیس شد. آنها با برتری خفیف خانگی شان به نهمین برد پیاپی در آسیا رسیدند و یکه تازی در این زمینه را تا دوام بخشیدند.

اما همه این آمارها باعث نمی‌شود که ماجراجویی برانکو و پرسپولیس در لیگ قهرمانان آسیا خاتمه پیدا کند. دو سال پیش پرسپولیس در یکی از سخت‌ترین گروه‌های لیگ قهرمانان آسیا به همراه سه تیم دیگر یعنی الهلال، الوحده و الریان قرار گرفت و برانکو ماجراجویی خود را با شاگردانش پس از فتح لیگ ایران برای رسیدن به موفقیت در آسیا آغاز کرد؛ این ماجراجویی که با صعود به مرحله یک چهارم نهایی همراه شد، با خروج سروش رفیعی و اضافه شدن بازیکنانی نظیر منشا و نعمتی ادامه پیدا کرد و سرخپوشان با شکست در امتیاز الاهلی در دو بازی رفت و برگشت به مصاف الهلالی رفتند که در دیدار گروهی با دو تساوی یک-یک و بدون گل کار خود را مقابل آنها خاتمه داده بود؛ اما یک شب قبل از دیدار رفت نیمه نهایی، محرومیت طارمی و بسته شدن پنجره نقل و انتقالات تمام رویاهای پرسپولیس‌ها برای رسیدن به فینال مسابقات را به کابوس تبدیل کرد تا پس از شکست ۴ بر صفر در دیدار رفت برابر الهلال پرسپولیس در دیدار برگشت شانسش برای رسیدن به فینال نداشته باشد. در فصل جاری لیگ قهرمانان آسیا که در زمستان سال گذشته آغاز شد، پرسپولیس با تیم‌های السد، نسف قارشی و الوصل امارات هم گروه شد و تا همراه تیم السد راهی مرحله حذفی شد و در دو دیدار رفت و برگشت موفق به شکست الجزیره امارات شد تا در بازی مرحله یک هشتم نهایی مقابل الدحیلی قرار بگیرد که ۸ بازی قبلی خود را در رقابت‌های آسیایی با پیروزی پشت سر گذاشته بود. شکست استقلال مقابل السد بسیاری از علاقه‌مندان فوتبال در ایران را نگران تکرار اتفاقات ورزشگاه آزادی برای سرخپوشان مقابل دیگر نماینده قطر کرده بود ولی شاگردان برانکو ایوانکوویچ با ارائه نمایشی تحسین برانگیز، اگرچه با یک گل مقابل حریف خود بازنده از زمین خارج شدند ولی هواداران این تیم امیدوارند تا در بازی برگشت و با توجه به حضور هواداران بتوانند شکست خفیف در بازی رفت را جبران کنند. در مقابل الدحیل یک اشتباه از خط دفاعی پرسپولیس کافی بود تا معز علی، یکی از سه بازیکن خطرناک خط هجومی الدحیل گل اول بازی



را در دقیقه ۱۴ به ثمر برساند؛ در ادامه اما شاگردان برانکو ایوانکوویچ توانستند با کنترل بازی، نمایش پایاپایی مقابل حریف خود ارائه دهند و سرنوشت حضور در دومین نیمه نهایی آسیا را به تهران و استادیوم آزادی بکشانند.

سال گذشته پرسپولیس پیش از دیدار نیمه نهایی برابر الهلال با محرومیتی تاریخی مواجه شد ولی برانکو ایوانکوویچ با ساختار منسجمی که برای تیم خود ایجاد کرده، توانست پرسپولیس را برای دومین مرتبه به جمع ۸ تیم برتر آسیا برساند و حالا علی‌رغم جدایی بازیکنان تاثیرگذار خود برای حضور دوباره در نیمه نهایی می‌جنگد. آنها روز دوشنبه ۲۶ شهریور از ساعت ۱۹:۴۵ میزبان الدحیل می‌شوند تا شانس خود را برای حضور در دومین نیمه نهایی متوالی غرب آسیا امتحان کنند؛ هدفی که با توجه به نمایش خیره کننده پرسپولیس در بازی رفت دور از ذهن نخواهد بود.

برانکو ایوانکوویچ در دیدار تیمش برابر الدحیل نیز بازیکنان معدود خود را با تدابیر هجومی به زمین فرستاد. برانکو که روی نیمکت دستان خود را بسته می‌دید و تنها یکی، دو بازیکن را برای تعویض به همراه داشت، ترجیح داد ۱۱ مرد اصلی خود را به گونه‌ای به میدان بفرستد که اجازه پیشروی به بازیکنان حریف را ندهند. این مربی در جریان نشست مطبوعاتی خود پیش از دیدار برابر الدحیل عنوان کرده بود هرگز به فوتبال دفاعی رجوع نمی‌کند چرا که در این صورت اگر او تصمیمی بر استراتژی دفاعی در سر بپروراند قطعاً روز مرگ خود را پشت سر خواهد گذاشت. همان اتفاق در دیدار برابر الدحیل افتاد و برانکو که تصمیم نداشت بازیکنان خود را کاملاً در زمین خودی ببیند تدابیر و دستورات هجومی را در صدر برنامه‌های خود داشت. بی‌کم و کاست و دقیقاً همان چیزی که از حرف‌های او تصور می‌شد او و تیمش راهی ورزشگاه عبدالله بن خلیفه نشدند تا با بستن بازی یک مساوی بدون گل دریافت کنند تا در تهران کار را یکسره کنند. هر چند شاگردان برانکو یک بار دروازه خود را فروریخته دیدند با برنامه‌هایی که داشتند چند بار تا باز کردن دروازه حریف پیش رفته بودند اما در نهایت این اتفاق نیفتاد تا با بدشناسی این ورزشگاه را دست خالی ترک کنند.

معلول، سرمربی الدحیل تیمش را با آرایشی شبیه ۳،۳،۳ به زمین فرستاد و برانکو ایوانکوویچ نیز همچون همیشه با سیستم ۴-۲-۴ شاگردانش را راهی میدان کرد. برانکو به گفته اش عمل کرد و پرسپولیس با شیوه‌ای





داریم در مقابل بازیکنان تیم الدحیل ایستادگی کرد. او یک تکل موفق داشت و ۵ بار هم از الدحیلی ها توپ ربایی کرد. ۳ توپ ربایی او در نزدیکی محوطه جریمه اتفاق افتاد و جلوی یک حمله خطرناک را گرفت. کامیابی نیا ۷ توپ گیری هم انجام داد که در نوع خود فوق العاده است. هافبک دفاعی سرخ ها در آخرین دقایق بازی و در حالی که یوسف العربی قصد شوت زنی از داخل محوطه جریمه را داشت، به خوبی تکل زد و با دفع توپ مانع از گلزنی مهاجم قدر الدحیل شد.

پرسپولیس اگرچه این شانس را دارد که در بازی برگشت باخت خفیف بازی رفت را جبران کند اما فراموش نکنیم که الدحیل نیز برای حفظ نتیجه اش تمام سعی خود را به کار خواهد گرفت. احمد اسماعیل، مدیرعامل باشگاه الدحیل بعد از این بازی با ابراز خوشحالی از برد تیمش در بازی رفت گفته است: «ما بازی رفت را با موفقیت پشت سر گذاشتیم و قصد داریم برای موفقیت در قسمت دوم این بازی در تهران کاملاً آماده شویم. در این راه به بازیکنان و کادرفنی تیم اعتماد کامل داریم. موفقیت ما در بازی رفت از این جهت ارزشمند است که مقابل یک تیم سرسخت و تاکتیکی های قوی دفاعی به پیروزی رسیدیم. هرچند شاید این نتیجه بازی برگشت را دشوار می کند اما مهم این است که ما یک قسمت از این بازی را با برد پشت سر گذاشتیم.»

مدیرعامل الدحیل همچنين ادامه داده است: «ما در بازی برگشت می توانیم بازی بهتری را ارائه بدهیم چون پرسپولیس در تهران باید برای برد به میدان بیاید و دیگر نمی تواند چنین تاکتیکی بسته و فشرده ای را به کار بگیرد.» او درباره پیش بینی اش از بازی برگشت دو تیم در تهران هم گفته است: «بازی شب گذشته خیلی بازی دشواری بود و تیم مقابل تا حد زیادی در خط هافبک و دفاع هیچ فضایی در اختیار مافار نداد اما با وجود این، من فکر می کنم ما با همین نتیجه در تهران به پیروزی برسیم.» اما همه این حرف ها تنها گمانه ای پیش از سوت آغاز بازی برگشت است؛ دیداری که به طور حتم به شکل دیگری برای الدحیل رقم خواهد خورد و آنها در تهران شب سختی را پشت سر خواهند گذاشت. فعلاً برانکو و تیمش درصد استفاده از ظرفیت میزبانی با حضور ده ها هزار هوادار پرسپولیسی هستند. جایی که شاید جبران نتیجه بازی رفت سرخ ها را خوشبخت ترین آدم های روی زمین کند و آنها بتوانند بار دیگر خود را در نیمه نهایی لیگ قهرمانان آسیا ببینند.

شروع کردند و در یک غافلگیری گل خوردند اما در نیمه دوم کیفیت تیمی بهتری را به نمایش گذاشتند. در این بازی بدون شک زوج کامیابی نیا-نورالهی عملکرد بسیار خوبی داشتند. کامیابی نیا یکی از بهترین بازیکنان زمین بود و با قطع به موقع توپ در چند صحنه ضد حملات خطرناک الدحیل را خنثی کرد و اجازه هنرنمایی به بازیکنان تکنیکی حریف را نداد. نورالهی در نیمه اول دقیقاً همانی بود که باید باشد. در حالت هجومی و هم در حالت دفاعی به خوبی از پس وظایف محوله برآمد علاوه بر این دو، بشار رسن نیز یکی از بهترین نمایش های خود را در چند وقت اخیر ارائه کرد. شاگردان برانکو اگرچه با یک گل مقابل حریف خود بازنده از زمین خارج شدند ولی هواداران این تیم امیدوارند تا در بازی برگشت و با توجه به حضور هواداران بتوانند شکست خفیف در بازی رفت را جبران کنند. تمام نگرانی هواداران پرسپولیس در دیدار مقابل الدحیل به عملکرد عناصر دفاعی مربوط می شد اما دروازه بان، ۴ مدافع و یک هافبک دفاعی تیم پرسپولیس نمایش قابل قبولی را در قطر ارائه دادند. برانکو در این بازی کامیابی نیا را به تنهایی در پست هافبک دفاعی قرار داد و نورالهی را یک پست جلوتر استفاده کرد. کامیابی نیا نیز با جنگندگی که از او سراغ

هجومی وارد زمین شد. سرخ ها در ۱۰ دقیقه ابتدایی هر دو نیمه تیمی مسلط نشان دادند و خطرناک نیز ظاهر شدند. اما گل دقیقه ۱۵ معز علی کار را بسیار سخت کرد. البته در هر دو نیمه، توپ و میدان مجموعاً در دست تیم الدحیل بود و پرسپولیس تنها در چهار مقطع ۵ دقیقه ای مالکیت بیشتری داشت؛ دقیقه ۱۵ تا ۲۰، ۵۵ تا ۶۰، ۷۰ تا ۷۵ و ۸۵ تا ۹۰. اما پرسپینگ بالایی که در دستور کار شاگردان پروفیسور قرار داشت، اجازه نمی داد الدحیلی ها به سادگی از یک سوم دفاعی خود خارج شوند. بازیکنان پرسپولیس پرسپینگ شدید را به خوبی اجرا کردند و کمتر کسی انتظار چنین عملکردی را از آنها داشت. حالا معلول و برانکو در تهران مقابل هم قرار خواهند گرفت؛ جایی که پرسپولیس ستاره اش سیامک نعمتی را در اختیار نخواهد داشت و البته ۸۰ هزار هوادار سرخپوش نیز آنها را حمایت خواهند کرد. پرسپولیس علی رغم شکست، در این بازی نمایش سزاوارانه ای داشت و هر چند دروازه این تیم باز شد ولی در ادامه چیزی از حریف کم نداشت. پرسپولیس در محرومیتی که مدبرانش به همراه طارمی ساخته اند نه تنها تقویت نشده که با کوچ چند بازیکنش تضعیف هم شده است اما در این بازی همه چیز متفاوت بود. آنها نیمه اول را خوب

ضعف مدافعان الدحیل چگونه پرسپولیس از مدافعان حریف گذر کند

می تواند از اشتباهات آنها استفاده کند. با توجه به محرومیت سیامک نعمتی، پرسپولیس در این مسابقه می تواند از علیپور و منشا استفاده کند تا از خط دفاعی حریف عبور کنند. مدافعان کناری پرسپولیس هم باید در ارسال ها بهتر عمل کنند تا مهاجمان پرسپولیس از فرصت های به وجود آمده بهتر استفاده کنند.

از طرفی دیگر اعتقاد داریم که بازیکنان پرسپولیس باید در بازی برگشت قدر فرصت ها را بهتر و بیشتر بدانند و سعی کنند در بهترین زمان ممکن دروازه حریف را باز کنند تا از فشار خارج شوند. امیدوارم این اتفاق در نیمه اول بازی رخ بدهد. با همه اینها مایلم باز هم تاکید کنم که هواداران پرسپولیس نقطه قوت این تیم در بازی برگشت هستند و باخت یک بر صفر هم نتیجه ای نیست که نشود آن را جبران کرد. از این گذشته برانکو و بازیکنان پرسپولیس با نحوه سازی الدحیل آشنا شده اند و می دانند که از چه راهی باید به این تیم ضربه زد.

یک تیم با برنامه و حرفه ای است. آنها می دانند پرسپولیس در مسابقه برگشت حمله می کند، بنابراین برانکو باید مراقب دفاع باشد.

محمد انصاری، حسین ماهینی، سیدجلال حسینی و شجاع خلیل زاده بازیکنانی هستند که خصوصیات دفاعی ویژه ای دارند و در این مورد عملکردشان مثبت است. سازمان دفاعی پرسپولیس باید حفظ شود و باید مراقب باشند تا در ضد حملات اسیر ضد حملات حریف قطری نشوند.

اما نکته دیگر اینکه پرسپولیس می تواند از ضعف مدافعان الدحیل هم نهایت استفاده را ببرد. با وضعیت مدافعین الدحیل، پرسپولیس

محمود کلهر

مربی فوتبال



من معتقدم شاگردان برانکو نتیجه بدی در زمین حریف کسب نکردند. پرسپولیس اگرچه در بازی رفت نتیجه را واگذار کرد اما به نظر من بازی برگشت شرایط فرق می کند.

پرسپولیس از بزرگترین امتیاز ممکن برخوردار است و به خوبی می تواند با حمایت هوادارانش شرایط بازی را برابر الدحیل تغییر دهد. البته فراموش نکنیم که الدحیل



سهراب مرادی را باید متواضع‌ترین قهرمان وزنه‌برداری ایران دانست. او بدون اداهایی که دیگران دارند، می‌رود مدال می‌گیرد و برمی‌گردد. کسی که مدال طلایش در المپیک ریو زیر سایه اعتماد به نفس و آرامش کیانوش رستمی چندان به چشم نیامد. او در جا کار تا هم قدیمی‌ترین رکورد وزنه‌برداری جهان را شکست.

در بازی‌های آسیایی ۲۰۱۸ جا کارتا، رقابت‌های وزنه‌برداری در دسته ۹۴ کیلوگرم برگزار شد. ایران در این دسته دو نماینده داشت که حاصل کار آنها یک مدال طلا و یک نقره بود. هرچند تلاش‌های مرادی برای شکستن رکورد مرحله دوزرب و مجموع با موفقیت همراه نشد، این وزنه‌بردار در مرحله یک‌ضرب با بالای سر بردن وزنه ۱۸۹ کیلوگی توانست رکورد جهان را به نام خود ثبت کند. این جابه‌جایی رکورد اما یک اتفاق معمولی نبود و مرادی با شاهکار امروز خود یک رکورد ۱۹ ساله را شکست. آکایوس کاکیا سوبلیس، وزنه‌بردار یونانی آخرین کسی بود که توانسته بود رکورد یک‌ضرب دسته ۹۴ کیلو در جهان را به نام خود ثبت کند.

این اتفاق در سال ۱۹۹۹ رخ داده بود و تا امروز هیچ کس در رسیدن به این رکورد موفق نبود. همین مساله، رکورد وزنه‌بردار یونانی را به طولانی‌ترین رکورد تاریخ ورزش وزنه‌برداری تبدیل کرد. بنابراین سهراب مرادی با طلای امروز ماندگارترین رکورد وزنه‌برداری جهان را شکست و حدنصاب جدید آن را به نام خود ثبت کرد.

سهراب مرادی در این باره گفت: «هفت ماه تمرینات شبانه‌روزی ام به بار نشست. من بارها در تمرینات رکورد جهان رازده بودم و اگر با اعتماد به نفس وزنه‌زدم به این دلیل بود که بارها این رکورد را در تمرینات تکرار کرده بودم. رکوردهای دو ضرب و مجموع جهان دست خودم بود اما می‌خواستم آنها را دوباره ارتقا دهم که نشد.»



۵ شهریور، روز تولد غلامرضا تختی بهانه‌ای است برای کشتی‌گیران تورنشان را جشن بگیرند. امسال اما روز کشتی‌روزی خوبی برای انجام یک کار خوب‌تر بود، برای همین جمعی از پیشکسوتان و قهرمانان تیم‌های ملی کشتی از جمله ابراهیم جواد، بهرام مشتاقی، رضالایق دبیر فدراسیون کشتی، مجید خدایی، حبیب‌اله اخلاقی، هادی حبیبی، پرویز هادی، مهدی علیاری، حسن یزدانی و علیرضا کریمی به نمایندگی از اعضای تیم‌های ملی کشتی در آسایشگاه اعصاب و روان جانبازان نیایش واقع در سعادت‌آباد حضور یافتند. در این دیدار صمیمانه کشتی‌گیران تیم‌های ملی ضمن خوش و بش با این جانبازان عزیز در جریان مشکلات و مسائل آنها قرار گرفتند و برای آنها که برای دفاع از کین کشور با مشکلات متعددی روبه‌رو شده‌اند از درگاه خداوند متعال آرزوی سلامتی و از خانواده‌ها و کادر پزشکی قدردانی کردند. از چین خبر می‌رسد شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهوری چین که شش سال پیش همزمان با آغاز کار خود، شمشیر مبارزه با فساد را در دست گرفت، دیروز نیز در ادامه اصلاحات خود از نسخه بازنویسی شده قوانین داخلی حزب کمونیست چین رونمایی کرد. هم‌مبارزه‌ای که او شش سال پیش شروع کرد و هم اصلاحاتی که در این قوانین لحاظ شده، سختگیرانه هستند اما همان قدر که نبرد او با فساد مورد ستایش بود، اصلاحات او در قوانین حزب کمونیست با انتقادهایی مواجه شده است. بر اساس این اصلاحات آزادی‌های مذهبی و سیاسی اعضای حزب کاهش می‌یابد. بهزاد عبدی به عنوان آهنگساز فیلم سینمایی زندانی‌ها انتخاب شد. دننمکی پس از همکاری با آهنگسازانی همچون فریدون شهبازیان، بهنام ابطحی، پیروز ارجمند و امیر توسلی، این بار آهنگسازی فیلم جدید خود را به بهزاد عبدی سپرد. پیش‌بینی می‌شود مراحل فنی فیلم تا پایان شهریور به اتمام برسد. «زندانی‌ها» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی مسعود دنمکی از شنبه دوم تیرماه، در زندان قصر تهران کلید خورد.



دادگاه‌های ویژه برای محاکمه اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور به خصوص در جریان بحران اخیر ارز و سکه رسماً آغاز شد. این دادگاه‌ها در پی نامه اخیر رئیس قوه قضاییه به رهبر انقلاب و کسب اجازه از ایشان به صورت علنی برگزار می‌شود. در همین راستا نخستین جلسه رسیدگی به اتهامات ۳ نفر از متهمانی که با ارز دولتی، کالا وارد کشور کردند اما با قیمت گزاف به فروش رسانده و در نظام توزیع، اختلال ایجاد کرده‌اند، در شعبه اول ویژه رسیدگی به اتهامات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی به ریاست قاضی موحد و به صورت علنی برگزار شد. «همه می‌دانند» ساخته اصغر فرهادی به همراه دو فیلم دیگر به عنوان نامزدهای نهایی برای معرفی به عنوان نماینده سینمای اسپانیا در جوایز اسکار ۲۰۱۹ انتخاب شد. «ماریانو باروسا» رئیس آکادمی فیلم اسپانیا اعلام کرد از میان ۴۳ فیلمی که از تاریخ اول اکتبر ۲۰۱۷ تا ۳۰ نوامبر ۲۰۱۸ در سینماهای اسپانیا اکران شده و خواهند شد، تنها سه فیلم «همه می‌دانند» به کارگردانی اصغر فرهادی، کمدی-درام «قهرمانان» به کارگردانی «خاویر فیس» و «غول پیکر» ساخته مشترک «آیتور آرگی» و «ژان گارانو» کاندیداهای نهایی معرفی به عنوان نماینده سینمای اسپانیا در شاخه بهترین فیلم خارجی جوایز سینمایی اسکار هستند. اصغر فرهادی پیش از این دو بار جایزه اسکار بهترین فیلم خارجی‌زبان را به دست آورده است. پاپ فرانسویس، رهبر کاتولیک‌های جهان، در پایان سفر دو روزه‌اش به ایرلند برای همه جرم و جنایت‌هایی که کلیسای کاتولیک در حق مردم مرتکب شده است - از جمله موارد بی‌شمار آزار زنان و کودکان به دست کشیش‌های کاتولیک - عذرخواهی کرد. این در حالی است که صدها کیلومتر آن سوتر، معترضان خشمگین در شهر توأم راهپیمایی اعتراض‌آمیز برگزار و نام‌های تقریباً ۸۰۰ کودک را نقل کردند که در بیتیم‌خانه‌های کلیسای کاتولیک جان باختند و اجسادشان را در گورهای دسته‌جمعی در نزدیکی فاضلاب‌ها دفن کردند.



روایت رحیم پور ازغدی
از شیوه تبلیغی امیرالمومنین (ع)



آنچه قالیباف در یک روستا دید



امضای عراقچی در دفتر یادبود کوفی عنان



حکومت بر مبنای مردم‌داری



عذرخواهی مهدی رحمتی از هواداران



سه‌شنبه

در روزهای گذشته خبری در فضای مجازی و رسانه‌ها دست به دست می‌چرخید که واکنش‌های زیادی را از سوی مسئولان و کاربران شبکه‌های اجتماعی در پی داشت. یکی از روزنامه‌ها در توثیقی ادعا کرده اقامتگاه‌های زیادی در مشهد و منطقه آزاد اروند به مردان عراقی خدماتی خاص ارائه می‌دهند که قویا از مسئولان تکذیب شد. حتی وزیر کشور شایعه سوءاستفاده زائران عراقی را تکذیب کرد و خواستار برخورد قاطع قضایی با عاملان نشر این مطالب اختلاف‌برانگیز و خلاف واقع شد. علی فروغی، مدیر شبکه ۳ سیما، درباره زمان پخش سری جدید برنامه سینمایی «هفت» گفت: «کارهای مربوط به تولید این برنامه در حال انجام است و سری جدید این برنامه خیلی زود روانه آنتن شبکه ۳ خواهد شد. فضا و ساختار سری جدید این برنامه قطعاً متفاوت است و حتماً قبل از برگزاری سری هفتمین دوره جشنواره فیلم فجر روی آنتن شبکه ۳ می‌رود. درباره نام مجری هم باید بگویم اسامی ای که در رسانه‌ها مطرح می‌شود، هیچ کدام صحت ندارد و واقعی نیست.» فرمانده انتظامی تهران از اعلام آمادگی پلیس برای استفاده از موتوربرقی خبر داد. سردار حسین رحیمی در مراسم افتتاح طرح پلیس دو چرخه‌سوار گفت: «من حساسیت ویژه‌ای به موضوعات ترافیکی دارم و معتقدم باید به مباحث زیست‌محیطی نیز در کنار این مهم توجه شود. این دو چرخه‌ها را به پلیس راهور آوردیم، چرا که فعالیت این پلیس در بلوک‌های خاصی و مأموریت آنها برخورد با تخلفات و نه جرایم است مجوز فعال شدن پلیس دو چرخه‌سوار را در حوزه پلیس راهور تهران اخذ کردیم و آمادگی آن را داریم که از موتور برقی نیز استفاده کنیم.» عکس روز به رضا اردکانیان اختصاص دارد. وزیر نیرو با حضور سرزده بین مردم در اتوبوس و بازار، به عنوان یکی از اعضای کابینه دولت با مردم به گفت‌وگو پرداخت که این حضور سرزده وزیر، استقبال مردم را به دنبال داشت.

چهارشنبه

مراسم تشییع پیکر اصغر معینی صالح، بازیگر نقش «مصدق» با حضور محمدرضا ورزی، فخرالدین صدیق شریف، همکاران و مدیر روابط عمومی معاونت سیما از مقابل بیمارستان چمران برگزار شد. معینی صالح در چند کار ورزی از جمله سریال «کریم‌خان زند» و «سال‌های خاکستری» بازی کرده بود تا اینکه ورزی به عبدالله اسکندری که طراحی گریم فیلم تلویزیونی «سقوط» را به عهده داشت، پیشنهاد کرد اصغر معینی صالح را هم برای نقش مصدق گریم کند. معینی صالح سال ۱۳۸۴ در سریال «پدرخوانده» به نویسندگی و کارگردانی محمدرضا ورزی باز هم نقش مصدق را تجربه کرد. بازی در «معمای شاه» آخرین نقش مصدق را برای این بازیگر به ثبت رساند. سومین جشنواره فیلم سلامت با حضور وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و مدیران وزارت بهداشت و هنرمندان و افرادی چون کیانوش عیاری، مسعود جعفری جوزانی، سحر جعفری جوزانی، رضا درمیشیان، حمید فرخ‌نژاد، سروش صحت، محمدرضا فروتن، کتابون ریاحی، رضا مقصدی، بهروز شعبانی، شبنم مقدمی، آرش لاهوتی، عاطفه میرسیدی و... به دبیری محمد کیاسالار در تالار وحدت برگزار شد. در این جشنواره لوح تقدیر، تندیس جشنواره و جایزه نقدی مشترکاً و بدون اولویت به مسعود جعفری جوزانی برای فیلم «پشت دیوار سکوت» و بهروز شعبانی برای فیلم «دارکوب» تعلق گرفت. شعبانی از محمود رضوی به عنوان تهیه‌کننده این اثر تشکر کرد و گفت: «اگر او در کنار من نمی‌ایستاد، با این شرایط سخت فیلمسازی دارکوب ساخته نمی‌شد.» لوح تقدیر، تندیس جشنواره و جایزه نقدی به حمید نعمت‌الله برای فیلم «شعله‌ور» اهدا شد. نعمت‌الله پس از دریافت جایزه خود گفت: «سوژه این جشنواره خیلی مناسب سرراستی دارد. کار خیلی بیخ‌بیا کرده و سلامت جامعه و روح و روان مردم در خطر است. عقلانیت شرط مشترک ما هنرمندان است. امیدوارم هرکسی که مانع تابش نور هنر به این مردم می‌شود، کنار برود.» جایزه ویژه دبیر جشنواره فیلم سلامت، برای بهترین فیلم عاری از دخائیات، به فیلم «خجالت‌نکش» رضا مقصدی اهدا شد.



گفت و گوی عقل با عشق

سخنرانی حجت الاسلام خسروپناه در روز ابن سینا



فلسفه با علم حصولی به دست می آید. فعالیت عقلی در حوزه تصورات کشف ادراک عقلی است. درک ادراک عقلی برای همه ممکن نیست. مفهوم کلی انسان که قابل صدق بر تمام افراد انسان باشد را هر کسی نمی تواند درک کند. درک کلی مفهومی بسیار دشوار است. کار مهم عقل، کشف کلیات است و دیگری تبدیل مجهولات به معلومات از طریق بدیهیات است. بدیهیات را باید پذیرفت چون اگر کسی آن را نپذیرد ذهن بیماری دارد. یعنی انکار آن مستلزم اثبات آن است. ابن سینا معتقد است که عقل عالی وجود دارد که بر عقل انسان افاضه می کند. عقل بالفعل می تواند با کمک عقل فعال درک کند. بنابراین روش حکمت سینوی، روش استدلال عقلی است؛ عقل بالفعلی که از بدیهیات کمک می گیرد تا به نتیجه برسد. آیا غیر از بدیهیات می تواند این عقل به یک نتایج جدیدی برسد؟ از منظر ابن سینا پاسخ مثبت است. به نظر من ابن سینا معتقد است عقل بشر سه فعالیت و گفت و گو انجام می دهد که در آن، این عقل بالفعل فعالیتش قوی تر می شود و می تواند به گفت و گو برسد. یکی گفت و گوی عقل با استاد بزرگان فلاسفه و دوم گفت و گوی عقل با شعور و سوم گفت و گوی عقل با عشق است. اگر ابن سینا بین عقل و عشق و عقل و وحی گفت و گو را باز نمی کرد، شیخ اشراق هم به روش عقلی و عشقی نائل نمی آمد. ابن سینا عقل سینوی خود را در طرف گفت و گو با وحی و عشق قرار داده است، بعد این عقل بالفعل فعال تر شده و به زایش های جدیدی رسیده است. ابن سینا برای اینکه بتواند نظام عظیم فلسفی سینوی را تأسیس کند، باید عقل استدلالگر با وحی، گفت و گو کند. ابن سینا بین عقل سینوی و وحی گفت و گو برقرار کرد. در این گفت و گو، ابن سینا برهان صدیقین را استدلال و کشف می کند. با این روش راه را برای فلسفه میرداماد و ملاصدرا باز کرد. واقعا بعضی از افراد به درجه ای می رسند که بی نیاز از فکرند و در عین حال بدون سیر فکر به معرفت زیادی می رسند. ابن سینا از طریق گفت و گوی عقل و عشق به این حقیقت می رسد.

حق اوست. شاید ۲۰ درصد از متافیزیک ارسطو با الهیات شقای ابن سینا یکی باشد ولی خود ابن سینا اهل زایش فکری است و بعد از فارابی در تأسیس نظام حکمت اسلامی نقش مهمی ایفا کرده است.

وی در ادامه درباره روش شناسی حکمت سینوی پرداخت: «فلسفه اولی متافیزیک ابن سینا را با چه روشی تولید کرده است؟ جواب آن این است که روش او، روش استدلالی عقلی بوده است. ابن سینا علم حضوری را قبول دارد. علم خداوند به مخلوقاتش، علم حضوری است اما

همایش بزرگداشت روز ابن سینا هفته گذشته در موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه برگزار شد. حجت الاسلام عبدالحسین خسروپناه، رئیس موسسه حکمت و فلسفه در سخنانی با موضوع روش شناسی حکمت سینوی گفت: «تعبیر جالبی از «راجر بیکن» وجود دارد که خداوند ۴ بار معرفت را به انسان عرضه کرده است که یک بار آن از طریق ابن سینا بوده است. در گذشته برخی غربی ها به ابن سینا اجحاف کردند و فلاسفه اسلامی از جمله ابن سینا را تنها حاملان فلسفه ارسطو دانستند که این ظلم بزرگی در

فلسفه وجود فلسفه اسلامی

در نشست علمی فلسفه تعلیم و تربیت صدرایی مطرح شد

اسلامی در روند تکامل خود عرفان را نیز وارد خود کرد. به همین دلیل می بینیم حکمت متعالیه ترکیبی از عقل، نقل و عرفان است.» وی همچنین حکمت متعالیه را در جهان اسلام یک حرکت سرنوشت ساز تلقی کرد که در جهان غرب نیز شاهد آن نیستیم. بهشتی، دومین پرسش یا شبهه اصلی مطرح شده از سوی برخی درباره فلسفه اسلامی را این بحث دانست که ما چیزی به نام فلسفه اسلامی نداریم و آن چه مطرح می شود کلام اسلامی است. او در پاسخ به این شبهه گفت: «این افراد اسلامیت فلسفه را زیر سؤال می برند چرا که معتقدند فلسفه اسلامی التقاطی از فلسفه یونانی است فلسفه اسلامی یک دانش اسلامی بوده و این موضوع قابل دفاع است. البته شاید در ابتدای شکل گیری چنین التقاطی از فلسفه یونانی وجود داشت ولی استمرار نداشت. از سوی دیگر مبدأ شکل گیری فلسفه، یونان نیست، بلکه جریان مهمی از آن در ایران باستان شکل گرفت که با ظهور اسلام در فلسفه اسلامی هضم شد.»

بهشتی، بخش قابل توجهی از حکمت متعالیه را برگرفته از مباحث قرآن برشمرد و التقاط فلسفه اسلامی با فلسفه یونانی را بی انصافی دانست: «فلسوفان مسلمان حتی عناوین و واژه های فلسفی را بومی سازی کرده اند، به همین دلیل به جای واژه «فلسفه» از واژه «حکمت» که یک واژه قرآنی است، استفاده کرده اند. در محتوای فلسفه اسلامی مباحثی وجود دارد که اصلا در فلسفه یونانی وجود ندارد.»

فلسوفان مسلمان انجام گرفت. با این وجود پایه و اساس فلسفه اسلامی توسط فیلسوفان اسلامی ریخته شد. به همین دلیل مسائل فلسفی یونان ۲۰۰ مسأله بود ولی در فلسفه اسلامی تا ۷۰۰ مسأله نیز رسید. فلاسفه اسلامی تحت تأثیر قرآن و سنت تولید محتوای ناب فلسفی هماهنگ با آموزه های دینی را آغاز کردند. فلسفه اسلامی در سیر تکامل خود هر چند به سمت قرآن و سنت رفت ولی جنبه عقلی خود را نیز حفظ کرد. به همین دلیل فلسفه اسلامی حتی کلام را نیز در خود هضم کرد.» این استاد حوزه و دانشگاه، در ادامه به این بحث پرداخت که ورود آموزه های وحیانی به فلسفه اسلامی آرام آرام صورت گرفت: «فلسفه اسلامی جنبه عقلی و وحیانی دارد، یعنی هویت برهانی و استدلالی خود را حفظ کرده و وحی را نیز وارد خود کرد. در قرآن نیز به صورت اجمالی و سر بسته درباره مباحث فلسفی سخن به میان آمده و فیلسوفان اسلامی آنها را رمزگشایی کرده اند.» حجت الاسلام بهشتی، همچنین از اختلاف نظر میان فلاسفه و عرفا سخن به میان آورد: «عرفا معتقد بودند که روش سلوک عقلی امکان پذیر نیست ولی فلسفه

یکی از حرکت های علمی نوبی که توسط گروه های مختلف فکری و علمی در این چند سال اخیر آغاز شده است، استخراج نظام ها و منظومه های گوناگون از اندیشه های اندیشمندان اسلامی است. در این میان فلسفه صدرایی جایگاه ویژه و برجسته ای پیدا کرده است. در همین رابطه، نشست علمی «فلسفه تعلیم و تربیت صدرایی» به همت دبیرخانه موسسه مفتاح و با حضور حجت الاسلام دکتر سعید بهشتی، عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی در برگزار شد.

بهشتی در این نشست فلسفه تعلیم و تربیت را یکی از شاخه های فلسفه مضاف اسلامی دانست. او با بیان اینکه «فلسفه اسلامی کامل ترین فلسفه است» و نیز در پاسخ به این پرسش که «فلسفه اسلامی قابلیت شالوده شدن برای تأسیس فلسفه تعلیم و تربیت را دارد یا خیر؟» گفت: «فلسفه اسلامی از محتوای عمیق وجودشناسی و جهان شمولی برخوردار است. فلسفه اسلامی هر چند در آغاز شکل گیری با ترجمه فلسفه یونانی بود اما عصر ترجمه چند قرن طول کشید ولی در همین دوران نیز تألیفات و تحقیقاتی از سوی

اهمیت خاطره‌نگاری

رضا امیرخانی در مراسم رونمایی کتاب عماد افروغ چه گفت؟



امیرخانی به کار برد: «ما امروز در جامعه مانور تجمل داریم، نوکیسگانی هستند و می‌بینم شان که مانور تجمل می‌دهند، مسئولان ما سال‌ها برای مردم رزمایش زهد برگزار کردند، ولی در کنار آن امروز فرزندان شان مانور تجمل می‌دهند، از این منظر لفور مهم است. این جایی است که جلوی رزمایش زهد و تجمل را گرفته است و با وجود آن امید است که روزی نوه آقای افروغ مانور تجملانه برگزار نکند. من هم خاطراتم را ۲۵ سال است که می‌نویسم. در این مملکت افرادی که این کار را می‌کنند حتما محترم هستند، چون ما در کشوری زندگی می‌کنیم که خاطرات ثبت نمی‌شود، در حالی که خاطرات کمک می‌کند ما دوباره چیزی را تکرار نکنیم. به نظرم هر کس خاطره می‌نویسد نگاه تعالی خواه و توسعه‌گرا دارد و این نگاه یعنی محاسبه نفس. در نگاه توسعه‌گرا نوعی محاسبه اجتماعی وجود دارد و برای کسی که خاطره می‌نویسد این دو نگاه پدید می‌آید.»

وی در همین زمینه با اشاره به دیدار خود با یکی از مسئولان عالی رتبه صنعت هسته‌ای کشور گفت: «به او گفتم تاریخ شما را خانی می‌شناسد اگر خاطره‌هایتان را ننویسید. خاطره نوشتن شما با ثبت جلسات متفاوت است، اما بسیاری از مسئولان فکر می‌کنند اگر مستندنگاری از جلسات در کارشان باشد تمام است. اما توضیحات خود فردا از ماجرا بسیار ارزشمند است و باعث می‌شود خائن تلقی

کتاب «فریادهای خاموش روزنگاشت تنهایی» خاطرات، گلایه‌ها و دغدغه‌های فکری، اخلاقی، فرهنگی و حتی سیاسی عماد افروغ است که به گفته خودش حاصل انس با خلوت و عزلت است. مراسم رونمایی از این کتاب بهانه خوبی بود تا رضا امیرخانی، نویسنده نام‌آشنای حوزه ادبیات بعضی از حرف‌هایش را بزند. رضا امیرخانی فرصت را غنیمت دانست و از اهمیت خاطره‌ها و نوشتن آنها گفت: «سوال نخست در مواجهه با این کتاب این است که شخصیت اول خاطرات آقای افروغ کیست؟ آیا خود آقای افروغ هستند؟ خانواده ایشان؟ همسر و فرزندان؟ اگر از من بپرسید شخصیت اول کتاب کیست، بدون شک «لفور» (روستایی در منطقه سوادکوه) است. در این کتاب مهم‌ترین کسی که از او چیزی می‌آموزم لفور است و باید به او احترام بگذاریم. این جلسه اولین مرتبه‌ای است که آقای افروغ را از نزدیک زیارت می‌کنم ولی با این همه نکات موجود در کتاب شان نشان می‌دهد لفور شخصیت اول کتاب ایشان است؛ جایی که بازنمای شخصیت پنهان ایشان است. لفور شاید همان کلبه‌های دیگر خانه ویلایی ویتنگشتاین و کهنی است که هر پیامبری داشته است. همه علمای ما در فصول مختلف سال ییلاق و قشلاق داشتند اما چرا ما اینها را فراموش کرده‌ایم؟»

نشوند. روزگاری خدمت یکی از مراجع تقلید می‌رسیدم. برای ثبت خاطراتش این مرجع عالی قدر مدتی را در زندان قزل حصار به دلیل فعالیت‌های انقلابی به سر برده بود. به ایشان گفتم این بخش مهم است. ایشان فرمودند من در زندان راحت بودم و مشکلی نداشتم که خاطره باشد. حتی یک قرآن شخصی داشتم که با خودم به داخل سلول می‌بردم و آن را به بنده نشان دادم. هنگام نظاره قرآن به یکی از صفحات آن برخوردم که چند عدد لاتین در آن صفحه ثبت شده بود. پرسیدم آن اعداد لاتین چیست، فرمودند زندان راحتی بود و این اعداد موج رادیوی قرائت قاریان مصری است و با گفتن این سخنان ۴ جلسه به گفتن خاطرات درباره همین اعداد لاتین گذشت.»

غزل تحیر

جدیدترین کتاب سیدحمیدرضا برقی منتشر شد

این شاعر ضمن اشاره به شعر آیینی در عصر حاضر درباره کتاب تحیر گفت: «در شعر آیینی هم با شعر عاشقانه روبه‌رو هستیم؛ چرا که عشق آیین ماست اما شعر آیینی به معنای اخص یک رویداد، یک رخداد و اتفاق در حوزه ادبیات فارسی شمرده می‌شود. اما در همین بخش هم کمتر شاعری بوده که هم نظم داشته باشد، هم ناظم باشد و هم شاعر. برخی نظم را پایین‌تر از شعر دانستند، در حالی که نظم مرحله والای شعر است. نظم در سخن مصنوعی نیست. در کتاب «شعر تحیر» نیز به شکل سیرتی و صورتی با این نظم مواجهیم؛ از آغاز کتاب که با میلاد آغاز می‌شود تا فرجامینه کتاب که ختم به شهادت می‌شود. این نظم، شاعری کتاب است، یعنی شاعر متوجه بوده که باید از جامه‌دران آغاز کند و به فرجام برسد.»

امیری اسفندقه در بخش دیگری از سخنانش به رشک برانگیز بودن این مجموعه اشاره کرد و گفت: «من انسان حسودی نیستم اما قصیده‌ها و اشعار این مجموعه رشک برانگیز است. تحیر یک کتاب سالم است و در آن با طبع روان شاعر مواجهیم. از ویژگی‌های این کتاب می‌توان به نگاه به کلمات جاری اشاره کرد. شاعر این کلمات را تا حد شعر بالا آورده است، یعنی شعر را در این حد پایین نیاورده. خواندن مجموعه تحیر برای من خاطره بود؛ چرا که برقی شاعر سرکشی است و سرکشی‌هایش را دوست دارم. ما هم آرزو مند بودیم شعر ما به آستانه‌اش راه یابد، هنوز هم با تمام وجودم به این طبع سرکش که تنها در برابر عشق سر فرود آورده حسادت می‌کنم. او عاشق است و با تمام دل از مولا علی (ع) یاد می‌کند. شعر عاشقانه حال شما که در قم هستید و نفس می‌کشید، بنابراین خلاصه لحظات ناب قم در شعر حمیدرضا برقی منعکس شده است.»

پرداخته و فرودین فصل پایانی آن. همچنین بخش نهم کتاب با عنوان صیقل از قصیده‌واره‌ای زیبا تشکیل شده است.

نشست بررسی کتاب «تحیر» نوشته سیدحمیدرضا برقی با حضور مرتضی امیری اسفندقه در خانه مهر رضا برگزار شد. اسفندقه در این مراسم با بیان اینکه با سیدحمیدرضا برقی از طریق شعر آشنا شدم، گفت: «صحبت‌های من در راستای دوستی ام با حمیدرضا نیست، بلکه من شعر او را نقد و بررسی می‌کنم. من ابتدا با متن سیدحمیدرضا برقی آشنا شدم نه بطنش.»

جدیدترین کتاب سیدحمیدرضا برقی با عنوان «تحیر» منتشر و برای نخستین بار در سی امین نمایشگاه کتاب تهران عرضه شد. «تحیر» چهارمین مجموعه شعر مستقل برقی پس از «توفان واژه‌ها»، «قبله مایل به تو» و «رقعه» است. این کتاب به صورت کامل به یک مثنوی غزل علوی اختصاص دارد و در ۱۶ بخش مجزا از یکدیگر به بیان وقایع تاریخی صدر اسلام و ستایش امیرالمؤمنین علی علیه السلام با نگاهی شاعرانه می‌پردازد. جامه‌دران بخش نخست کتاب است که شاعر در آن به میلاد حضرت علی علیه السلام



آخر شاهنامه

بهداد سلیمی از دنیای قهرمانی خداحافظی کرد



نه! او حقش نبود که با آن خاطره تلخ برود، او که یکی از سازنده‌های خاطره‌های شاد در این سال‌ها نباید آخرین تصویری که در ذهن‌ها باقی می‌ماند، آن دست‌هایی باشد که به سمت داور عراقی نشانه می‌رفت و آن اشک‌ها... آن روزها ما هم با بهداد گریه کردیم، همه می‌دانستیم که او چه زجری کشیده بود که آن پای آسیب دیده را تا المپیک بکشاند، وای آن چراغ‌های قرمز چه زجری بود برای همه ما... آخرین خاطره بهداد سلیمی باید خاطره بهتری می‌شد، مثل همین جا کارتا، مثل همین قهرمانی، مثل همین طلا... بهداد سلیمی با سنگینی دو شکست در دو

تورنمنتی که حقش مدال‌های طلا و نقره بود به بازی‌های آسیایی آمده بود. خست‌تر از همیشه به نظر می‌رسید و انگار مصدومیت آن قدرت را از زانوها و بازوهایش گرفته بود اما تجربه‌اش بالاتر رفته و می‌دانست که دیگر نباید گزگی به دست هیات داوران بدهد. بهداد وقتی برای بالابردن وزنه روی تخته آمد کسی از قلبش خبر نداشت، اینکه این آخرین باری است که او را روی تخته می‌بینیم و وزنه‌برداری سنگین وزن جهان در المپیک توکیو یکی از بهترین‌هایش را نخواهد داشت.

پس از مهار وزنه ۲۵۳ کیلوگرمی و در حالی که

میلیون‌ها ایرانی از پای گیرنده‌ها، از کسب مدال طلای بهداد سلیمی مسرور بودند و سر از پا نمی‌شناختند، بهداد در تصمیمی غیرمنتظره کفش‌هایش را در آورد و در میان تشویق هواداران حاضر در سالن، با بوسه پر وزنه‌ها خداحافظی‌اش را اعلام کرد. در این بین مربیان‌ش روی استیج آمدند تا شاید سلیمی را منصرف کنند اما او مثل قهرمان‌های واقعی در اوج با ورزش قهرمانی بدود گفت. در آخر این بوسه را هم فرستاد برای تمام هواداران؛ آنهایی که با فریادش پس از نادر المپیک ۲۰۱۶ اشک ریختند و پس از قهرمانی‌اش فریاد پیروزی سر دادند.

در مجموع بهداد سلیمی پس از کسب یک طلای المپیک در سال ۲۰۱۲، دو طلای مسابقات جهانی در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱، یک مدال نقره جهانی در سال ۲۰۱۴، یک برنز جهان در سال ۲۰۱۷، سه طلای بازی‌های آسیا در گوانگژو، اینچئون و جا کارتا چهار قهرمانی در آسیا که طی سال‌های ۲۰۰۹، ۲۰۱۱، ۲۰۱۲ و ۲۰۱۶ به دست آمد با ۱۰ طلا، یک نقره و یک برنز به کار خود در دنیای حرفه‌ای خاتمه داد. بهداد سلیمی بعد از کسب مدال طلای بازی‌های آسیایی و خداحافظی از دنیای قهرمانی گفت: «خدا را شکر می‌کنم که شرمند مردم نشدم و با سربلندی از وزنه‌برداری خداحافظی کردم. من روی صحنه کفشم را در آوردم و وزنه‌برداری را بوسیدم و کنار گذاشتم. در وزنه‌برداری وقتی کفش را در صحنه درمی‌آوری به معنای خداحافظی است. خیلی به این موضوع فکر کردم. تصمیم احساسی نیست. بعد از جراحی دوست داشتم به المپیک برسم و تلاش زیادی کردم. پزشکان برای من خیلی زحمت کشیدند اما زانویم اذیت می‌کند و هنوز هم به آمادگی صد درصد نرسیده‌ام و تصمیم به خداحافظی گرفتم. ان‌شاءالله در جاهای دیگر کمک می‌کنم.» خداحافظ آقای قهرمان، آقای قوی‌ترین، با تو خوش گذشت، موفق باشی و خداحافظ.

بچه آسمان

حسین کیهانی غیرمنتظره‌ترین طلای کاروان ایران را گرفت

هزینه کنیم. مربی‌ام معتقد بود که بهترین جا برای تمرین در ایران و در شهرهای استان کرمانشاه و چهارمحال و بختیاری است و می‌گفت چرا باید به خارج از ایران سفر کنیم؟».

کیهانی پس از کسب طلا، بر دست مربی خود سجاد مرادی بوسه زد. او در این زمینه گفت: «این رکورد و مدال کار بزرگی برای دوومیدانی است. خوشحالم که این نتیجه را من توانستم رقم بزنم. باید باز هم از سجاد مرادی تشکر کنم این بار که دستانش را در ورزشگاه بوسیدم، باز هم این کار را تکرار کنم. من تا آخر عمر مدیون زحمات او هستم. مرادی، مربی حرفه‌ای است. مربیگری کار هر کسی نیست.»



نگاهی به پشت سر انداخت و وقتی از فاصله با رقیبا مطلع شد با دست راست آنها را به دویدن پشت سرش دعوت کرد و بعد مثل همان حرکت ابتدای مسابقه گام‌های پایانی را در حالی بلند و تند برداشت که دستش به نشانه سلام نظامی و احترام به مردم ایران روی پیشانی‌اش بود و این گونه از خط پایان زودتر از بقیه عبور کرد. شاید در این لحظات بین آن لحظه‌ای که سلام نظامی داد تا آن لحظه که دستانش را به عنوان قهرمان مشت کرد، یادروستایشان افتاد. روستای کوچکیه سنقر کرمانشاه، همان روستایی که برای رفتن به تمرین باید سر جاده می‌ایستاد و سواری می‌گرفت، یاد تمریناتش افتاد، تمریناتی که نه در خارج که در بیابان بود، حالا او قهرمان است و رکوردار آسیا... طلای حسین کیهانی همه را شوکه کرد، قبل از بازی‌های آسیایی کسی تصور نمی‌کرد یکی از مدال‌های خوش‌رنگ به این جوان ۲۷ ساله تعلق گیرد، اما کیهانی با این درخشش همه را شگفت‌زده کرد تا نام او در این رقابت‌های حساس برای همیشه باقی بماند. مدال او از جهات دیگری هم با اهمیت است. او در جا کارتا فاصله‌ای ۶ ثانیه‌ای با نفر دوم داشته که آماری فوق العاده است. کیهانی رکورد بازی‌های آسیایی را هم سه ثانیه بهبود بخشیده و از رکورد ایران ۱۱ ثانیه کم کرده است. حسین کیهانی بعد از کسب مدال طلا گفت: «خیلی

پایان رابطه

رمانی درباره عشقی والاتر از عشق زمینی



رمان

که داستان تلافی عشق و ایمان است. عشق، نفرت و حسادت تابع ریاضی‌انگیزه‌های غریزی هستند که پیوسته در تلاشند یکدیگر را از میدان به در کنند. نوع گراهام گرین در این کتاب، در روایت داستان از زبان فردی بی‌ایمان است که تناقض‌های سرگیجه‌آور عشقی پرشور و بحرانی روانی را به تصویر می‌کشد. رمان «پایان رابطه» نوشته گراهام گرین از جمله کتاب‌هایی است که موجب می‌شود مخاطب به این نتیجه برسد که انکار وجود خدا برای هیچ انسانی ممکن نیست؛ نه مومنان و نه افرادی خدا. در این کتاب، خدا جایگاه بالاتری از عشق دارد. یعنی مخاطب در وهله اول به این نتیجه می‌رسد که دارد رمانی عاشقانه می‌خواند اما با پیشروی در صفحات بعدتر، متوجه می‌شود بهانه نوشته شدن این اثر، نه عشق که مفهومی بالاتر از آن، یعنی خالق عشق است.

گراهام گرین، نویسنده و منتقد ادبی متولد سال ۱۹۰۴ در انگلستان بود و از رمان «پایان رابطه» اش چند اقتباس سینمایی و تصویری ساخته شده است. گرین به طور سبیری ناپذیر کتاب می‌خوانده و در امر نویسندگی به

رمان «پایان رابطه» نوشته گراهام گرین با ترجمه احد علیقلیان توسط نشر نو منتشر و راهی بازار نشر شده است. نسخه اصلی این رمان در سال ۱۹۵۱ منتشر شده است. «پایان رابطه» حکایت بی‌پیرایه شور عشق، بین رمان‌های گرین جایگاهی یگانه دارد و نشانی از داستان‌های ماجراجویانه و پلیسی جنایی در آن دیده نمی‌شود. در همان صفحه آغاز، نویسنده صحنه‌ای معمولی را توصیف کرده است؛ چند شخصیت معمولی که به طور مبهم و سراسری معرفی شده‌اند و مخاطب متوجه می‌شود در دنیایی قرار گرفته که بسیار شبیه دنیای خود اوست؛ دنیایی پر از کانون‌های شر اخلاقی. بخشی از داستان‌های گرین درباره مسیحیت، خداآوری و تردیدهای اعتقادی انسان است. در رمان‌های کاتولیکی گرین، به‌ویژه در «پایان رابطه»، دین ناگزیر بخشی از قلمرو تریک و ناخوشایند می‌شود و او شخصیت‌هایی دوباره را توصیف می‌کند که میان عشق به خدا و عشق انسانی دچار تردید شده‌اند. «پایان رابطه» را یک رمان نویس روایت می‌کند اما این نه رمانی درباره نوشتن

طور منظم کار می‌کرده است. کارنامه زندگی او، ۲۲ رمان، ۷ نمایشنامه، ۱۲ فیلمنامه، ۴ کتاب کودک و ۲ زندگینامه شخصی را در بر می‌گیرد. او یک کتاب شعر، چند مجموعه داستان کوتاه و ۵۰۰ نقد فیلم نیز داشته است. بیشتر آثار وی موضوعات دوجانبه اخلاقی و سیاسی در جهان مدرن را مورد بررسی قرار داده است. گرین به عنوان یک نویسنده با اصول مذهبی خود شناخته می‌شود و در آثارش نیز می‌توان به مضامین مذهبی که ریشه در مذهب کاتولیک دارد، برخورد. او در سال ۱۹۹۱ در سوئیس درگذشت و در ژنو نزدیک چارلی چاپلین به خاک سپرده شد.

مقاومت

رمان

دانه‌های انار

خاطرات خودنوشت آزاده حسین کرمی



کتاب «دانه‌های انار» خاطرات خودنوشت آزاده حسین کرمی از روزها و سال‌هایی است که در بند رژیم بعث عراق بود. این کتاب در ۱۲ فصل، داستان خواندنی نوجوانی آزاده از روستای زادگاهش در لرستان است که حضور در جبهه و سال‌های اسارت را به زیبایی به تصویر می‌کشد. این کتاب نمونه‌ای از خاطرات اسارت و روایتی از خیزش نسل نواخته انقلاب اسلامی برای بسیج و مقاومت و پیوستن به بدنه مردمی دفاع مقدس است. دفتر فرهنگ و مطالعات پایداری حوزه هنری لرستان، نخستین چاپ کتاب را در سال ۹۶ در ۱۲ فصل منتشر کرد. داستان این کتاب از غروب ۵ مهرماه ۱۳۵۹ شروع شد؛ یک هفته پس از آغاز جنگ تحمیلی جایی که حسین (راوی کتاب) در روستای چالان چالان از توابع لرستان با برادر و دوستانش درباره حمله عراقی‌ها که هفته پیش صورت گرفته بود، صحبت می‌کردند. اولین کسی که از خانواده حسین به جبهه رفت، برادر بزرگش عباس بود. عباس پاسدار و کمیته‌ای نبود. پس چرا به جبهه رفته بود؟ این سوال ذهن حسین را به خود مشغول کرده بود، چون آن زمان مرسوم نبود نیروهای بسیجی و مردمی به جبهه‌ها بروند. حسین در خاطرات خود می‌گوید، مادرم رعنا آن شب تا صبح نخوابید. البته من نگرانی و دلهره‌اش را درک نمی‌کردم چرا که مادرم ۱۲ فرزند داشت. اولین فرزند مادر به جبهه رفت، ولی اون نمی‌دانست جنگ به درازا خواهد کشید و باید شاهد ناملایمات بسیار باشد. به گفته حسین، برادرش عباس و همراهانش پس از مدتی بلا تکلیفی به ستاد جنگ‌های نامنظم شهید چمران ملحق شدند.

مهاجران

ترجمه کتاب پرفروش هاوارد فاوست



«مهاجران» نوشته هاوارد فاوست با ترجمه فریدون مجلسی از سوی نشر اسم منتشر شد. مهاجران رمانی است که به مشکلات وزیر و بیم‌های زندگی دان لاوت، فرزند یک خانواده فقیر ایتالیایی که والدینش در آخرین دهه قرن نوزدهم به آمریکا مهاجرت کردند، می‌پردازد. در این داستان تصویری روشن از دو واقعه بزرگ تاریخی یعنی زلزله و آتش‌سوزی مهیب ۱۹۰۶ سانفرانسیسکو و بحران بزرگ اقتصادی ۱۹۲۹-۳۰ آمریکا که در جهان آن روزگار تأثیری ژرف گذاشت، ارائه شده است. این کتاب در شمار پرفروش‌ترین کتاب‌های جهان و از برطرف‌داران‌ترین آثار فاوست به شمار می‌رود. در معرفی این کتاب آمده است: «قهرمان کتاب دان لاوت در ابتدا ماهیگیر ساده‌ای بیش نیست و به همراه پدرش به این شغل اشتغال دارد تا اینکه گذر حوادث داستان که با زلزله سانفرانسیسکو و مهاجرت وی ادامه می‌یابد، شروع می‌شود. لاوت عزم خود را جزم کرده که ثروتمند شود و ایده‌هایی در سر دارد و برای این کار نیازمند وام بانکی است؛ وامی که هیچ بانکی حاضر به پرداخت آن به وی نیست اما حادثه‌ای ساده و کوچک کار او را تسهیل می‌کند. در ملاقاتی که با رئیس بانک سلدون دارد، به شکلی اتفاقی دختر خانواده به نام جی که دختر بسیار زیبایی هم است عاشق او می‌شود. دخترک، جوانی را می‌دید تنومند و چهارشانه با پوستی آفتاب‌سوخته که در چهره‌اش گیرایی و صداقت خاصی موج می‌زند. در ادامه آنها با یکدیگر به رغم مخالفت‌های مادر جین که لاوت را از خانواده‌ای پست و طبقه پایین می‌دانست ازدواج می‌کنند.»



آمریکا

نیویورکر

نیویورکر بنا به عادت همیشه خود ترجیح می‌دهد که مفهوم جلدش را نه با تیتر و کلمه که با طرح مشخص کند. نیویورکر در این شماره خود هم بدون تیتر اشاره به مشکلات این روزهای دونالد ترامپ دارد؛ رئیس جمهوری که در هیچ کجا دیگر آسایش ندارد و همه جا تحت مراقبت و نظارت است.



آمریکا

ویک

هفته‌نامه ویک در این شماره خود به موضوع رسوایی‌های اخلاقی کلیسای کاتولیک پرداخته است. این رسوایی‌ها به اندازه‌ای بوده که پاپ فرانسیس در سفر خود به ایرلند جنوبی به عذرخواهی پرداخت. ویک در این شماره با تیتر شرمساری دوباره این سوال را مطرح کرده که چگونه می‌توان به این رسوایی پایان داد؟



آلمان

اشپیگل

هفته‌نامه اشپیگل در این شماره خود موضوع پناهندگی را که یک موضوع خاص در کشور آلمان است، به شکل تازه‌ای مطرح کرده است. اشپیگل با طرح این موضوع که چه کسی مجاز است به دنبال جواب این سوال است که چه کسی واقعا می‌تواند درخواست مهاجرت بدهد که رای دهندگان رادیکال راضی شوند؟



آمریکا

تایم

مجله آمریکایی تایم طرح روی جلد شماره جدید خود را به رسوایی‌های بی‌پایان دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا اختصاص داده است و ترامپ را در حالی نشان می‌دهد که می‌کوشد خود را از غرق شدن در دفتر کارش در کاخ سفید نجات دهد. این جلد در واقع قسمت سوم از یک سه‌گانه است که تایم درباره ترامپ و دفتر کارش کشیده است.



انگلستان

اکنومیست

هفته‌نامه اکنومیست سرمقاله و طرح روی جلد این هفته خود را به حاشیه‌های مربوط به شخص ترامپ اختصاص داده و این موضوع را مورد واکاوی قرار داده که به رغم بالا گرفتن اتهامات و رسوایی‌ها، ترامپ تاکنون موفق شده آدهان عمومی را از پرونده‌های تحقیق و بازجویی در رابطه با خودش منحرف سازد. این هفته‌نامه تیتر بالاتر از قانون را انتخاب کرده است.